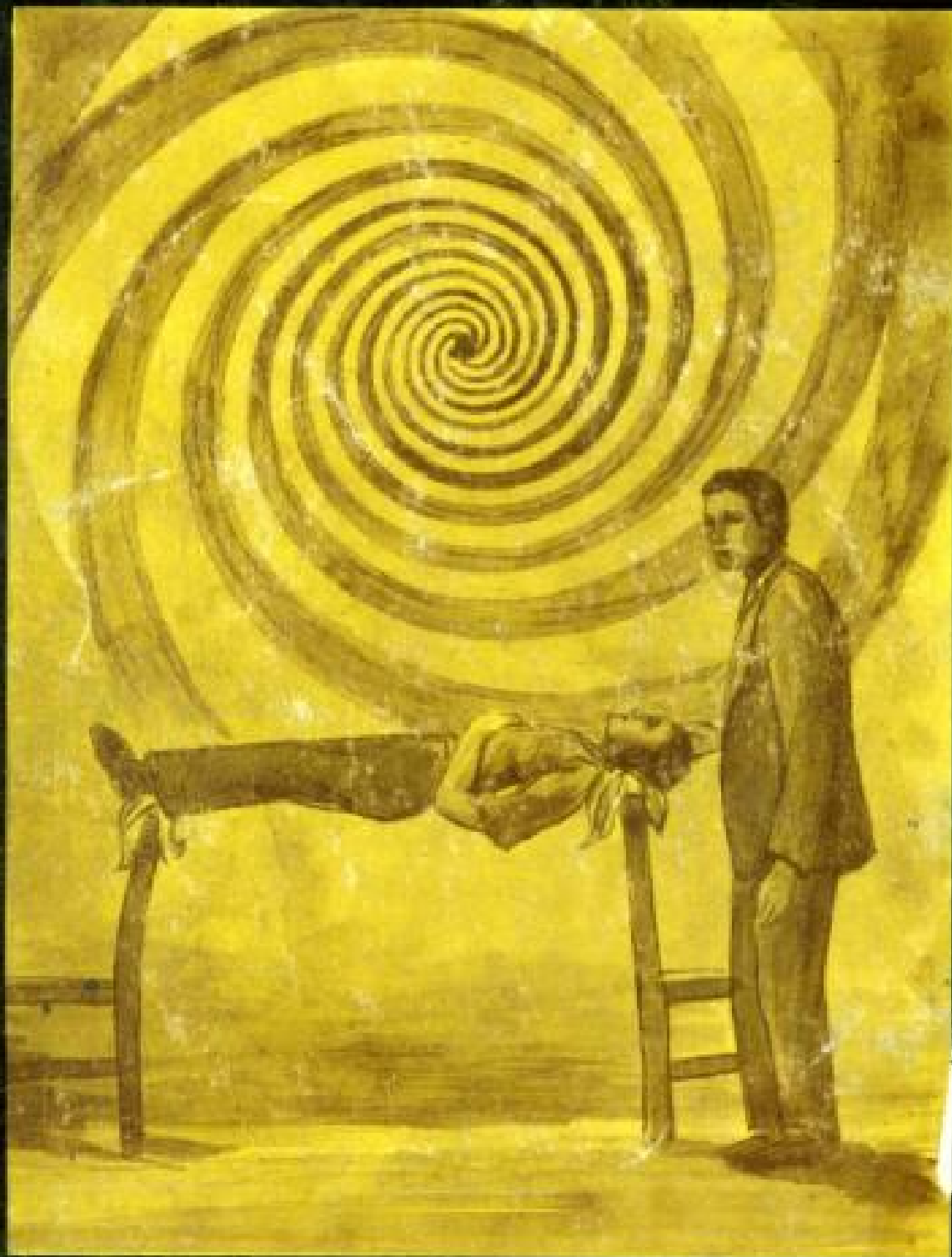


هشتاد و نهم
و سیری در دستنویر ایران

علی اکبر محمدزاده



هینوتیزم و

سیری در
هینوتیزم ایران

مؤلف

علی اکبر محمدزاده

تذکرات:

- هدف این کتاب تائید گفته‌ها و عقاید هیچکدام از افرادی که در آن سخن گفته‌اند نمی‌باشد.
- ۱- سوالات معطوف به هیچ هدف از قبل تعیین شده‌ای نیستند و منحصرأ شامل موضوعات بحث‌انگیز در زمینه‌هیپنوتیزم است.
- ۲- عکس‌ها (بجز عکس‌هایی که از کتب دیگر با ذکر منبع نقل شده‌اند) توسط خود افراد انتخاب گردیده‌اند.
- ۳- اشخاص نام بده شده در این کتاب و آنهایی که سخنانشان آمده است تنها افراد صاحب‌نظر نیستند بلکه به دلیل در دسترس بودن، انتخاب شده‌اند.
- ۴- در این کتاب تنها تخصص علمی و حرفه‌ای افراد مورد نظر بوده و نه وضعیت و تعهد اخلاقی آنها.
- ۵- ترتیب فراگیری پاسخ‌ها براساس هیچ گونه اولویت و برتری علمی و عملی نمی‌باشد.


تبریز انتشارات زرقلم تلفن ۶۷۴۸۲

نام کتاب: سیری در هیپنوتیزم ایران

مؤلف: علی اکبر محمدزاده

ناشر: انتشارات زرقلم

نوبت چاپ دوم: چاپ اول از زرقلم

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

چاپ: رضائی

تاریخ نشر: سال ۱۳۷۰

مقدمه آقای صمدولیزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

سنريهم آياتنا في الآفاق وفي أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق أولم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد (فصلت - ۵۲)

« بزودی نشانه های خود را که در جهان و در نفس و درون انسان است نشان خواهیم داد تا برای انسانها آشکار گردد که ذات خداوندی حق است آیا اینها کافی نیست به اینکه بدانی پروردگارت بر همه چیز شاهد است »

هیپنوتیزم چیست ؟ آیا هیپنوتیزم واقعیت دارد یا جزا فسانه ها و خرافات است ؟ یک هیپنوتیزور چگونه شخصی بوده و چه خصوصیات دارد ؟ مانیه تیزم چه پدیده ای است ؟ آیا انسان دارای نیروی مخصوصی است ؟ چه چیز موجب هیپنوتیزه شدن یک شخص میشود : تلقین ؟ تمرکز ؟ ریلکس ؟ نگاه کردن به نقطه نورانی ؟ وجود نیروئی مخصوص در چشمان و دستان هیپنوتیزور ؟ و یا چه چیز دیگر ؟ موافقان و مخالفان هیپنوتیزم چه می گویند ؟ چرا روز بروز رشته های مختلف علوم روحی بویژه هیپنوتیزم و مانیه تیزم گسترش می یابند ؟ اصلاً هدف از هیپنوتیزم چیست ؟ هیپنوتیزم چه فوایدی در زندگی بشر می تواند داشته باشد ؟ خطرات و مضرات هیپنوتیزم چیست ؟ آیا اثرات درمانی و تربیتی هیپنوتیزم دائمی و ثابت است یا موقتی و زودگذر ؟ هیپنوتیزم چه امراضی را درمان کرده و در علوم تربیتی و خودسازی چه اثری دارد ؟ چگونه می توان هیپنوتیزور شد و یا از هیپنوتیزم استفاده کرد ؟ ... سئوالاتی که ذهن اکثر علاقه مندان علوم روحی را بخود مشغول کرده است در این کتاب هیپنوتیزورهای معروف و مجرب ایران بطور صمیمانه و صادقانه به این سئوالات و دهها سئوال مفید دیگر پاسخ داده اند .

مردم در انتظار و درین پرده راه نیست یا هست و پرده دار نشانم نمی دهد

کتابی که پیش روی شماست به بررسی موقعیت هیپنوتیزم در ایران

پرداخته و عقاید هیپنوتیزورهای مشهور ایران را در رابطه با این علم بیان می‌کند. انتشار چنین اثری در ایران در رابطه با علوم روحی کاری جدید و بی‌سابقه است که ارزشمندی آن بر هر شخص محقق و اهل نظری، روشن می‌باشد و همچنین حالت تحلیلی آن و اظهار نظر مولف کتاب در رابطه با عملکرد پیشروان این علوم و همچنین طرح سئوالات تحلیلی روشنگر بسیاری از مسایل در این زمینه خواهد بود.

از دیگر ویژگیهای جالب این کتاب این است که صاحبه‌ای جدی و مادی‌گانه با هیپنوتیستهای معروف انجام داده و نظر کامل و واضح آنها را در مورد بسیاری از مسایل مهم علوم روحی که برای اکثر مردم و علاقه‌مندان این علوم روشن نبوده است جویا شده و منعکس نموده است و همچنین گردآوری عقاید و نظریات متخصصین مشهور یک علم در یک مجموعه مدون می‌توان بسیاری از شبهات را از میان بردارد. زیرا صاحبه شوندگان این کتاب هیپنوتیستهای معروفی هستند که در مراکز مهم زیادی سخنرانی ترتیب داده و نظریات خود را مطرح کرده‌اند و هر کدام از آنها چندین کتاب نوشته و منتشر نموده‌اند و فعالیت زیادی نیز در جامعه انجام داده‌اند.

صاحبه شوندگان این کتاب هر کدام بطور جداگانه با مولف صاحبه کرده‌اند و هیچ یک از آنها از جوابهای دیگران به سئوالات مذکور اطلاع نداشته‌اند. بنا براین هر صاحبه شونده‌ای فقط نظریات مخصوص خود را در جواب به سئوالات مطرح کرده است. ممکن است بعضی از جوابها مشابه باشند که نتیجه سالها تحقیق و مطالعاتشان بوده است و این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده اشتراک نظر و یافته‌های علمی آنها باشد. یا ممکن است بعضی از پاسخ‌ها متفاوت باشد که اولاً می‌توانند بیان‌کننده ابعاد مختلف یک مسئله باشند و ثانیاً، این امکان را به خوانندگان و علاقه‌مندان می‌دهد که با بررسی و تحقیق به حقیقت مسئله پی ببرند.

مسئله‌ای که در رابطه با صاحبه شوندگان مطرح می‌باشد اینست که

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب که حیف باشد از او غیبا و تمنایی
امروزه در کشورهای مختلف جهان بویژه کشورهای بزرگ صنعتی، علوم
روحي بویژه علم هیپنوتیزم که یکی از مهمترین و اصیلترین شاخه های
علوم روحی است در حال گسترش می باشد و هر روز بیشتر از روز قبل این علوم
در مسایل پزشکی، روان پزشکی، دندان پزشکی، زایمان، بی درد، اعمال جراحی،

روانشناسی، روان‌درمانی، مبارزه با ناسامانیهای روحی و فکری و عقده‌های روانی، درمسایل آموزشی و پرورشی، در تکنیکهای تربیتی و حتی در امور صنعت و هواپیمائی و در موارد دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد و اهمیت آن بیش از پیش شناخته می‌گردد. برای این اساس لازم است در کشور ما نیز توجه زیادی به این علوم شده و امکانات لازم برای پیشرفت در این زمینه در اختیار محققین قرار گیرد. اکنون که جهان شرق و غرب، پیوسته کشورهای آمریکا و شوروی در زمینه علوم روحی به تحقیقات وسیعی پرداخته‌اند و هر روز به کشفیات جدیدی نائل میشوند، جای آن دارد که کشورمان نیز به سرمایه‌گذاری جدی در این مورد بپردازد تا پیشرفتهای مفید و قابل استفاده‌ای صورت گیرد.

یکی از راههای گسترش و پیشرفت این علوم در کشور ما چاپ و نشر کتب علمی و تحقیقی می‌باشد و بر محققان لازم است که تجربیات و یافته‌های خود را با زبانی همه‌فهم در اختیار مردم قرار دهند تا در زندگی روزمره مورد استفاده قرار گیرد. نگاهی گذرا به کتب علوم روحی نشان میدهد که چاپ و نشر کتب محققان ایرانی جداً روبه‌کاهش گذاشته است، ولی در عوض چندین کتاب از زبانهای خارجی ترجمه شده است چه کتب ترجمه شده و چه کتب تالیف شده در ایران نشان‌دهنده فعالیت خوب و دامنه‌داری در این زمینه در ایران نمی‌باشد و از طرفی نیز تنها ترجمه کتب دیگران نمی‌تواند ما را به وضعیت خوبی رهنمون سازد.

اخیراً مترجمانی دست به ترجمه کتب هیپنوتیزمی از زبانهای دیگر زده‌اند اینکار از جهت اینکه ما را با آخرین یافته‌های کشورهای پیشرفته آشنا می‌کند خیلی ارزشمند بوده و قابل تقدیر و تشکر می‌باشد. ولی یک مسئله این است که بهتر است مترجمان کتب خارجی تبحر لازم را در موضوع ترجمه خود داشته باشند تا مسایل زاید مطروحه در آن کتب را که ارزش علمی لازم را نداشته و یا مخالف فرهنگ مذهبی و معنوی جامعه ما باشد، اصلاح و حذف نمایند و مسئله دیگر این است که نباید متخصصین و علاقمندان علوم دست از تالیف و تحقیق برداشته و چشم‌به‌دهن خارجی‌ها باشند و کتب ترجمه

شده آنها را مثل وحی نازل شده بگيرند و مطالب آنرا بدون تحقيق و بررسي،
تأما و کمال به پذيرند و خود را از تلاش و پژوهش معاف بدانند

ما آنروزي را آرزو مي کنيم که تاليف و تحقيق در کشورمان
گسترش يابد و کتب محققان و متخصصان ما در کشورهای ديگر
ترجمه و مورد استفاده قرار گيرد. پس لازم است که
دست اندرکاران بهای زيادی به تحقيق و تاليف بدهند تا موجب
خودشکوفائی علمی و فرهنگي پژوهشگران کشورمان گردند. از مسئله
مهم ديگر در رابطه با علوم روحی در ايران اينست که نيايستی استفاده از
علوم روحی صرفاً محدود و منحصر به یک رشته* مشخص در ايران بشود.
همانطوریکه می دانيم علوم روحی در جهان در رشته ها و ابعاد مختلف علمی
و اجتماعي مورد استفاده می باشد. بنا بر این لازم است در کشورمان نیز
متخصصين رشته های مختلف به يادگيري اصول علمی و طرق عملي هيپنوتيزم،
بوسيله هيپنوتيستهای متبحر پروراند. و در رشته ها و تخصصهای خود از
فوائد آن استفاده نمایند.

همچنين لازم است فعاليتهاي لازم در زمينه* علوم روحی تحت نظم و
انضباط درآيد و در اختيار افراد دارای صلاحيت از نظر اطلاعات علمی،
تبحر عملي و وضعيت اخلاقی و اعتقادی، امکانات لازم قرار داده شود و
همچنين حمايت لازم صورت گيرد.

دانستن اين نکته نيز لازم است که هر شخصي با مطالعه* چند کتاب و با
هيپنوتيزه کردن چند نفر سوژه* فوق العاده مستعد و حساس نمی تواند یک
هيپنوتيسست یا هيپنوتراپيست محسوب شود و اگر با اطلاعات ناقص و تکنیکهای
ضعيف خود فکر کند که متخصص و متبحر در اين علوم شده است، دچار اشتباه
عمده و توهم جدی شده است. ما نظر خود را در مورد یک هيپنوتيزور واقعی
در جواب به سؤالات مطرح کرده ايم و معتقديم کسانی می توانند از علوم
روحی استفاده جدی بکنند و ادعای تبحر در اين علوم نمایند که دارای
مطالعات عميق در زمينه* علوم مختلف بوده و سالها به تمرينات و تجربيات
عملي پرداخته و در صحنه ها و مراکز مختلف قدرت علمی و عملي خود را به

حاشا گذاشته باشند و دارای نظریات مقبولی که نتیجه تحقیقات عمیق شان باشد در این زمینه باشند و چنین کسانی صلاحیت علمی و عملی لازم برای تشکیل کلاسهای آموزشی در رابطه با ابعاد مختلف علوم روحی دارند و با یستی در مرکز توجه برنامهریزان قرار گیرند.

هر که چهره برافروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

هر کسی که کله کج نهاد و تنند نشست

کلاه داری و آئین سروری داند

هزار نکته باریکتر ز مواج است

نه هر که سربتراشد قلندری داند

در اینجا لازم می‌دانم به این نکته نیز اشاره نمایم که با اینکه امروزه غرب جلودار تحقیقات وسیع علوم روحی در جهان است ولی بر محققان و صاحب نظران پوشیده نیست که خاستگاه اصلی این علوم شرق بوده است و غرب این علوم را نیز مثل بسیاری از علوم دیگر از شرق اقتباس نموده و رشد داده است و امروز پرچمداران شده است. تاریخ علوم روشن می‌سازد که شرق در دوره‌های مختلف تاریخی گذشته پیشتاز و بوجود آورنده رشته‌های مختلف علوم و به ویژه علوم انسانی بوده است و همواره دیدگاه‌های معنوی شرق مورد استفاده غرب قرار گرفته است. از طرف دیگر اشاره به این مسئله مهم نیز لازم است که فرهنگ غنی اسلام همواره مبلغ و القاکننده ارزش نظریات و دیدگاه‌های معنوی بوده است. فرهنگ و عرفان اسلامی مملو از حقایق روحانی و معنوی می‌باشد که همواره پاسخگوی کامل مشتاقان و شیفته‌گان معنویات بوده است. علوم روحی در دیدگاه علمای اسلام مورد توجه جدی می‌باشد. به ویژه گسترش این علوم موجب سقوط و از بین رفتن مادیگری شده و اعتقاد انسان را به ما وراء الطبیعت و عوالم روحانی محکم و راسخ‌تر می‌نماید. امام خمینی رضوان الله علیه در صفحه ۵۴ و ۵۳ کتاب «کشف الاسرار» می‌فرمایند:

«مانیه تیزم و خواب مغناطیسی تکان بزرگی بجهان داده ، نفسهای آخر ما دیین به شماره افتاده و در آتیه نزدیکی علم پرده از روی کار بکلی بر میدارد و عالم ارواح و زندگانی جا وید آنها و آثار غریبه آنها را از قبیل عدم حساسیت خفتگان مغناطیسی و غیب گوئیهای آنها و مدعا اسرار شگفت انگیز را بروی دافره ریخته اساس مادیت را برای همیشه از جهان برمی چینند . علم امروزه قدمهای بزرگی برای آشکار کردن اسرار نهان جهان برداشته ، خوارق عادات ، معجزات ، کرامات ، اطلاع به مغیبات که در نظر ما دیین جزء افسانه ها بشمار می رفت در جهان علم امروز نزدیک بواقعات و فردای علم آنها را از بدیهیات می کنند و چیزها شیکه امروزه علماء روح اروپا بدان با کمال وجد و سرافرازی بخود می پالند اموری است که در ۱۳۰۰ سال قبل از این پیغمبر اسلام و اما مان شیعه با مراحت لجه ، بی تردید و شبهه بجهان اعلان کردند .»

و استاد حسن زاده آملی در کتاب معرفت نفس در صفحه ۱۲۵ می نویسد :
 «... و کسانی که اخبار به غیب می کنند و از آینده خبر می دهند و آنچه ان که گفته اند به وقوع می پیوندد چگونه است ؟ و خوابهایی که می بینید و همانطور تحقق می یابد چگونه است ؟ و این همه حقایق و معارف ورشته های علوم و اشباح و اشکال گوناگون را در کجا گنجانیده است و امور خارق العاده از قبیل تصرف در ذی روح و بی روح چگونه است ، و خواب کردن مغناطیسی چگونه است ؟ و ارتباط انسانها با ارواح گذشتگان چگونه می باشد ؟ و سقوالهای بسیار دیگر در این مورد به میان می آید که پس از تحلیل و تشریح آنها مادی چاره ای جز این ندارد که سر بر آستانه ما وراء طبیعت فرود آورد .»

فرید و جدی در دایره المعارف می نویسد : «پروردگار متعال در عصر ما دودریچه از علم (خواب مصنوعی و احضار ارواح) از عالم بر روی ما گشوده است و دلایل ایندو برای اثبات اینکه انسان دارای روحی است که می تواند بدون احتیاج به بدن به زندگی و فعالیت مستقل بپردازد ، کاملاً قانع کننده و بی اشکال می باشد .»

استاد بی‌آزار شیرازی در کتاب «گذشته و آینده جهان» به شرح رشته‌های مختلف علوم روحی از قبیل هیپنوتیزم، مانیه‌تیزم، تله‌پاتی، روشن بینی و نهان بینی و رویا پر داخته و درجات و مراحل و کیفیات این رشته‌ها را توضیح داده‌اند و معتقدند که این علوم یکسری دلائل حسی و تجربی بر وجود روح و عالم ما وراء طبیعه و گفته‌های قرآنی می‌باشد. ایشان می‌نویسند: «امروز در اثر پیشرفت شگفت‌انگیز علم و دانش راه اثبات بسیاری از مسائل علمی و فلسفی آسان گردیده و می‌توان علم را بزرگترین پشتیبان دین دانست. علوم اسپریتیزم، هیپنوتیزم، مانیه‌تیزم، تله‌پاتی، روشن بینی، نهان بینی و رویا که علمیت آنها مورد تصدیق کل دانشمندان جهان قرار گرفته است در این عصر به پشتیبانی از مسئله استقلال و بقای روح شتافته آنرا با حسن و تجربه به اثبات رسانیده‌اند.»

امروزه که ملت ما قصد دارد در زمینه‌های مختلف علمی و تکنولوژیکی به پیشرفت‌های جالب توجهی دست یابد، امیدواریم به ابعاد مختلف علوم انسانی و علوم روحی نیز توجه زیادی مبذول گردد.

از طرف دیگر توجه به اهمیت پرداختن به بهداشت روانی و بررسی حل مشکلات خانواده‌ها و مبارزه با عقده‌های روانی، ناسامانی‌های روحی و عوامل ایجادکننده بزهکاری‌های جوانان و نوجوانان، ارزش و اهمیت جالب توجه، علوم روحی را برای ما روشن کرده و ما را به استفاده جدی از تکنیک‌های این علوم تشویق می‌نماید.

ما بر اساس تجربیات و یافته‌های خود متوجه ارزش این علوم و تکنیک‌ها شده‌ایم و معتقدیم که اگر فردی بصورت صحیح از تکنیک‌های اصولی این علوم استفاده نماید قادر خواهد بود مشکلات و ناراحتی‌های فکری خود را از بین ببرد و از خود یک شخص سالم و فعال بسازد.

توفی آن گوهر پاکیزه که در تمام قدس ذکر خیر تو بود حامل تسبیح ملک
چرخ برهم زخم از غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ ملک

صمد ولیزاده - شهریور ۶۹

(پاسخ‌های مؤلف کتاب)

آنچه در پی می‌آید چکیده و گزیده‌ای است از سوالات و مطالب ارائه شده در چند جلسه پرسش و پاسخ که بعد از انتشار کتاب به دعوت علاقه‌مندان در چند شهر تشکیل گردیده بود. از ذکر سوالات و جوابهایی که بطور مستقیم مربوط به شخص مؤلف بوده‌اند خودداری شده است.

سوال: اگر ما بخواهیم کاربردهای خیلی عمومی و گسترده و غیر انحصاری هپنوتیزم را مدنظر داشته باشیم، از نظر شما چه تعریفی باید برای آن ارائه دهیم؟ منظور من از انحصاری بودن تکنیکهای اختصاصی است که حتی اگر در اختیار عموم قرار داده شوند به راحتی قابل استفاده نیستند و فقط صاحبان خاص آنها می‌توانند از آن استفاده کنند.

جواب: بله، علاوه بر تعریف هپنوتیزم در حیطه تخصصی آن می‌توانیم و ناچار باید تعریفی عمومی و غیر انحصاری نیز برای آن ارائه دهیم. منظور شما این است که وقتی در تعریف هپنوتیزم بگوئیم مثلاً حالتی از تلقین‌پذیری یا نوعی تمرکز تثبیت شده است کاربرد عملی این مطالب برای عموم ناواضح و غیر قابل توجه است. اتفاقاً تعریفی که می‌توان برای کاربرد عمومی هپنوتیزم ارائه و توصیف کرد راحت‌تر و ممکن‌تر از تعریف تخصصی هپنوتیزم است. من از دیدگاه شخص خودم اگر قرار باشد کاربرد وسیع و عمومی هپنوتیزم را تعریف کنم، آن را موقعیتی برای بازنگری خویشتن می‌نامم و البته آن را بسط می‌دهم تا واضح‌تر

شود: ما در جریان زندگی روزمره در حالت بیداری و خواب از یک فعالیت ذهنی بی‌وقفه برخورداریم ذهن ما لحظه‌ای از تحلیل و بررسی محرکهای حسی که از سطوح حسی و گیرنده‌ها به مغز می‌رسند باز نمی‌ماند و در حالت خواب نیز که قسمت عمده ارتباط انسان با محیط قطع می‌گردد ذهن با اندوخته‌ها و ذخائر دوره بیداری و آمیختن و ترکیب کردن آنها و یا مرور دوباره ذخائر ذهنی سرگرم می‌شود. این فعالیت مستمر فرصت هر گونه بازنگری به نیروها و عوامل موجود و تضادهای درون را از انسان می‌گیرد. هیپنوتیزم و خلسه هیپنوتیک یکی از راههایی است که فرصت بازنگری را به انسان می‌دهد زیرا تحت خلسه هیپنوتیک می‌توان سر رشته تسلسل افکار را برید و به آنچه که هست معطوف شد و آن را سبک و سنگین کرد.

سوال: آیا این حرف درستی است که می‌گویند بعضی اوقات افرادی که هیپنوتیزم می‌شوند دیر به حالت عادی می‌آیند یا مشکل بیدار می‌شوند؟

جواب: بندرت چنین مسائلی مشاهده شده است و این مسئله دو علت عمده ممکن است داشته باشد که عبارتند از:

۱- ناوارد بودن هیپنوتیست. هیپنوتیست‌های تازه کار بعد از قرار دادن سوژه در خلسه، به نوعی دچار بی‌تکلیفی و دستپاچگی می‌شوند که منجر به مشکلاتی می‌شود و یکی از آن مشکلات بازگشت دیر سوژه به حالت عادی است.

۲- در مواردی که از بیماریها، سوژه دیرتر به حالت عادی باز می‌گردد بنابراین هیپنوتیست باید قبل از اقدام به هیپنوتیزم، از وجود هر گونه بیماری در سوژه مطلع و نسبت به بیماریها، آگاهیهای مرتبط با کارش را داشته باشد. علاوه بر اینها برخی مکانیسم‌های ناشناخته روانی هم وجود دارند که باعث بیداری دیر و تأخیری سوژه‌ها می‌شود مانند آنچه که آقای طاووسی در کتاب روانشناسی هیپنوتیزم ذکر کرده است. اما همانطور که گفته شد این وضعیت خیلی نادر است و به دلیل ترس از آن، بیش از آنچه که هست مورد توجه قرار می‌گیرد.

سوال: این حالت اگر پیش بیاید خطرناک هم هست؟

جواب: اگر فرد بدون توجه به برخی از بیماریهای که ممکن است داشته باشد هیپنوتیزم شود مانند کسانی که انفارکتوس قلبی دارند نمی‌توان گفت چقدر خطرناک است اما در موارد دیگر (غیر از موارد سوژه‌های بیمار) با قطعیت می‌توان گفت که هیچ خطری وجود ندارد و در صورت وقوع چنان حالتی و مواجهه با عدم بیداری، می‌توان خلسه سوژه را به خواب طبیعی تبدیل کرد اگر ابتکار میسر نشد بهترین کار آن است که آن هیپنوتیست محل را ترک گوید

و سوزه را در وضعیت راحتی به حال خود واگذارد او یا به خواب طبیعی خواهد رفت و یا کاملاً بیدار خواهد شد.

سوال: کدام تعریف یا تعاریف هیپنوتیزم را بیشتر قبول دارید و اگر قرار باشد خودتان تعریفی ارائه دهید آن تعریف چیست؟

جواب: می دانیم که هیپنوتیزم کیفیتی ذهنی است، مفاهیم ذهنی و غیر ملموس نمی توانند دارای تعریف جامع و همیشگی باشند (صرفنظر از اینکه تعاریفی که در علوم عینی و پایه هم ارائه می شوند تغییر می یابند) در خلسه هیپنوتیک فرد دستخوش حالات، روحیات و احساسات متنوعی می شود و تعاریف ارائه شده غالباً به یک یا چند جزء از این همه حالات و کیفیات اشاره می کنند. و توصیف یک جز نمی تواند تعریفی برای کل باشد، بنظر من تعاریف کلی، بهتر و قابل قبول تر هستند. بعنوان مثال تعریف کلی «لئون شرتوک» پزشک فرانسوی را حائز ارزشهای کم نظیری می دانم. «شرتوک» معتقد است که خلسه بعد از سه حالت بیداری، خواب و رویا، حالت چهارم حیات است. اهمیت این تعریف در آن است که می گوید خلسه دارای موجودیت و کیفیاتی مستقل از خواب یا بیداری است و نباید مشابهِت های ظاهری آن، مثلاً با خواب ما را گمراه سازد. تعریف کلی دیگر تعریف «پیرژانه» متخصص دیگر فرانسوی است. او معتقد است که خلسه یا هیپنوتیزم حالتی است که در آن برخی از واکنشهای روان از سایر عملکردهای ذهن مجزا می شود این نظریه «پدیده گسستی» نام داشت و در سالهای اخیر مورد توجه پژوهشگران و روانشناسان قرار گرفت و هیلگارد با توصیف و اصلاح جزئی این نظریه را تحت عنوان «پدیده گسستی نوین» مطرح ساخت.

سوال: آیا تشابهات و اختلافات قابل توجهی بین خواب طبیعی و حالت ایجاد شده بوسیله هیپنوتیزم وجود دارد؟

جواب: اختلاف کلی هر دو آن است که هر یک حالتی جداگانه و با کیفیات متفاوت است. شباهت عمده آنها در این است که در هر کدام شکلی از قطع ارتباط با محیط برای فرد پیش می آید اما قطع ارتباط موجود در خواب الزامی است و قطع ارتباط موجود در خلسه تحت تأثیر خواست هیپنوتیزست یا خود شخص (در خود هیپنوتیزم) پیش می آید. اختلاف دیگر این است که ذهن در خواب طبیعی فعال است و این فعالیت کنترل شده و بیشتر تحت تأثیر ناخودآگاه است در حالیکه در خلسه هیپنوتیک فعالیت ذهن و نوع فعالیت و مسیر آن گزینشی است و تحت تلقینات صورت می گیرد. یک وجه اشتراک خلسه هیپنوتیک با خواب طبیعی در این است که هر دو قابل تبدیل به یکدیگر هستند. اختلاف دیگری که وجود دارد آن است که

قطع ارتباط حسی با محیط در خواب طبیعی با ورود محرکهای محیطی از بین می رود یعنی فرد بیدار شده و با محیط ارتباط برقرار می کند در حالیکه در خلسه هیپنوتیک چنین نیست. اختلاف دیگر اینکه خواب یک نیاز طبیعی است ولی خلسه هیپنوتیک یک نیاز طبیعی نیست. موارد اختلاف و اشتراک دیگری وجود دارد که تخصصی تر هستند و بحث از آنها موقعیت دیگری می طلبد.

سوال: آیا خواب دیدن هم ارتباط و شباهتی با حالت بوجود آمده در هیپنوتیزم دارد؟
 جواب: همانطور که اشاره کردیم این موضوعی ثابت شده است که خواب دیدن فعالیت ذهن است و خوابها مانند القائات درجه سوم نامبول از خلسه هیپنوتیک، انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. براساس یک سری آزمایشات و بررسی های شخصی به این نتیجه رسیده ام قسمت اعظم خوابهای انسان و ماجراها و حوادثی که در خواب می بیند و در حالت بیداری شاهد تحقق آنها می شود از نوعی مکانیسم پُست هیپنوتیک برخوردارند به این معنی که وقتی شما حادثه ای را در خواب می بینید عمیقاً می پذیرید که در بیداری با حادثه مذکور مواجه شوید حالا ممکن است حادثه با مقداری اختلاف با صورت در خواب دیده شده عملی شود. علت عملی شدن چنین خوابی آن است که اولاً انسان به هنگام خواب دیدن توانائی تجسم ذهنی خود را در بالاترین حد آن بکار می گیرد بطوری که حوادث را کاملاً واقعی می انگارد به همین دلیل اگر دست اش بسوزد یا از بلندی پرت شود احساس درد و ترس او با صورت واقعی آن حوادث فرقی نمی کند به همین دلیل با صدای بلند فریاد می کشد. توجه داشته باشید که در مرحله سوم نامبول خلسه هیپنوتیک تلقینات به همین صورت مورد پذیرش قرار می گیرند علت دوم آن است که انسان در خواب و زمانی که چنان عمیق غرق در یک رشته تصاویر ذهنی مفهوم دار است به یک تمرکز فوق العاده رسیده است و به همین دلیل خود القائی درونی او در اینکه خوابهایش طبق معمول تحقق خواهند یافت تأثیر فوق العاده ای بر جای می گذارد و پذیرندگی زیادی برای روبرونی با حوادث در خواب دیده شده پیدا می کند بعبارت ساده تر بدون آنکه آگاه باشد بدنبال تحقیق آن حوادث می گردد. بنابراین کارکرد مکانیسم پست هیپنوتیک در

خواب دیدن، بیشتر در مورد افرادی صادق است که به تحقق خوابهایشان اعتقاد راسخ دارند^۱ بدیهی است که این مسئله باعث نخواهد گردید که ما یک جانبه به خوابها نگاه کنیم. من شخصاً به تعبیر خوابها و مفاهیم نمادهای خواب که از پیامبران و دانشمندان قدیم برجای مانده اعتقاد دارم و ارزش زیادی قائل هستم این تعبیرات شایان توجه و تحقیق هستند.

سوال: بنظر خود شما هیپنوتیزم بر چه محور و اساسی استوار است؟ و ماهیت آن چیست؟
جواب: از نظر من آنچه که در مورد ماهیت هیپنوتیزم با اطمینان بیشتری می توان گفت این است که حالت هیپنوتیزم ماهیتی فراحسی دارد یعنی فرد هیپنوتیزم شده متناسب با عمق درجات هیپنوتیزم از بعد حسی و نیروهای مختص آن فراتر رفته و به بعد فراحس و توانائیهای ویژه آن دست می یابد.

پرسیدن از محور و اساس هیپنوتیز را امری بی نتیجه می دانم زیرا ما را به مغالطه گونی می کشد و کشیده است ما کلاً در مورد هیپنوتیزم و حتی تمامی روانشناسی یک بررسی تجربی داریم و یک بررسی ذهنی و فلسفی مثلاً همانطور که روانشناسی بالینی یک کار و بررسی عملی و تجربی است و کاربردهای عملی دارد. در دانشگاههای غرب (آنطور که می گویند) یک فلسفه روانشناسی بالینی وجود دارد که بررسی ذهنی و فلسفی روانشناسی بالینی و کاربردهای آن را شامل می شود بدیهی است که برخی از نتایج آن بطور محدود می تواند در روانشناسی بالینی دخالت داده شود. حالا این بررسیهای فلسفی و ذهنی وقتی در مورد هیپنوتیزم اعمال می شود هر چند ممکن است مباحث شیرین و با جاذبه های جادویی بوجود آید اما در نهایت به مغالطه گوییهای می انجامد و مباحثی پیش می آیند که اساساً در هیپنوتیزم، گاهاً فاقد هر گونه زمینه و حضور هستند یعنی اصلاً وجود ندارند. همین مسئله محور که اصلاً وجود ندارد اما در میان هیپنوتیست خوانهای حرفه ای و گاهاً هیپنوتیست ها مسئله داغی است.

سوال: یک سوالی دارم که امیدوارم شما جواب روشنی به آن بدهید و همینطور قانع کننده. ما می گوئیم، یا به عبارت بهتر می شنویم که می گویند طریقت «ذن» یا طریقت مدی نشن، این سوال برای من پیش آمده است که آیا هیپنوتیزم می تواند یک طریقت باشد؟

جواب: ببینید، شما در اینجا باید به مفهوم طریقت توجه کرده و منظور از آن را روشن کرده باشید طریقت گاهی به مفهوم مذهب یا دین بکار می رود و گاه در معادل کلمه روش و منظور از آن روشی است برای آرامش دادن به جسم و روان در برابر مسائل اضطراب زای محیط.

حالا شما برای خودتان روشن کنید که طریقت مورد نظر شما کدامیک از این دو است؟
سوال: شما اگر امکان داشت به هر دو صورت مسئله جواب بدهید.

جواب: در مفهوم اول کمتر کسی است که نداند هیپنوتیزم هرگز نمی تواند مسئله ای اعتقادی با خود داشته باشد بینید هیپنوتیزم پر از مجهولات است و اصلاً اینکه هیپنوتیزم یعنی چه؟ زیر سوال است و حتی اگر زیر سوال نباشد باز هم نمی تواند از حد روشی برای بالا بردن تواناییهای بالقوه و درمان برخی از بیماریها فراتر برود. بنابراین هیپنوتیزم تنها یک روش در دست بشر است. اما اگر در مفهوم دوم بکار ببریم یعنی اینکه بگوئیم هیپنوتیزم طریقی است برای کسب آرامش روحی و زدودن تضادها و حساسیت های مرضی از وجود انسان، سخن درستی گفته ایم می دانیم که انسان ها صرف نظر از هر مذهب و دینی که دارند می توانند از مدی تیشن یا «خود هیپنوتیزم» و یا روشهای دیگر برای تجدید قوا و روحیه خود استفاده نمایند. همانطور که از خواب طبیعی برای رفع خستگی روزانه استفاده می کنند. حالا هر وقت خواب طبیعی توانست طریقت انسان (به مفهوم اول) باشد، هیپنوتیزم هم می تواند.

سوال: تلقین چه سهمی در هیپنوتیزم دارد؟

جواب: یکی از تقلاهای نه چندان ضروری (و حتی غیر ضروری) ما همیشه این بوده است که خواسته ایم عواملی را که حالت خلسه را شکل می دهند بصورت فاکتورهای کاملاً مشخص و مجزا از هم مشخص کرده و سهم هر کدام را خیلی دقیق مشخص نمائیم و بدیهی است که چنین کاری در حوزه ذهن و روان و امور غیر ملموس از اعتبار نسبی و بی دوام برخوردار خواهد بود. اما تلقین سهم زیادی دارد آنقدر زیاد که سیالۀ مغناطیسی نیز قسمت زیادی از تأثیرات خود را مدیون تلقین است. بعبارت ساده تر وقتی سوره ای به وجود نیروی سیالهای (مانیه تیزم) اعتقاد دارد حتی اگر چنین نیروی اصلاً بکار گرفته نشود یا وجود نداشته باشد، سوره با خود تلقینی در مورد وجود و تأثیر آن به خلسه می رود و تحت تأثیر قرار می گیرد.

سوال: آیا نیروئی به نام مانیه تیزم وجود دارد؟

جواب: مانیه تیزم را اگر کنار گذاشته و از نیروی سیالهای استفاده کنیم بنظرم بهتر است چون اکثراً سابقۀ ذهنی خوبی از آن وجود ندارد. وجود نیروی سیالهای از بدیهیات علوم فراحسی است. وجود کالبد مثالی یا اختری، امروزه با ابزارهای جدید علمی قابل اثبات است و وجود آن در غروب، تقریباً، دیگر انکار نمی شود. آنچه که نیروی سیالهای می گوئیم از جنس خاص همین کالبد مثالی است و اساساً چیزی جز آن نیست. حضرت صادق علیه السلام بیش از هزار سال قبل وجود کالبد مثالی را مورد تأیید قرار داده و در مورد آن سخن گفته اند. امام

صادق علیه السلام در جواب کسی که از چنین کالبدی سوال کرده بود فرموده اند: «لورایة لقلت هو هویمنه» یعنی: قالب مثالی چنان است که اگر آنرا ببینی می گوئی این بدن دنیوی است. انسان دلرای هاله‌ای در پیرامون خودش است که شبیه تشعشع ماه بعد از ماه گرفتگی است زیرا کالبد مثالی که در جسم جایگزین است تشعشعاتش در اطراف جسم منتشر می شود.

سوال: آیا بین هیپنوتیزم و مانیه نیزم اختلاف زیادی وجود دارد و در کار هیپنوتیست کدامیک از اینها موفقیت بیشتری به همراه دارند؟

جواب: یکی از دلایلی که امروز بر ما ثابت می کند که تجزیه فاکتورها و سهمیه بندی بین هیپنوتیزم و مانیه نیزم امری نسبی و غیر قابل قبول است همین مسئله وجود و کارکرد و تاثیر گذاری و تاثیر پذیری کالبد مثالی است. زمانی که شما به شخصی که در آن گوشه اتاق نشسته است توجه می کنید مقداری از هاله پیرامون شما جدا شده و به طرف آن شخص می رود فوراً جای هاله جدا شده از شما پروترمیم می شود و هاله جدا شده به هاله شخصی که آن گوشه نشسته است برخورد می کند و اگر قوی و شدید و مداوم باشد در هاله او تأثیر می کند اگر شما از پشت سر کسی به او نگاه کرده و با تمرکز، در ذهن بخواهید که به شما نگاه کند او نگاه خواهد کرد و مکانیسم و علت این نگاه و توجه همان چیزی است که توضیح داده شد.

حالا یک نفر هیپنوتیست را در نظر بگیرید که مشغول کار با یک سوژه است. توجه این هیپنوتیست به کارش و به فرد سوژه هر قدر بیشتر باشد نیروی سیاله‌ای بیشتر و قوی تر بی طرف او فرستاده و از طریق هاله انسانی او در جسم مثالی اش تأثیر خواهد گذاشت بنابراین کار او همان استفاده از نیروی سیاله‌ای یا نیروی مانیه نیزم است. از طرفی نباید ندیده گرفت که شخصی که معتقد به وجود نیروی سیاله‌ای است با آگاهی بر مراکز عمده انتشار نیروی سیاله‌ای در بدن و نیز مراکز حساس دریافت نیروی سیاله‌ای در بدن سوژه بهتر و بیشتر موفق خواهد گردید. بنابراین می بینیم اینها برخلاف تصور غالب، درهم ادغام شده اند.

سوال: چه منشاء و ریشه‌ای برای خلسه هیپنوتیک قائل هستید؟

جواب: من چیزی برایتان می گویم که شاید خنده تان بگیرد. خلسه هیپنوتیک اصلاً منشاء ندارد. خلسه، بطور کلی یک حالتی است که با انسان و ذهنیت و ادراک خاص او مربوط و همبسته است. کلمه منشاء را و منشاء یابی را اساساً در مورد روش‌ها، پدیده‌ها، صنایع و تمام مسائلی بکار می بریم که وجود نداشته اند و از تاریخ مشخصی به دست بشر کشف و یا اختراع شده اند. در حالیکه خلسه همیشه وجود داشته است همانطور که ادراک، احساس و عاطفه و هیجان وجود داشته. اجازه دهید بیشتر مطلب را بسط دهیم. یکی از معادله‌ای

خلسه، کلمه جذبه است و انسان زمانی که مجذوب و شیفته زیبایی یا عظمتی می شود به حالتی از «خود بین خود شدن» دچار می شود که به آن جذبه می گویند. بدیهی است که نمی توانیم برای درک انسان از زیبایی منشائی تعیین کنیم سازمان ادراکی انسان بگونه ای است که نمی تواند هیچ تفاوتی در کیفیت مشاهدات و ادراکاتش قائل نشود. صرف نظر از معیارهای انسان در دوره های مختلف، به ادراکات خود بر چسب های «خوشایند» و «ناخوشایند» می زند و اگر صورت خوشایند ادراکاتش شدید باشد دچار سرخوشی و جذبه می شود. شکل دیگر از حالات هیپنوتیک را مثال می زنم. در شرایط ترس و هیجان شدید انسان دچار نوعی گنگی و میخکوب شدگی می شود یک حالت خلاء فکری و رفتاری پیش می آید که امروزه آن را خلصه منفی هم می گویند. بدیهی است که ترس هم دارای منشاء تاریخی نیست.

سوال: من به هیپنوتیزم علاقه زیادی دارم. بعضی وقت ها احساس می کنم دارای قدرتهائی هستم مثلاً فکر می کنم می توانم افکار دیگران را بخوانم. شما مرا راهنمایی کنید که اولاً چطور هیپنوتیزم را یاد بگیرم و دیگر اینکه قدرت فکری خودم را چطور تقویت نمایم؟ و چه کلاسهائی باید ببینم؟

جواب: توصیه ای که من برای شما دارم شاید خوشایندتان نباشد و به مقتضای نوجوانیتان شاید از من خاطره بدی به ذهن بسپرید. توصیه من برای شما این است که اولاً به دلیل زمینه مساعد برای گمراهی ذهنی در اینگونه مسائل قبل از سطح دانشگاه اصلاً قدم در این مسائل نگذارید و من توصیه نمی کنم که به هیچ مرجع یا شخص هیپنوتیزمی یا کلاسهائی در این رابطه مراجعه نمایید. توصیه من به شما این است که به پرورش خودتان از راه ورزش و تمرینات ریلکس (که نیازی به کلاس هم ندارند) بپردازید. وقتی شما وارد دانشگاه شدید به احتمال زیاد وضع آنگونه که الان آشفته است (وضع هیپنوتیزم و مسائل فرا روانشناسی) نخواهد بود و شما می توانید از مراجع و اشخاص متخصص هم استفاده کنید. امروز بزرگترین هنری که شما می توانید از خودتان نشان دهید و در آینده ارزش ثمره آن را مورد استفاده قرار دهید این است که به دروس خود برسید و در مقابل وسوسه های یادگیری هیپنوتیزم و فکر خوانی و غیره، مقاوم باشید.

و من توصیه مهم دیگری به همه کسانی دارم که احساس می کنند دارای قدرتهای فراحسی خاصی هستند اینان باید توجه داشته باشند که احساس برقرار کردن ارتباط با ارواح، خواندن افکار دیگران یا نفوذ در دیگران همانقدر که ممکن است یک توانائی باشد در مواردی می تواند یک آسیب یا نشانه ای از یک آسیب روانی باشد. بنابراین ظواهر این دو مسئله

بسیار شبیه هم است و ممکن است اشتباه گرفته شوند. این اشخاص باید مورد آزمایش دقیق قرار گیرند تا خود را دچار مشکل نسازند.

سوال: بنظر شما مشکل چیست که هیپنوتیزم جزو موارد درسی رشته‌هایی مانند روانشناسی، پزشکی و روانپزشکی قرار نمی‌گیرد؟

جواب: مشکل اساسی خود هیپنوتیزم است. من قبل از ابراز نظر خودم در این مورد، اجازه دهید پراکنش باز کنم و بگویم که جوابهای ما به چنین سوالی اکثراً با احساسات تند نوام بوده است. این مسئله را اصلاً نمی‌توان با احساساتی شدن حل کرد جوابی احساساتی و بدون زیربنای منطقی چنین جوابی است: «چرا نباید این رشته در دانشگاه...» «ما این را رشته باید چنین کنیم و آموزش عالی و دانشگاههای ما باید چنان کنند». نظر شخصی من این است که هیپنوتیزم با این دید و تصویری که از آن ارائه شده مشکل اساسی است و من فکر می‌کنم با وضعیتی که تاکنون داشته است اساساً نباید وارد دانشگاه شود چون جز آثار منفی اثری نخواهد داشت. امروز طرفداری از ورود این رشته به دانشگاهها سخن نسنجیده و حتی کود کانه‌ای است و بقیناً مقامات علمی در رشته‌های مرتبط از این مسئله آگاهی دارند.

سوال: آیا شما فکر نمی‌کنید اگر این رشته وارد دانشگاه شود رنگ جدید علمی بخود خواهد گرفت؟ منظور من این است که تا زمانی که این رشته در دانشگاه مطرح نشده وضع‌اش همینطور خواهد بود اما در دانشگاه است که به مرور اصلاح می‌شود بنظر شما اینطور نیست؟

جواب: چرا همینطور است. اما شما به مسائل اساسی و پایه هیچ توجه ندارید. بیایید فرض کنیم از نظر اداری تصویب شده که از فردا هیپنوتیزم جزو واحدهای درسی باشد، در عمل کدام مرجع و مدرسی و با چه معیار تخصصی وظیفه تدریس را بر عهده خواهد گرفت. چه الگویی وجود دارد؟ اصلاً مدرس و استاد در این زمینه داریم؟ توجه داشته باشید که من منکر توانائی هیپنوتیست‌ها و مدعیان نیستم اما هیپنوتیست با مدرس و استاد هیپنوتیزم خیلی فرق دارد آنقدر که اگر اینها را مقایسه کنیم می‌بینیم نمی‌توان از فرد هیپنوتیست یا مدعی هیپنوتیزم بعنوان مدرس دانشگاه استفاده نمود. اشخاصی که امروز وجود دارند و برای استفاده در دسترس هستند یا کسانی هستند که از تدریس عملی این رشته باز خواهند ماند و یا کسانی هستند که در سه جلسه (حداکثر) بر سینه سوژه کاتالپس خواهند ایستاد و خالی و تهی خواهند شد. اشخاصی که توان تدریس به شیوه دانشگاهی را داشته باشند تعدادشان تقریباً هیچ به حساب می‌آید.

سوال: بنظر شما چه نقطه شروعی برای از میان برداشتن موانع تدریس رسمی هیپنوتیزم در

مراکز آموزش عالی وجود دارد؟

جواب: نظر شخصی من که شاید غلط باشد این است که تنها راه حل و شاید عملی ترین راه حل این است که نیروها معطوف این شوند که هیپنوتیزم و کاربردهای آن مورد توجه و تأیید روانشناسان و اساتید روانشناسی قرار گیرد. و اگر این پذیرش از سوی اساتید روانشناسی صورت گیرد با دادن تخصص به آنها در دوره‌های مربوطه می‌توان زمینه مساعدی فراهم کرد.

سوال: آیات فکر نمی‌کنید هیپنوتیست‌ها دارای عملکردهای منفی بوده و هستند؟ یعنی در همین رابطه و در ارائه دیدگاه به مردم از هیپنوتیزم؟

جواب: چرا همینطور است و این عملکردهای منفی به انحاء مختلف و توسط افراد مختلف گفته شده‌اند اما نباید از این مسئله دستاویزی برای ضربه زدن به گروهی که دارای عملکرد نامناسب بوده‌اند استفاده شود. زیرا اولاً تقاضاهای اجتماعی و فرهنگی معرفی هیپنوتیزم را هدایت می‌کردند بعبارت ساده‌تر برنامه‌های نمایشی آن سالها را تماشاگران می‌نوشتند و نه هیپنوتیست. و از طرفی از هر کس باید به اندازه توانائی‌اش توقع داشت و نه بیشتر. بنابراین قرار نیست کسی مورد حمله قرار گیرد.

یک مسئله خیلی مهم و یک عملکرد منفی که بیشتر هیپنوتیست‌ها می‌توانستند و می‌توانند به آن مبادرت نکنند یکسان پنداری طبقه تحصیلکرده با عامه مردم است. هیپنوتیست باید به این مسئله اهمیت دهد که آنچه باعث شگفت‌زدگی یک یا گروهی از مردم کوچه و بازار می‌شود برای یک روانشناس ممکن است جز مردم فریبی و ارضای عقده بزرگ منشی هیپنوتیست چیزی نباشد. بدیهی است که استنباطها و نتیجه‌گیریهای افراد با توجه به سطح فرهنگی و تحصیلی‌شان متفاوت است.

سوال: آیا شما می‌پذیرید که هیپنوتیست ممکن است دچار توهم قدرت شود؟

جواب: «دکتر ریچارد شروت» در کتاب خودش با نام «هیپنوتیزم علمی نوین»^۱ از اصطلاح توهم قدرت برای رد هر گونه توانائی فکری فراحسی برای تأثیر در سوژه استفاده کرده است. در این مفهوم اگر سوال می‌کنید، بنظر من مردود است. اما اگر منظورتان بروز نوعی خود بزرگ بینی و توهم قدرت (در معنی لغوی آن) است، معتقدم که هیپنوتیست (و اکثراً جوانها) دچار آن می‌شوند و برخی هم ممکن است برای همیشه در آن غرق شوند. هر هیپنوتیستی که شجاعت اعتراف داشته باشد به شما خواهد گفت که در مواقع خاص و عموماً بعد از جلسات موفقیت آمیز (بویژه جلسات نمایشی) وسوسه و نیروئی در درون هیپنوتیست

می جوشد و سعی می کند او را متقاعد نماید که قدرتمندترین و بی نقص ترین موجود روی زمین است.

سوال: اگر این قدرت واقعی باشد چه؟ شاید واقعی است و توهم پنداشته می شود؟

جواب: نه نمی تواند قدرت واقعی باشد قدرت واقعی وجود دارد و برای ابراز وجود و قبولاندن وجودش جوش و خروش نمی کند و سعی نمی کند در فرصت مساعد خودش را به فرد تحمیل کند. قدرت واقعی با حوادث و سن نمایش و شگفت زدگی تماشگر زائیده نمی شود. شاید برایتان جالب باشد که بدانید هیپنوتیستی که بعد از نمایش هیپنوتیزمی مورد تشویق و تحسین قرار می گیرد، توسط آنها هیپنوتیزم می شود این هیپنوتیزم چنان قوی و شدید است که شاید هیپنوتیست روزها و هفته ها تحت تأثیر آن قرار گیرد.

سوال: شگفت انگیزترین چیز در محدوده هیپنوتیزم، از نظر شما چیست؟

جواب: خود این پدیده، یعنی هیپنوتیزم حالت شگفت انگیزی است و در مقایسه و با حالت بیداری حالت عجیبی است. این حالت بطور کلی دارای مجهولات و عجایب بی شماری است که هم قابل توجیه اند و هم با اموری ارتباط پیدا می کنند که از حوزه ادراک انسان خارج و ورای توانائی تجزیه و تحلیل انسان هستند.

و علاوه بر اینها تمام جنبه ها و حالات حیات پر از عجایب و اسرار ناگشوده است. از نظر من عجیب ترین چیزها این است که ما می توانیم بشنویم، ببینیم، حرکت کنیم و در باره خودمان یا چیزی به تفکر پردازیم و عجیب تر اینکه در باره تفکراتمان فکر کنیم و حتی در باره تفکر بر روی تفکراتمان هم فکر کنیم. و راستی چه چیزی است که اسرار انگیز نیست؟ چگونگی ادراکات انسان و نفس توانائی ادراک از پوشیده ترین عجایب و اسرار است. اسرار جوشی انسان و تلاش و تشنگی انسان برای کشف اسرار، خود از عجایب و اسرار است. همه چیز در حیات زمینی ما در هاله ای از اسرار و عجایب قرار دارد. اما متأسفانه ما فقط در پدیده هائی مثل هیپنوتیزم و ارتباط فکر و سایر پدیده های فرا روانشناختی بدنبال عجایب می گردیم.

سوال: در مورد کاربردهای درمانی هیپنوتیزم چه نظری دارید؟

جواب: من فکر می کنم استفاده مثبت از هیپنوتیزم در هر زمینه ای که باشد نوعی درمان است. در مورد اینکه چه بیماریهائی با هیپنوتیزم قابل درمان هستند به حد کافی گفته شده است. اما اگر هیپنوتیزم بطور کلی بیشتر به درمان و امور درمانی معطوف شود ارزش های بالاتری در آن دیده خواهد شد. از طرف دیگر هر گونه نظریه افراطی در مورد درمان با هیپنوتیزم اگر در عمل با شکست مواجه شود باعث دلسردی از هیپنوتیزم و تردید به کارائی آن

خواهد گردید. یک نکته جالب توجه در مورد هیپنوتراپی^۱ این است که در سالهای اخیر گروهی از پزشکان در امریکا گرایش گسترده‌ای به بکارگیری هیپنوتیزم در بیماریهای حادی مانند سرطان نشان داده‌اند و در بین زمینه موارد و نتایج حیرت‌انگیزی گزارش کرده‌اند. روش کار آنان به این صورت است که از تصاویر ذهنی مثبت برای زدودن زمینه بیماری از ذهن فرد استفاده می‌کنند و به جای آن زمینه‌ای برای سلامتی و دستیابی به نوعی بهبودی سریع ایجاد می‌کنند که از آن تحت عنوان شفای جهشی نام می‌برند.

سوال: آیا معیارهائی برای هیپنوپذیری افراد وجود دارند؟ اگر وجود دارند؟ تا چه حد قابل اعتماد و استناد هستند؟

جواب: معیارها بسیار زیاد هستند و علل متفاوت بودن هیپنوپذیری افراد همچنان ناشناخته است. معیارها در عمل، اکثراً نسبی هستند و معیارهای قطعی وجود ندارند. بنظر من در مورد معیار خلسه‌پذیری از پنج عامل عمده می‌توان سخن گفت که عبارتند از: سن، جنس، شغل، ذهنیت، مزاج. در مورد سن بطور کلی می‌توان گفت که کودکان و نوجوانان و جوانان به ترتیب دارای هیپنوپذیری بالائی هستند. از سنین چهل به بعد با افزایش سن نسبت معکوس می‌شود یعنی هیپنوپذیری کاهش می‌یابد. بدیهی است که این معیار زمانی صادق است که خلسه‌پذیری تمام افراد را یکسان بگیریم که چنین نیست زیرا شخص ۷۰ ساله مستعد زودتر و عمیق‌تر از فرد ۱۸ ساله غیر مستعد به خلسه می‌رود. در مورد جنس، زنان خلسه‌پذیرتر هستند. اشخاص که از نظر شغلی، کار تکراری دارند یا کارشان احتیاج به تمرکز مداوم دارد برای خلسه مستعدتر هستند. از نظر ذهنیت، اشخاصی که ذهنیت هنری دارند و سریع‌تر عاشق می‌شوند خلسه‌پذیرتر هستند. و افراد عصبی مزاج و بی‌صبر و حساس نیز خلسه‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهند. هر کدام از این فاکتورها دارای علل قابل بحثی هستند که از حوصله وقت بیرون است.

سوال: با توجه به موانع و زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری و سیر هیپنوتیزم را در ایران چگونه می‌دانید؟ آیا سیر آن مناسب و طبیعی بوده است؟

جواب: از نظر من سیر هیپنوتیزم در ایران کاملاً طبیعی بوده است اما مناسب نبوده و الان هم نیست. توضیح می‌دهم که چرا سیر هیپنوتیزم طبیعی بوده است. هر پدیده‌ای صرف نظر از کیفیت خاص خودش وقتی به جامعه‌ای با فرهنگ متفاوت وارد می‌شود تحت تأثیر فرهنگ میزبان تغییر شکل می‌دهد. عبارت ساده‌تر رنگی از فرهنگ میزبان بر روی آن کشیده

می‌شود. حالا با توجه به اینکه این پدیده جدید به دست چه کسانی و برای چه کسانی وارد شده باشد این تغییر و تبدیل متفاوت خواهد بود. هیپنوتیزم در کشور ما با نمایش‌های صحنه و حتی کوچه و خیابان و شب‌نشینی و حتی جشن عروسی و میهمانیهای تجملی معرفی شده است.^۱ پس تشخیص رنگ فرهنگی اینگونه معرفی‌ها زیاد دشوار نیست. بنابراین چیز غیر طبیعی وجود نداشته است اما متأسفانه سیر هیپنوتیزم و بکارگیری آن مناسب نبوده است زیرا سالهاست که معرفی می‌شود و ما از آن هیچ بهره عملی نگرفته‌ایم و اگر هم گرفته‌ایم کمتر از هیچ به حساب می‌آید.

سوال: با هیپنوتیزم نمایشی موافق هستید؟

جواب: تحت شرایطی، بله موافقم. نمایش با نمایش فرق می‌کند نمایش برای چه کسانی؟ و نمایش به چه منظوری؟ و نمایش با چه نتایجی؟ و همینطور نمایش بوسیله چه هیپنوتیستی؟ و با چه قدرت و پایه عملی؟

سوال: امروز گرایش فزاینده‌ای بده درون گرایی و از آن جمله هیپنوتیزم دیده می‌شود شما عوامل ایجاد کننده چنین گرایشاتی را در چه می‌دانید؟

جواب: البته درونگرایی همیشه وجود داشته است. اما عوامل و شرایط اجتماعی به آن شدت و ضعف بخشیده است. من معتقدم مهمترین عامل و شدیدترین عامل گرایش به درون و علوم درونی و هیپنوتیزم گرایش ذاتی انسان به «اسرار» است بعد از آن، شکست در زندگی اجتماعی را عامل مهمی در گرایش به درون می‌دانم. بدیهی است که گرایش افراطی به درون دارای مضرات و عوارض بیمار گونه بسیاری است اما من معتقدم که اینگونه عوارض قابل تحمل تر از مفاسد اجتماعی هستند.

سوال: یعنی درونگرایی می‌تواند یکی از وسایل پیشگیری از مفاسد اجتماعی باشد؟

جواب: بله، درونگر انگیزش و فرصتی برای تفکر به مفاسد یا دست آوردن به آنها نمی‌یابد. چیزی که فرد درونگرا خود را و ذهنیت خود را وابسته به آن کرده در همه جا با اوست و قابل دسترسی است و بین او و دلخوشی خاص‌اش فاصله‌ای نیست. او برای رسیدن به لذات وابسته به بیرون از خودش، که وقت هم می‌برند تلاشی نمی‌کند.

سوال: آیا بین هیپنوتیزم کننده و هیپنوتیزم شونده رابطه غالب و مغلوب برقرار می‌شود؟ و سوژه از انفعال برخوردار است؟

(۱) من ششدم هیپنوتیستی در یک شب‌نشینی فردی را هیپنوتیزم کرده و هویچی را به عنوان موز به خورد او داده بود و باعث شادی و تفریح میهمانان شده بود و در آخر هم حضار بیشتر از سه دقیقه برای هیپنوتیست کف زده بودند.

جواب: بله، سوژه از نوعی پذیرندگی برخوردار است...

سوال: یعنی سوژه از حالت انفعالی و ضعف شخصیت برخوردار است؟

جواب: انفعال همان ضعف شخصیت نیست. اصولاً بکارگیری کلمه شخصیت در اینمورد درست نیست. سوژه از نوعی انفعال و پذیرندگی برخوردار است و طبیعتاً هم باید چنین باشد. زیرا سوژه کسی است که به خدمات هیپنوتیزمی نیازمند است پس خودش با کمال میل خواهان جلسه هیپنوتیک است تا هیپنوتیست بتواند مشکل او را برطرف نماید. خب با این توضیح آیا مفهومی دارد که سوژه پذیرندگی و انفعال نداشته باشد اگر قرار باشد منفعل نباشد اساساً مراجعه او به هیپنوتراپ بر چه اساس و دلیلی استوار است. اما این پذیرندگی را نباید و نمی‌توان با ضعف شخصیت مرتبط دانست. اساساً باید بدانیم که شخصیت چیست؟ و بعد بتوانیم بگوئیم ضعف شخصیت یعنی چه. یک فرد افسرده یا معتاد را اگر در نظر بگیریم می‌بینیم بیماری یا اعتیاد قسمتی از شخصیت او را تشکیل می‌دهد. حالا اینها اگر هم معتاد و مریض باشند و هم پذیرندگی نداشته باشند که تا ابد مریض و معتاد خواهند ماند فرد مریض که از یک پزشک عمومی نسخه‌ای دریافت می‌کند در برابر دستورات و توصیه‌های او سر تسلیم فرود می‌آورد و این نوعی انفعال و پذیرندگی است. آیا این فرد ضعف شخصیت دارد؟

سوال: آیا در هیپنوتیزم مسئله خطرناکی وجود دارد؟

جواب: بله، از نظر من بزرگترین خطر تلقین پذیر شدن افراد بعد از چند جلسه هیپنوتیزمی است. هر هیپنوتیست پای‌بند به اخلاق انسانی باید بعد از جلسات هیپنوتیزم و حصول هدف، فرد را در طی یک جلسه در برابر تأثیرپذیری از تلقینات محیطی واکنش ندهد.

سوال: هیپنوتیست‌ها از نظر شما چگونه افرادی باید باشند؟

جواب: از نظر من کافیست که هیپنوتیست به هیپنوتیزم به عنوان حرفه و تخصص نگاه کند و نه بعنوان فضیلت و متمایز کننده و رفیع کننده او از انسانهای دیگر. برای هیپنوتیست واجب است که به خود مکرر یادآوری کند که انسانی معمولی است در وادی گمگشتگی نیفتد و معیارهای ذهنی بی‌اساس و وهم آلود را جانشین معیارهای مطابق با واقعیت ننماید.

سوال: هیپنوتیزم را پدیده‌ای روحی می‌دانید یا جسمی و مادی؟

جواب: این سوال از جمله مطرح‌ترین و شناخته شده‌ترین سوالات است و مدام مورد بحث قرار گرفته است. از نظر من این سوال از سلک آن سوالات فلسفی است و بدون پایه و اساس قابل قبولی شکل گرفته است. اساساً مجزاً کردن روح و جسم در مورد انسان زنده و حالت‌هایی که برای انسان زنده پیش می‌آید مسئله‌ای مغالطه‌آمیز است. و بکارگیری مادی و غیرمادی هم

در مورد هیپنوتیزم درست نیست زیرا جسم انسان که ماده است دستخوش تحول می شود و علاوه بر آن تحقیقات در فراروانشناسی، در آینده معیارهای مادی و غیر مادی را دگرگون خواهد ساخت.

سوال: نظر شما در مورد سؤ استفاده از هیپنوتیزم چیست؟ آیا می توان از هیپنوتیزم سؤ استفاده کرد؟

جواب: بله می توان از هیپنوتیزم سؤ استفاده کرد و هم نمی توان و هم تحقیقات و بررسیهای شخصی مرا به نتیجه گیری دیگری کشانده است که پاسخ های داده شده به سوال فوق را تماماً نقض و باطل می کند و وجود خود این سوال را زیر سوال می برد. اول اجازه دهید نظر متخصصان و در واقع آخرین و جدیدترین نظریه آنها در مورد امکان سؤ استفاده مورد بررسی قرار دهیم. اکثریت قریب به اتفاق هیپنوتیست های دنیا از پذیرش امکان واداشتن سوره به کارها و اعمال سؤ سرباز می زدند و به کلی متکر چنین مسئله ای می شدند و کشف و دانستن علت چنین انکار عجولانه ای زیاد دشوار نیست می دانیم که همینطوری هم دید عمومی خوب و تأیید کننده ای در مورد هیپنوتیزم وجود ندارد و با تأیید امکان سؤ استفاده، هیپنوتیست های حرفه ای از نظر شغلی در وضعیت بسیار بدی قرار می گیرند علیرغم وجود چنین خطری در سالهای اخیر، شواهد و دلایل عینی باعث شدند اکثریت هیپنوتیست ها این مسئله را بپذیرند که فرد هیپنوتیزم شده تحت تلقینات پست هیپنوتیک و نیز بطور مستقیم در حالت خلسه، می تواند به کارها و اعمال سؤ واداشته شود. با این وجود باز هم امکان سؤ استفاده را رد نمودند و اکنون این نظر در دنیا حاکم است که شخصی که در خلسه هیپنوتیک دست به اعمال سؤ و خلاف می زند در عمق ضمیر و باطن خود دارای نیات سؤ و خلاف اخلاق است و چون در زندگی روزمره بنابه محدودیت های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی نمی تواند ویژگیهای منفی درونی خودش را آشکارا عملی نماید در خلسه هیپنوتیک که فرد محدودیت های بیرونی را احساس نمی کند این ویژگیهای منفی را عملی می سازد بنابراین چنین فردی ذاتاً خلاف کار است و اگر تحت هیپنوتیزم هم دست به خلاف نزند در شرایط مساعد اجتماعی نیات درونی خودش را عملی خواهد ساخت^۱ من توضیح می دهم که این نظریه و نتیجه گیری با وجودی که درست بنظر می آید، اساس سست و غیر قابل اعتمادی دارد و دلیل بیهوده ای است.

اولاً باید به این سوال پاسخ داده شود که ما از کجا می توانیم بفهمیم که شخصی دارای گرایشهای منفی هست یا نه؟ چه معیار قابل اعتمادی در دست داریم. آیا می توانیم با اطمینان بگوئیم که کدامیک از میلیاردها انسان که در روی زمین زندگی می کنند، فاقد گرایشهای منفی هستند؟ (با توجه به اینکه منفی و مثبت بودن گرایشها نسبی است و از جامعه ای به جامعه

فرق می کند). اساساً به ندرت می توان انسانهایی یافت که فاقد هر گونه گرایش منفی باشند. بی شک انسانهای بسیاری دارای گرایش به اعمال منفی و ضد اخلاقی هستند و شاید زمینه مساعدی برای اقدام به اعمال خلاف در آنها وجود دارد اما محدودیتها و پای بندیهایی انسانی و اخلاقی و فرهنگی و قانونی آنها را تا آخر عمر از اقدام و عمل به گرایشهای منفی باز می دارد. حالا اگر در خلسه هیپنوتیک چنین فردی به عمل سؤ واداشته شود خنده دار است که بگوئیم: «چون گرایش ذاتی به اینکار داشته است هیچ مسئله ای نیست، سؤ استفاده ای هم روی نداده است بنابراین سؤ استفاده شاخ و دم که ندارد و اگر برای اعمال منفی زمینه سازی شود این عمل سؤ استفاده است.

قبل از ادامه بحث تذکر یک نکته را ضروری می دانم و آن اینکه بحث از سؤ استفاده هیپنوتیزمی بیشتر به دلیل جذابیت های کاذب آن رایج و مطرح است. بحثی است که عامه بیشتر آن را می پسندند چون تصور می کنند اگر کسی را خواب (!) کنند روح او را می گیرند و می توانند هر کاری که خواستند با او انجام دهند. مردم عموماً چیزهای حیرت انگیز و جالب را برای گفتگو با دیگران ترجیح می دهند^۱ و در عمل در ایران سؤ استفاده ای گزارش شده است.

آزمایشات هیپنوتیک در مورد امکان سؤ استفاده اساساً قابل استناد نیستند توضیح خواهم داد که چرا. و با توجه به همین نتیجه گیری است که پی بردم سوال «آیا هیپنوتیزم قابل سؤ استفاده است؟ تقریباً همیشه بی جواب خواهد ماند. مگر آنکه اصول اخلاقی و انسانی زیر پا گذاشته شود. که این نیز نتیجه ای دربر ندارد زیرا هیچ کس جرأت نخواهد کرد اعلام کند که با زیر پا گذاشتن حقوق دیگران به نتایج تحقیق رسیده است و خوشبختانه چنین محدودیتی امکان زیر پا گذاشتن تعهدات اخلاقی و انسانی را از بین می برد.

یکی از آزمایشات که شایسته ذکر است و من بر اساس آن، استتاج نهائی خودم را از مسئله مورد بحث انجام داده ام ایجاد هالوسیناسیون و بعد ترغیب فرد مورد آزمایش به تیراندازی (با هفت تیر مدل) بطرف دشمن است.

سوال: چرا این آزمایشات را قابل استناد نمی دانید؟

جواب: چون هر آزمایش دارای یک زیر بنای محکم و قابل اعتمادی باید باشد که این آزمایشات به چندین دلیل نیستند. اول آنکه افراد در اینگونه آزمایشات از آزمایشی بودن همه چیز قبلاً مطلع می شود (و از نظر اخلاقی باید هم مطلع شوند) بنابراین آگاهی آنها به نوعی در عملکرد آنها و نتیجه آزمایشات دخالت خواهد کرد هر چند ممکن است این دخالت ضعیف

(۱) متأسفانه در یکی از کتابهایی که در مورد روح نوشته و منتشر شده است دیدم که مولف که شاهد یک عملیات هیپنوتیزمی بدون تلقین کلامی بوده است خلسه هیپنوتیک را نوعی در اختیار گرفتن روح توسط فرد خواب (!) کننده دانسته

باشد اما نوعی آسودگی خاطر از نتایج عمل برای سوژه ایجاد می کند که او با خیال راحت به خواستهای آزمایشگر عمل نماید و یا ننماید. مانند کسانی که در خواب آگاه هستند که دارند خواب می بینند بنابراین با خیال آسوده با کابوس ها روبرو می شوند.

دلیل دوم من برای غیر قابل استناد بودن کلیه آزمایشات هیپنوتیک، وجود نوعی آگاهی فراحسی در سوژه است می دانیم که سوژه سومنامبولیست آگاهی اش از محدوده حس بیرون می رود و به نوعی آگاهی شهودی و باطنی در مورد وقایع محیط دست می یابد. پدیده شلیک راحت تر به دشمن خیالی و به دشواری شلیک کردن و با عدم شلیک به افراد واقعی که سعی می شود دشمن قلمداد شوند، ما را به این نتیجه می کشاند که نوعی آگاهی از خیالی و وهمی بودن و یا واقعی بودن، افرادی که دشمن تلقی می شوند، وجود دارد. این بحث طولانی است که مجال پرداختن به آن نیست.

دلیل سوم برای مغالطه آمیز بودن آزمایشات هیپنوتیک یقینی بودن وجود پدیده ای به نام شاهد پنهان یا ناظر پنهان^۱ است. نخستین بار هیلگارد^۲ پی به وجود چنین پدیده ای برد. من وجود و دخالت پدیده ناظر پنهان را در سوژه ها و بویژه در مسئله مورد بحث، مورد آزمایش و بررسی قرار داده ام نتیجه نهائی این بود که بیشتر از ۶۰ درصد از افراد مستعد که خلسه پذیری بالائی دارند دارای ناظر پنهان هستند و عملکردشان از یک هدایت و کنترل عمیق درونی برخوردار است. خوب حالا فرض کنیم که آزمایشگر به سوژه تلقین می کند «دشمن شما روبرویتان ایستاده است به او شلیک کنید و...»، سوژه هر عملکردی که نشان دهد ما نمی توانیم تأثیر ناظر پنهان را ندیده بگیریم.

اگر سوژه ماشه را بچکاند نمی توان از این فرض چشم پوشی کرد که او بواسطه وجود پدیده ناظر پنهان از مدل و قلابی بودن اسلحه و سایر زمینه چینی ها و ساختگی بودن آنها به نحوی اطمینان دارد این اطمینان و تأثیر نوعی شهود، غالباً خارج از حوزه آگاهی فرد است. یعنی او نمی داند که چه نیروی او را از اقدام به خواسته آزمایشگر باز می دارد. و اگر از چکاندن ماشه هم خودداری نماید، باز این فرض پیش می آید که سوژه از بازی بودن برنامه آگاه است و تحت تأثیر ناظر پنهان نمی خواهد آلت آزمایش و برنامه ای ساختگی قرار گیرد.

سوال: در اینصورت آزمایشات و نتیجه گیریها از ارزش و اعتباری برخوردار نیستند؟

جواب: متأسفانه همینطور است. اما در قضاوتها به این مسائل یعنی بنیادهای سُست تحقیق هیپنوتیزمی توجه نمی شود و در دنیا و در بین هیپنوتیست ها قضاوتهای سهل انگارانه ای وجود دارد.

1) Hidden Observer

2) Hilgard

سوال: چرا ناظر پنهان فقط در ۶۰ درصد یا درصدی از افراد وجود دارد؟

جواب: برای من تاکنون فرصت تحقیق در مورد علت وجود ناظر پنهان در عده‌ای و عدم وجود آن در عده‌ای دیگر، دست نداده است در اینجا می‌خواهم این نکته را ذکر کرده باشم که برخلاف تصور عده‌ای، تحقیقات فرا روانشناسی وقت و هزینه زیادی می‌برد. در مورد ناظر پنهان «هیلگارد» بر اساس کارهای خودش به این نتیجه رسیده است که آزمودنی‌های فاقد ناظر پنهان، تلقینات رجعت یا واپس روی سنی و بازگشت به کودکی را سریع‌تر می‌پذیرند. در حالیکه سوژه‌های دارای ناظر پنهان به نوعی دو گانگی دست می‌یابند یعنی هم واپس روی سنی می‌کنند و هم به عنوان یک بزرگسال بر واپس روی سنی خودشان نظارت می‌نمایند.

نظر شخصی من این است که نباید به آسانی عدم وجود ناظر پنهان را در درصدی از افراد بپذیریم زیرا ممکن است ناظر پنهان تحت شرایط خاصی در افراد مختلف تظاهرات ملموس داشته باشد. بهر صورت مسئله از اساسی‌ترین مسائل است و شایسته کار و تحقیق.

سوال: وضعیت هیپنوتیزم و جایگاه آن را در ایران را چگونه می‌بینید؟

جواب: حقیقت‌اش، بنظر من بهتر است اول به این سوال پاسخ داده شود که اساساً هیپنوتیزم در ایران چیست؟ و به چه معنی است؟ و چه تصویری از آن وجود دارد؟ و بعد ببینیم اصلاً خوب است که چنین هیپنوتیزمی جایگاهی هم داشته باشد یا نه؟

سوال: به نظر شما چه تصویری وجود دارد؟

جواب: من نمی‌خواهم در اینجا مفصلاً به این مطلب بپردازم تنها چیزی که می‌خواهم بگویم این است که با تصویری که از هیپنوتیزم وجود دارد فعلاً بهتر است جایگاهی نداشته باشد. اگر هیپنوتیزم درست معرفی شده باشد ما حق داریم نگران باشیم و افسوس نمودیم که چرا جایگاهی در بین مردم ندارد؟

سوال: پس هیپنوتیزم ایرانی، هیپنوتیزم متفاوتی است؟

جواب: تقریباً اینطور است. هیپنوتیزمی است که «به دم خودش جارو بسته» و می‌خواهد وارد دنیای سخت گیر علوم دانشگاهی هم بشود.

سوال: این «جارو» چیست؟

جواب: اکثریت کسانی که سنگ هیپنوتیزم را به سینۀ زده‌اند و هیپنوتیزم نام آنها را با خود یدک می‌کشند.

سوال: به نظر شما هیپنوتیزم از نظر اخلاقی چگونه باید باشد؟

جواب: در هیپنوتیزم مسائلی وجود دارد که در هیچ رشته دیگری نمی‌توان آنها را دید. مسائل و اتفاقاتی که در رشته‌های دیگر به ندرت ممکن است پیش بیایند. هیپنوتیزم باید قدرت بالائی برای لگد کوب کردن حس خودخواهی و خودپسندی داشته باشد. اجازه دهید

مثالی بیاورم یکی از مسائلی که در رابطه با هیپنوتیزم مطرح است و در ضمن به مبحث سو استفاده از هیپنوتیزم هم مربوط می شود. پدیده‌ای است به نام ارتباط و وابستگی عاطفی. به این معنی که در مواردی فرد مورد هیپنوتیزم (بویژه افرادی که تحت درمان قرار می گیرند) اشتیاق و وابستگی عاطفی مرضی به هیپنوتیزم پیدا می کنند که دلایل این وابستگی تا حدی مشخص است و دلایل عمده و اساسی چنین وابستگی ناشناخته است و در اینجا نمی خواهم به توضیح بیشتر این مطلب بپردازم. تنها به این اکتفا می کنم که سوژه وابسته عاطفی بطور شدیدی با هیپنوتیزم و اعمال و حرکات او همانند سازی می کند و او را الگوی سعادت خویش قرار می دهد و در ذهن خود از او یک منجی می سازد و تا حد پرستش به او علاقه نشان می دهد و با دلایل پوچ و بهانه‌های مسخره با هیپنوتیزم تجدید دیدار می کند و... می دانیم که در این وضعیت اگر هیپنوتیزم فرد جاه طلب، خودخواه و ضعیفی باشد به این وابستگی دامن می زند تا فرد، تحت نفوذ و فرمان او باشد.

سوال: چرا از این وابستگی تاکنون سخن گفته نشده، آیا پدیده جدیداً شناخته شده‌ای است؟

جواب: نه، به هیچ وجه پدیده تازه کشف شده‌ای نیست. در جریان مداوای دختری به نام آنا توسط زیگمونه فروید، بعد از بیداری سوژه از حالت خلسه این پدیده مشاهده و ثبت گردیده است. دختر احساسات شدیدی نسبت به فروید نشان داد که او را هراسان کرد و در نهایت سبب شد که مداوای او را به دیگران بسپرد. مسئله کمی جنجال برانگیز است به همین دلایل کسی حاضر نیست به آسانی به آن نزدیک شود.

سوال: آیا این وابستگی در تمام افراد وجود دارد؟ و چگونه می توان آن را از بین برد؟

جواب: نه، در درصد کمی از افراد پیش می آید. بیشتر در افرادی پیش می آید که فاقد هر گونه تکیه گاه روحی و درونی هستند و در به در دنبال چنین تکیه گاهی می گردند. از بین بردن چنین وابستگی کاملاً ممکن است بنظر من کافی است که هیپنوتیزم «بخواهد» و به شخصیت مستقل دیگران احترام قائل شود بقیه مسائل حل شدنی هستند و چاره پذیر.

سوال: در مورد فرد هیپنوتیزم، آیا فکر می کنید هیپنوتیزم برتر کسی است که دارای رژیم غذایی خاصی است؟ و کلاً نظر شما در مورد رژیم غذایی چیست؟

جواب: علیرغم اینکه رژیم غذایی مفید است و دارای منافع زیادی می تواند باشد، نمی توان از آن معیاری برای فضیلت یک هیپنوتیزم نسبت به دیگران تراشید تجربیات و تحقیقات نشان داده است که رژیم های گیاهی برتریهایی به افراد می دهند. در مورد رژیم غذایی مهمترین چیزی که بنظر من وجود دارد این است که هر شخصی با توجه به محیط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خودش ساختمان گوارشی و بدنی اش را با دسته خاصی از غذاها مطابقت و

آشنی داده است که وقتی از آن خارج شود اختلالات و تحولاتی در عملکرد عمومی سیستم او پیش می آید. بعنوان مثال: در جانی که لبنیات غذای عمده مردم را تشکیل می دهد و ساختمان و ارگانیزم فرد رشد یافته در این جامعه با اینگونه غذاها شکل گرفته است اگر یکباره تغییر رژیم بدهند بدیهی است که ناسازگاریهایی با غذای جدید پیش خواهد آمد. بنابراین نمی توان برای تمام افراد بدون در نظر گرفتن پیشینه تغذیه ای آنها نسخه واحدی صادر کرد. اما بعضی از مواد غذایی وجود دارند که برای هیپنوتیست و غیر هیپنوتیست فایده زیادی ندارند (علیرغم اینکه لذیذ بنظر می آیند) و برخی از مواد غذایی هستند که مفیدند مانند میوه ها و سبزیجات.

سوال: هیپنوتیست چه تمریناتی باید داشته باشد؟

جواب: بزرگترین و مهمترین تمرین یک هیپنوتیست کار اوست، و آگاهی بر اهمیت و

فنون تنفس.

سوال: نظراتان در مورد تمرینات یوگا چیست؟

جواب: تحقیقات نشان داده است که حرکات و حالات یوگا میدانهای انرژی سیاله ای را در بدن انسان تقویت می نمایند. (البته هر کسی می تواند شدت و قدرت نیروی سیاله ای خود را مورد آزمایش قرار دهد) یک تصور در مورد حرکات یوگا که بهتر است از اذهان رانده شود، شاق بودن و غیرقابل تحمل بودن حرکات یوگا است که تصور غلطی است. مرتاض ها و یوگی ها به یکباره بدن خود را تحت فشار و کشش قرار نمی دهند بلکه به تدریج و با تمرین به حالتی می رسانند که در عکس ها مشاهده می شوند علاوه بر آن در اینجا منظور ما از یوگا، اجرای دستورالعمل کامل یوگی ها نیست بلکه گزینش و انجام حالات ها و حرکاتی است که ما را در عرصه زندگی فردی و اجتماعی یاری نماید و فعال سازد.

سوال: آیا کتابی آماده چاپ دارید؟

جواب: علاوه بر کتاب «حصارهای خویشتن» که زیر چاپ است و یک سال از صدور مجوز چاپ آن می گذرد و بر اساس تحقیقات هیپنوتیزمی و به زبان ساده و غیرتخصصی نوشته شده است کتاب «تمرکز فکر» مجوز چاپ گرفته و زیر چاپ است. کتابهای «آزمایشات تله پاتیک» و «اسرار روانی سحر» به احتمال زیاد در آینده نزدیک برای چاپ آماده خواهند شد. کتاب اول گزارشی صد صفحه ای از آزمایشات ارتباط فکر، بویژه در خلسه هیپنوتیک است و کتاب دوم بررسی روانشناختی در مورد علل گرایش انسان به سحر است و در مورد سهم پدیده های هیپنوتیزمی در سحر و ساحری بحث و بررسی می کند و احتمالاً توسط انتشارات زرقلم تبریز منتشر خواهد شد.

حدود دو سال است که بر روی یک طرح کار می کنم که اگر در ارائه آن موفق شوم با نام

«انرژی ثابت» منتشر خواهم کرد. فعلاً اجازه دهید در اینمورد بیشتر از این نگوئیم.

نقد هیپنوتیزم و متخصصان

در کشور ما انتقاد از هیپنوتیزم، انتقاد علمی و واقع بینانه و منصفانه نبوده است. آنهایی که دست به انتقاد زده اند، اغلب هدف اصلی شان ضربه غیر مستقیم به متخصصان هیپنوتیزم بوده است. انتقاد یک طرفانه و نامتعادل بوده و بعنوان سلاحی در خدمت خصومت‌های شخصی قرار گرفته است. همانگونه که بعضی از مطرح کنندگان هیپنوتیزم در ایران نیز آنرا به عنوان علم، بلکه بعنوان سلاحی در جهت برتری طلبی و احیانا "تحمیل خویش بر جامعه استفاده کرده اند. هیپنوتیزم برای عده‌ای وسیله کسب شهرت بوده، البته منظور این نیست که این مسایل فقط در مورد هیپنوتیزم وجود داشته، تمام رشته‌های علمی هم می‌تواند حکم سلاحی در خدمت مثلاً "کینه‌توزی‌های شخصی را داشته باشد، همچنانکه اگر به تاریخ علم مراجعه نمائیم به دسته‌ای از پرچمدران علوم مختلف بر می‌خوریم که در مجامع علمی، تحقیقات و سخنان و کشفیات همکار خویش را قبل از اینکه از لحاظ علمی مورد نظر قرار دهند تحت تاثیر کینه‌توزی‌هایشان به باد تمسخر گرفته‌اند. اما موقعیت هیپنوتیزم به صورت دیگری بوده و هنوز هم هست باید این واقعیت را مورد توجه قرار داد که با تمام تلاش‌هایی که در جهت علمی کردن و ذکر دلیل در مورد علمی بودن هیپنوتیزم شده، هنوز مقام و منزلت یک علم را نیافته است و این به چند دلیل عمده است:

- الف) نبودن تحصیلات دانشگاهی در رشته هیپنوتیزم که باعث شده:
- ۱- هر کس در این رشته آغازه کار می‌نماید، روش‌هایی را برگزیند که با دیگری و شاید با تمامی افراد دیگر متفاوت است. یعنی روش‌های کار و تئوری‌ها صورت بسیار خصوصی دارند.
- ۲- افراد فرصت نمی‌یابند روش و سلوب خویش را ارائه داده، مورد انتقاد یا تقدیر قرار گیرند. بنا بر این بدستی معلوم نمی‌شود که کدام روش‌ها (بویژه در درمان) مفید و بهتر و کدامیک احیانا "دارای اثرات

منفی است .

۳- همین مسئله موجب اختلافات فاحش بین حرفه‌ایها شده و می‌شود و انتقادات خصوصی یا گوشه‌گنایان آنها از یکدیگر و وضع را بدتر کرده ، سوء تفاهماتی پیش می‌آید . زیرا فرد منتقد صرفاً "بر اساس تجربیات خویش ، تجربیات و نظریات فرد دیگر را نمی‌تواند بی‌ارزش یا کم‌ارزش بنامد .

۴- ابزارها و مصنوعات در هپنوتیزم از کمترین سهم ، نسبت به رشته‌های علمی مشابه برخوردارند . بعنوان مثال ، در کار یک پزشک ابزارها ، نقش بزرگی به عهده دارند . در واقع پزشک بدون اتکا به ابزار و دستگاه‌های پزشکی ناتوان از انجام کار و وظیفه خویش است . هپنوتیزم چنین نیست . زیرا توفیق فرد وابسته به تواناییها و مهارت‌های ویژه اوست و نه متکی به ابزار . بدیهی است در این محدوده فرد بخاطر موفقیت‌هایش در کار سهمی به ابزارها و داروهای شیمیایی نداده و همه را نتیجه فعالیت و تبحر خویش می‌داند و در واقع چنین هم هست . به همین دلیل است که یک هیپنوتیزور نسبت به روشهای خاص خود تعصب و پیوسته‌ای نشان می‌دهد و انتقادهای وسیوه‌های جدید را نیز به آسانی نمی‌پذیرد .

در مقابل ، یک پزشک از آنجا که تنها وظیفه تشخیص (بوسیله ابزار) را بعهده دارد و درمان ، عمدتاً " بر عهده داروهای است که تجویز می‌نماید ، وی اصولاً نباید تعصبی در مورد داروئی که تجویز کرده داشته باشد . زیرا دارو یک وسیله و ابزار شیمیایی است و هر وسیله غیر مفید را باید عوارضی سودمند جانشین آن ساخت .

اما می‌دانیم در مورد هیپنوتیزم وضع فرق می‌کند . یک هیپنوتیزور وقتی روش و نتیجه کارش مورد انتقاد و تحقیر قرار بگیرد ، افکار او را ایمان فرد (نسبت بخود) بسیار دشوارتر از تعویض یک وسیله و ابزار برای اوست . بنا براینها امروز هیپنوتیزم در کشور ما وضع آشفته‌ای دارد . دوجیز به هیپنوتیزم رسمیت علمی خواهد داد ، یکی قرارداد دادن این رشته بعنوان رشته‌ای دانشگاهی و دیگری وجود یک انجمن علمی ، که اساساً به زیربنای سالمی داشته باشد و با مسائل ، باسور و انصاف انسانی و علمی برخورد شود و اثری از برخورد های خصمانه و مغرضانه در آن نباشد .

تخصص علمی و تعهد اخلاقی

در شرق مردم اهمیت ویژه‌ای نسبت به تعهد اخلاقی اهل علم، قائل می‌شوند بطوریکه تخصص و توانایی در انجام کار در مقایسه با تعهد اخلاقی از درجه دوم اهمیت برخوردار است. معیارهایی که برای قضاوت درباره یک عالم و دانشمند وجود دارند تقریباً همیشه محورشان ارزشهای مورد قبول و اخلاقی آن فرد بوده است. بطوریکه اگر فردی از لحاظ تخصصی، فنی و حرفه‌ای بسیار توانا باشد، اما از لحاظ ارزشهای اخلاقی مورد ایراد و انتقاد جامعه باشد، جامعه در قضاوت و داوری درباره او توجه چندانی به توانایی علمی او نداشته بلکه تا حد زیادی بر اساس اخلاق او درباره اش قضاوت و داوری می‌نماید. در کشور ما و بیشتر کشورهای شرقی همیشه این تصور عمیقاً دلبوده است که یک فرد دانشمند در علوم الزاماً از لحاظ اخلاقی هم تطهیر یافته و سرشار از کمالات روحی و معنوی است. البته این تصور دید غلط به مرور رنگ باخت است.

این امری مسلم است که یا دگرگیری یک فن یا حرفه یا کسب هر علمی الزاماً باعث نمی‌شود، در فرد کمالات اخلاقی رشد یابد. حتی اگر شخصی در زمینه خودشناسی و خودسازی از لحاظ تئوری و نظری بسیار مسلط بوده و اطلاعات فوق العاده زیادی داشته باشد، نمیتوان نتیجه گرفت که وی فردی خود ساختار است و جای هیچ تعجبی نخواهد بود که از وی عملی غیر اخلاقی یا ضد ارزش مشاهده شود. زیرا دانستن یک علم مقوله‌ای جدای از عمل کردن به آن است.

علم هیپنوتیزم و روانشناسی و بسیاری از رشته‌های دیگر انسان‌شناسی جنبه‌های روانی و روحی آدمی را مورد مکاشفه قرار می‌دهند و فرد به اطلاعاتی در مورد روان آدمی دست پیدا می‌کند، اما تأثیر آنها بر روی فرد در جهت خودسازی، تضمین نشده است و نمی‌توان به ما مانند قانونی گفت که افرادی که در فلان علم تحصیل کرده‌اند دارای ویژگیهای اخلاقی برجسته‌ای هستند. در حد احتمال شاید بتوان چیزهایی در مورد افراد گفت و حدس زد، اما قطعیتی در کار نیست.

پیچیده تر کردن مسایل با توجیهات فلسفی :

در این برهه خاص از موقعیت هیپنوتیزم در ایران، استفاذه زاده ترین صورت های ممکن توجیه در معرفی آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا در اثر عواملی که تعدادی از آنها ذکر گردیده اند هیپنوتیزم دارای آشفته گیهای است و در اذهان مغشوش و پیچیده است و تأکید بر توجیه سه خیلی فلسفی هیپنوتیزم و بویژه عنوان کردن و دام زدن بر مباحث غیر ضروری و اغلب بی نتیجه مسئله را مشکل ترمی سازد و در باطنی در توجیه هیپنوتیزم بوجود می آید.

جنگ بر سر اینکه حالت هیپنوتیزم مربوط به روح است یا جسم علاوه بر این که ضرورتی ندارد مغالطه آمیز هم هست زیرا این دو وابسته به هم بوده بصورت متقابل تحت تأثیر همدیگر قرار می گیرند این تأثیر و تأثر بسیار پیچیده تر از آن است که بتوان تظاهرات، رفتارها و حالت های وجود آدمی را منحصر^۱ متعلق به یکی دانست. تعیین مرز بین حالت های روحی و جسمی بسیار مشکل و تا به امروز غیر ممکن بوده است. هر قدر برداشش بشراز وجود خویش افزوده می گردد به همان میزان از اعتبار این تقسیم بندی درباره وجود آدمی کاسته می شود و معلوم می گردد که مجزا کردن کامل جسم و روح در وجود انسان در حال حیات غیر ممکن است. هنوز دانشمندان علوم روحی نتوانسته اند به نتیجه ای در مورد چگونگی ایجاد یا قرار گرفتن روح در جسم آدمی برسند اختلاف آراء و عقاید بسیار زیاد است با این همه مجهول اشتباه بزرگی است که حل تمام مشکلات و مسایل مربوط به تبیین هیپنوتیزم را در تعیین تعلق آن به یکی از ابعاد (در واقع نام گذاری قرار دادی) وجود انسان ببینیم. چه نیا زی وجود دارد که علم پزشکی بر سر مشخص کردن جسمی یا روحی بودن حالت بیهوشی، بحثی فلسفی افتتاح نماید و آیا این بحث، در صورت وجود به نتیجه ای می انجامد، و حال که نیست آیا مشکل و خلائی وجود دارد. البته ماهیت، روشها و عوامل ایجاد حالت هیپنوز و بیهوشی متفا وتند. اما آیا ما به صراحت می توانیم بگوئیم که خواب حالتی جسمی است یا روحی ؟

علاقه مندی و گرایش آدمی به مسایل فرا حسی و فوق طبیعی :

کشش ذاتی و فطری و درونی در انسان برای رسیدن به کمال و کسب لذت معنوی، از آن جهت که درنها دهر انسانی وجود دارد، تمام فعالیتها و جستجوهای آدمی با هدف رسیدن به آن کمال است و چون ابزارها و امکانات مادی و حواس ظاهری انسان برای رسیدن به جایی که فارغ و عاری از محدودیت‌ها و ابعاد، بن‌بست‌ها، گونه‌گونی‌ها و دردها باشد، کافی نیست، آدمی همواره به طرق فرا حسی و غیرمادی کمال خود اندیشیده است. خستگی از زندگی یکنواخت را میتوان بعنوان عامل دیگر کشش آدمی بطرف مسایل فرا حسی قلمداد نمود. انسان موجودی تنوع طلب است یکنواختی حوصله‌آور را سر می‌برد و باعث کسالتش می‌شود. می‌خواهد خبرهای جدید بشنود و شاهد وقایع جدید باشد و این پدیده‌های جدید هر قدر غیر معمول تر و عجیب تر باشند بیشتر اظها ر رضایت می‌نماید زیرا پدیده‌های جدید، زندگی یکنواخت او را دگرگون می‌سازند و یا حداقل او اینطور فکر می‌کند که از یکنواختی و کسالت خلاصی یافته است. هر پدیده جدیدی دیری نمی‌پاید که جزو مسایل عادی و پیش پا افتاده و تکراری می‌شود اما در مسایل فرا حسی و فوق طبیعی مطالب نو و متنوع اند و کهنه نمی‌شوند و از طرفی دنیای فرا حسی با توجه به دنیای درون هیچ محدودیتی را نمی‌پذیرد و آدمی در درون خویش مکرر به پدیده‌ها، امکانات و موضوعات نو بر می‌خورد. از دلایل مهم دیگر توجه اذهان بطرف مسایل عجیب و غریب فشارهای روزانه زندگی آدمی است. بر همین اساس می‌توان نسبت مستقیمی بین شدت زندگی و گرایش به پدیده‌های فوق طبیعی قائل شد. ثابت شده است که امروزه زمینه‌های مساعدی برای باور نمودن پدیده‌هایی چون بشقاب پرنده (یوفو)، بویژه در ایالات متحده آمریکا وجود دارد چرا که هر از گاهی با ظهور چنین پدیده‌ای یا بروز شایعاتی در این مورد غوغای برپا می‌شود جوشی در میان مردم بوجود می‌آید رسانه‌های گروهی بویژه مطبوعات با جدیت و اهمیت فراوان به عنوان کردن مسئله

می‌پردازد و البته سیاست‌گذاران نیز در جهت اعمال سیاستهای خود به چنین خبرهایی دامن می‌زنند. کتابهایی چون «مثلث برمودا» و «ارابه خدایان» چندسال پی‌درپی عنوان پرفروش‌ترین کتب سال را در آمریکا و اروپا بدست می‌آورند و مردم در آرزوی به حقیقت پیوستن چیزهایی هستند که می‌شنوند و همچون وسیله تنوعی به آنها می‌نگرند. تلاش برای دستیابی به قدرت به عنوان انگیزه‌ای قوی برای جلب توجه آدمی به پدیده‌ها و توانایی‌های فراطبیعی، مهم‌وقایع توجه است. انسان در پی دستیابی به قدرت است و برای رسیدن به آن حاضر به امتحان کردن راههای گوناگونی است زیرا قدرت، محدودیتهای او را در محیط زندگی‌اش کاهش می‌دهد. دستیابی به قدرت در دنیای بیرون به عنوان مثال در صحنه اقتصادی یا سیاسی برای فرد دشوار است زیرا همیشه با سایرین در رقابت است و منافع افراد با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند. اغلب اوج گرفتن یکی باعث عقب ماندگی دیگری می‌گردد و اثبات حقانیت یکی مستلزم مردود و باطل شدن دیگری است اما در دنیای درون تعارضی پیش نمی‌آید و به ظهور رساندن نیروها و توانایی‌های درونی مستلزم نفی نیروهای یا اشخاص دیگر نیست.

اشتیاق به فراگیری « دگر هیپنوتیزم »

خواب کردن فرد یا عده ای، درنگ ها و لبسیا و سوسه کشنده و حتی لذت بخش بنظر می آید صرفاً "هیپنوتیزم کردن دیگران بدون توجه به کار برد های آن اشتیاقی قدرت گرایانه در میان افراد است. اغلب تلاش ها و تقلاها برای فراگیری هیپنوتیزم از همین اشتیاق ریشه می گیرند. زما نیکه این افراد موفق می شوند افراد را بخواب فرو برند اگر در محیطی قرار داشته باشند که بخاطر اینکار خود مورد تشویق و تمجید قرار گیرند و احساس افتخار و غرور لبریز گردند (همان چیزی که بدنبالش بوده اند) به نماینگرانی تبدیل می شوند. یک نمایش را همه جا و برای همه کس اجرا می نمایند و گاه دست به خنداندن دیگران زده و به مانند عنصری از یک سیرک عمل می کنند. کودکان بنا بر آنچه که در فیلم ها می بینند علاقه بسیار به داشتن اسلحه و استفاده از آن نشان می دهند فارغ از اینکه استفاده از سلاح ندیده آن آسانی است که در فیلم دیده اند و نه آن لذتی را که از تیراندازی به طرف انسانها در فیلم دیده اند در صحنه زندگی وجود دارد. دوستی می گفت پسر هفت ساله اش گفته، آرزو دارم پلیس شود و صبح تا شب یک هفت تیر به کمر خود بسته در وسط خیابان بایستد. پدرش پرسیده: بعد چه شود؟ و پسرک گفته هیچ دیگر، همانجا بایستم وسط خیابان با هفت تیر، تا همه مرا ببینند. با تأسف بسیار با پدیدیرفت که جوانان بسیاری برای دست یافتن به حقایق و مهارت های در زمینه فرا روانشناسی از پی سراب می روند و عاقبتی جز سر خوردگی و سردرگمی عاید نمی گردد. در مورد هیپنوتیزم نیز این مسئله صادق است. تصورات افراد در این مورد اغلب به معالطه آمیخته است در چنین موقعیت هایی مسئله مهم دیگر امکان سوء استفاده از اشتیاق و علائق افراد است زیرا تصورات باطل زمینه سازهای خوبی برای سوء استفاده و بهره برداری این عده از افرادند که باضا عکس کم و نا چیز علمی و عملی و ادعاهای بزرگ و گاه عجیب و ارمیدان می کردند و در سرکیسه کردن جوانان علاقه مند مهارت های جالب توجه کسب می نمایند.

تمرکز، اساس هیپنوتیزم:

معطوف گشتن تمام حواس آدمی به یک موضوع و وا حد شدن همه آنها در یک کانال و مسیر برای نیل به هدف، تمرکز نامیده می‌شود.

بزرگان و استادان خودسازی موکداً به انسانها توصیه می‌کنند که بدون داشتن تمرکز به کاری که می‌کنند، دست به انجام آن نزنند. آنها می‌گویند موقع غذا خوردن مطلقاً نباید به موضوع دیگری غیر از غذا خوردن فکر کرد و فرد باید متمرکز بر تن و لاش باشد. بدیهی است بدون تمرکز بر کار بندرت نتیجه مطلوب بدست می‌آید و اغلب نتیجه غیرقابل قبول و کج و معوج و در هم ریخته از کار در می‌آید. می‌توانیم نتایج شگفت‌انگیزی در زندگی روزمره، خویش‌شاهد با شیم که محصول تمرکز هستند، نتایج و صحنه‌های شگفت‌انگیز تر را میتوان در برخی حوادث و رویدادها دید، بی‌گمان در موقعیتهای بسیار اضطراری قرار گرفته و شاهد عملکرد و نبوغ غیرمنتظره خود یا دیگران بوده‌اید. در یک موقعیت اضطراری شما اگر دست و پای خود را در مواجهه آن موقعیت گم نکرده باشید، به قدرت و راه‌حلهای شگفت‌انگیز و اغلب کارساز می‌رسید که در مواقع عادی فکر آنگونه عملکرد و قدرت را هم نمی‌توانید در خود ببینید. فردیکه تبخیری در شنا ندارد، غریقی را در مقابل حیرت همگان نجات می‌دهد. زنی شوهر مریض خود و کودکش را به تنهایی از آپارتمانی که آتش گرفته بیرون می‌برد و نجات می‌دهد و هزاران مورد دیگر همگی نمونه‌هایی از تأثیر تمرکز بر توانایی‌های بشر است. علت افزایش نیروی آدمی در شرایط اضطراری و ویژه‌ای این است که ضرورت شدید انجام کاری، بطور غیرارادی سایر افکار و موضوعات را از ذهن و اندیشه حذف می‌نماید و تمام قوای روانی و جسمی او بر روی کاری که بطور اضطراری با ید انجام گیرد، متمرکز می‌گردد. این تمرکز حسی حافظه را نیز تا حدی مختل می‌سازد، منظور آن قسمت از حافظه است که با تواناییهای جسمی فرد ارتباط پیدا می‌کند. زیرا در آن حذف این یادآوری است که یک زن بهنگام آتش‌سوزی شوهر سنگین خود را گول کرده و کودک خود را زیر بغل گرفته و پله‌ها را با سرعت به پائین طی نماید. بنا براین

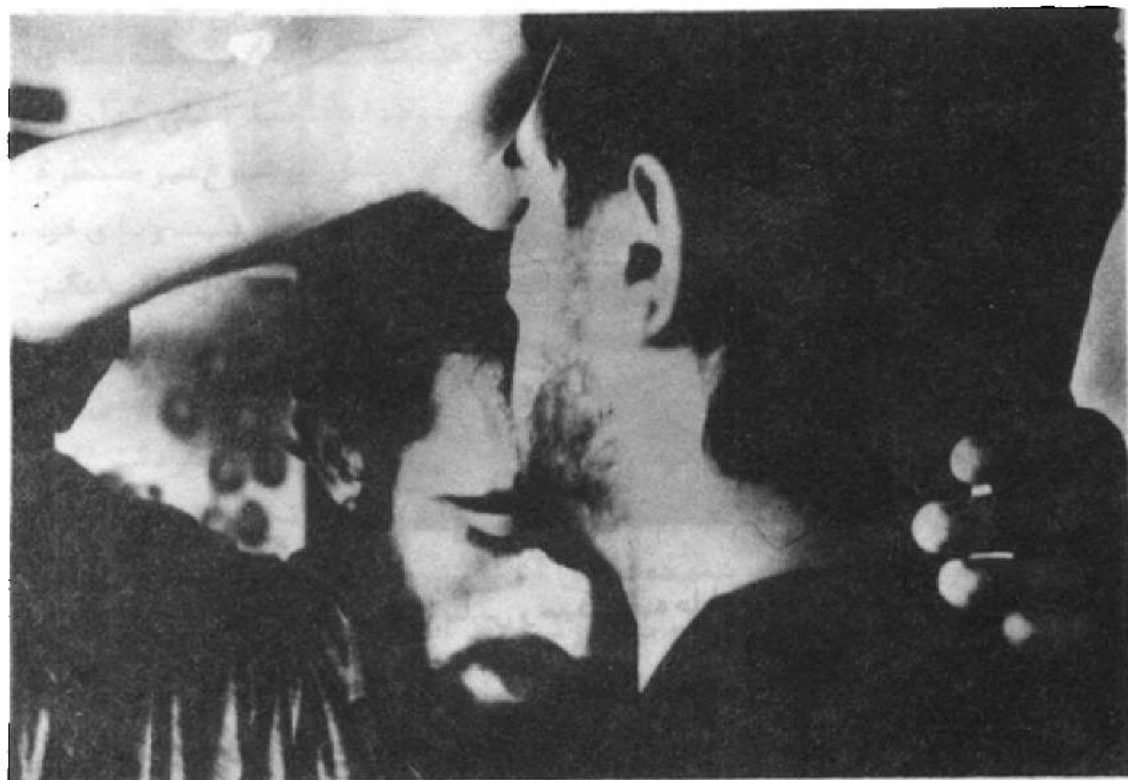
در شرایط اضطراری فرد فرصت آنرا نمی یابد تا به محدوده توانایی ها پیش بیا ندیشد. ذهن او تحت تأثیر این محدودیتها قرار نمی گیرد و حداکثر توانایی اش بکار گرفته می شود. این نوع تمرکز عموماً "غیر ارادی و معلول شدت اثر حادثه ای است. وقتی ما به داشتن تمرکز در انجام کارهای روزمره توصیه می شویم، این تمرکز اختیاری و



تمرکز اساس رسیدن به حالت مدیتیشن

و ارادی است و فرد باید در شرایط معمولی برای دست یابی به تمرکز بر کاری که مشغول انجام آن است سایر افکار و مسائل را به کناری نهد و اینکار را ابتدا مشکل بوده، مستلزم تمرین می باشد. بنا بر آنچه که در مورد موقعیت های استثنائی و اضطراری گفته شد، هر قدر تمرکز افزایش یابد بر توانایی در انجام بهتر کار نیز افزوده می گردد.

بنا بر آنچه که گفته شد می توان اساس و عامل حالت هیپنوز را نیز تمرکز دانست. برای ایجاد حالت هیپنوز، تمرکز در شخص سوژه بوسیلهٔ نقطهٔ نورانی، هیپنودیسک و یا در شکل رایج آن یعنی چشم هیپنوتیزم کنندۀ ایجاد شده و سپس بوسیلهٔ تلقین خواب با ایجاد می شود. بعد از ایجاد خلصهٔ هیپنوتیزمی این تمرکز با بریدن از محیط (متناسب با درجه و عمق خواب) تثبیت شده بوسیلهٔ تلقینات و خواستهای عامل هدایت می شود. بنا بر این هیپنوز حالت تمرکز تثبیت شده در سوژه است که عامل می تواند به این تمرکز جهت بدهد.



عمیق کردن خلصهٔ سوژه بعد از تثبیت تمرکز او، تسهیل و ممکن می گردد.

تلقین و هیپنوتیزم و مرزهای بین واقعیت و خیال

در پدیده هیپنوتیزم میتوان این واقعیت را به شکل انکارناپذیری مشاهده نمود که خیال میتواند همان واقعیت باشد و به واقعیت تبدیل گردد و شاید بتوان گفت تصور و خیال و پرورش و استمرار آن در وجود انسان مقدمه یک واقعیت در رفتار و شخصیت او می گردد و چنانچه بوسیله تلقین و ایجاد تصور در حالت هیپنوز فردی که مضطرب بوده، آرامش می یابد و این وضعیت بعد از بیداری نیز تا مدتی و گاه تا ابد حفظ می گردد و در رفتار وی تأثیر می گذارد. در اینجا از راه تلقین تصوراتی در فرد در مورد خصوصیات و وضعیت اش ایجاد می شود. پل کلمان ژاکو فرانسوی استاد بزرگ و سرشناس تلقین و تقویت اراده می گوید: «برای نیل به اهداف خود آنها را بطور کامل و با تمام جزئیات در ذهن خویش تصور نماید و برای این تصور با یدار باشد و در اینک به خواسته و هدفش از خواهی رسید شکی بخود راه ندهید». فردی را در نظر می گیریم که خجالتی و کمروست در صحبت با دیگران جملاتش را اغلب نا تمام دادا میکند زیرا که زبانش بند می آید و بی اینکه علتی وجود داشته باشد عجله ای غیر قابل توصیف برای پایان دادن به سخن خود دارد و در برخورد با دیگران رنگ می بازد و رفتار او برای دیگران هم عذاب دهنده می گردد. فرد مورد نظر ما به قدرت ممکن است پی نبرده باشد جاشی از کارش لنگ است و بی گمان آید به آلهائی در ذهن دارد اما در عرصه عمل این ایده آلهای به رفتار و حرکات و طرز سخن گفتن او نفوذ ننموده تأثیر نمی نماید و پندگوشی بین آن ایده آلهای و این شخص و تمیام حرکات او ورقه ای آهنی و رسوخ نا پذیر وجود دارد. تنها می نکات مربوط به آنچه که می خواهم باشم یا کاش بودم» قسمتی از ذهن فرد را اشغال کرده و مانده مانده آنجا مانده و او را زگانه و حسرت آمیزی به آنها می اندازد و هرگاه بخواهد به یکباره ایده آلهایش را به عمل بگذارد دست و دلش شروع به لرزیدن می نماید دچار هیجان می شود و وضعیت بدتری برای خود درست می نماید. اما تصور در این میان چه کمکی می تواند بکند؟ آدمی با تصور یک صحنه یا واقعه هیجان انگیزی دچار هیجان ضعیف و

گذرائی می‌گردد. تصور دیدار و ملاقات با آنهایی که دوستشان دارند یا به آنها عشق می‌ورزد احساسی از وجود و شادی درونی ایجاد می‌نماید که البته با زهم ضعیف تر و گذرا تر از دیدار واقعی آنان است. حال به قهرمان مثال خود باز می‌گردیم که همچنان سه شخصیت در وجود خود دارد یکی آنچه که می‌خواهد با شد و می‌آنچه که هست و نفر سوم مجموعی از این دوست یعنی ایده‌الها و ضدایده‌الهایش با هم. از این لحظه‌وی به وسیله فردی راهنمایی می‌شود یا بوساثل و علل دیگر، خودپی می‌برد که با پیدایش نیروی تصور خویش برای دست‌یافتن به مطلوبهایش بهره‌بردار می‌نماید پس دست‌بکار می‌شود. یکی از برخوردهای خود را با فردی دیگری بر می‌گزیند که همیشه با اغلب باعث ناراحتی درونی او گردیده و ناتوانی‌اش در شیوه برخورد و سخن گفتن در دسرهایش برایش بوجود آورده است و ضعف‌های شدیدی از او نمایان ساخته است. سپس در محیط آرام و کم‌سروصدائی افکار پراکنده را به کناری می‌نهد شروع می‌نماید به تصور خود، که می‌رود تا آن فرد یا افراد برخورد نماید پدیدار در مکانی حضور داشته باشد ابتدا قدرت تصور ناقصی دارد، نمی‌تواند به وضوح همه چیز را در تصور خویش بگنجاند. اما بتدریج و با تمرین قادر خواهد بود قدرت تصور خویش را فوق العاده افزایش دهد و از لحظه حرکت بطرف ملاقات و برخوردهای ذکر شده تا طرز برخورد و چگونگی آن و تمام جزئیات طول ملاقات و چیزهایی که ممکن است گفته شود یا روی دهد را بدقت و وضوح تصور نماید و خود را و نیز بیرون از این تصور نیست بلکه مستمر خود را نیز در تصور او مشاهده خواهد کرد، با رفتارها و برخوردهای ایده‌ال و مورد علاقه‌اش.

بر اساس آنچه که قبلاً در مورد تاثیر تصور هیجان بر ایجاد هیجان بصورت ضعیف گفته شده این تصورات از با رهیجانی قهرمان ما موقع برخورد و حضور در جمع دیگران خواهد گاست، چرا که با رها در تصور خویش این هیجانات را از ذهن گذرانده و آنها را تجربه نموده است گرچه ضعیف‌تر. سپس در عرصه عمل روی شاهد تغییراتی شگفت‌انگیز در رفتار قبلی و مورد انزجارش خواهد بود. در دفعات اول آثاری از رفتار قبلی بر جای خواهد ماند و مشاهده

خواهد گردید، اما با چند بازنمایی و تصور و عمل پی در پی و مستمر، تمام تصمیمات جدید و برای شخصیت‌اش در محنت عمل به ظهور خواهد رسید. با آنچه که ذکر شد می‌بینیم واقعیت و خیال چگونه بهم می‌پیوندند.

عده‌ای پیشنهاد می‌نمایند که برای برطرف کردن ضعف‌های مرتبط با اجتماع یا برخورد با دیگران از تصویری دیگر استفاده شود، این تصور همان پست انگاشتن دیگران و قوی و دانا و هوشمند شمردن خویش است. یعنی فرد مثلاً "برای اینکه قدرت را بر او عقیده داشته باشد، دیگران را نادان، کم‌سواد و احمقاناً "احق بشمارد و خود را دانا، باسواد و سرآمد به حساب آورد و به این وسیله بخود جرأت دهد. لابد شنیده‌اید که می‌گویند هیتلر گفته بود: "من انبوه جماعتی را که در مقابلشان قرار می‌گیرم و قدرتمندان و سخنرانی می‌کنم آدم حساب نمی‌کنم، بلکه آنها را به مانند اجتماع‌های از موش‌ها می‌شمارم." ناگفته پیداست که صاحبان این عقیده و شیوع‌دهندگان آن که یقیناً "خود نیز آنرا بکار می‌برند چه فکر و اندیشه غیر اخلاقی و بلکه ضد اخلاقی و غیر قابل احترامی را پیشنهاد می‌نمایند، در صورتیکه با روشی که به تفصیل به شرح آن پرداخته می‌توان بدون دروغ‌پردازی و خود فریبی درباره پستی و جهالت دیگران و برتری و دانائی خویش به ایده الهی رسید. بدیهی است، که دیگران را پست تر و خویش را برتر شمردن آن هم بدون هیچ دلیلی خود یک جهالت مبرهن است.

ارتباط فکر - ارتباط حس

در حالت خلصه هیپنوتیزمی به نسبت عمق خلصه، حساسیت دستگای حسی افزایش می یابد. بعنوان مثال سوژه صداهای بسیار ضعیف را می شنود. بویها را درک می نماید. اما مهمترین زحمه اینها قدرت فوق العاده فکر در دریافت وقایع محیط و افکار دیگران آشکار می گردد و ارتباط افکار (تله پاتی) به شکل انکارناپذیری برقرار می گردد. در اینجا من به انتقال تحریکات چشائی از فردی به فرد دیگر در حالت خلصه هیپنوتیزمی می پردازم. این نوع از ارتباط (انتقال مزه و طعم دهان یک سوژه به سوژه دیگر) به چندین دلیل نسبت به سایر دریافتها سوژه از قبیل درک صداهای ضعیف و بویها از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا حس چشائی نسبت به دستگای شنوائی و بویائی از تفاوت عمده برخوردار است فهمیدن طعم یک ماده مستلزم آن است که آن ماده روی زبان قرار گرفته چشیده شود، در صورتیکه بوی و صدای هوا انتشار می یابند. آنچه در اینجا می آورم نتیجه آزمایش منظم و دقیقی است که در تابستان سال ۱۳۶۶ با حضور چند شاگرد که با دقت نتایج را یادداشت می نمودند، انجام داده ام آزمایش بشرح زیر است:

تعداد سوژه ها سه نفر است سن شان ۲۵ و ۲۱ و ۲۵ است هر کدام در یک اتاق قرار می گیرند. استعداد هیپنوزپذیری این افراد قبلاً "تست شده و هر سه دارای استعداد خوبی هستند. به خلصه برده می شوند بر احوالی تا درجه سومنا بول می روند. در هر اتاق هم ۳ الی ۵ نفر مشاهده کننده وجود دارند و نتیجه و تشخیص سوژه های دریافت کننده را یادداشت می نمایند. مواد انتخابی عبارت بودند از: نمک - فلفل - توتون - گلبرگهای گل سرخ - آرد و خاک.

هر یک از این مواد به ترتیب بر روی زبان سوژه شماره یک قرار داده شد و از سوژه های ۲ و ۳ در دو اتاق دیگر، توسط افرادی که آنجا بودند طعم و سپس اسامی مواد پرسیده شده و یادداشت می گردید.

زمانیکه ماده چهارم روی زبان سوژه شماره ۱ قرار داده شد به دلیل مخلوط شدن چندین مزه، سوژه های ۲ و ۳، طعم های متفاوتی را عنوان کرده اند و

مزه برای شان گوناگون و مبهم بود بنا براین مزه‌های چهارم، پنجم و ششم، هرکدام به ترتیب با تأخیر بیشتری توسط سوژه‌های ۲ و ۳ تشخیص داده شدند. به هر صورت طعم تمامی مواد بدرستی انتقال یافت. نکسات زیر در مورد این آزمایش گفتنی می‌باشند:

۱- این اعتقاد که در غلسه هیپنوتیزی چشائی نیز گسترش می‌یابد و انتقال طعم به سبب بالا رفتن حساسیت چشائی است رد می‌گردد زیرا تحریک چشائی مستلزم قرار گرفتن ماده‌ای در دهان است و بالا رفتن حساسیت چشائی هم تنها سبب تحریک زیاد بوسیله محرک ضعیف می‌گردد. ۲- طعم مواد از دستگا به چشائی فرد به دستگا چشائی فرد دیگر انتقال نمی‌یابد و آنچه که در اینجا با آن مواجهیم ارتباط مستقیم بین افکار است. و وانعکاسات مثلاً "مزه ترشی در چهره و دهان و لبهای سوژه (در اینجا سوژه‌های ۲ و ۳) متأثر از فکر است.

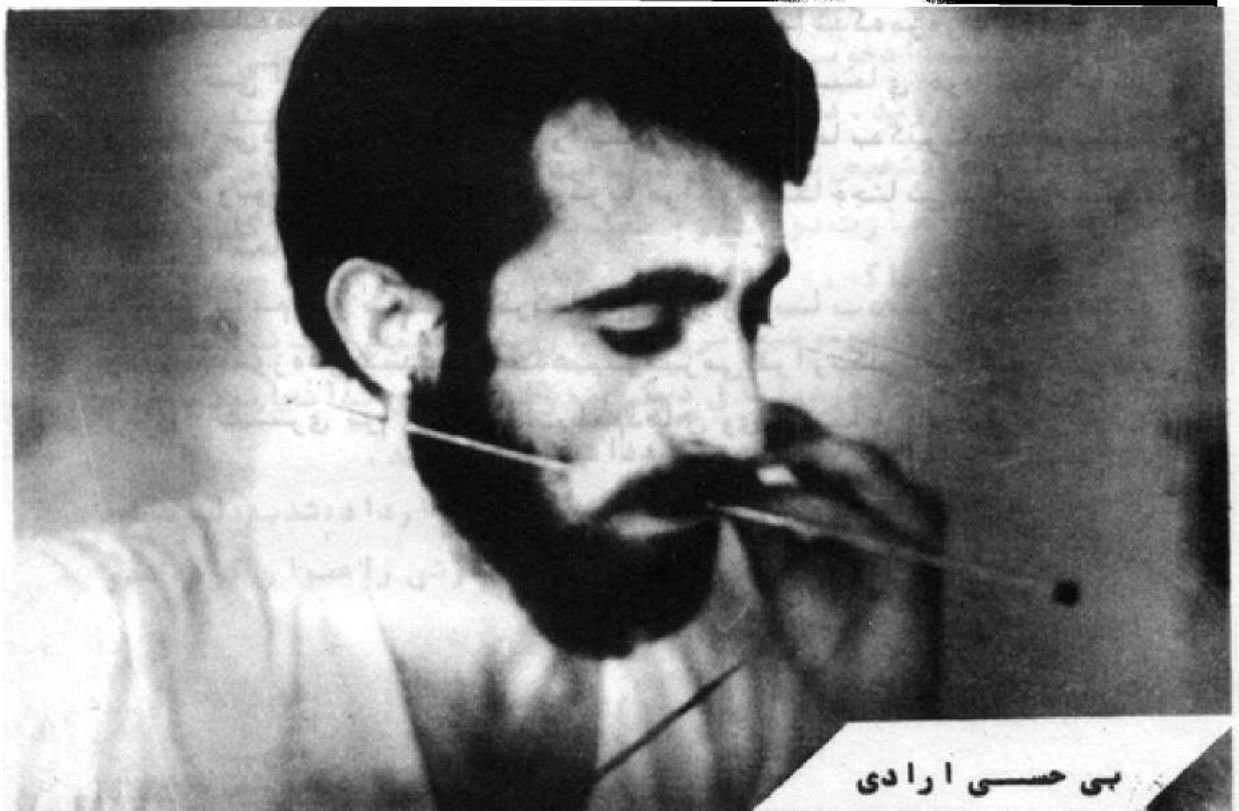
۳- سوژه گیرنده (سوژه‌های ۲ و ۳) تا قبل از مزه کردن و چشیدن به قدرت با یقین اعلام کردند که دهان فرد فرستنده (سوژه شماره ۱) چه مزه‌ای دارد اما پس از چشیدن و مزه کردن به تناسب طعم آن ماده در چهره خود عکس العمل نشان داده و مزه و نام آن را نیز می‌گفتند. بنظر می‌آید که این مسئله معلول شرطی شدن مراکز مغزی ما باشد که مزه را از دهان به مراکز حسی انتقال داده و سپس در مقابل آن در سیمای خود انعکاساتی را بروز می‌دهیم. بنا براین در اینجا مزه از فکر ما به گیرنده‌ها فرستاده می‌شود و بوسیله گیرنده‌ها به مرکز یا مراکز دستگا چشائی در مغز فرستاده شده و در آنجا تحلیل می‌گردد.

لازم می‌دانیم این نکته را ذکر نمایم که در آزمایشات دیگری معلوم گردید وقتی که سوژه فرستنده در غلسه هیپنوتیزی قرار نگیرد فرد گیرنده به زمان بیشتری برای دریافت طعم دهان وی احتیاج دارد.

نکته‌ای در مورد ایجاد بی حسی در خلصه خودهیپنوتیزم :

با خلصه خودهیپنوتیزمی برنا مه‌های بسیاری بر روی جسم قابل اجراست از جمله آنها ایجاد بی حسی است شما "متوجه شده‌ام که برخی از جوانان با مشاهده برنا مه‌ها یا عکس‌هایی درباره بی حسی، بدون آنکه روش‌های ایجاد بی حسی را دانسته و قادر به ایجاد چنین حالتی باشند دست به آسیب‌رسانی به جسم خویش می‌زنند و درد و زجر مثلاً "فرو کردن سوزن را بر پوست خود تحمل می‌نمایند و به نوعی دست به خودآزاری می‌زنند گرچه این عمل در اکثر موارد با عثت با لافتن حساسیت پوست در برابر تحریکات می‌گردد اما با یدبدا نیم‌زمانیکه فرد در خود ایجاد بی حسی کرده و مثلاً "سیخ به بعضی از نقاط بدن فرو می‌کند دردی حس نمی‌کند و یا احساس درد او به اندازه‌ای است که در مقایسه با حالت طبیعی بدن (بدون ایجاد بی حسی) هیچ به حساب می‌آید.

فرو کردن سیخ یا هرگونه شیء برنده در بدن، بدون ایجاد بی حسی از نظر روانی مضرومخرب است.



بی حسی ارادی

« تنفس پیرانا »

فردی که در پی توجیه فیزیولوژیک تنفس عمیق (تنفس پیرانا) برآید ادعای یک یوگی را در مورد نتایج اسرارآمیز این تنفس قبول نخواهد داشت. بر اساس توجیهات فیزیولوژیک تنفس عمیق نمی تواند هیچ تأثیری در افزایش توانائی های فکری و روانی فرد داشته باشد. اما در عقیده یک یوگی این نوع از تنفس جایگاه ویژه و برجسته ای دارد زیرا یوگی به چیز دیگری هم معتقد است که یک فرد صرفاً "آزمایشگاه گرا" در به آزمایش آن با ابزار آزمایشگاه نیست و آن وجود پیرانا است که با ابزار تحقیقات علوم تجربی نمی توان با تجزیه هوا و عناصرش به آن رسید. معنی لغوی "پیر" روح اعلی است و پیرانا ماده یا عنصر موجود در هوا است که مایه حیات و وجود تمام جانداران است. بعبارت دیگر پیرانا در مکتب یوگ ذات، جوهره و منشأ موجودات است.

« تنفس پیرانا » با تصورات و تجسمات ممکن می گردد فرد با تصور اینکه با این تنفس عنصر نیرو بخش و ساکننده را از هوا به وسیله تنفس اخذ خواهد نمود شروع به دم می نماید و این تصور که پیرانا به همراه هوا وارد بدن می گردد و در تمام قسمت های بدن پخش و منتشر می شود، همچنان ادامه می یابد. تنفس حبس می گردد و این حبس نفس هم با تصور همراه است این تصور که پیرانا در حال توان بخشیدن به بدن و زدودن ناخالصی ها است و بعد با زدم با این تصور که هوا خارج می شود در صورتیکه پیرانا که مایه نیرومندی و ساکنندگی است در بدن جذب گردیده و هوای محتوی ناخالصی ها و آلودگی های بدن خارج می گردد.

آنچه که در اینجا ارائه می گردد ضمن اینکه منافات و مبادینتی با اعتقاد به وجود پیرانا در خارج ندارد، یک توجیه ملموس، ساده و قابل قبول است. در این تنفس که محور و اساس آن برایمان و تصور است یعنی به وجود پیرانا از راه تصور واقعیت داده می شود؛ بدلیل جایگاه و نقشی که آدمی برای چنین عنصری قائل می شود از تأثیرات آن (که در تصورات او وجود دارند) بهره مندمی گردد، پس این عنصر هم وجود دارد و هم نه. وجود دارد زیرا آدمی تأثیر آن را در می یابد و وجود



شکل پیرا



یک نشست از یوگا

ندارد زیرا که جز تصور آدمی نیست .

« پرانا » عماشى است تصورى ، صرفاً براى اينكه آدمى هميشه به وسيله نيا زمند بوده است هم براى عمل در بيرون از خویش و هم در درون خویش . بنا بر اين ايمان به هر عمل ديگرى به جاى تنفس پرانا بعنوان عامل نيرومندى ، سلامتى و سا زندگى و عمل به آن تا شير خود را بر جاى خواهد گذاشت بعنوان مثال ايمان به اينكه تماس دست راست با درخت سيب باعث انتقال يك جريان نيرو بخش به بدن مى گردد ، در صورت عمل به آن تغيير محسوسى در حالت و توانائى فرد به وجود خواهد آورد .

امتيا ز قرار دادن عنصر سا زنده و نيرو بخش در هوا

قرار دادن عنصرى مانند پير (روح اعلى) در هوا داراى مزيتهاى خاصى است .

درميان نيازهاى آدمى هوا ضرورى ترين است كه آدمى بدون وجود آن در حداقل زمان ممكن (در مقايسه با سا پرنيا زها از قبيل خوردن و ...) از حيات ساقط مى شود . و براى سا فلسفه تنفس پرانا هوا خاصيت حيات بخشى خود را مديون پرانا است .

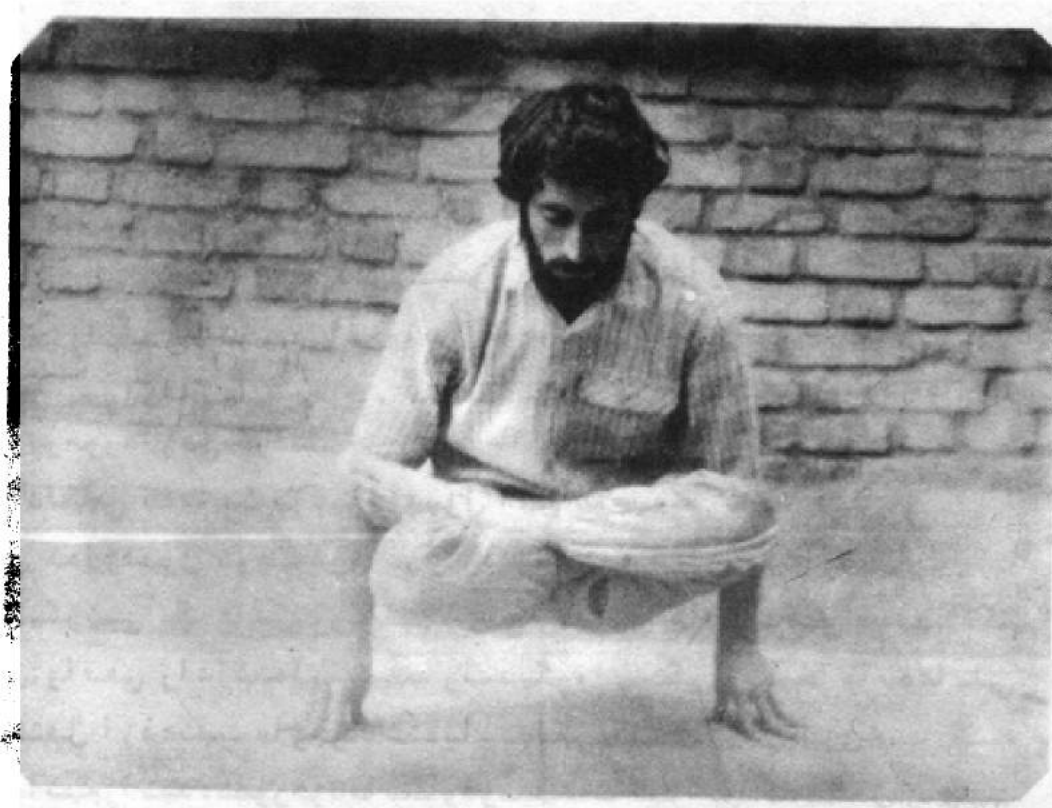
استمرار و مداومتى كه در عمل تنفس آدمى وجود دارد و در اعمال ديگرا مانند خوابيدن ، نوشيدن و خوردن ، وجود ندارد به همين دليل فردى كه به تا شير پرانا ايمان دارد ، معتقد است كه مكرراً و با هر دم و بازدم از نيرو بهر خوردارى مى گردد .

دليلى كه باعث پرهيز از قبول اين توجيه مى شود

خطرى كه از قبول توجيه فوق در باره تنفس پرانا وجود دارد عبارت است از جايگزينى يك عامل و وسيله ذهنى و تصورى با پديده اى كه قبلاً حكم امرى واقعى را داشته است بعبارت ديگرو بستگى و تكيه ما به عاملى كه مستقل از ذهنيت ما وجود داشته باشد دلگرم كننده تر از چيزى است كه مى دانيم زائيده تصور خود ما است و درنتيجه تا شير آنچه كه مستقل از ذهنيت ما وجود داشته باشد بيشتر است و ايمان آدمى به تا شير آنچه كه آفريده تصور خود است بسيار كمتر مى باشد و از نظر من يكي از دلايل اينكه افراد

از قبول تصویری بودن پرانا سر با زمی زنند و آنرا بشدت ردمی نماید ، ترس از سست شدن اعتقادشان به تأثیرگذاری چنین عنصری است . اما زمانیکه نیروی روحی و روانی آدمی را بعنوان محور تمام نیروهای بالقوه موجود در او بدانیم این مشکل حل گردیده است .

و دیگر اینکه یکی دانستن ماهیت پرانا با امواج موجود در هرم خنوپس یا حتی شباهت آنها با یکدیگر چیزی در حد حدس و گمان است و چیزا ثبات شده‌ای در این مورد وجود ندارد پدیده‌ها اساس این توجیه (تصوری بودن پرانا) را اصلت قائل شدن به انسان و روح ملکوتی او بدون وابسته و محتاج دانستن او به عوامل خارجی مانند امواج و ... تشکیل می دهد .



حرکتی دیگر از یوگا

دربارهٔ فریوردون فریور

در مورد فریور به چند نکتهٔ عمده و چشمگیر می‌توان اشاره نمود:

یک) آقای فریوردون استفاده از تلقین کلامی تأثیر سریعی در سوژه باقی می‌گذارد. او می‌گوید این نوع تأثیر بوسیلهٔ مانیه تیزم ایجاد می‌شود.

دو) در توجیه پدیدهٔ مانیه تیزم و هیپنوتیزم بر اساس اصول و قوانین علمی شناخته شده بخصوص علم فیزیک مصمم است و اصرار دارد. می‌گوید برای او در محدودهٔ هیپنوتیزم و مانیه تیزم چیزی وجود ندارد که با قوانین علمی قابل توجیه و تبیین نباشد. و برای او نکتهٔ مجهولی وجود ندارد. و در این زمینه کتابی را تألیف کرده که چاپ می‌نماید که می‌گوید حاصل پنجاه سال کار و تحقیق علمی و عملی اوست نام این کتاب «تجربیات من در هیپنوتیزم» است. گرچه از حالا نمی‌توان در مورد این کتاب چیزی گفت اما از آنجائی که قسمتهای کوتاهی از آن را برایم خوانده، نظرم این است که کتاب حاوی نظریه‌ای جدید، مستقل قابل توجه و بحث‌انگیز در زمینهٔ دنیای خواب مصنوعی برای اهل فن و علاقه‌مندان خواهد بود. در این کتاب محور مباحث در توجیه هیپنوتیزم و مانیه تیزم امواج مغزی است و آقای فریور خواب را جز نتیجهٔ تنظیم فرکانس امواج عامل با امواج فرد معمول نمی‌داند. سه) علم، تجارب و تکنیکهای کار خود را به راحتی و سهولت در اختیار

شاگردان خود قرار می‌دهد.

اما اوبا صراحت می‌گوید: ما نیه تیزم وهیپنوتیزم وسیله تجارت نیست. یک فرد هیپنوتیزور و ما نیه تیزور با ید در آمدی داشته باشد ما علم خود را نباید عمداً "در خدمت کسب پول دریاورد. (چهار) علیرغم بیش از پنجاه سال کار و فعالیت فرد شناخته شده و معروفی نیست تعداد بسیار کمی با او آشنائی دارند و تعدادی فقط نامی از او شنیده‌اند

این عدم معروفیت از چند علت ناشی می‌شود:

(الف) قرائن نشان می‌دهند که فریور بطور کلی از سروصدا و جاج و جنجال گریزان بوده و آثار خاص خود را به هیچ قیمتی حاضر نیست از دست بدهد.

(ب) از اجرای نمایش در مجامع عمومی خودداری کرده است و نمایشات او در طول زندگی حرفه‌ای نسبتاً طولانی اش محدود بوده‌اند و این نمایشات در حضور تعداد معدودی از تماشاگران اجرا شده‌اند.

(ج) علت دیگر عدم مشهوریت زیاد فریور را می‌توان نپذیرفتن مریض از طرف او دانست. معتقد است که افراط در پذیرش بیماران بوسیله هیپنوتیزورها باعث گمراهی این علم و بازماندن آن از واقعیت و امالت اش شده است.

می‌گوید: این یک بعدی شدن هیپنوتیزم و منحصر کردن آن به درمان و مداوا باعث شده از همان ابتدا کشمکش‌ها و برخوردهای نامطلوب و بی ثمری بین هیپنوتیزورها و عده دیگری که خود را علمدار علم پزشکی می‌شمرند بوجود آید.

فریور معتقد است مریض خود باید خودش را بیا بد و قدرتهای درونی خود را کشف نماید و آنها را در اختیار خویش گیرد و کسی که به این درجه برسد بهبودی خواهد یافت و هرگز مریض نخواهد شد.

اوبا توضیحاتی در این زمینه گفت که بیماری کرونری خود

۱- بیماری کرونری Coronary که از بی کفایتی سرخرگ‌های

مخصوص قلب ناشی می‌شود.

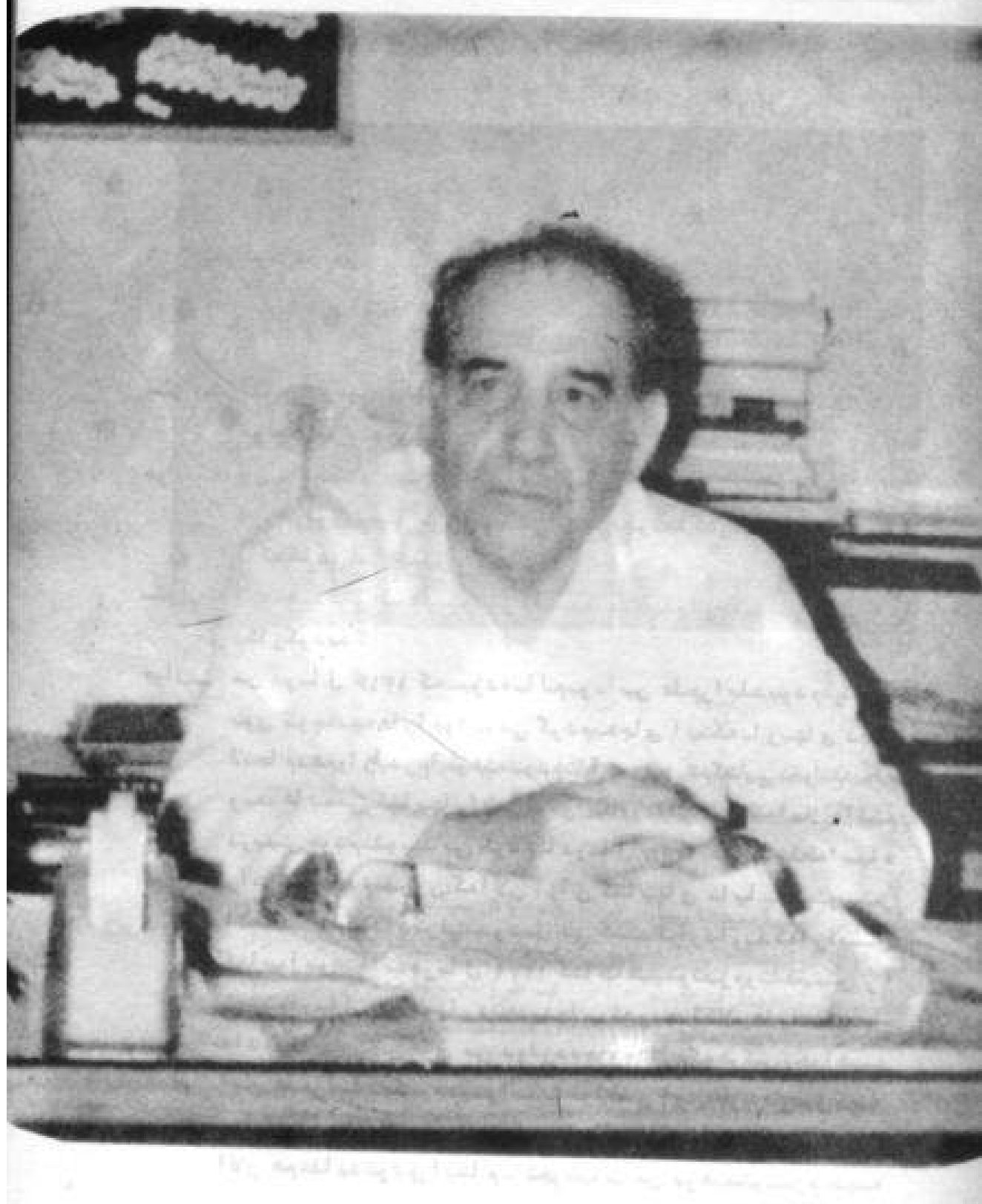
بطور کامل بهبودی بخشیده و بدون دارو، درمان نموده است و آنرا مسئله‌ای عادی می‌داند که هیچ جای تعجبی در آن نیست. روزنامه اطلاعات شرح و توضیحی بقلم خود او را در این مورد چاپ نموده است. از نظریات غیرقابل قبول آقای فریور این است که می‌گوید «من با مریض کاری ندارم مریض باید خود، خودش را درمان نماید و قدرت‌ها و توانائی‌هایش را کشف نماید» برای این گفته اصرار بسیار دارد و بر آن مرتباً تأکید مینماید. این گفته بدون در نظر گرفتن روش‌های درمانی در هیپنوتیزم و مانیه تیزم البته بسیار زیبا و بی عیب و نقص است و به نظر می‌رسد جامع باشد اما زمانیکه نگاهی گذرا به روش‌هایی که درمان نامیده شده‌اند بنماییم می‌بینیم وضع فرق می‌کند با شنیدن نظریه عقیده فریور در مورد درمان بیمار بوسیله خودش این سؤال پیش می‌آید که آیا نکات گره‌گشا و راهنمایی‌هایی به مریض واهی و الهام‌خواه شدت‌آوی قادر به شناخت واقعیت‌نا را حتی خود باشد؟ و راه‌های درمانی آنرا دریا بد؟ آیا میتوان برای بهبودی یک مریض با این امید به انتظار نشست؟ پس برای اینکه عقیده آقای فریور عملی شود مریض باید برای شناخت قوای خود در بهسازی خویش راهنمایی شود و روش درمانی در هیپنوتیزم عمدتاً شامل همین راهنمایی و اطمینان دادن به فرد در مورد توانائی و استعدادهایش است. بنا بر این زمانیکه از درمان در هیپنوتیزم صحبت به میان می‌آید پای روش‌های عجیب و غریب و چیزهای پیچیده و ابزار و آلات مجهز در میان نیست و در درمان هیپنوتیزمی چنین روش‌هایی وجود ندارند. درمان یعنی کمک به فرد در دست‌یابی به اعتماد به نفس و بکارگیری روش‌هایی برای افزایش و تقویت آن در راه رسیدن به سلامتی، بلکه درمان مسائل ساده‌ای از این قبیل است و با توجه به اینها این گفته از طرف یسنگ هپنوتیزور و مانیه تیزور که «من با بیمار کاری ندارم او باید خود خودش را درمان کند» سخن قابل تکیه و دفاعی نیست.

فریور ورزش‌های سنگین را که موجب خستگی مفرط و هجوم خون به به مغز می‌گردند برای مانیه تیزم و فعالیتهای مغزی و فکری مناسب

نمی‌دانند و می‌گویند فردی که بخواهد به ما نیه تیزم بپردازد یا فعالیت های فکری انجام دهد باید به ورزش های سبک بپردازد و با تمریناتی تمرکز فکر خود را بالا ببرد و این تمرینات باعث خواهد شد فرد بتواند بر تمام موجود خود تسلط داشته باشد و وجودش را تحت سلطه کامل فکر در بیاورد و وقتی برای شاگردان خود از خودسازی و تسلط اراده بر جسم صحبت می‌کرد استیمن دست راست خود را بالا زده از من خواست نبض را بگیرم گفت می‌خواهد ضربان خود را کند نماید و از من خواست اگر کند شده اطلاع بقیه نیز برسانم و بعد از چند نفس عمیق ضربات قلبش روبه‌کندی رفت فاصله هر ضربان با ضربان قبلی بیشتر و بیشتر می‌شد تا اینکه ضربان بسیار کند و آرام گردید شاید در چهار ثانیه یک ضربان بسیار ضعیف.

در مورد انزوا طلبی و گوشه‌گیری فریور بناچار باید موقعیت را مورد نظر داشت و با وارد کردن عامل موقعیت می‌توان با احتیاط به این نتیجه رسید که این انزوا حداقل تا حدی معلول مصلحت جوئی و گریز از هرگونه دردسرها احتمالی ناشی از غیر رسمی بودن هیپنوتیزم هم بوده است در انتهای گفتگو با فریور که جمعا "پنج ساعت بطول انجامید از او درخواست شعری از مجموعه اشعارش "تفکرات" نمودم که در پایان این مصاحبه آمده است.

الشيخ العلامة



الشيخ العلامة

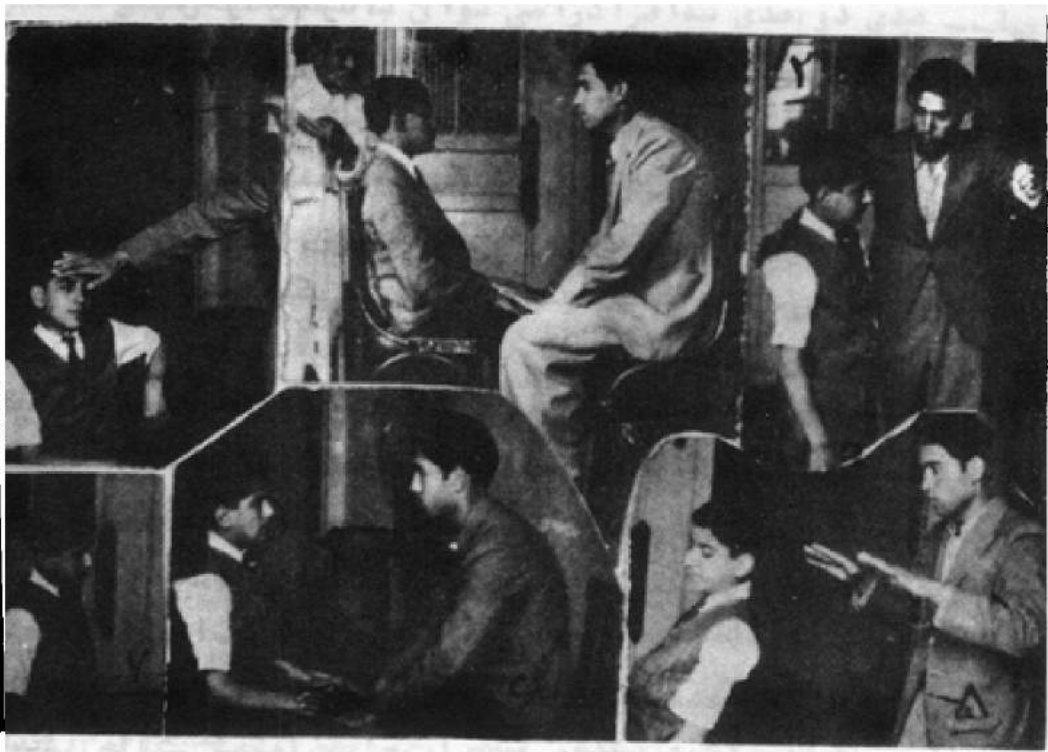
گفتگو با فریور

سؤال- آقای فریور به عنوان شروع در مورد رشته و سطح تحصیلاتتان توضیحاتی بدهید:

جواب- من دانشکده حقوق را تمام کرده ام ولیسانسیه حقوق هستم و دوره فوق لیسانس اجتماعی را هم تقریباً گذرانده ام. تحصیل دانشگاهی من همین است.

سؤال- از چند سالگی به هیپنوتیزم علاقه مند شدید و از چه سالی شروع بکار کردید؟

جواب- من در سال ۱۳۱۶ که سیزده سالم بود این علم را بلد بودم در تبریز توی کوچه بچه ها را خواب می کردم به جای اینکه با زیادهای دیگر انجام دهم و از پدرم آموخته بودم تا آن موقع هم کتابی نخوانده بودم و بعدها بعضی کتابها را دیدم و خواندم و عقیده ای که قبلاً داشتم در پیش خودم تقویت می کردم تا در سال ۱۳۲۵ کتاب نقطه سیاه را نوشتم و دبیران، که الان از آن کتابهای نایاب است و بیشتر اشخاصی هم که یاد گرفتند و عمل می کنند اقرار دارند که از این کتاب آموخته اند در سال ۱۳۳۹ کتاب هیپنوتیزم و تلقین را نوشتم در سال ۶۰ دوباره تجدید چاپ شد و بعداً کلاسها را تشکیل دادم که این کلاسهای من دوازده جزوه دارد که هر کس بخواهد این علم را یاد بگیرد میتواند با خواندن این جزوه ها و عمل کردن به آن و البته با دستوراتی که شفاها یا کتباً می دهم یاد بگیرد الان هم عقاید خودم را بنام «تجربیات من در هیپنوتیزم» تهیه



فریور در سنین نوجوانی در حال نشان دادن
روشهای مختلف ایجاد حالت هیپنوتیزم :

- | | |
|----------------------|-----------------------------|
| ۱- روش کشش آبه فاریا | ۲- روش پیکمان |
| ۳- روش کرلنیک | ۴- طرز سنگین کردن سرمعمول |
| ۵- جذب سوژه بطرف عقب | ۶- طرز تحت تأثیر قرار دادن |
| ۷- جذب سوژه بطرف جلو | (از کتاب هیپنوتیزم و تلقین) |

کرده، مکه الان آماده، چایش می کنم و انشا الله اگر موفق شوم
چایش خواهم کرد.

سؤال - زمانیکه ابن علم را فرا می گرفتید تمرینات شما شامل چه
چیزهایی بود؟

جواب - نرمش بود و تنفس و تمرکز فکر.

سؤال - تعریف هیپنوتیزم از نظر شما چیست؟

جواب - هیپنوتیزم یکی از سه اصل و وسیله خواب کردن است و دو اصل
دیگر عبارت است از تلقین و مانیه تیزم.

سؤال - تشابه و اختلاف خواب طبیعی با خواب مصنوعی (هیپنوتیک) در چیست؟

جواب - تشابه خواب طبیعی با خواب مصنوعی همان استراحت اعضای
بدن در خواب طبیعی است خواب مصنوعی از نظر اینکه به خواب
شبهت دارد خواب نامیده میشود در حقیقت خواب مصنوعی یک
حالت است.

سؤال - یعنی در خواب مصنوعی استراحت وجود ندارد؟

جواب - حالتی شبیه استراحت است در حقیقت خواب مصنوعی، حالتی
است که در شخص ایجاد می شود

سؤال - می توان گفت یک خواب کاذب است؟

جواب - نه، این خواب نیست اصلاً.

سؤال - از نظر شما چند درصد افراد را می توان بوسیله هیپنوتیزم بخواب
برد؟

جواب - تعداد کمی با تلقین خواب می روند و تعداد بیشتر از آن با
هیپنوتیزم بخواب می روند و بیشترین افراد با مانیه تیزم
بخواب می روند، بطوریکه در کتابها و نوشته هایم نیز اشاره کرده ام
با مخلوط کردن این سه اصل، تقریباً می شود گفت که از صدی هشتاد
به بالا این حالت می روند.

سؤال - پس تلقین صرف نمی تواند ایجاد کننده این حالت (هیپنوز)
باشد.

جواب - خیلی کم ایجاد می کند، مثلاً "در بچه ها.

سؤال - در حدود چند درصد؟

جواب - صدی دو، صدی سه افراد را می توان با تلقین صرفه این حالت برد.

سؤال - پس هیپنوتیزم در اثر تلقین چند عامل ایجاد می شود؟

جواب - بله، این حالت ایجاد می شود با خوابهای مرکب که از سه اصل تلقین، هیپنوتیزم و ما نیه تیزم تشکیل شده است.

سؤال - تعاریفی را که تا امروز از هیپنوتیزم را شه گردیده اند بخصوص

تعاریفی را که تلقین را محور زیربنای این حالت می دانند

چگونه می بینید؟

جواب - من در این خصوص نظریات مخصوصی دارم در کتاب « تجربیات

من در هیپنوتیزم » همه اینها را اظها ر کرده ام و اگر چاپ شود

روشن خواهد شد که این حالت چگونه و چگونه بوجود می آید.

سؤال - بر اساس سهمنا چیزی که شما به تلقین قائل هستید اکثر تعاریف

نیا ید مورد قبول شما باشند؟

جواب - هیچ یک را قبول ندارم مگر عقیده « مسمر را، مسمر حرف درستی

می زد پیشرفت و ابتکار مسمر را پزشکان گرفتند و در درمان از

آن استفاده نمودند در حالیکه آنچه مسمرها به گذاشته بود ربطی

به پزشکی، نجوم و روانشناسی ندارد. مسمر نتوانست حقا نیست

خودش را ثابت نماید به همین جهت این علم دو بیست سال عقب

افتاد الان اشخاصی که با هیپنوتیزم کار می کنند هم با بیماران

کار می کنند و با اشخاصی سال مسر و کار ندارند در صورتیکه من در

اینجا با اشخاص سال مسر طرف هستم.

سؤال - بنا بر این شما معتقد هستید که برخوردها و جنگ و جدلهای بین مسمر

و پزشکان باعث عقب افتادگی این علم شده است.

جواب - بله این عقب افتادگی معلول خصومت های شخصی بود. بیشترین

مریض ها به مسمر مراجعه می کردند و اینها نمی توانستند اینرا

ببینند یعنی نمی خواستند ببینند.

سؤال - منشاء پدیده هیپنوز را کجا می دانید و موقعیت آنرا در شرق چگونه

می بینید؟

و آیا سیر آن در ایران همگام با گسترش این پدیده در سطح بین المللی بوده است ؟

جواب - من می گویم این علم از شرق به غرب رفته هما نظریکه در روانکای فروید پنجاه سال قبل از این کارها می انجام داده که ابن سینا هزار سال قبل از این انجام می داد که ابن سینا همان روانکای بود و اساس و بنیان این علم در شرق بوده است و بعداً به آن طرفها رفته ، و اگر چنانچه در اینخصوص (هیپنوز) هم اظهار عقیده ها می شود فکر می کنم با زحم در شرق بتوانیم عقاید خودمان را برسانیم و ثابت کنیم ما هیت این علم چیست .

سؤال - آقای فریور ، اگر منشأ این پدیده شرق بوده این علم بصورت جدی در غرب مطرح شده و گسترش پیدا کرده و منظور بنده این بود که اشخاص متخصص در این علم تا چه حد آن پیشرفتهائی را که در سطح دنیا بوجود می آید گرفته اند ؟

جواب - ما نشریاتی بدستمان نمی رسد و در داخل هم نداشتیم و لسی در ایران عده ای بودند که کار می کردند ولی کتابهای ننوشتنه بودند که دست مردم برسد که ما بدانیم چه کارها می کرده اند ولی داستانهای می شنویم .

سؤال - از عوامل تابسانانی هیپنوتیزم در ایران یکی نبودن موسسات یا انجمن های هیپنوتیزمی است و ...

جواب - البته همه شان اینجوری بودند و حتی من خودم که کار می کردم در مجلات عده ای برمی داشتند می نوشتند : « آنها می که خودشان هم اینجوری بی رویه مطالعه کرده اند مثل فریور و عبدالله سیار » . من عبدالله سیار را نمی شناسم ولی کتابهایشان را خوانده ام ایشان عقیده به روح و هیپنوتیزم و بعضی چیزها دارند حتی به احضار ارواح نیز عقیده دارند من با زبانها کاری ندارم من پی حقیقتی می روم و نظر من این است که یک وقت به این علم اسرار مکنونه می گفتند و این اسرار را فیزیک و نجوم و پزشکی برداشتند و قوانینی روی آن گذاشتند بنا بر این دیگر نبا بد به آن اسرار

مکثونه گفت. ما الان اینها را با تمام قوانین اش مورد توجه قرار می دهیم و به حقیقت این علم بی می بریم که چیست. و تمام قوانین اش را هم داریم و اصولی است و همه مردم هم می توانند یا دبگیرند و همه هم این قدرت را دارند.

سوال - وقتی جا معهای با پدیده ای مانند هیپنوتیزم مواجه باشند و اشخاصی که در این پدیده یا علم صاحب نظر و متخصص اند اگر آراء و گفته هایشان متفاو ت و گاه متناقض باشد آن علم هرگز جایگاه مشخص و استواری نداشته و شاید علم نیز محسوب نشود زیرا مردم را در سردرگمی می گذارد. اما اگر همین پدیده از طریق توافق جمعی صاحب نظران و با حداقل اختلاف آراء مطرح گردد، وضع فرق خواهد کرد...

جواب - البته بهتر بود. ما فقط راجع به احضار ارواح انجمنهای داشتیم که چون احضار ارواح پیشرفتی هم نداشت در دنیا بطور کلی، باقی نماندولی هیپنوتیزم و مانیه تیزم دارای انجمنی نبود که بتوانند پیشرفت کنند و فرد فرد کار می کردند الان هم فکر نمی کنم که افرادی شناخته شده وجود داشته باشند که به شکل محافل کار کنند. ولی من شما "بیشتر کارم تحقیق بوده و کشف ماهیت این علم و با بیمار هم سروکار نداشتم و الان هم ندارم و روی عقاید خودم هستم و تشویریهایی هم در این خصوص دارم که بعداً چاپ خواهد کرد.

سوال - شما درمان با هیپنوتیزم را قبول ندارید؟

جواب - درمان را قبول دارم اما از طریق مانیه تیزم که بهترین وسیله درمانی است از طریق هیپنوتیزم اگر هم بشود اثر درمانی آن کمتر است.

سوال - بنظر شما در کشور ما چرا تشکلات هیپنوتیزمی وجود ندارد آنهم با وجود سابقه پنجاه و چند ساله هیپنوتیزم در ایران و آباء از طرف پیشگامانها حرکتی در این راه بوده؟

جواب - اینجا فقط موضوع این بود که در شرق بطور کلی علم خانوادگی

بود در خانه نوا ده می ماند نمی خوانستند بیرون برو د به آن جهت هر تحقیقاتی هم شده با شد در خانه نوا ده ها مانده و اگر بچه های خانواده علاقه به آن علم نداشتند فرا موش می شد. یا اینکه کتابها بی نوشته می شد چیزهایی اضافه می کردند که آدم سردر نمی آورد مثلاً کتاب اسرار قاسمی که با علائم و ابهام نوشته شده ولی از نظر علمی من اولین کسی هستم که در مورد انتقاد و ایراد قرار گرفتم که چرا علم را همینجوری ساده دست مردم می گذاری در سال ۱۳۲۵ من توانستم با چاپ کتاب «نقطه سیاه» این علم را به مردم معرفی و یاد دهم وعده های زیادی از این کتاب یاد گرفتند.

سؤال - آیا تو هم قدرت هیپنوتیزم کننده را شعایک خطر می دانید؟

جواب - توهم؟

سؤال - توهم و احساس قدرت هیپنوتیزم را خواب کردن فرد یا عده ای.

جواب - نه چنین چیزی نیست اصلاً "توهمی وجود ندارد. پایه این علم بر اساس فیزیک قرار گرفته بیشترش قوانین فیزیکی است و تا شیر قدرت منفی روی منفی و تا شیر قدرت مثبت روی مثبت این حالت در انسان پیدا می شود و هیپنوتیزم کننده هم دلیلی ندارد متوهم شود زیرا همه این را دارند و نه تنها می توانند هیپنوتیزم کنند بلکه قادرند مانع هیپنوتیزم را یاد بگیرند.

سؤال - آیا در طول سالها کار بین هیپنوز پذیر و خصوصیات فردی

(خلق ها) اشخاص متوجه رابطه خاصی شده اند مثلاً می توان گفت فرد عصبی زود تر و یا دیر تر بخواب می رود و این را بعنوان قانونی تعمیم داد؟

جواب - ببینید در مورد اشخاصی که دچار خشم و مبتلای بعضی چیزها هستند

مانند بی خوابی یا حرف زدن در خواب و اینها، تجربه ثابت کرده که استعداد خواب زیاد دارند. ولی اساس خواب چیز دیگری است اساساً اصل در مانع هیپنوتیزم است. اگر چنانچه فرکانس نیروی مغناطیسی بدن شخص عامل با فرکانس نیروی مغناطیسی بدن شخص معمول نزدیک به هم باشند و خواب کننده بتواند این حالت

را بوجود آورد خواب پیش می آید، یعنی مثل این است که شمار زیست‌انسی در دست دارید و تنظیم می کنید اگر چنانچه نتوانستید که ملا "فرکانس" را مطابق کنید طرف بلافاصله به خواب خواهد رفت و این نیا زبانه را ده و تمرکز فکری دارد.

سوال - و تشخیص آن فرکانس و تنظیم با آن چگونه و به چه وسیله حاصل می شود؟

واب - تجربه می خواهد که رو تمرین که آدم بتواند امواج مانیه تیز می خود را تغییر دهد با سوزن یکی کند اگر تغییر را دو مطابق با طرف شد و بخواب خواهد رفت.

سوال - در مورد پرانا (تنفس پرانا) و ماهیت آن چه نظری دارید؟ آیا پرانا یک تصور است یا وجود خارجی دارد؟

واب - اصلاً این تنفس از قدیم وجود داشته است تمام اشخاصی که مانیه تیزم و هیپنوتیزم کار می کردند این تنفس را انجام می دادند، و موضوع تصور نیست اگر ما آن مواد و عناصری را که برای ساختن هوا وجود دارد بخوایم بسازیم چیزی غیر از هوای تنفسی ما در طبیعت در خارج از شهرها در کوه و بیابان و جنگل تنفس می کنیم، خواهد بود برای آن است که هوای تنفسی یک قدرت ویژه دارد، از قدیم می گفتند که هوا یک نفخه هم دارد و آن نفخه هم با یدهمان پرانا با شد از آن جهت تنفس عمیق را بسیار مفید می دانیم و مطمئن ایم که نتیجه خوبی از آن خواهد گرفت و سلامت عاقلش هم این است که هر قدر ما از اکسیژن و نفخه حیات استفاده کنیم به مغز خود بیشتر غذا داده ایم چون $\frac{1}{4}$ این اکسیژن مال مغز است ما هم با مغز سرکار داریم در نتیجه تقویت مغز، ما می توانیم این قدرت را تقویت نمائیم.

سوال - مسئله این است که این پرانا در همه جا وجود دارد اما بر اساس دستور العمل تنفس پرانا وقتی از آن بهره مندی شویم که بخوایم و در اینجا وجود عدم آن با اراده وابستگی پیدا می کند.

جواب - بله همینطور است وقتی بخواهیم تنفس عمیق می‌کنیم و پرانا در این تنفس عمیق وجود دارد منتها در شهرها که هوا دودی و آلوده است مثل تهران پرانا به آن صورت تاثیر ندارد برای اینکه مواد زیادی با آن ترکیب شده‌اند. سؤال - نظر شما درباره استفاده از قرص‌ها و داروهای آرام بخش بعنوان وسیله‌ای برای مهیا کردن افراد برای خواب مصنوعی چیست؟

جواب - من استفاده از هیچ نوع قرصی را برای خواب کردن افراد قبول ندارم.

سؤال - آیا پدیده‌هایی مشابه با هیپنوتیزم بصورت بومی در ایران وجود دارند؟

جواب - در انزلی مرغابی را با ایجاد روشنائی می‌گیرند و این نوعی هیپنوتیزم است آنجا اصلاً معمول است و اگر برگردیم از این پدیده‌ها زیاد است اما جالب اینکه من دیدم گربه‌ای داشتیم که با ایجاد صدائی مخصوص گنجشک شکار می‌کرد.

سؤال - این مسئله در مورد در اویش چگونه است؟

جواب - در اویش هم از نظر اعتقادی وارد مسئله می‌شوند و موضوع همان است.

سؤال - آیا قبل از شما شخص یا اشخاصی در صدد معرفی هیپنوتیزم بوده‌اند یا آنرا نمایش داده‌اند؟

جواب - پدر من در روسیه تزاری این علم را یاد گرفته بود و من از او یاد گرفتم و در آن موقع کتاب‌های چندانی در این زمینه وجود نداشت ولی بعداً "یک شخص ارمنی زنجان‌ی آمده بود در تبریز نمایش می‌داد بنام بن سعید. او عملاً خیلی وارد بود ولی فقط نمایشگر بود و نمایش می‌داد و کارهای جالب بود و آن موقع با هم صحبت کردیم کارهای موافق علم بود و درست کار می‌کرد اما تنها یک نمایشگر بود و بعداً از او کسی را ندیدم.

سؤال - با توجه به موانع و زمینه‌های مساعد اجتماعی سیره‌پنوتیزم

را مناسب و طبیعی میدانید؟

جواب - نه غیرطبیعی نبوده برای اینکه همین بن سعید برای من تعریف می‌کرد که سر همین جریان در آن زمان مدت‌ها در زندان بوده .

سؤال - با هیپنوتیزم نمایی موافق هستید؟

جواب - از نظر اینکه مثلاً " بن سعید با نمایش خودش هیپنوتیزم را معرفی می‌کرد به مردم و به مردمی که چیزی از آن نمی‌دانستند کار بزرگی می‌کرد .

سؤال - شما " تا حال برنام‌های نمایی داشته‌اید؟

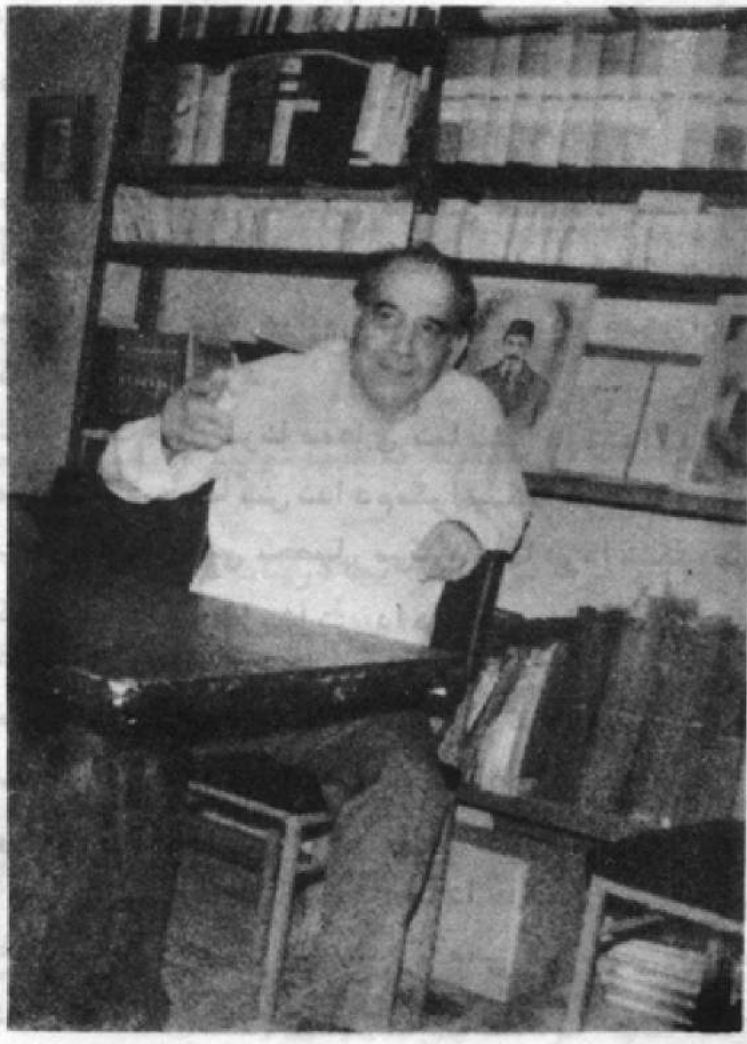
جواب - من هیچوقت نمایش ندادم مگر اینکه در بیمارستانی در ترکیه یا در مدرسه وقتی تحصیل می‌کردم یا در دانشکده یا در امیرآباد کوی دانشگاه نمایش‌های دادم تا به رفا بفهمانم که چنین پدیده‌ای وجود دارد .

سؤال - امروز گرایش فزاینده‌ای به درون‌گرایی و از آن جمله هیپنوتیزم دیده می‌شود شما عوامل ایجادکننده این علاقه و گرایش را در چه می‌بینید؟

جواب - والله ، الان مردم با کمبود امکانات تفریحی مواجهند شاید با نظر تفریحی به این مسائل نگاه می‌کنند و می‌خواهند یاد بگیرند خوب نمی‌دانم ، از نظر علمی باید روی این مسئله کار کرد . من اینجا کلاس‌های درست کرده‌ام هدف من این است که از نظر خودشناسی و خودسازی به درجات بالایی برسند و بهترین و انسانی‌ترین زندگی را برای خودشان انتخاب نمایند و عده‌ای را تقویت کرده‌ام و خوب پیشرفت می‌کنند .

سؤال - آیا بین خواب‌کننده و خواب‌رو رابطه غالب و مغلوب حاکم است؟

جواب - هیچ چنین چیزی نیست گفتیم که اساس کار یکی کردن فکر خواب‌کننده با خواب‌شونده است و همه می‌توانند به این توانایی دست یابند ، فردی که خواب می‌شود خود می‌خواهد که خواب شود بنا بر این غالب و مغلوب معنی ندارد .



در حال گفتگو

در هیپنوتیزم و ما نیه تیزم یک تنظیم کننده و تنظیم شونده هست و بر پایه نظم و اصول است و ما به این وسیله می توانیم بیماریهای مختلفی که خودمان داریم یا دیگران دارند معالجه کنیم و لسی چون من کار درمانی و معالجه نمی کنم این را در کتاب اشاره و راهنمایی کرده ام اگر دکترا بتوانند ادامه دهند خیلی مفید فایده خواهد شد اگر معلمین یا دبگیرند نتیجه بهتری خواهند گرفت و مفید جا مع خواهد بود.

سؤال - آیا در هیپنوتیزم خطری وجود دارد؟ اگر وجود دارد چیست؟
جواب - هیچگونه خطری وجود ندارد بشرطی که هیپنوتیزور و ما نیه تیزور کا را خود را خوب انجام دهد اگر خطری باشد از طرف هیپنوتیزور و ما نیه تیزور است که انهم ناشی از ترس است ما در این علم ترس را قبول نداریم هر کس در این علمها گذاشت و کار کرد باید روح ترس را از خود خارج کند در این صورت می تواند از کار خود نتیجه بگیرد.

سؤال - منزل و جایگاه پدیده هیپنوتیزم از نظر شما در فرهنگ، هنر و علم و ابما دگوناگون جا مع ما کجاست؟

جواب - این یک مسئله ای است که تنها نمی توان هیپنوتیزم را گفت من گفتم تلقین، هیپنوتیزم و ما نیه تیزم. اگر بخواهند بمن بگویند که اینها چیست می گویم اینها ما در تمام علوم است هر کس در هر علمی که کار کرده باشد اگر در کار خود از این علم استفاده نماید نتیجه بهتری می گیرد مثلاً "معلم سر کلاس اگر این علم را بلد باشد بهترین معلم خواهد بود و ما بطور که پدر من بود و همه می شناسند عبدالله زاده فریور رئیس دبیرستان فردوسی بوده. در تبریز اگر از شاگردانش الان هم بپرسید از این شخص تعریف می کنند علت اش این است که بلد بود و می دانست که کلاسها چگونه باید اداره شوند.

پزشکی که این علم را بلد باشد به بهترین صورت ممکن با مریض برخورد خواهد کرد و دیگر هیچوقت نخواهد

گفت: «آقا شما چون این مرض را دارید مردنی هستید» برای اینکه می‌دانند این گفته تا شیر تلقینی دارد. و نه تنها این پزشک چنین حرفی به مریض خود نمی‌گوید بلکه عواملی را تقویت می‌کنند تا در روحیه مریض تا شیر مثبت دارند.

سؤال - هیپنوتیزورها از نظر شما چگونه افرادی با پدیده‌ها و جنبه‌های تطبیاتی با پدیده‌ها باشند؟

جواب - هیپنوتیزم احتیاج به تمرینات ندارد تجربه‌ای است و هر کس تجربه‌اش بیشتر باشد آنرا بهتر انجام می‌دهد. اصل و اساس ما نیه‌تیزم است که خودش خودشناسی و خودسازی است اگر کسی خودش را بسا زدا بین نیرو در او بیشتر می‌شود و طریقه استفاده کردن از آن را هم یاد خواهد گرفت. ورزشهای بدنی و تنفس‌های عمیق دارد ما نیه‌تیزم بهترین وسیله برای بهتر زیستن است ما نیه‌تیزم تمرینات تمرکز فکری دارد و چیزهای دیگری هم وجود دارد که شخص با یاد آنها را یاد بگیرد.

سؤال - برنامهای آموزشی کلاسها به‌تای چگونه است؟

جواب - بطور کلی من اینها را در دوازده جزوه یا دمی‌دهم و در دوازده جلسه که مکاتباتی و چه حضوری قسمتهای عملی دارد که یاد می‌گیرند و عمل می‌کنند و هر وقت هم جزوه می‌گیرند می‌روند آن عملیات را انجام می‌دهند و به حد کافی می‌رسانند بعد می‌آیند پیش من و جزوه دیگری می‌گیرند و در عرض دوازده جلسه یاد می‌گیرند. بطوریکه من در عرض دو، سه سال حدود ۲۵۰ نفر تربیت کرده‌ام که همه‌شان وارد به‌کار هستند. اینها بعضی جاها می‌روند ریلکس یا دی‌گیرندش ماه، ده ماه طول می‌کشد. ولی در اولین جلسه در اینجا ریلکس یا دمی‌گیرند و دومین جلسه عمل می‌کنند و اساس کار هم در این علم تمرکز فکری و توانائی ایجاد ریلکس در خود است.

سؤال - اگر قرار باشد حالت هیپنوز (ترانس) را به یکی زد و بعد (روحی و جسمی) وجود آدمی نسبت دهیم از نظر شما این بعد کدام خواهد بود؟

جواب - هیپینوز روی فیزیک است یعنی خسته شدن چشمها را هیپنوتیزم می‌گویند. یکی نگاه می‌کند به نقطه‌ای ممکن است یک ربع، بیست دقیقه یا نیم ساعت طول بکشد و خواب‌کننده در این مدت تلقین نماید ولی در مانیه‌تیزم یا ینجوری نیست مانیه‌تیزم فوراً "اثر می‌کند در مورد مانیه‌تیزم من در اینجا یک چیزی یادداشت کرده‌ام من می‌گویم من نه تلقین و نه هیپنوتیزم را رد می‌کنم بلکه از ترکیب سه عامل مهم خواب کردن طرفداری می‌نمایم با این ترتیب مانیه‌تیزم، هیپنوتیزم و تلقین سه اصل مهم و شناخته شده برای ایجاد خواب مصنوعی می‌باشند منتها کارایی و قدرت مانیه‌تیزم بیشتر است و مانیه‌تیزم قانون دارد مثل فیزیک سؤال - اگر ممکن است یک تعریف نسبتاً جامع از مانیه‌تیزم بدهید.

جواب - تعریف جامع اگر من بخواهم بکنم اگر اشاره به گذشته‌اش بکنم بهتر است. وقتی قدیم قبل از مسمر از مغناطیس معدنی استفاده می‌کردند برای ایجاد این خواب که در آن (مغناطیس معدنی) قدرت ثابت است و هیچ نیروئی مسیرش را تغییر نمی‌دهد ولی در مغناطیس حیوانی غریزه دخالت داشته و حیوان می‌تواند با استفاده از غریزه خود از آن سود جوید در مغناطیس انسانی که بالاتر از حیوانی است نه تنها غریزه بلکه اراده دخالت مستقیم دارد و انسان می‌تواند با تمریناتی آن را در اختیار اراده خود بگیرد این تعریف مغناطیس انسانی یا مانیه‌تیزم است. و در تمرینات مانیه‌تیزمی با تمرینات و تجربیات نیروی مغناطیس بدن خودمان را مخصوصاً "مغز خودمان را زیادش می‌کنیم تقویتش می‌کنیم و طرز استفاده از آنرا هم بدست می‌آوریم و هر موقع خواستیم می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

سؤال - و این نیروی مانیه‌تیزم در آدمی تمام می‌شود؟

جواب - من عقیده دارم نه. برای اینکه این مانیه‌تیزم در دنیا همه جا وجود دارد از ذره گرفته تا کائنات، همه از مغناطیس صحبت می‌کنند و این کشش و کوشش همه جا هست در بدن انسان، در بدن

حیوان، در نباتات و حتی جمادات هست و پایانی ندارد و هر قدر هم در این مورد بیشتر مطالعه شود فکر می‌کنم قوانین جدیدی کشف شود و بشر بتواند که با اخذ آنها بهتر زیست کند.

سؤال - در این رابطه بعضی از مانیه‌تیزورها گفته‌اند مانیه‌تیزه کردن دیگران باعث کاهش این نیرو می‌شود به اعتقاد اینان باید بصورت محدود و کم از این نیرو استفاده کرد.

جواب - و این هم حقیقت ندارد برای اینکه این نیرو در ذرات هم هست و کم نمی‌شود مگر اینکه آدم بوسیله‌ای از آنها انفجار تولید کند که بمب اتم درست می‌کنند این در همه جا هست در مغز، در بدن و در همه جا وجود دارد در تمام پدیده‌ها این نیروی مغناطیسی وجود دارد.

سؤال - اعتقاد یا عدم اعتقاد به وجود این نیرو در یک شخص چه تاثیری دارد؟

جواب - تاثیر خیلی بزرگی ندارد برای اینکه تمام تجربیات و عملیاتی که شما انجام می‌دهید بیشتر برای ایجاد اعتماد و ایمان به وجود این نیرو است.

سؤال - بنا بر این فردیکه به مانیه‌تیزم اعتقاد ندارد دارای این نیرو نیست؟

جواب - هست منتها وسیله استفاده از آنرا ندارد. چون گفتیم که هر چیزی این نیرو را ندارد، وجود ندارد من در کتاب خودم هم نوشته‌ام در کتاب هیپنوتیزم و تلقین هم اشاره کرده‌ام که اگر این مغناطیس را کسی یا چیزی نداشته باشد اصلاً وجود ندارد.

سؤال - با توصیفی که از مانیه‌تیزم دادید نکات مشترک زیادی بین مانیه‌تیزم و نیروی جینی «چی» وجود دارد.

جواب - در جاهائی که نامنی بیشتر بوده از این نیرو استفاده کرده‌اند در ورزش‌های رزمی که آدم بتواند از خود دفاع کند مثل جین و ژاپن. در جاهائی که از نیروی منفی استفاده می‌کردند مثل هندوستان، مرتاضان بوجود آمدند، در مصر در پزشکی استفاده کردند

در ایران همه این‌که دزدی و نا امنی زیاده بود از این نظر به
سحروجا دوپناه بردند. من نظر خودم را در این مورد به آقای ولیزاده
نویسنده کتاب «ا بر نیروی جی» هم نوشته‌ام.

سؤال - رابطه پرانا با این نیروها یا نیرو به چه شکلی است؟

جواب - پرانا وسیله است برای تقویت این نیرو، یعنی نیروی مرکزی.

سؤال - آیا افرادی که منکرو وجود نیروی درونی هستند پیش شما می‌آیند؟
شیوه برخورد شما با اینان چگونه است؟

جواب - شخصی نزد من آمد که بعد از گردن شدن، این شخص منکر این پدیده
بود در نتیجه آمدن و دیدن این‌که چگونه چنین پدیده‌ها می‌وجود
دارند الان خودش استاد شده در این فن. ما یک معلم طبیعی داشتیم
(در دبیرستان) بنام دیبا ثیا. وی منکر این جریان بود من
یک نفر را خواب کردم تعجب کرد و مبلغ من شد و گفت که این نیرو
ضد طبیعت است بعداً گفت که اصلاً اصل طبیعت همین است.

اگر چنان‌که شما موفقیت خودتان را در نظر بگیرید و بر موفقیت
خودتان ایمان بیاورید و در صد موفق خواهید شد. محصلی که
می‌آید اینجا، می‌گوید آقا من نمی‌توانم درسم را حفظ کنم می‌گویم
تو برو مطالعه کن، مطالعات را تکمیل کن، یا دداشت بردار و بیا
اینجا. می‌آید اینجا می‌گویم آن چیزی که مطالعه کردی هر وقت
خواستی بخاطر می‌آید، کتاب حفظش می‌شود. چرا؟ برای این‌که
مانیه تیز و ربا شعور باطن شخص طرف است، شعور باطن خیلی قدرت
دارد و همه جور قدرت دارد.

سؤال - دربی حسی هیپنوتیزمی اگر زخمی بر فرد وارد شود می‌توان از
خونریزی بطور کامل جلوگیری کرد این مسئله را شما چگونه توجیه
می‌نمائید.

جواب - اینجا من مجبورم یک قسمت از عقیده خودم را به شما بگویم منتها
ناقص می‌گویم برای این‌که هنوز جا پیش نکرده‌ام. مغز مدیریت ندارد
بر بدن و اینرا قبلاً گفته‌اند ولی من این عقیده خودم را به
آن اضافه کرده‌ام که مغز ساکن است. مغز تنها مدیریت ندارد

مدیریت می‌کند و سا زنده هم هست. وقتی که جنین بوجود می‌آید اول مغز بوجود می‌آید مغز یعنی من یا شما و اعضاء دیگر را مغز می‌سازد، اینکار را بوسیله نیروی مغناطیسی که دارد انجام می‌دهد. وقتی سا زندگی را مغز داشته باشد آیا تصمیم‌کنندگی را ندارد؟ صدمه در صدمه دارد، پس به آن جهت بیمه‌ریها را هم ما می‌توانیم به این وسیله بهبودی بدهیم و از نظر جریان خون هم ما می‌توانیم کاری بکنیم که خون از جریان بیفتد اگر چنانچه فرضاً "من تصمیم بگیرم که خون از سوراخ‌های که سوزن در بدن ایجاد کرده بیرون بیاید خواهد آمد. چطوری که در تبریز من یک نمایش برای بچه‌ها دادم و همین عمل انجام شد و تعجب کردند با صدا خون می‌پرید بیرون. بعد گفتم که خون بنده تصمیم گرفت بند بیاید خون بنده آمد. این ارتباط مغز به مغز ما بوسیله امواج است خلاصه اش این است که ما در دنیا ی امواج زندگی می‌کنیم نه در دنیا ی اموات. ما ارتباط با همدیگر داریم و آن‌هایی که تله‌پاتی می‌کنند از این امواج استفاده می‌کنند و بوسیله امواج با همدیگر حرف می‌زنند. و ما بوسیله امواج می‌توانیم اجازه ندهیم که خون بیرون بیاید

سؤال - اشاره کردید در مورد احضار ارواح و اینکه زمانی فعالیت‌های وجود داشته نظر شما در مورد ارتباط با ارواح چیست؟

جواب - من حقیقتش این است که یک مسلمانم و اسلام این پدیده را قبول ندارد، حتی انجمن تجربه‌الروحی نتوانست به من ثابت کند که این احضار ارواح صحت دارد، احضار ارواح صحیح نیست.

سؤال - پدیده میزچرخان را چگونه توجیه می‌نمایید؟ و آیا به هیچ نحو و طریق وجود این پدیده را قبول ندارید؟

جواب - قبول ندارم، نیست، کتاب ناصر مکارم شیرازی را بخوانید در این مورد خیلی خوب نوشته است که برقراری ارتباط صحیح نیست. میزچرخان و اینها همه بوسیله نیروی مغناطیسی است و نتیجه تنظیمی است که افراد بصورت جمعی می‌کنند و روح کاری



فريدون فریور

نمی‌کند، روح یک مسئله خدا شی است و ما به آن جهت به آن ایمان داریم اما ما هما‌نطور که گفتم احضار آن صحت ندارد.

سؤال - آقای فریور سئوالاتی در مورد شخص خودتان داریم. کتاب‌هایی را که در زمینه تخصص‌تان منتشر می‌شوند چگونه ارزیابی می‌نمایید؟
جواب - کتاب‌های مختلفی را که از روسی، فرانسه یا انگلیسی و سایر زبان‌ها ترجمه می‌شوند من اینها را می‌بینم و می‌خوانم مسئله این است که اینها عقب افتاده هستند بیشتر روی هیپنوتیزم صحبت می‌کنند شاید آنها مانیه‌تیزم را قبول ندارند ولی من معتقدم مانیه‌تیزم حقیقتی است و قوانین مشخصی دارد. بعضی از کتاب‌ها هم هستند که مبتذل هستند.

سؤال - در صورت تمایل همین جالیستی از بهترین کتب منتشر شده را که از نظر شما ارزش فراوان برخوردارند ارائه دهید.

جواب - واللہ، آنرا با پیدا کردن دیگران بپرسید نه از من.

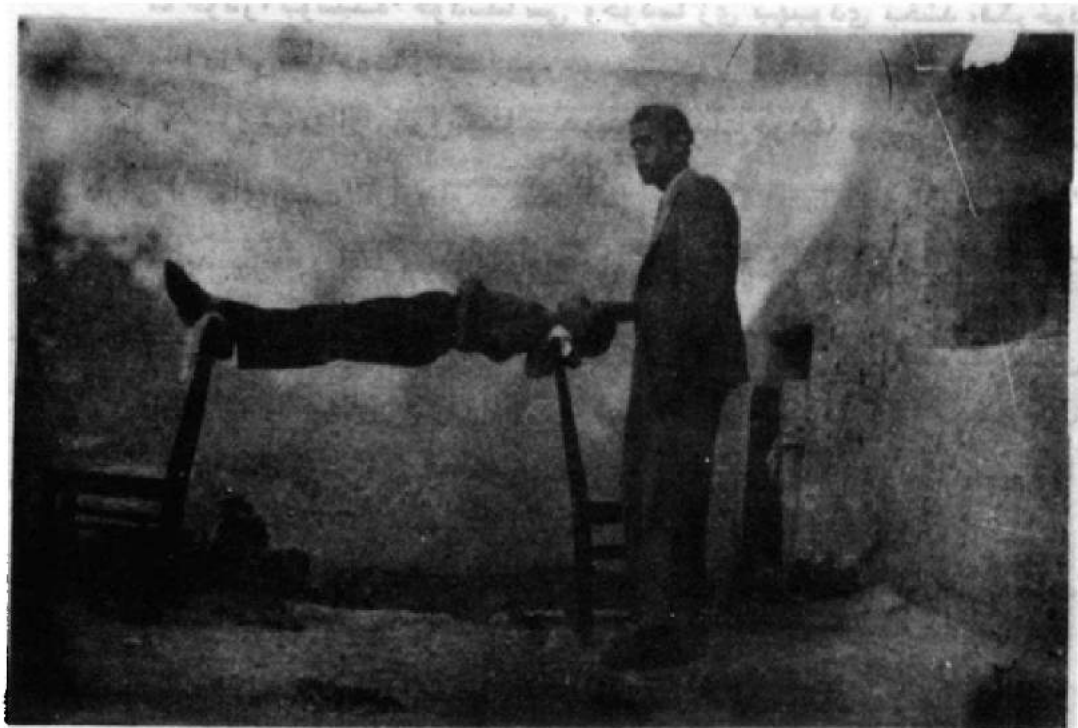
سؤال - البته غیر از کتب خودتان.

جواب - به همین دلیل می‌گویم با پیدا کردن دیگران بپرسید (می‌خندد). نه من عقیده دارم به شاگردانم هم می‌گویم که همه کتاب‌ها را بخوانند برای اینکه ممکن است یک کتاب دو پست صفحه‌ای بخوانید یک سطرش مفید حال شما باشد و این از نظر روانکاوی هم صحیح است یعنی آدم حرف می‌زند، حرف می‌زند و جان کلام در یک نقطه‌ای از دهانش می‌پرد بیرون. و نویسندگان این کتاب‌ها همین جوری اند یک مرتبه می‌بینی یک حقیقتی می‌نویسند.

سؤال - چند سال است بصورت حرفه‌ای کار می‌کنید؟

جواب - الان سال ۱۳۶۹ است و من متولد ۱۳۰۳ هستم و ۱۳۱۶ این علم را یاد گرفته‌ام بنابراین من ۵۳ سال است در این علم کار می‌کنم، علمی کار می‌کنم و تحقیقی.

سؤال - مراجعین به شما را بیشتر چه افراد و چه گروه‌های سنی تشکیل می‌دهند؟



درس‌نین جوانی در حین کار با سوزہ

جواب - از هر طبقه و از هر سنی پیش من می‌آیند ولی آن چیزی که آنها می‌خواهند من ندارم به آنها بدهم مثلاً "می‌گویند یک چیزی گم کرده ایم، می‌گویم اهلش نیستم، با یک جریانی پیشامد کرده ایم می‌گویم من اهلش نیستم، اینها هنوز این پدیده را مثل سحر و جادو می‌گیرند، من اینها را رد می‌کنم، قبول ندارم به همه شان می‌گویم که من تحقیق می‌کنم مسئله دیگری که هست و من اینجا اشاره می‌کنم این است که کسانی که تا کنون در این دانش کار کرده اند بر روی بیماران کار کرده اند و پزشک بوده اند در حالی که از نظر علمی اگر بر روی انسان های سالم کار می‌شد بهتر بود و بهتر نیز به اساس و ما هیت این دانش پی برده می‌شد من با بیمار کاری ندارم و توقعی نیز از بیمار نیست که مرا در علم به طرف پیشرفت بکشاند، بیمار باید خود به طرف این دانش کشیده شود

تا خود را بوسیله خودشناسی و خودسازی بهبودی بخشد، فکر خود را اصلاح نماید تا از تداوم پیر خود نتیجه بگیرد. به این جهت می‌گویم همه باید خودشان را بشناسند و به شخصیت خودشان پی ببرند و خودشان را هم با آن شخصیت بسازند و اینان بیماران خواهند شد.

سؤال - در محدوده هیپنوتیزم و مانیه تیزم پدیده عجیب و غیرقابل توجیهی برای شما وجود ندارد؟

جواب - این یک چیز طبیعی است عجیب هم نیست اگر یکی بگوید که من کروترم را درمان کرده‌ام. هما‌طور که عرض کردم این مدیریت مغز است و اگر کسی حقیقتاً "به این علم پی ببرد و این نیرو را در خودش تقویت کند اصلاً" بهما ر نمی‌شود.

سؤال - پس هیپنوتیزم و مانیه تیزم برای شما بطور کامل قابل توجیه‌اند و هیچ ابهامی در مورد آنها نیست؟

جواب - بله، ابهام در بین نیست. هیپنوتیزم که معلوم است یک راننده که در ماشین نشسته و می‌رود و هوا تا ریک است و صدای موتور هم می‌آید به خط‌های وسط جاده نگاه می‌کند در نتیجه این نگاه شما نش‌خسته می‌شود و بخواه می‌رود و احتمالاً "می‌رود و تصادف می‌کند". این خواب طبیعی نیست بلکه خواب مصنوعی است این یک هیپنوتیزم معمولی است ولی مانیه تیزم این‌طور نیست با مانیه تیزم در یک ثانیه می‌توان تأثیر گذاشت خواب کرد یا بی حس کرد. در مانیه تیزم من به شخص نمی‌گویم ساعت به من نگاه کن، اگر شما با تمریناتی تمرکز فکریتان را تقویت کنید و بهتر خودتان را بشناسید بهتر و سریع تر عمل خواهید کرد.

سؤال - قبلاً "فرمودید که شما صرفاً" تحقیقی است نتایج این تحقیقات تا چه حد با یافته‌های گذشتگان در این زمینه نزدیک است؟

جواب - حقیقتش این است که اگر ما الان از هیپنوتیزم و مانیه تیزم و تلقین چیزی داریم در نتیجه تلاش گذشتگانی است که کار کرده‌اند، یعنی اگر شما بخواهید از یک نوردهانی به پشت بسام بروید پله اول و دوم را که رفتید نباید فراموش کنید که همین

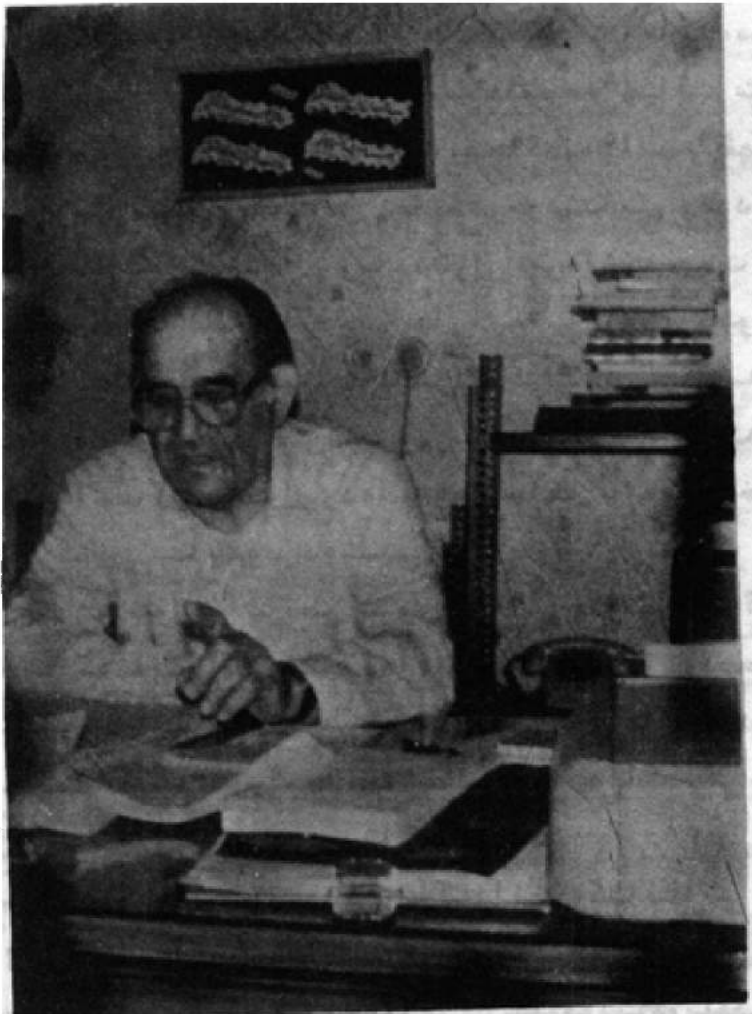
پله اول و دوم شما را به پله سوم رسانده، من عقیده دارم تمام عقاید گذشته‌گان چه رد شده با شد چه قبول شده باشد، محترم اند و اینها پیش من عزیزند برای اینکه نتیجه مناقشات آنهاست که ما خودمان را رسانده ایم به اینجا که بتوانیم اظهار کنیم. و یافته‌های جدید من همانا در خودشناسی و خودسازی است که من می‌گویم می‌توان و باید طول عمر داشت، صحت بدن داشت، افکار خوب داشت و نا را حتی‌ها را به این زودی قبول نکرد و اینها یعنی بهتر زیستن و بهتر زندگی کردن. و من به این نتیجه رسیده‌ام که داشتن این نیرو در برابر تمام مشاغل زندگی بهترین چیزی است که بدست آورده‌ام، همه مسائل را خیلی خون سردانه برطرف می‌نمایم و ساده تلقی می‌کنم.

سؤال - از نظر شما صورت افراطی درون گراشی چگونه است؟

جواب - وقتی که شدیداً شد و منجر به افسردگی و انزوا شود صحیح نیست ما عضوی از یک جامعه هستیم چطورا عفا بدن ما با هم دیگر همکاری می‌کنند ما هم عضویک جامعه هستیم که با دیگران همکاری کنیم.

سؤال - از فعالیت‌ها و علائق جنسی تا ن بگوئید.

جواب - من از کوچکی به نویسندگی علاقه داشتم و کتابها می‌نوشت‌ام که از آن کتابها هم چندتا هست که نتیجه مطالعات من است قبلاً "نقطه سیاه" را چاپ کرده بودم بعد «هیپنوتیزم و تلقین» را چاپ کردم کتاب جدیدم از تجربه‌های هیپنوتیزمی است برای نوشتن کتاب دیگری به نام «کودک کلید موفقیت» هفده سال با مجرمین کودک سروکار داشتم که هر خاندانی اگر به داشته‌ها شد با پدایین کتاب را داشته باشد. و بعد کتاب تجربیات من در هیپنوتیزم را آماده چاپ می‌کنم و کتاب دیگری نوشته‌ام بنام «تاریخ حقوق ایران باستان» که مقدمه اینرا رساله تحصیلی در دانشکده حقوق گذراندم. و کتابی نوشته‌ام که الان سیزده، چهارده سال است روی آن کار می‌کنم که بنام «حماسه پدر» که شرح حال پدرم و تاریخ فرهنگی، سیاسی و هنری آذربایجان است. در دوره



در حال قرائت قسمت هائی از کتاب آماده چاپش
« تجربیان من در هیپنوتیزم »

تحصیلی داستان هائی می نوشتم به روزنامه ها می دادم که
مخارج زندگی تحصیلی خودم را در بیاورم. آن ها را جمع کرده ام در
حدود ۱۵ جلد داستان می شود که هر جلد شامل چند داستان کوتاه است.
از همه مهمتر کتاب شعرم است بنام « تفکرات » من از سال ۱۳۱۹

شعری گویم و این شعرها را جمع کرده ام که اگر چاپ شود کتاب خوبی است، یا دداشت های دیگر هم دارم مثلاً "آنان جمله صد کلام دارم و... مشغولم با زهم می نویسم."

سؤال - با جوانانی که با تصورات درست یا غلط در پی یادگیری این علم هستند چه سخنی دارید؟

جواب - من می گویم وقت خودتان را هدر ندهید هر چند کسی که دنبال این علم برود وقت را هدر نمی دهد، جوان ها با پیدا ز وقت خودشان استفا ده کنند، بنویسند، کار کنند، ورزش کنند، عا طیل و با طیل خودشان را نگه ندارند، اگر چنانکه به طرف این علم هم کشیده شوند من فکر می کنم که از نظر خودشناسی و خودسازی بسیار مفید و بر همه واجب است که بتوانند خودش را سالم نگه دارند.

سؤال - پس از چندین سال کار از حرفه خود رضایت دارید؟ و آیا هرگز از کار خود خسته و زده نشده اید؟

جواب - یک جریانی را عرض کنم خدمتان، در روزنامه یک اعلانی برای من آوردند که در اردیبهشت ماه در روزنامه گیهان چاپ شده بود که انجمن هیپنوس-تیزورها تشکیل می شود، من خبر نداشتم بعداً یکی از شاگردانم این اعلان را بمن داد، من به نظام پزشکی تلفن کردم مسئول این جریان آنجا نبود، با یکی از دکترهای بیمارستان روزبه صحبت کردم، گفت که شما فلانی هستید؟ گفتم: بله. گفت آقای فریور ما به شما نیا ز داریم، به طوری که من درک کردم این انجمن که تشکیل شده هر کس که آنجا رفته و خودش را معرفی کرده پرسیده اند چگونه یا د گرفته، گفته اند فریور. اکثر "اینطور گفته اند. و آن پزشک می گفت همه شما پیاد گرفته اند (می خندد).

حتی من این موضوع را با کارکا بوک در میان نهادم. کارکا بوک گفت که من را جمع به شرح حال هیپنوتیزورها کتابی می نویسم خواه ام و شما پرسش هایی خوا هم کرد و در شرح حال خود هم نوشته ام که از کتاب فریور یا د گرفته ام (می خندد).

چنین جریانی هست و من فکر می کنم که شاید من توانسته ام

یک قدمی در این راه بردارم، البته با زهم آینده ثابت خواهد کرد. در کتاب‌ها بعضی‌ها به من تاخته‌اند، برخی تعریف کرده‌اند با لایحه هرکس با سلیقه، خودش با من طرف شده است.

سؤال - درجا معه و حتی در میان اکثریت تحصیل‌کردگان تصور درستی از پدیده «هیپنوتیزم و مانیه‌تیزم وجود ندارد و خرافاتی در این زمینه وجود دارد...»

جواب - مانیه‌تیزم و هیپنوتیزم زور یک آدم معمولی است. اگر شخص تمرکز فکری داشته باشد این علم را خواهد آموخت ولی مسئله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که مانیه‌تیزم زور یک فرد مزاحم جا معه نیست بلکه چون به خود سازی پرداخته مفید است.

سؤال - بنظر می‌رسد مقدار زیادی از این تصورات غلط از برنام‌های نمایشی که اغلب تصویری قلد رمنشانه از اعمال می‌دهد نشأت گرفته باشند نظر شما چیست؟

جواب - بله نمایش می‌دهند و مبالغه می‌کنند و اضافه می‌کنند ولی خب الان از اینها نیست مدت‌هاست من چیزی در این مورد نشنیده‌ام.

سؤال - شیرین‌ترین خاطره شما از حرفه و تخصص‌تان کدام است؟

جواب - شیرین‌ترینش در ترکیه بود یک روزها از طرف دانشگاه به جشنی دعوت کرده بودند کارتی که به ما داده بودند افتاد دست یکی دیگر که برد و داده دوستانش و به ما نرسید بعد آمد بودند ما را دوباره ببرند گفتن نمی‌آیم. من همان شب یک نمایش در یوردادام آنجا که پانسیون بودیم و یک اسم و رسمی در دانشگاه‌ها بجا دادم بعد که جشن دیگری در دانشگاه گرفته بودند ما را دعوت کردند من آن موقع دانشجوی بودم و ۱۹ ساله بود وقتی برنامه‌ها اجرا شد و نوبت به من رسید گفتند یکی از ایرانی‌ها می‌خواهد نمایشی بدهد. من آنجا یک شخص ۳۶ ساله‌ای را خواب کردم و نمایش خوبی دادم و همه حالتها را نشان دادم. یک استاد آلمانی بود استاد دانشگاه بود، ترکی هم خوب حرف می‌زد، مرا خواست، رفتم

یورداد: کلمه «ترکی» در اینجا به معنی محله، اقامتگاه.

پیش از ، مرا بغل کرد و بوسید و گفت که من در آلمان دیده بودم ۳۶ ساله ها ۱۹ ساله ها را خواب می کنند اما شما که ۱۹ سال دارید بطور فرد ۳۶ ساله را خواب کردید ، بعد شروع کرد به تعریف و گفت که ایران آدم های فهمیده دارد ، ایران سرزمین برنعمتی است ، ایرانیان افراد با شعوری هستند و ... از آن پس من در تمام دانشکده ها چه طب ، چه حقوق ، چه داروسازی یا مائیه مرا می شناختند هر کجا که می رفتم اینها با من سلام و علیک داشتند و این حقیقتا " برای من از نظر ایرانی بودن که با آن کیفیت توانسته بودم علمی را معرفی نمایم خیلی خاطره خوبی است .

سؤال - به اختلاف سن اشاره فرمودید آیا در این مورد اصل ثابت شده ای وجود دارد که مثلا " افراد مسن همیشه دیرتر بخواب می روند ؟

جواب - اصل همان تنظیم فرکانس است و هیچ مسئله ای وجود ندارد در اثر تجربه ما نیه تیزور می دانند چکار کنند و با افراد در سنین مختلف چگونه برخورد نماید . یک موقع هست که لازم می شود فرد روانکاوی شود و این روانکاوی به ما نیه تیزور امکان می دهد که کارش را به صورت خوبی انجام دهد .

سؤال - مسئله سن در هیپنوتیزم چگونه است ؟

جواب - در آنجا فرق می کند شما با وسیله ای خواب می کنید مثلا " هشت نفر را روی صندلی می نشانیید و با یک وسیله ای اینها را خواب می کنید بعد می بینید یکی در حالت سوگژستیف است ، یکی خواب نرفته ، یکی کاتالپسی است ، خواب های هیپنوتیزمی شلوغ است ، ولی ما نیه تیزم اینطور نیست هر قدر تمرکز فکری هیپنوتیزور بیشتر باشد طرف بهتر و عمیق تر بخواب می رود .

سؤال - بهترین استفاده ای که از پدیده خواب مصنوعی می توان کرد کدام است ؟

جواب - در تمام راهها ، من اینرا ما در علوم می دانم صاحب هر علمی اگر اینرا یا دیگری در کار خودش صاحب موفقیت بیشتری می شود

سؤال - و اگر ما نیه تیزور نبودید علاقه مند بودید چه حرفه یا تخصصی داشته

باشید؟

جواب - حقیقت اش این است که من مدت‌ها قاضی بودم مدت‌ها رئیس اداره بودم، نویسنده و شا عر هستم. یک دوستی داشتم به نام آقای مهندس هوشیدر، این مهندس بمن می‌گفت هرکس دو تا سه هندوانه بگیرد دستش، نمی‌تواند و می‌اندازد می‌شکند من از شما تعجب می‌کنم که هفت، هشت هندوانه گرفته‌اید دستتان و همه را نگه داشته‌اید (می‌خندد) شاید حرف این دوستان درست باشد.

سؤال - برای تبیین واقعیات هیپنوتیزم در جا معه چه فعالیتها ئی را مفید میدانید؟

جواب - حقیقت اش این است که اگر انجمن‌هایی تشکیل شود من بدون شائبه، بدون غرض ورزی تحت نظر آنها تحقیقاتی انجام می‌شود و جلسات علمی برپا گردد همکاری می‌کنم و در این صورت نتایج خیلی خوبی از کار بدست می‌آید و این بهتر است. چون اگر قرار با شدم من به تنهایی تحقیق کنم و سالی می‌خواهد که نداریسم و تهیه این وسایل برای یک فرد حقیقتاً "مشکل است"، و اگر چنین انجمنی نباشد هرکس برای خودش تک‌روی می‌کند حرفی می‌زند یا منکر دیگران می‌شود. حسن کار و عقیده من در این است که شما اگر الان از تبریز، تهران، کرمان و همه جای ایران از کسانی که مرا می‌شناسند، عقیده مرا، بپرسید فکر نمی‌کنم یکی پیدا شود که با عقیده من مخالف باشد برای اینکه آنها می‌دانند که من نقش خودم را و خدمت خودم را تقریباً "به پایان رسانده‌ام بخصوص اگر این کتاب چاپ شود.

سؤال - تا انتشار کتابتان تقریباً "چقدر طول می‌کشد؟

جواب - سعی می‌کنم که امسال رو به راهش کنم البته اگر قدرت مالی اجازه دهد الان دارم پاک‌نویس می‌کنم.

سؤال - آینده هیپنوتیزم را چطور می‌بینید؟

جواب - تلقین بجای خودش مانده هیپنوتیزم هم همینطور، الان مانده تیزم است که باید برای آیندگان معرفی شود. هیپنوتیزم

مقام خودش را حفظ کرده و حفظ می‌کند ولی ما نبه‌تیزم است که بعضی‌ها منکر هستند حتی یکی از دوستان خود من مدتها منکر بود البته کشیده شده بطرف این علم می‌بیند که من حقیقت را می‌گویم

سؤال - آیا احتمال سوءاستفاده در هیپنوتیزم وجود دارد؟

جواب - قبلاً عرض کردم ما روی خودشناسی و خودسازی کار می‌کنیم و شخصی که می‌خواهد خود را بسازد هیچوقت نمی‌خواهد خود را بدسازد به آن جهت چنین کسی من فکر نمی‌کنم بطرف بدی و موارد سوء کشیده شود و این فرد بطرف خوبی می‌رود.

سؤال - درمان با هیپنوتیزم تا چه محدوده‌ای امکان پذیر است؟

جواب - در این مورد این داستان را در نظر بگیرید یک دهاتی می‌آید پیش دکتر می‌گوید من اسهال خونی گرفته‌ام دکتر معاینه می‌کند و نسخه‌ای می‌دهد مریض می‌رود بجای اینکه این نسخه را بگیرد و بخورد خود نسخه را می‌خورد و خوب می‌شود می‌آید می‌گوید دردها همه به این مرض مبتلا هستند دکتر می‌گوید همان نسخه را برای همه بگیرد آن مریض می‌گوید من نسخه را خورده‌ام مسئله هیپنوتیزم چنین مسئله‌ای است اگر یکی ایمان داشته باشد تاثیر خواهد کرد.

سؤال - تمرینات بدنی شما را چه ورزش‌ها یا حرکاتی تشکیل می‌دهند.

جواب - ورزش‌های سوئدی. ورزش‌های سوئدی را قبول دارم و در کتاب‌هایم هم راجع به آن صحبت کرده‌ام ورزش سبک است بطوریکه به مغز فشار نمی‌آید.



ورزش‌های سوئدی (نقل از کتاب هیپنوتیزم و تلقین)

سؤال - نظرتان در مورد یوگا چیست ؟

جواب - خوب است ولی مسئله‌ای هست می‌گویند وقتی آدم پا به سن می‌گذارد ورزش بدن پیدا می‌کند .

سؤال - صحت این مطلب تا چه حدی است ؟

جواب - این فقط یک نظر است من می‌گویم همه ورزشها خوبند . منظور از تمام ورزشها این است که آدم تقویت شود منتها من ورزشهای سنگین را از نظر مایه تیزی می‌صحیح نمی‌دانم .

سؤال - رژیم غذایی‌تان چگونه است ؟

جواب - آنچه بدن می‌خواهد باید خورد ولی از قند و الکل و سیگار و سایر چیزهای غیر مفید و مضر باید پرهیز نمود گوشت هم اگر آدم کم بخورد بهتر است .

من و دل

یک شب من و دل بر در میخانه نشستیم
تا صبحدم این دیده، بیدار نشستیم
گفتیم و شنیدیم زایا م جوانی
گفتیم که این غافل را نیست سلامت
او بود چو دیوانه و من نیز چو مجنون
عمری به تکا پویی جا نانه دویدیم
با دانه به کنج قفس یار فتادیم
گفتابنشینم و بگوئیم غم عشق
هر لحظه به دلخواه سر زلف نگارین
دیگر رقم نیست کنم ناله صد افسوس
گریا دکنی از من و آشی به سراغم
یک عمر نگفتیم و زبان برنگشادیم
آواره، دنیا چو فریور شدم آری

جا می‌الکیدیم و به پیمان نشستیم
با خواب در آن گوشه چوبیگانه نشینیم
پرسوخته بودیم و چو پروانه نشستیم
با هم بنشینیم و به افسانه نشستیم
آری من و دل همچو دو دیوانه نشستیم
تا خسته و کوبیده برای خانه نشستیم
امروز گرفتارویی دانه نشستیم
بیهوده نه گفتیم و نه بی جا، نه نشستیم
دستی بکشیدیم و چو یک شانه نشستیم
با خاطره، فتنه، فتنه نشستیم
ما منتظران بر در میخانه نشستیم
امروز که پیریم چه پرچانه نشستیم
تا اینکه دمی بر سر میخانه نشستیم

«فریدون فریور»

درباره شعبان طاروسی

حضور در تاتی کارکا بوک بیش از پنج ساعت طول کشید در چهار ساعت از این مدت زمان مراجعین اش را پذیرفت و در ضمن فرصت هاشی که تا ورود مراجع بعدی پیش می‌آمد به تعدادی از سئوالات پاسخ گفت و بقیه گفتگو بعد از تمام شدن ملاقات در مدت یک ساعت وانندی انجام گرفت.

اگر بنا باشد درباره پرکارترین و فعال‌ترین متخصص هیپنوتیزم در ایران سخن گفته شود وی کارکا بوک خواهد بود نام کارکا بوک با کلمه هیپنوتیزم در اذهان با هم عجین شده و آمیخته است، بطوریکه شنیدن یکی از این دو کلمه دیگری را در ذهن تداعی می‌نماید گوئی دو جزء جدا نشدنی از یک پدیده واحد هستند. و کسی منکر آن نیست که بیشترین سهم را در تبلیغ و گسترش و شناساندن تخصص خود، هیپنوتیزم داشته است در ضمن گفتگو به گوشه‌هایی از فعالیت‌هایش در این راه می‌پردازد.

گفتگو به ساعت نه و نیم شب کشید چون ضیق وقت پیش آمده بود فرصت نشد تا به یکی از سئوالات (شیرین‌ترین خاطره هیپنوتیزمی شما کدام است؟)، جواب گوید قرا رشد جواب آنرا در فرصت دیگری از طریق تلفن و یا مکاتبه بگیرم اما چند روز بعد وقتی تماس گرفتم با خبر شدم که به مسافرت رفته است و برای اینکه این پرسش بدون جواب نماند یکی از تجربیات و خاطرات هیپنوتیزمی ایشان را از کتاب «روانشناسی هیپنوتیزم» تألیف خودشان انتخاب نمودم که به شرح زیر است: «من یک روز در دانشکده زبان ارشد در اطاق استادان بودم یکی از استادان که لیسانسیه زبان بود می‌گفت هیپنوتیزم صحت ندارد هیپنوتیزم چیز مسخره و دروغی بیش نیست. این -

قبیل جملات را با تمسخر و پوزخند ادا می‌کرد. من به او گفتم "آیا قلبا" و با طنا "حاضر هستی که من آزمایشی روی شما انجام دهم؟"

آن استاد زبان گفت: ببله، من او را آزمایش کردم. به او و گفتم شما واقعا "اراده کنید که دستها ییتان شل و آویزان باشد، آیا آتدر اراده دارید و قادر هستید که خودتان اینکار را بکنید؟ آن استاد دستهای خود را شل و رانها ده کرد، با چند آزمایش اولیه متوجه شدم که این آقای استاد زبان استعداد خوبی برای هیپنوتیزم شدن دارد. ساعت زنگ تفریح و راحت باش بود، همه استادان که شاید بین ۱۵ تا ۲۰ نفر بودند در اتاق استادان جمع و تماشا می‌کردند و شاید اکثر آنها هم که عملیات مرا ندیده و فقط شنیده بودند و شاید هم مخالف، مشغول تماشا بودند. درد دل خیلی خوشحال شدم، و با خود گفتم عجب تصادف جالبی. به آن آقای استاد زبان گفتم: حالا به چشم‌های من نگاه کن، من تا ۱۳ شماره می‌شمارم هر وقت احساس کردید که چشم‌هایتان بسته می‌شود مقاومت نکنید، بیش از پنج دقیقه نکشید که آقای استاد زبان به خواب عمیق فرو رفت و به او و گفتم که مشغول خروپف با صدای بلند هستی. تماشاچیان همه استادان و دانشمندی بودند از خنده روده بر شدند عملیات زیادی گفتم انجام داد و چیزی که خیلی عجیب بود من چشم‌های ایشان را با دستمال بستم که تماشاچیان تصور نکنند که می‌بیند و بعد مهره‌های شترنجی را که روی میز چیده و حاضر بود حرکت دادم و به "خوابرو" گفتم هر حرکتی را که من انجام می‌دهم شما هم عینا همان عمل را انجام بدهید من سه حرکت با سربا زواسب و فیل انجام دادم و ایشان هم همان سه حرکت را عینا "بعد از من انجام داد، با این آزمایش معلوم شد که قدرت "تله پاتی" و "روشن بینی" خوبی هم دارد.

در پایان کاغذ و مدادی بدست سوزده دادم و گفتم بنویس که من در خواب هیپنوتیزم شترنج بازی کردم و این سه حرکت را انجام دادم، به او گفتم که نوشته خود را امضاء کند ساعت و تاریخ بازی را هم زیر نامه بنویسد.

وقتی از خواب بیدار شد هیچ چیز بیا دنداشت منکر همه کارهایی بود که انجام داده بود، وقتی نوشته اش را به دستش دادم از تعجب چشم‌هایش گرد شده بود.

تماشاچیان مانند جادو شدگان، با سکوت و خیرگی عجیب خود مرا تحسین می‌کردند، برخی از تعجب کابل "سکوت کرده بودند. نقل از صفحه ۵۱۲ و ۵۱۳ "روانشناسی هیپنوتیزم"

مراجعین آقای کابوک را افراد مختلف از طبقات و گروه‌های سنی مختلف تشکیل می‌دهند آنها از تمام نقاط ایران هستند، پسر بچه ۵ ساله ارومیه‌ای که فلج است و قدرت تکلم اش را در مسافرتی با هواپیما از دست داده و پدر ما درش اصرار دارد که کابوک معالجه اش کند و می‌گویند آزمایشات پزشکی چیز مشخصی نشان نداده، کابوک بعد از پرسش‌هایی می‌گوید: "خدمت شما عرض کنم که کار ما ورزش روانی و فکری است و کار پزشکی نیست و ... و آدرس یکی از پزشکان متخصص را به آنها می‌دهد تا پیرمرد هفتاد و شش ساله‌ای که می‌گوید: "استاد ما شنیدیم کسانی روزه گرفته‌اند و حالشان خوب شده و غذا نخورده‌اند و آب و هر چیزی که قرا ر بوده خورده‌اند مزاجشان خوب شده آمدیم خدمت شما اگر اینکار می‌شود که ما بلد نیستیم"

کابوک به او می‌گوید کتاب هیپنوتیزم و چار او را دوسه بار بخواند و بعد به او مراجعه کنند تا راهنمایی شود.

یکی دیگر از مراجعین جواهر فروشی است که به پلاک ماشین حساسیت دارد و می‌گوید مدت‌هاست عذاب می‌کشد او را شری نداشته و چندین جلسه روان‌درمانی هیچ کمکی به او نکرده، کابوک پس از پرسیدن سئوالاتی به او اطمینان بهبودی کامل و خلاص شدن از آن وضعیت را می‌دهد.

درمیان مراجعین هستند کسانی که وقت می‌گیرند فقط برای اینکه سئوالاتی مطرح نمایند: آقای دکتر من کتاب شما را خواندم [منظور روانشناسی هیپنوتیزم است] شب تا ساعت یک بیدار بودم و ورزش‌های یوگا را انجام می‌دادم و تا حالا "نتوانستم انجام دهم. نوشته بودید که برای تقویت اراده و تمدد اعصاب خیلی مفید است چه رابطه‌ای هست بین اینها و آن ورزشها؟

کابوک - هر عمل فکری که باعث شود هیچ فکری به ذهن شما نیاید شما اراده‌تان قوی می‌شود. ما در اینجا برای متوقف کردن فکر سراسر را یاد می‌دهیم. سراسر در ایران من می‌دانم و در فرانسه و آمریکا کسی نمی‌داند.

در هندوستان تعدادی می‌دانند سراسر اکبر را ۶ یا ۷ هزار سال پیش از این هندیها کشف کردند سراسر اکبر آچار و ابزار علمی است که تمام دانشمندان بزرگ و نظایان سراسر ادو شعرا از آن استفاده کردند. سراسر عبارت است از متوقف کردن فکر و وقتی که ما روشی کشف کنیم که فکر را متوقف کند کار بزرگی انجام داده‌ایم، ما می‌توانیم دست را متوقف کنیم اما نمی‌توان فکر را متوقف کرد فکر همینطور جریان می‌یابد. این را دانشمندان قبول نداشتند در آمریکا من معرفی کردم.

ورزش‌های یوگا تمرکز فکر را ایجاد می‌کند تمرکز فکر کم می‌رود به طرف توقف فکر و سراسر همان متوقف کردن فکر است.

تعداد قابل توجهی از مراجعین در مورد یادگیری دگر هیپنوتیزم می‌پرسند و کا بوک می‌گوید دگر هیپنوتیزم فقط و فقط برای پزشکان و روان‌شناسان و افراد دبالتر از لیسانس آموزش داده می‌شود و تنها چیزی که برای مراجعین آموزش داده می‌شود یوگا و خود هیپنوتیزم است.

کا بوک در دوره خاصی در عرصه خالی هیپنوتیزم ایران ظاهر گردید و به کاری گسترده در تبلیغ و معرفی هیپنوتیزم، دست زد. اخبار مربوط به نمایشات و سخنرانی‌های او تیتراهای درشتی در روزنامه‌ها و مجلات پرتیراژ به یادگار گذاشته‌اند. او در کار خود توانا بود، مردم از تماشای چنین پدیده عجیبی با حیرت خاصی استقبال می‌کردند و بالاخره روزنامه‌ها و مجلات که دنباله چیزهای تازه برای خوانندگان خود هستند هم از مردم و هم از طایفه‌ای برای جلب رضایت خوانندگان نشان و نیز کسب شهرت و اعتبار بیشتر برای مجله و روزنامه سود می‌بردند. نتیجه این شد که طایفه‌ای از صورت یک انسان معمولی و یک هیپنوتیست خارج گردیده به یک اسطوره تبدیل شد اسطوره توانایی، قدرت و نفوذ و نمودی انسانی از الهه خواب یونانیا، هیپنوز.

طایفه در همان اول نام کا بوک را برگزیده بود و با خود داشت و این کلمه و تلفظ آن بنظر می‌آید جز برای یک اسطوره مناسب نباشد و هم این نام از همان اول گفت که طایفه هدف عمده خود را بردستیابی به شهرت قرار داده و معرفی و نمایش هیپنوتیزم هم وسیله دست یافتن به

این شهرت است. اما مشهور شدن هیچ انفرادی ندارد و تمامی دانشمندان بزرگ به سبب کاری که به انجام می‌رسانند مشهور می‌شوند به هر صورت هر یک از مشاهیر به دلیلی به شهرت رسیده‌اند و البته آقای طاووسی هم به شهرت رسید اما در اینجا صحبت از انگیزهٔ یک کار است و اختلافی که در کیفیت علوم مختلف وجود دارد.

یک ادعای کابوک قابل تأمل و بررسی است. توقف فکر نتیجهٔ تعریضات و ریاضت‌های یوگی‌ها و هنر جویان ذن و بسیاری تعالیم خودسازی است. همان‌طور که آقای کابوک هم اشاره نموده ریشه‌های توقف فکر به هزاران سال قبل برمی‌گردد. زمانیکه آقای کابوک ادعا می‌کند در ایران غیر او کسی از توقف فکر آگاهی ندارد و آنرا نمی‌داند باید توجه بنما یند که اگر ایشان افراد آگاه و توانا به انجام توقف فکر را نمی‌شناسند دلیل نمی‌شود که چنین افرادی وجود نداشته باشند. از طرف دیگر ادعا می‌کنند در اروپا و آمریکا نیز کسی به این مسئله آگاهی نداشته و فقط ایشان به دانشمندان غربی آنرا معرفی نموده‌است. این گفته نیز قابل قبول نیست، ممکن است ایشان به چند نفر از هیپنوتیزورها در غرب این مسئله (توقف فکر) را شناسانده باشند و آنان نیز اظهار شکفتی کرده باشند اما تعمیم دادن این چند نفر و نا آگاهی آنها، به کل آمریکا و اروپا قابل باور و قبول نیست.

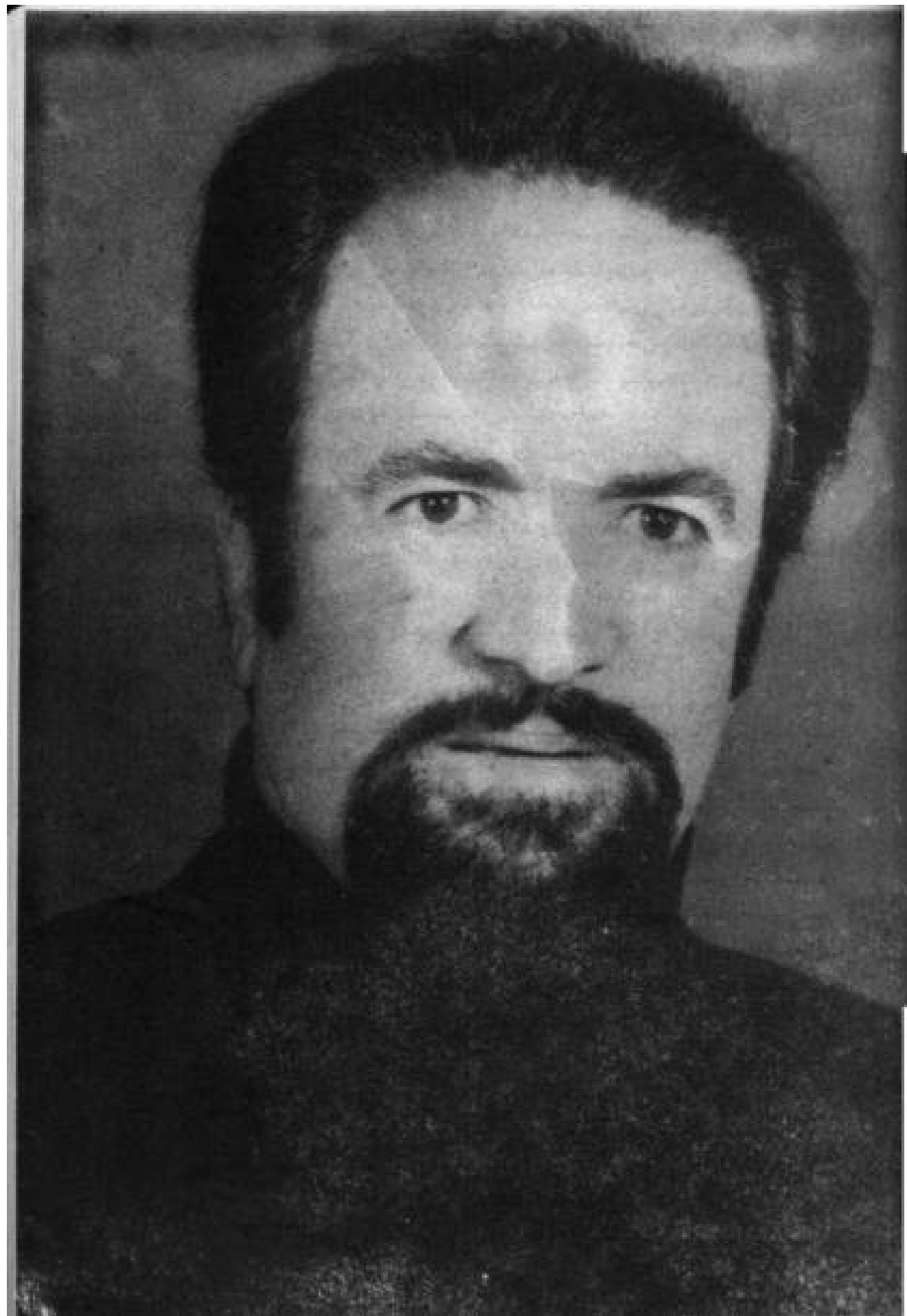
در اروپا و آمریکا مراکز و مؤسسات یوگا، مدیتیشن و ذن، تعدادشان بسیار زیاد بوده و توجه به این مسایل افزایش چشمگیری یافته‌است و بهر روی این مسایل تحقیقات علمی و آزمایش‌های جدی انجام می‌گیرد با وجود این‌ها جای تعجب بسیار است که آقای کابوک برای اولین بار در اروپا و آمریکا به معرفی «توقف فکر» پرداخت.

مهم‌تر از همه این‌ها کم‌لطفی و تحقیر کابوک نسبت به آن عده از هموطنانش است که در مسایل فرارواشناسی کار و تحقیق کرده‌اند.

کابوک به دلایل مختلف و عمدتاً بدلیل اینکه در زمان فعالیت‌اش افراد شناخته شده و مشهود دیگری در این زمینه در عرصه حضور نداشته‌اند، بسیار مورد توجه مردم قرار گرفت و دربارهٔ توانایی‌های او نیز مبالغه‌های

بسیاری کردند.

کا بوک خودا شاره کرده که از نظرا و بزرگترین خطر برای یک هیپنوتیزور این است که بدون اینکه اطلاع و آگاهی داشته باشد، تلقین پذیرمی شود یعنی هر تلقینی از جانب دیگران در او موثر می افتد، بنظر می آید این خطر برای خودکا بوک کاسا زافته است و او تحت تأثیر اغراقهای تعدادی از مردم قرار گرفته و ادعاهای ناصواب می نماید



گفتگو با طاووسی (کا بوک)

سؤال - اجازه بدهید با تعریف شروع کنیم، تعریف شما با آخرین تعریف شما از هیپنوتیزم چیست؟ و ماهیت خواب هیپنوتیک را جد می‌دانید؟ موارد تشابه و اختلاف خواب مصنوعی با خواب طبیعی کدام است؟

جواب - حالت هیپنوز عبارت است از Super Concentration این تعریفی است که پزشک مخصوص دربار انگلستان جان اسلنیز می‌کند و معنی آن تمرکز فوق العاده ذهن است، عده‌ای هیپنوتیزم را سیر قهقراشی می‌دانند، عده‌ای تلقین می‌دانند، عده‌ای بازتاب شرطی می‌دانند ولی آنچه که این پزشک تعریف می‌کند بر محور تمرکز فکر است، من همین عقیده را دارم که هیپنوتیزم عبارت است از تمرکز فوق العاده ذهن، ولی برای هیپنوتیزم کردن این تمرکز فوق العاده به تنهایی کافی نیست با یستی ریلکس کردن تلقین چهارمین عاملی است که وارد صحنه هیپنوتیزم می‌شود بعضی جاها می‌گویند هیپنوتیزم صرفاً "تلقین است، تلقین به تنهایی اصلاً اثری ندارد، همانطوریکه گفته شد چهارمین بازیگر است، یک، اول با بدشخص آمده با شده‌ها "بخواب هیپنوتیزم شود،

بعد ریلاکس کنند و سوم، بعد از ریلاکس با پید تمرکز بوجود آید و تمرکز فکر باعث می شود تلقین پذیری، که عامل چهارم است بالا برود تمرکز فکر و ریلاکس جمعا "وبا هم ایجاد هیپنوتیزم می کنند. بعد از اینکه شخص هیپنوتیزم شد تلقین روی اش اثر می کند این است که تعریف هیپنوتیزم عبارت است از همان تمرکز فوق العاده ذهنی. پس این عملا "خواب طبیعی هم نیست اگر شخص موقع هیپنوتیزم کردن بخواب طبیعی برود این فرار از هیپنوتیزم کرده و هیپنوتیزم کننده با پید مراقب باشد شخص به خواب طبیعی نرود وقتی مالتلقین می کنیم تا شخص بخواب رود با پید عوا ملی برای هیپنوتیزم کردن جمع شوند آن عوا مل شل بودن و ریلاکس است و تمرکز فکر و خواب آلودگی است برای ایجاد حالت هیپنوز، هیپنوتیزم شونده باید تا ۹۰٪ خواب آلوده باشد ولی با پید مواظب بوده خواب طبیعی نرود. این خواب آلودگی به این دلیل لازم است که تمرکز را بالا می برد. استفاده از این تلقین هم که شما عمیق می خوابید و به خواب طبیعی می روید " غلط است و نباید به این صورت گفته شود به جای آن می توان گفت: " شما خواب آلود می شوید " تا بخواب طبیعی فرو نرود اگر بخواب طبیعی فرو رود، شخص دیگر نه تلقین ها را می شنود و نه دستورات را اجرا می کند و دیگر هیپنوتیزم می در بین نیست به این دلیل خواب طبیعی و حالت هیپنوز با خواب مصنوعی بکلی با هم فرق دارند خواب طبیعی عدم آگاهی مطلق است ولی در هیپنوتیزم شخص آگاهی کاملی دارد به همین دلیل کسانی که هیپنوتیزم می شوند اما نمی توانند کسی بخوابد از آنها سوء استفاده نمایند نیست زیرا شخص به هر دستوری آگاهی دارد و آن کارهای را انجام می دهد که خودش مایل است همان طوریکه اگر به یک فرد مؤمن و نماز خوان گفته شود بیا شروع کن به آواز خواندن، در خواب عمیق هم که باشد اجرا نمی کند و چشمانش را باز می کند و بیدار می شود چون آگاهی کامل دارد.

سؤال - در مورد احتمال سوء استفاده از خواب مصنوعی چیزهایی فرمودید



آیا در خواب عمیق با ایجاد هالو سینا سیون (توهم) و تلقین حالتها و احساساتی نمیتوان سوژه یا حداقل تعدادی از سوژهها را مانند آلاتی مورد استفاده قرار داد.

جواب - من دقیقا "برای شما میگویم که چگونه است و آیا میشود سو - استفاده کرد یا نه. علمی ترین و آخرین تحقیقات را برای شما خواهم گفت. هیپنوتیزم شش درجه است. اولاً "در هر یک، در هر درجه ای از هیپنوتیزم که ما بخواهیم شخص مثلاً "دزدی بکند اگر ذاتش دزد باشد یا ذاتا "هرکاره ای باشد و ما آنرا کشف کنیم و به او بگوئیم چه در درجه یک باشد چه درجه شش در هر درجه ای انجام میدهد چون خودش ذاتا "دزد است و بدون اینکه کسی او را وادار کند هم دزدی میکند. انحراف داشته باشد همان انحراف را در حال هیپنوتیزم انجام میدهد چون خودش اینکاره است باطنا "ما پل است ذاتا"، طبیعتا"، غریزتا" خودش دزد است، منحرف است، جیب بر است. ذاتا "هرچه که باشد در هر مرحله ای از هیپنوز آنرا انجام میدهد. یک عده هستند ذاتا "خوب و پاک و عقیق اند و گناهکار نیستند اینها را هم در هر درجه ای از هیپنوز امکان ندارد بتوان وادارشان کرد به انجام خلافی. تا پنج درجه از خواب فرد آگاهی دارد در درجه شش که خواب خیلی سنگین است شعورنا خود آگاه بیدار است اینرا انگلیسی ها آمدند و آزمایش کردند و یک هفت تیر دادند دست شخصی که آدم کش نبوده در مرحله خیلی عمیق هیپنوز گفتند: این موجودی که روی شماست یک شیروچی است اینرا بزن و بکش. شعورنا خود آگاهش ما شده هفت تیر را انچکاند و حتی فهمید که این شیر نیست بلکه آدم است و این عمل را که از او خواسته شده بود انجام نداد.

بعد گفتند که این شخص دشمن شماست می خواهد شما را بکشد با زهم ماشه را انچکاند به هر نحوی از آنجا خواستند ماشه هفت تیر را که خالی بوده بچکاند، انچکاند و اینکارا نکرد. این فرد ذاتا "آدمکش نبوده و شعورنا خود آگاهش بهتر از بیداری به او

می‌گفته‌این شیر نیست این دشمن تو نیست و نبا بدگشته شود . اما آن اشخاصی که آدمکش بودند ، سارقین حرفه‌ای ، گانگسترها ، هفت تیرکش ها ، به‌اینها در همان درجه اول و دوم هیپنوتیزم گفتند می‌خواهیم تو بروی فلان کس را بکشی و فلان بانک را بزنی فوراً " قبول کرده ، تأیید کرده که من می‌روم و اینکار را انجام می‌دهم . در مورد منحرفین و رقاصه‌های کاباره‌ها هم آزمایشتی کرده‌اند و در تمام موارد نتیجه یکسان بوده است .

سؤال - آیا نمی‌توان از راه تلقین در فرد احساس نفرتی نسبت به شخص دیگری ایجاد نمود ؟ از آنجا که فرد در خواب مصنوعی از قدرت استدلال طبیعی برخوردار نیست بعد از تأثیر تلقین آماده می‌شود برای تنها جمیع به شخص مورد نفرت خویش .

جواب - این شخص را روانکاوی می‌کنیم و با روانکاوی آماده می‌نمائیم این امکان دارد و این امکان هم هست که در مرحله عمیق هیپنوتیزم مثلاً " یک لیوان آب را به شخص بدهیم و بگوئیم این مشروب با شربت است یا برعکس .

و افرادی که دارای ضعف نفس هستند می‌توان از راه روانکاوی برای ارتکاب به بعضی از جرائم آماده‌شان کرد و این در صد خیلی خفیف و خیلی ناچیزند و در صد این افراد بقدری کم است که بحساب نمی‌آید افراد فوق العاده ضعیف النفس هستند ، الا نهم در امریکا اگر شخصی جرمی مرتکب شود [در خواب مصنوعی یا براثر آن] می‌گویند تو آگاهانه اینکار را کردی و در ذات تو هست . و این شخص را مقصر می‌دانند .

سؤال - بنا بر این نظر شایع در مورد امکان حتمی سوء استفاده را باطل می‌شمارید .

جواب - تنها دو درصد امکان دارد ، در واقع باطل حساب می‌شود از میان چهل نفر شایه یک نفر پیدا شود که اینقدر ضعیف النفس باشد و در ضمن فرق می‌کند چه کاری باشد مثلاً " وقتی به شخص بگوئیم شما بعد از بیداری برویک کشیده به گوش برادرت بزن ، می‌زند اما

می‌گوئیم برو برادرت را بکش و او هرگز اینکار را نمی‌کند بنابراین این کاری که خواسته می‌شود شدت وضعف دارد، هر قدر این شدت بیشتر باشد احتمال انجام کار و ارتکاب کمتر است.

سؤال - از روش‌های درمانی‌تان بگوئید.

جواب - روش درمانی من دردنیایی نظیر است. ایرانی‌هایی که از خارج می‌آیند، می‌آیند پیش من و می‌گویند در بیمارستان‌های انگلستان و آمریکا شما را می‌شناسند از بیمارستان‌های انگلستان تا حال چندین مریض را برای معالجه پیش من فرستاده‌اند از فرانسه چند نفر فرستاده‌اند اینجا معالجه کنم به جرأت می‌گویم کار من منحصر به فرد است. بیماران لاعلاجی که ۲۰، ۳۰ سال سابقه بیماری دارند می‌آیند من درمانشان کنم از فرانسه از انگلستان، از آمریکا نتیجه نگرفته‌اند. روش‌های ابداع کرده‌ام اعجاز انگیز. دیوانه‌هایی که اصلاً "دنیا از آنها عاجز بوده در اینجا با چهل روز آب روزه (چار) معالجه کرده‌ام و خوب شده‌اند خیلی راحت و آسان.

سؤال - نظر شما در مورد مانیسم چیست؟

جواب - مانیسم را من در کتاب روانشناسی هیپنوتیزم گفته‌ام نمی‌دانم صحت دارد یا نه. بعدها متوجه شدم مانیسم صحت دارد و غیر از هیپنوتیزم است هیپنوتیزم جنبه فنی دارد شخص را وادار می‌کنیم متمرکز شود متمرکز فکر به او می‌دهیم هیپنوتیزم می‌شود ولی بعداً "هیپنوتیزم کشیده می‌شود به مانیسم، به انتقال امواج فکری. در مورد امواج فکری من تا سن ۴۰ سالگی عقیده به هیچ چیز نداشتم تا ۵۰ سالگی مرد داشتم. چون خودم خود هیپنوز می‌کردم، بیوگامی کردم، گوشت نمی‌خوردم، دیدم یک اتفاق‌هایی برای من می‌افتد که به کرامات و معجزات شباهت دارد چیزهایی که می‌خواهم برایم از جایی فراهم می‌شود که تعدادی از اینها را در کتاب خود هیپنوتیزم نوشته‌ام. بعد موضوع امواج فکری هست و کشف اهرام ثلاثه مصر و کشف جدید روسها که دستگاه‌هایی ساخته‌اند



که با امواج فکری کار می‌کنند. متوجه شدند که فکر دارای موجی است و این امواج فکری را انسان‌ها حس نمی‌کنند ولی دستگاه‌های فنی وجود آنرا اثبات کردند. این دستگاه‌ها را در جایی قرار می‌دهند و از فاصله دور و همزمان با شروع به فکر کردن این دستگاه‌ها کار می‌کنند، می‌چرخند یا حرکت می‌کنند و اینرا فقط فکر به کار می‌اندازد. در اهرام ثلاثه مصر هم یک سگی می‌رود در هرم خنوپس می‌میرد می‌بینند که این سگ بونگرفت بلکه تبدیل به مومیایی شده بعد از مایشهای دیگری می‌کنند می‌بینند داخل هرم موجی هست که از عناصر هوا نیست یک موج خاصی است یک موج آگاه است که کاری انجام می‌دهد مثلاً "یک تشت آب آلوده را که داخل هرم گذاشته بودند آن موج پاک کرد بعد ظرف شیر گذاشتند شیر خراب نشد بلکه تبدیل به ماست شد. تیغ قرار دادند خود به خود تیز شد و فهمیدند موجی هست داخل هرم که اینکارها را انجام می‌دهد و اینها همه ثابت می‌کنند که امواج فکری وجود دارد که همان مانیة تیزم است یا مغناطیس حیوانی.

سؤال - در مورد توهم قدرتی که به هیپنوتیزم کننده دست می‌دهد چه نظری دارید. به این مسئله در کتابی به نام هیپنوتیزم علمی نوین نوشته ریچارد شروت و ترجمه دکتر رضا جمالیان هم اشاره شده است. جواب - ایشان (ریچارد شروت) با ید توهم قدرت را می‌شکافت و تجزیه و تحلیل می‌کرد، در میان کسانی که هیپنوتیزم می‌کنند یک عده هستند که پزشک و دکترند و از نظر تحصیلی در سطح بالا هستند اینها ممکن است در اوایل کارشان دوسه هفته‌ای توهم قدرت داشته باشند ولی بعداً "دیگر مسئله برایشان عادی می‌شود یک عده هستند که هیپنوتیزم کننده جوان هستند الان اگر در ایران بخواهیم مثال بزنیم بچه‌های ۱۸-۱۹ ساله که تحصیلشان هم دیپلم است اینها وقتی یک نفر را هیپنوتیزم می‌کنند دچار توهم قدرت می‌شوند و احساس قدرت می‌کنند و این احساس هم توسعه پیدا می‌کند و برایشان اغوا کننده و گمراه کننده می‌شود.

بعد ها وقتی به سن بالا رسیدند متوجه مسئله می شوند . خود من در اوایل درس ۱۷-۱۸ سالگی هیپنوتیزم می کردم احساس قدرت می کردم و در مجامع این قدرت به من دست می داد ولی حالا چنین مسئله ای برایم مطرح نیست و در درجه ای توهم فراق می کند که بسته به این است که چه شخصی باشد .

سؤال - در مورد خطرات دیگر چطور ؟ آیا خطرات دیگری وجود دارند ؟
جواب - خطری که تا کنون به آن اشاره نکرده اند و نفهمیده اند این است که خود هیپنوتیزم کننده تلقین پذیر می شود یعنی همانطور که مرتب هیپنوتیزم می کند خودش تلقین پذیر می شود در هر جا و هر موقعیت ، هر چیزی به او بگویند حالت پذیرندگی دارد ، می پذیرد ولی بعداً یکی دو ساعت بعد می گوید من چرا این را قبول کردم ، چرا پذیرفتم . این خطری است که برای هیپنوتیزم کننده وجود دارد .

سؤال - این تلقین پذیری پایدا رو فزاینده است یا گذرا و دوره ای ؟
جواب - اگر مشاهده گردد استاد آن هیپنوتیزور باید به او بگوید که مواظب باش وقتی هیپنوز می کنی خودت دچار این بیماری ممکن است بشوی تمرکز فکرت زیاده می شود و تلقین پذیر می شود و تأثیر پذیر و امکان دارد بعداً این شخص دچار بیماری پسیکوپات بشود . استادان هیپنوز که تلقین پذیر می شوند و محیط رویشان اثر می گذارد خیلی زود اغفال می شوند چون خودشان هر چه تلقین می کنند بی اختیار گوش می دهند و بعد مثل بیماران پسیکوپات می شوند . پسیکوپاد یعنی حساسیت بیش از حد . اینها در خانه ، در اجتماع با جزئی ترین حرکتی و حرفی زوداً زکوره در می روند و نا راحت و متأثر می شوند ، مگر اینکه خودش آگاه باشد و مرتب خودش را آگاه نماید و ورزشهای انجام دهد و گاه کند خودش را تقویت کند ، مواظب باشد که دچار این بیماری نشود و این خطری است که برای هیپنوتیزم کننده وجود دارد و کسی به آن اشاره نکرده است .

سؤال - گرایش به درون گرایی و از آن جمله پدیده هیپنوزاگرا زروی

آگاهی و با هدف رسیدن به واقعیتها و ممکن ها با شد مفید است. اما گرایش افراطی و نا آگاهی ها نه در هر امری و از جمله درون گرائی غیر مفید و بلکه مضراست و امروزه شاهد چنین گرایشی به درون - گرائی هستیم، نظر شما در این مورد چیست؟

جواب - می دانید که ایرانیا در ایش را افراد تنبلی می دانند و می گویند اینها کار اجتماعی نمی کنند درونگرا هستند یک گوشه می نشینند و گدائی می کنند کار نمی کنند و از این قبیل ولی عقیده من این است که این درونگرائی به حالت خود هیپنوتیزم مثل دوره دبیرستان یا دوره لیسانس برای پرورش درون آدمی لازم است هر کس بخواد در اجتماع حرفه ای بکند اجتماعی، درسی، هر کاری بخواد بکند اگر این شخص به مدت مثلاً ۶ ماه یک سال دو سال خود هیپنوتیزم، عرفان و مراقبه و مدیتیشن را انجام بدهد این فرد در عرض ۲ یا ۳ سال از نظر استعداد خیلی پرورش پیدا می کند و نتیجه فعالیت ها و کارش در اجتماع فوق العاده عالی خواهد بود.

سؤال - منظور بنده مطرح کردن عوامل و زمینه های اجتماعی این گرایش است و آنهایی که بدون تصور درست و منطبق با واقعیت با در راه می گذارند تا به نا ممکن ها دست یابند. و در ضمن منظور گرایش به دگر هیپنوتیزم است. بعنوان مثال یکی از عوامل علاقه مندی و کشش نوجوانان و جوانان به طرف پدیده هیپنوز را می توان ناکافی و ارضا نکننده بودن جاذبه ها و دل مشغولیهای بیرونی دانست و می دانیم که در دهه سی عرفان و حداقل تظا هر به عرفان بین جوانان مد شده بود و بعداً بین شدت از بین رفت چرا که عوامل اجتماعی بوجود آورنده آن فروکش نمود.

جواب - منظور شما همان درونگرائی درویشی است که در آن زمان بود بلکه الان دیگر این نیست اولاً همانطور که اشاره کردید هر علمی هر پدیده ای دورانی دارد که یک سال، پنج سال یا بیشتر طول می کشد تا تمام شود و بعد یک وضع دیگری پیش می آید. دورانی که

شما اشاره کردید آن درویشی گراشی الان از بین رفته و مردم هر چه با سواد ترمی شوند و روشن ترمی شوند دیگر دنبال آن کارها نمیروند ولی الان از هندو فرانسوا و از دنیای غرب آنچه که دارد رسوخ می‌کنند همین یوگا است و خود هیپنوتیزم و مدیتیشن که دارد جانشین آن حالت درونگرایی می‌شود

سؤال - درجا معه و درکل هیپنوتیزم پدیده‌ای چون جادوگری تصور و شناخته می‌شود بنظر شما این مسئله از کجاشی می‌شود؟
جواب - مردم باید سطح فکر و فرهنگ شان بیاید بالا، با سواد شوند کتاب بخوانند و بفهمند چیزهای دیگر هست یا عملاً ببینند و باور کنند. دورا وجود دارد یکی اینکه خودشان مطالعه کنند و یکی هم اینکه عملاً ببینند و باور نمایند و آشنا شوند.

سؤال - شما سیر هیپنوتیزم را بعنوان یک پدیده علمی و اجتماعی چگونه می‌بینند؟ یا گسترش و سیر آن طبیعی و واقعی بوده یا معلول شرایط ویژه و گذرا و سیری کاذب؟

جواب - در تاریخ دیده شد، یک عده آمده اند مکاتبی را و فلسفه‌ها تیسرا آورده اند واقعی نبوده یا نیمه واقعی بوده و اصالت نداشته. اینها با تبلیغات زیاد یک دوره‌ای بوجود آوردند مثلاً ۱۵ سال یا ۲۰ سال طول کشیده گفته اند مثلاً "این معروفترین پروتز است پروتز خیلی خوبی است و فلان، بعد که رویش عمل کردند، کار کردند، دیدند اصالت ندارد محو شده و از بین رفته ولی وقتی که فلسفه‌ای واقعی باشد مثل مکتب اسلام و مفید باشد نه تنها از بین نمی‌رود بلکه روز به روز توسعه پیدا می‌کند الان خود هیپنوتیزم مرده است الان ۳۸ سال است که مرده است خود هیپنوتیزم وجود ندارد و به جایش علم سوفرو لوزی جانشین شده چون در هیپنوتیزم آن خواسته‌های واقعی که از آن انتظار می‌رفت وجود ندارد، در فرانسه که بودم با رافائل شرشر رئیس آکادمی ملی هیپنوز فرانسه چند جلسه مصاحبه داشتم من روش خودم را در هیپنوتیزم برایش

● علم سوفرو لوزی به معنی علم آرامش روحی Sophraene
خواننده محترم توجه دارد که منظور آقای طاووسی از هیپنوتیزم در اینجا صرفاً ایجاد غلبه یا خواب مغناطیسی است بدون مقادیر کاربردهای بسیار، مانند حالت‌های عمیق و غیره. " -

گفتم تعجب کرد، برایش خیلی جالب بود. آنجا گفت هیپنوزالان وجود ندارند و هیپنوزمانند زمانی است که با کالسکه مسافرت می‌کردند قدیمی و کهنه شده است سوفولوژی برآورد کنند، انتظارات عمده مردم است هیپنوتیزم فقط برای خواب کردن است. از سوفولوژی انواع استفاده‌ها می‌توانند بکنند، در مسایل قضائی، جنائی، در پرورش اطفال در معالجات، در زایمان و در جراحی. ولی هیپنوز فقط به معنی طریق خواب کردن است البته در هیپنوز هم در عمل اینها را گنجانده اند ولی در آن وجود ندارد. ولی من نخواستم کتابی بنویسم که باعث نا بودی هیپنوتیزم شود من الان چهل سال است در این راه تلاش می‌کنم، من برای شناسائی هیپنوتیزم سه کار کرده‌ام. یکی اینکه کتاب نوشتم. دوم در کاغذهای جوانان سابق سخنرانی‌های زیادی کردم و سوم اینکه وقتی اولین باریک نفر از بندر عباس برای من نامه نوشت من او را به عنوان یک کارگرویک کارمند بکار گرفتم جواب نامه‌اش را دادم و آگهی‌های مجانی فرستادم و گفتم آگهی‌های مرا را جمع به هیپنوتیزم و کتاب روانشناسی هیپنوتیزم در بندر عباس بفروش کن. صدتا، دویست، پانصدتا، هزارتا آگهی می‌فرستادم. هرکس یک نامه می‌نوشت او را به عنوان یک کارمند تبلیغاتی به کار می‌گرفتم. در میان هیپنوتیزم‌های ایران فکر می‌کنم کسی که تا شیرصد در صد در توسعه هیپنوتیزم داشته فقط من بوده‌ام. از هرکس که بپرسید اسمی از من می‌داند چیزی از من شنیده، سخنرانی‌ها، کتابهایم و نمایشاتم الان هر هفته دویست نامه برای من می‌آید پنج نفر استخدام کرده‌ام این نامه‌ها را جواب می‌دهند و برای نویسنده نامه می‌فرستیم. در توسعه هیپنوتیزم همین تبلیغات مؤثر بوده است.

سؤال - با این وصف شما این خبر را می‌دهید که هیپنوتیزم حکم مغناطیس معدنی را خواهد داشت در برابر مانه‌تیزم؟

جواب - بله و البته سوفولوژی شامل مغناطیس معدنی هم هست. سوفو-

هم‌اشاره کرده در عمل هیپنوتیزم دارای اهداف و روش‌های درمانی است و آنچه که در این گفتگوها در مورد هیپنوتیزم مورد نظر بوده عمدتاً کارهای درمانگران آن بوده است که با علم سوفولوژی اختلافات جزئی دارد.

لوژی دراموری چون جراحی، روانکاوی، معالجات، تقویت اشخاص، تقویت فکر مفید است که در هیپنوتیزم این نیست ولی عملاً "قاپاش کرده اند و سوفرولوژی کلیه روش‌هایی را که برای این قبیل اهداف و استفاده‌ها مؤثرند دربرمیگیرد. البته سوفرولوژی کتاب دارد مفصل است من امریکادعوت دارم امکان دارد بروم آنجا موقع برگشتن می‌خواهم معرفی نمایم اما نمی‌خواهم هیپنوتیزم از بین برود.

سؤال - به هر صورت با به میان آمدن سوفرولوژی نمی‌توان گفت هیپنوتیزم از بین می‌رود بلکه بنا بر آنچه که فرمودید هیپنوتیزم با اندک تغییراتی روش‌های سوفرولوژی را دربرخواهد گرفت و درواقع فقط احتمال یک تغییر نام پیش می‌آید.

جواب - مطلب خیلی مهمی که من باید برایتان بگویم این است که هر وقت یک کشف در خارج شده به آن توجه نگردیده، درچین قدیم مجبور بودند از چوب برای حرارت و روشنایی استفاده نمایند. چراغ نفتی را فرانسوی‌ها و فرنگی‌ها ابداع کردند، چینی‌ها از آن استفاده نمی‌کردند و آنرا نمی‌پذیرفتند چون عادت داشتند چوب بسوزانند و ترک آن برایشان مشکل بود اینها مجبور شدند چراغ‌های نفتی را مجانی در اختیار مردم قرار دهند تا عادت بکنند، بعداً زانکه عادت کردند قیمت نفت و چراغ را کشیدند روی چراغ‌ها، این در مورد موانع آمدن یک پدیده جدید از خارج به داخل. اما به این دلیل هیپنوتیزم توسعه پیدا می‌کند و از بین نمی‌رود که علم پزشکی و هیچ علم دیگری تاکنون نتوانسته داروشی کشف کند به نام داروی مهندس شدن یا داروی پزشک، پزشکیار شدن، داروی مؤلف شدن، کسی نمی‌رود دارو خانه که بگوید من می‌خواهم مهندس شوم. اما انگیزه و قدرت مهندس شدن را می‌توان با هیپنوتیزم بوجود آورد. انسانها از هفت درصد توانایی مغزشان استفاده می‌کنند و اینرا تمام روانپزشکان تأکید می‌کنند. خودمان هم اینرا می‌بینیم شخص می‌خواهد ساعت چهار بلند شود نمی‌تواند

با نیروهای غارق المعاده و شگرف و انوسونگریک ارتباط تدامی کننده ایجاد نموده است و واقع این کلمه در مدد از بین بردن این ارتباط بوده است و البته همانطوری که گفته شد تفاوت‌های جزئی با هیپنوتیزم نیز دارد است از جمله روش‌های موجود در سوفرولوژی گسترده تر و زیاده‌تر است.

می‌خواهد دنبال کار و فعالیت بیرون نمی‌تواند در هر مرد و هر زن صدها خواست وجود دارد که موفق به انجام آن نمی‌شود این ناشی از بی‌ارادگی است این را تنها با خود هیپنوتیزم می‌توان چاره‌جویی کرد این چیزی است که باعث باقی ماندن و توسعه هیپنوتیزم می‌شود. با خود هیپنوتیزم می‌توان ۹۳ درصد از توانایی مغز را بکار انداخت شخص می‌تواند خود را هیپنوتیزم کند، مثلاً "ساعت ۳ بلند شود و دو ساعت درس بخواند. بی‌اختیار این کار را می‌کند خود را هیپنوتیزم کند نترسد، کم غذا بخورد. در این موارد هیپنوتیزم آچار و ابزاری است که صد در صد تأثیر می‌کند. اصلاً در آینده کسی که خود هیپنوتیزم نداند ادارات استخدامش نخواهند کرد چون از توانایی‌های خودش استفاده نمی‌کنند این فرد تنبل است، گیج است همیشه اشتباه می‌کند. کسی که هیپنوتیزم می‌کند قدرت تشخیص‌اش خیلی بالا می‌رود، اشتباه کم‌تر می‌کند معلوم‌اتش بالا می‌رود. من می‌بینم که در آینده برای استخدام خواهند پرسید خود هیپنوتیزم بلد هستی یا نه؟ من شنیده‌ام که در بعضی کشورهای اروپایی اداراتی افرادی را که خود هیپنوتیزم بلد نباشند استخدام نمی‌نمایند.

سؤال - در کشورهای اروپایی و آمریکا از داروهای شیمیایی به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد شرایط هیپنوز استفاده می‌نمایند. این مسئله یعنی ورود داروهای آرام‌بخش به این علم بنظر می‌آید تغییر بنیادی در هیپنوتیزم و مخصوصاً هیپنوتیزمی باشد که از مسمر بر جای مانده این مسئله را چطور می‌بینید.

جواب - در هیپنوتیزم چهار نوع درمان و مواجهه با مریض وجود دارد، در مریض‌های خیلی ناآرام از این چهار درجه که ناآرام خیلی بالا هستند جباراً "از داروهای مسکن باید استفاده نمود [افتادگی از نو وجود دارد].

سؤال - شما بین هیپنوز پذیری و خصوصیات و صفات فردی اشخاص رابطه‌ای کشف کرده‌اید که بتوان آنرا به صورت قانونی در مورد افراد دیگر

تعمیم داد؟ بعنوان مثال بگوئیم افراد عصبی سریع تر یا کندتر به خواب مصنوعی میروند.

جواب - کسی که هیپنوتیزم می شود با یددا رای دو شرط باشد اول استعداد هیپنوتیزم شدن یعنی حساسیت عصبی و دوم دارای تمرکز فکر باشد و تمرکز را به او بدهیم، تمرکز فکر تلقین پذیری را بالا میبرد و حالت هیپنوز ایجاد می شود، بعضی ها هستند که تمرکز فکر دارند ولی هیپنوتیزم نمی شوند به دلیل آنکه آن عامل و استعداد اولی که عصب حساس است ندارند، این فرد هیپنوتیزم نمی شود اما سایر خصوصیات، آزمایش نشده که معلوم شود تأثیری دارد یا نه.

سؤال - از نظر شما ماهیت پیرانا چیست؟ وجود آن را چگونه باید تصور نمود و آیا می توان گفت پیرانا تنها در تصور ما وجود دارد و آدمی تنها از آن به ما ننند بزاری تصویری استفاده می نماید؟

جواب - در مورد پیرانا کتابی را ترجمه می نمایم به نام چاکراها در یوگا که یک شاهکار بزرگ جهانی است و در این کتاب شکل های رنگی وجود دارد حتی شما عکس آن فیلی که هفت خرطوم دارد و این هفت خرطوم هر یک نمایانگر خصوصیات اخلاقی اشخاص است، می بینید در این کتاب را جمع به پیرانا اشاره کرده البته من اول فکر می کردم پیرانا وجود خارجی ندارد ولی بعدها فهمیدم وجود دارد، به قول مترلینگ تا حال ۴۲ موج در فضا کشف کرده اند. آن امواجی که در قدیم بوده یکی اتر است، قوه جاذبه زمین است، قوه الکترو-مانیتیک و قوه گرما از مرکز است، این چهار عنصر را از قرن گویا با نهمین یا شانزدهم کشف کرده اند ولی اخیراً ۴۳ نوع امواج کشف شده ولی هندی ها در حالت خلسه، در حالت خلسه عمیق هیپنوتیزم پی به سایر امواج هم برده اند یکی از آنها می تواند پیرانا باشد و پیرانا وجود دارد منتهی حواس ما آن را درک نمی کند ولی موقعی که ما فکرمان متوجه باشد پیرانا را بطرف خودمان جلب و جذب می کنیم نه اینکه بگوئیم تصور ما پیرانا را به وجود



می‌آورد اگر اینطور باشد اصلاً "پرا نا وجود ندارد. پرا نا در خارج از تصور ما در هوا وجود دارد و تصور ما پرا نا را متوجه ما می‌کند. مثل همان نیروی عظیم کنده‌لینی یوگا، که ما اگر عمود بنشینیم و تصور کنیم که انرژی کیهانی انتهای ستون فقرات که به صورت ما را فاعی جنبه زده‌ای است، حرکت می‌کند و می‌آید بطرف مغز ما، کنده‌لینی بکار می‌آید در غیر این صورت خفته باقی می‌ماند. تصور ما نیرو، قدرت و محرکی است که پرا نا را به سوی ما جذب می‌کند و پرا نا وجود دارد و به عقیده من وجود آن در خارج قطعاً است.

سؤال - آیا پدیده‌هایی مشابه با همسان با هیپنوتیزم در ایران وجود دارند؟ شما در کتاب "خود هیپنوتیزم" درباره‌ی ویش نوشته‌اید اگر پدیده‌های دیگری وجود دارند در اینجا ذکر بفرمائید.

جواب - روش در ویش که صد در صد یک خود هیپنوتیزم است و هیچ شکی در آن نیست ولی روشهای دیگری که شبیه خود هیپنوتیزم هست ذن است و مدیتیشن و بعضی حرکات شاسا نا، اینها حالت‌هایی هستند که شبیه هیپنوتیزم اند.

سؤال - پدیده‌های بومی منحصر به ایران چگونه؟ چنین پدیده‌هایی وجود دارند؟

جواب - در مورد این مسئله آقای دکتر جمالیان در قسمت‌هایی از بندر عباس گشته بین آنها که طرفداران هوا هستند. در زرتشت قدیم هم حرکاتی بوده. و در بندر عباس قبایلی هستند که اینها حرکاتی می‌کنند که شبیه خود هیپنوتیزم است، اسامی مختلف محلی دارند که اسامی شان را من نمی‌دانم به هر حال خود هیپنوتیزم کردن در تمام قبایل و حتی در قبایل سرخ پوستان آمریکا هم بوده.

سؤال - چه کسی را در امر هیپنوتیزم و معرفی آن در ایران بر خود مقدم و از خود پیش قدم تر می‌دانید؟

جواب - آقای فریور را پیش قدم تر از خود می‌دانم اولین کتابی که در سن چهار ده سالگی ام خواندم کتاب نقطه‌سیاه آقای فریور بود و ایشان پیش‌گسوت تر از من بودند سن شان از من بالاتر است و

تنها کسی است که در هیپنوتیزم ایران قبل از خود می‌شناسم من کتاب نقطه‌سیاه‌ها را خواندم و با کتاب ایشان با هیپنوز آشنا شدم. بقیه، تمام کسانی که من شان از من کمتر بوده بعد از من قرار دارند از کتابهای من هم استفاده کرده‌اند و شاگردان من بوده‌اند. من مثلاً "درجات هیپنوز را از آمریکا آوردم بقیه بعداً" تا حدودی بر اساس آن اطلاعات خود را تکمیل کردند. من تقسیمات خواب را ابتدا از کتاب تلقین و هیپنوتیزم ایشان گرفتم، درجات اش خوب و کامل نبود بعداً "که به آمریکا رفتم دوره دیدم و برگشتم مطالب تازه و زیاده‌تری بود که من ارائه دادم. آقای فریورا من پیش کسوت تر هستند.

سوال - بنظر می‌رسد از عوا مل مهم‌گسترش هیپنوتیزم در اروپا و آمریکا مطرح شدن این علم از کانال انجمن‌ها و مجامع هیپنوتیزی باشد در حالیکه متخصصان هیپنوتیزم در ایران هر یک در گوشه‌ای وبدون اطلاع از دیگری مشغول فعالیت می‌باشند بدون هیچگونه تشکیلات و حتی ارتباط و حداقل ارتباط مفید و با ثمر. بنظر شما این می‌تواند دلیل قابل توجهی باشد؟

جواب - صد درصد. در حدود شانزده سال پیش که مجله‌ای مرتب برایم فرستاده می‌شد در یکی از این مجلات اسامی ۱۴ دانشکده هیپنوتیزمی در آمریکا را اسم برده و آدرس شان را نوشته بود، این مال ۱۶ سال پیش است حالا شاید به چهل یا پنجاه رسیده باشد یعنی این تعداد دانشکده فقط در باره هیپنوتیزم تدریس می‌کنند، مؤسسات هیپنوتیزمی بسیار زیاد است همکاری می‌کنند و دولت حمایت می‌کند. قانون اساسی ما هیپنوتیزم را که مال سازمان هیپنوتیزم بین المللی آمریکا است من آورده‌ام و ترجمه کرده‌ام به فارسی که چاپ نشده این از فعالیت‌های خارج، ولی در ایران نه اساسنامه هست و نه انجمن. اخیراً هم انجمنی درست شده که آشنائی که این انجمن را تشکیل داده اند یکی دو نفر شان از شاگردان خود من بوده اند که اسم نمی‌برم یکی هم آقائی است که از انگلیسی ترجمه

می‌کنند که وی شاگرد من نبوده. آن‌های دیگر شاگرد من بوده‌اند و اینها هم شروع کرده‌اند برای کسانی که غیر پزشک هستند و هیپنوتیزم می‌کنند پاپوش درست می‌کنند، پرونده‌سازی می‌کنند می‌گویند کسانی که هیپنوتیزم می‌کنند دخالت در پزشکی می‌کنند و این عمل انسانی و صحیحی نیست.

سؤال - وقتی صحبت از تشکیلات هیپنوتیزمی می‌شود نگاه‌ها متوجه پیش‌کسوت‌های این علم است و ...

جواب - من پیش‌بینی می‌کنم که در آینده اجباراً "مجلس قانونی خواهد گذراند، قانونی از مجلس خواهد گذشت افراد و فعالیت‌های پراکنده متشکل می‌شوند بصورت انجمن‌هایی در خواهند آمد در تاریخ هیپنوتیزم در همه دنیا همین حالت بوده در قرن هیجدهم این حالت هیپنوتیزم در فرانسه و جاهای دیگر بوده به مرور کم‌کم وارد پزشکی شده و وارد مطب پزشکان و دانشکده‌ها شده در ایران هم همینطور است الان کم‌کم وارد دانشکده‌ها شده تدریس می‌شود الان انجمن اسلامی هیپنوتیزم ایران دارد به دانشجوهای پزشکی هیپنوتیزم آموزش می‌دهد. شکل علمی و رسمی بخودش می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند.

سؤال - نیروی چی را در میان نیروها و عناصری که قبلاً ذکر کردید چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب - آنطور که من خوانده‌ام ابرنیروی چی امکان دارد همان نیروی مانیه‌تیزمی بدن باشد یعنی همان نیروی کندالینی ممکن است با شدویکی از نیروهای مغناطیسی بدن است و واقعیت هم دارد.

سؤال - پس آنرا می‌توان معادل مانیه‌تیزم گرفت؟

جواب - به احتمال خیلی زیاد این همان مانیه‌تیزم هست با این تفاوت که هیپنوتیزم آنرا از طریق چشم منتقل می‌کنند و با پاس‌دستها و ورزشکاران رزمی این نیروی مانیه‌تیزمی را در دست منتقل می‌کنند به عقیده من همان نیروی مانیه‌تیزمی است. در هر عضوی که تصور نمائیم آن نیرو جمع شود، جمع می‌شود. در دست یا پا یا هر

عضود دیگری که تصور نما نیم نیروی ما نیه تیز می که چینی ها به آن چی می گویند اگر بخوایم در چشمانمان جمع شود و مدتی تصور نما نیم، در چشم جمع خواهد شد.

سؤال - اگر قرار باشد حالت هیپنوز را به یکی از ابعاد وجود آدمی (جسم و روح) نسبت داده، مربوط بدانیم شما به چه بعدی مربوط می دانید؟
جواب - ما نیه تیزم جنبه روحی دارد ولی هیپنوتیزم فقط جنبه فنی دارد، ما وقتی می خواهیم هیپنوز کنیم با وسایل فنی از قبیل لامپ، ساعت، گلوله، هیپنوتیک، فکرش را متمرکز می کنیم و این کا ملا "جنبه فنی دارد و جنبه روحی و اینها ندارد ولی مانیه - تیزم جنبه عرفانی دارد و شخص هم موقع ما نیه تیزم کردن اگر اراده کند با قدرت ما نیه تیزمش روی شخص اثر بگذارد این نیروی بدن بکار می افتد اگر این اراده را نکند این نیرو هیچ نقشی بازی نمی کند و اثری نخواهد داشت و این نیرو به جنبش در نخواهد آمد. اما در هیپنوتیزم ما به شخص می گوئیم به این ساعت گوش کن یا به این لامپ نگاه کن و هیپنوتیزم می شود.

سؤال - وعدم اعتقاد به وجود این نیرو باعث می شود که ...

جواب - این نیرو مخفی باشد.

سؤال - به اعتقاد شما هیپنوتیزورها چگونه افرادی با ید باشند و چه آموزش هایی با ید به بینند؟

جواب - هیپنوتیزورها چون اشخاص را هیپنوتیزم می کنند و مردها و زنهای بیما را به اینها مراجعه می کنند با ید پاک تر باشند، بی آرایش - تر باشند پاک و صادق و با ایمان و خدا پرست باشند و اگر این خصوصیات را داشته باشند اثر خوبی روی هیپنوز شوند و ما می گذارند و اینها [هیپنوتیزورها] نتایج خوبی می گیرند. اما اگر خودشان خدای نکرده متقلب باشند سوء ظن داشته باشند، سوء - نظرداشته باشند درست باشند گذشته از اینکه قصد سوء استفاده داشته باشند یا نه، امواج فکری شان روی اشخاص اثر نامطلوبی می گذارد این است که یک هیپنوتیزور واقعی با ید همچون یک

پزشک واقعی دارای خصوصیات اخلاقی انسانی باشد پاک ،
 شریف ، پاکدامن ، راستگو و صادق باشد ، در راه خدا کار کند ، به
 خاطر خدا کار کند و همه مراجعین را به ما نندخواه و برادر خودش
 بداند و در کمال حسن نیت و انسانیت کار کند .

سؤال - رابطه جسم و روح آدمی در حال هیپنوتیزم چگونه است ؟

جواب - روح و جسم هر دو مثل یک سکه دو تومانی است که یک رویش شیر و
 روی دیگرش خط است هر دو یک سکه هستند به هم مربوط اند و از هم
 جدا نمی شوند ، به این معنی که اگر شخص روحش خراب باشد جسمش
 هم خراب می شود ، کسی که افکارش ناراحت است دچار زخم معده
 می شود یعنی جسمش تحت تأثیر قرار گرفته و خراب می شود سردرد
 می گیرد ، اگر جسم زخمی شود و مجروح شود روی فکرش اثر می گذارد ،
 هر دو به هم چسبیده اند ، هر دو یک واحدند و در هم اثر می گذارند .

سؤال - عده ای اصرار می ورزند که پدیده هیپنوتیزم را منحصر " به جسم مربوط
 دانسته و هرگونه ارتباط ممکن آنرا با روح آدمی نفی نمایند
 آیا چنین توجیهی ضروری و درست است ؟

جواب - کسانی که اول شروع می کنند به هیپنوتیزم کردن فکر می کنند فقط
 جنبه فنی دارد و ارتباطی با قدرت روح و روان ندارد چنانکه
 من هم در کتاب روانشناسی هیپنوتیزم همین عقیده را داشتم بعد
 دیدم که نه این نیروها وجود دارند منتهی ما حس نمی کنیم و اینها
 را درک نمی نمایم .

سؤال - توجیه ساده هر علمی و توضیح و برطرف کردن پیچیدگی های آن
 باعث استقبال از آن پدیده یا علم می شود ، زیرا مسایل گمراه
 کننده و بفرنج مرتفع می گردند ، در مورد هیپنوتیزم لزوم چنین
 توجیهی را یک ضرورت نمی دانید ؟

جواب - من در کتاب « روانشناسی هیپنوتیزم » این پدیده را ساده توجیه
 کرده و اسرارش را هم گفته ام به همین دلیل وقتی دیپلمه ای با
 دقت آنرا می خواند هیپنوتیزم را یاد می گیرد ، البته هیپنوتیزم
 هم می کنند و این اشتباه بوده که من کردم این کتاب نباید دست

همه بیفتد ولی به هر صورت باید گفته شود که چنین علمی وجود دارد و به شکلی هم توجیه شده. اشخاصی که هیپنوتیزم می‌کنند ناظران می‌بینند که هیپنوتیزم وجود دارد و سحر و جادو نیست و این باعث توسعه واقعیت این علم می‌شود.

سؤال - آقای کابوک، سئوالاتی درباره خودتان دارم، تحصیلات شما در چه رشته‌ای و تا چه سطحی است؟

جواب - من فوق لیسانس حقوق جزا هستم در دوره فوق لیسانس چند دوره روانشناسی جنائی، روانشناسی بیماریها داشتیم رفتیم آنجا دوره دپدیم من در آمریکا دوره روانشناسی هیپنوز را دیدم و گواهینامه هیپنوتیزم را در آمریکا گرفتم و عضو سازمان بین‌المللی هیپنوتیزم حرفه‌ای آمریکا شدم و دوره یوگا را در نیویورک دیدم و گواهینامه یوگا را هم از آنجا گرفتم.

سؤال - دلیل علاقه مندی شما به هیپنوتیزم چه بود؟

جواب - چهارده ساله بودم که یک عصری در خیابان با رفقا جمع بودیم یکی از رفقای ما به نام اسفندیار دهقان که سن اش ۱۸ یا ۱۹ ساله بود را جمع به هیپنوتیزم صحبت کرد و اولین بار را زده‌ان اوشنیدم که چنین چیزی هست و در چشمان دیگران نگاه می‌کنند و می‌خواهد و کتابی هست به نام نقطه سیاه. من گشتم کتاب را پیدا کردم مال آقای فریور بود آنرا مطالعه کردم علاقه مند شدم و دنبالش را گرفتم و چند سال بعد هم در اطلاعات هفتگی را جمع به هیپنوتیزم نوشته بود و علاقه مندی من به این شکل شروع شد.

سؤال - چند سال است هیپنوتیزم کار می‌کنید؟

جواب - در حدود ۳۵ سال است.

سؤال - مراجعین به شما را بیشتر چه گروه‌های سنی تشکیل می‌دهند؟

جواب - محصلین، دانشجویان، خانواده‌ها و فکر می‌کنم همه، پزشکان، داروسازها، پزشکان عمومی، پزشکان آزمایشگاه‌ها به من مراجعه می‌کنند برای رفع ناراحتی‌های فکریشان.

سؤال - آیا در حالت هیپنوز (ترانس) پدیده عجیبی برای شما وجود



دارد؟

جواب - اخیراً "کشف کردم که هست به عجایب دیگر هیپنوتیزی بردم و آن اینکه اگر فرد خود را هیپنوتیزم کند و در آن حال هر برنامۀ هدفی داشته باشد (بخواهد به پول یا مقامی برسد، روی دیگران تأثیر بگذارد و...) و آن را بخود تلقین کند و تصور نماید به اهداف و مقاصدش می‌رسد من دعا نویسی و علوم غریبه را یک نوع هیپنوتیزم و انتقال امواج فکری می‌دانم. این روش و پدیده نوئی در درتأثیر هیپنوتیزم است که من کتابی در این مورد نوشته‌ام که اولاً ثابت می‌کند که امواج فکری وجود دارد و شخص هر آن روشی داشته باشد در هیپنوتیزم تلقین و تصور کند تا هشتاد، نود درصد به آن می‌رسد. مثلاً "تلقین کند که ثروتمند شود، شوهر خوبی داشته باشد، زن خوبی داشته باشد، بچه‌های خوب و پاک داشته باشد. اینها را در ذهن خود تصور نماید به هدفش خواهد رسید. اینها پدیده‌های تازه‌ای از هیپنوتیزم است که من اخیراً "کشف کرده‌ام.

سؤال - تحقیقات برنامۀ مریزی شده‌ها را به‌طور پراکنده تحقیق می‌کنید؟
جواب - من دقیقاً روی برنامۀ تحقیق می‌کنم.

سؤال - از کتابهای جدیدی که در دست دارید بگوئید.

جواب - یکی کتاب "کنکور با هیپنوتیزم" است که من چاپ کرده‌ام و در آن سراسر آنرا شرح داده‌ام. کتاب دیگر "خاطرات هیپنوتیزم در فرانسه" است که فعلاً برای انتشار رگسترده چاپ نشده. کتاب دیگری به نام "روش اعجاز انگیز تدریس" است که این کتاب مسایلی است که چگونه با یستی در دبیرستانها معلم‌ها همه باید از طریق هیپنوتیزم تدریس بکنند. کتابهای دیگری هستند که ترجمه هستند. کتاب چاکراها در یوگا یکی از شاهکارهای بزرگ جهان، کتابی عالی است. کتاب دیگری است به نام "هیپنوتیزم و ساقۀ زندگی" و آن طرز و روش جدید استفاده از هیپنوتیزم است که همان طرز استفاده از تصور برای رسیدن به آن روشهای مادی و معنوی است. این کتاب را دارم می‌نویسم شاید تا پنج ماه دیگر آماده

چاپ شود.

سؤال - از فعالیت ها و علائق دیگر تان بگوئید.

جواب - من فقط راجع به هیپنوتیزم مطالعه می کنم کتاب انگلیسی می خوانم، ترجمه می کنم، یوگا آموزش می دهم، کتاب می نویسم و اینها و علاقه دیگری ندارم.

سؤال - آیا تکنیک های خاصی دارید که هرگز حاضر به فاش کردن آنها نیستید؟

جواب - بله، تکنیکهای خاصی دارم که تاحال نگفته ام یکی سراسیمه است که گفته ام، اما ریزه کاریهای دارم که نگفته ام و روش معالجه من روی اشخاص روش های خاصی است که در دنیا منحصر بفرد است در دنیا هیچ کس نمیداند و این روش ها نتیجه اعجاز انگیزی دارند و حتی حاضرم که وزارت بهداشت و دانشکده پزشکی بیماران را علاج را که ۲۰، ۳۰ سال مریض بوده به من واگذار کنند تا با روش های خاص خودم معالجه کنم.

سؤال - چه تمرینات بدنی انجام می دهید.

جواب - هر شب تمرین می کنم ساعت ۳ معمولاً، به وسیله خود هیپنوتیزم از خواب بیدار می شوم تا ساعت چهار یا چهار و نیم یوگا می کنم مدیتیشن می کنم و خود هیپنوز می کنم

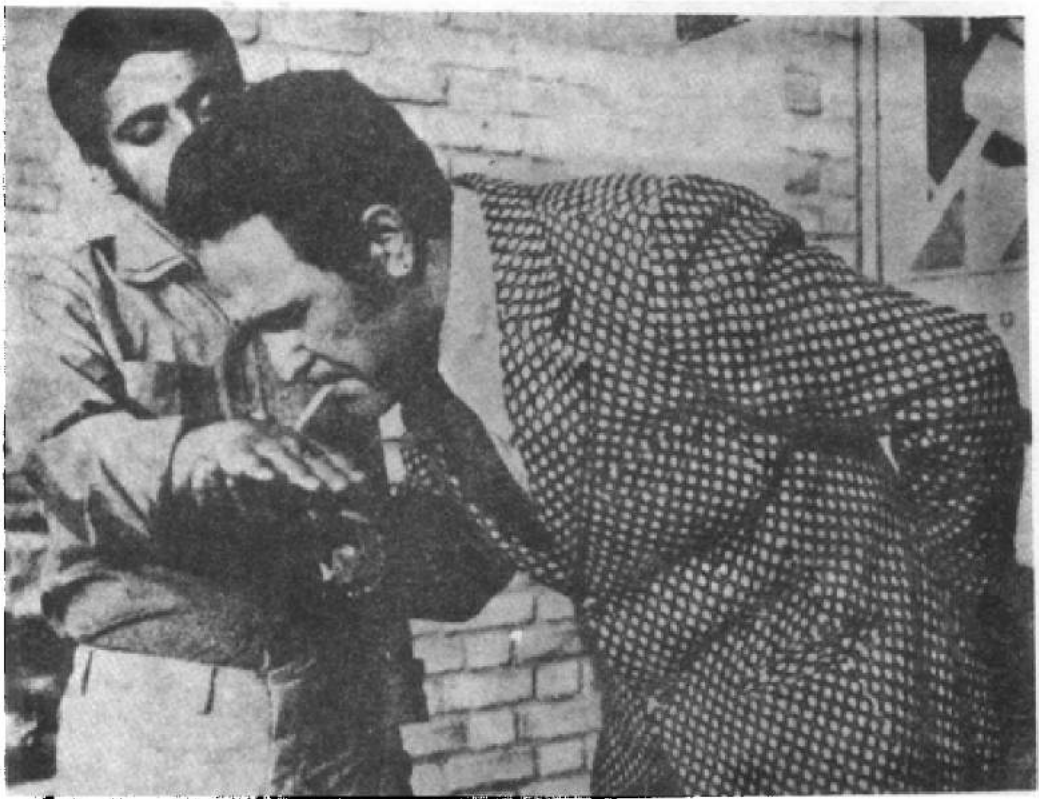
سؤال - رژیم غذایی تان چگونه است؟

جواب - رژیم غذایی من، نود درصد خام گیاهخواری است و فقط ده درصد گیاهخواری است و فقط ده درصد غذای پخته و گوشت می خورم. سیگار نمی کشم و از سیگار بدم می آید به هیچ چیز اعتیاد ندارم و البته مراسم مذهبی را هم مرتب انجام می دهم و اخیراً که یوگا و خود هیپنوتیزم می کنم هر برنا ماهی که داشته باشم، مدیتیشن می کنم ذکر می گویم و نماز حاجت می خوانم و فردایش برنا ماه روزانه ام کاملاً راحت و آزادانه انجام و برآورده می شود.

سؤال - از کار و حرفه خودتان راضی هستید؟

جواب - از کار خودم خیلی راضی هستم مردم از من خیلی استقبال می‌کنند خیلی قبول دارند کار مرا، هفته‌ای صدها نامه برایم می‌آید و من با اینکه فرانسه، ژاپن، هندوستان، انگلستان، ترکیه، کراچی و خیلی کشورهای دیگر رفته‌ام و تا رفته‌ام در این کشورها تمام ایرانیها جمع می‌شوند استقبال می‌کنند، پول به پایم می‌ریزند را فاشل شرر معاون رئیس جمهور فرانسه و رئیس آکادمی هیپنوز فرانسه می‌خواست من آنجا بمانم. گفت من تمام امکانات را در اختیار می‌گذارم ولی من عاشق ایران بودم برگشتم بخاطر استقبال که مردم از من می‌کنند خیلی قدردانی می‌کنند و فقط برخی سازمانها و ادارات که آشنائی با روحیات من ندارند تهمت‌هایی علیه من نوشته‌اند تهمت‌هایی به من می‌زنند که اصلاً واقعیت ندارد. وقتی از نزدیک با من آشنا می‌شوند، می‌بینند درست برعکس آن چیزی است که در خارج بعضی‌ها شایعه‌سازی می‌کنند منهای این من کاملاً "راضی هستم و علاقه مند به مردم هستم".





هواري بومدين: افسس بيلگار را حق نمي‌کند

دربارهٔ حسین الماسیان

آقای حسین الماسیان در حیطهٔ خانه‌اش

به درخت سزرگ و پرشاخ و برگ وسط حیاط اشاره کرده گفت: «فلانی، این درخت پرشاخ و برگ را می بینید، هیپنوتیزم برای من به مانند فقط یکی از برگهای این درخت است و من فقط به آن یک برگ، نجسیده‌ام که حتی افتادنش تاثیری در من بگذارد بقیه برگها هم برای من به همان اندازه دارای اهمیت هستند.»

او بعنوان نمونه‌ای از علایق دیگرش به عرفان اسلامی اشاره میکند که مطالعه در آنرا امری مهم می‌شمارد به این دلیل می‌توان گفت که چنین فردی با محدود نکردن خود طبیعتاً دارای بینش گسترده‌تری نسبت به مسایل روانی و روحی آدمی است و این مسئله با توجه به اینکه ۳۵ سال سابقه کار دارد و این مدت کار باعث نشده که او روشها و طرق دیگر پرورش روان و جسم را به کناری گذاشته و یا نفی نماید، بسیار مهم است. کتاب قوای نامرئی بیشترین سهم را در معرفی الماسیان برای علاقه‌مندان داشته است این کتاب دارای چند امتیاز عمده است، از جمله: در این کتاب بجای اینکه طبق سنت کتابهای هیپنوتیزمی و کتب فراروانشناسی مثالها و ماجراهای (معمولاً کهنه و تکراری) را از منابع دیگر و عمدتاً "کتابهای خارجی نقل کنند از تحقیقات و تجربیات خود و از مشاهدات مستقیمی که از اعمال و عملیات یوگی‌ها در هندیا جاهای دیگر داشته، نوشته است

کتاب با حجم کم دارای مطالب متنوع، پایه و بسیا رمهمی است که می شد مطالب آنرا گش داده و به یک کتاب خیلی قطور تبدیل نمود اما در این کتاب به هیچ مطلب زائدی بر نمی خوریم، با توجه به مباحث اساسی آن از قبیل تقسیم خواب هیپنوتیزمی و شرح درجات آن و روشها و تکنیکهای کار اهل فن و بزرگان هیپنوتیزم، می توان آنرا یکی از کتب پایه و اساسی و با ارزش برای علاقه مندان قرار داد، تنها ایراد و از سوی علاقه منندان به این کتاب طرح مخدوش کننده روی جلد آن است که خود نقشی در انتخاب آن نداشته و گویا در برابر کارانجام شده قرا ر گرفته، الماسیان می توانسته شناخته شده ترو مشهور ترا آنکه هست باشد زیرا ۳۵ سال کار به هر کس این فرصت را می دهد که به شهرت برسد البته اگر تمایل داشته باشد، اما همانطور که در مباحث ذکر کرده با هیپنوتیزم نمایشی و صحنه ای مخالف است و میگوید نمایش هیپنوتیزم اتحریف می نماید.

کتاب دیگر آقای الماسیان هیپنوتیزم و روانشناسی است . اینجا

مناسب می بینم که از صفحات ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ این کتاب سه واقعه مانیه تیزمی و القای غیر کلامی خواب را نقل نمایم که در رد قطعیت نظریه پاولسف مبنی بر اینکه تلقین یک محرک شرطی شده در هیپنوتیزم است، آورده شده است.

(پاولف گفته: تلقین یک محرک شرطی شده در افراد است یعنی فرد به کلمه خواب شرطی شده و گفتن این کلمه باعث خواب آلودگی و خواب سوژه می گردد.)

آزمایش اول: هیپنوتیزم بدون استفاده از عوامل تلقین:

حدود سال هزار و سیصد و سی و نه در یک اتاق اجاره ای زندگی می کردم غیر از ما حیانه که در یک اتاق زندگی می کرد، خانمی هم با کودک خردسالش در اتاق دیگر مستاجر بوده و هر روز صبح که این خانم مشغول رسیدگی

به‌امور منزل میشد کودک گریه می‌کرد و سروصدای کودک گذشته از اینکه موجب مزاحمت برای سایرین بود، مادر را نیز مضطرب و نگران می‌ساخت زیرا نه می‌توانست امور منزل را رها کند نه کسی بود که از کودک مراقبت کند، در آن ایام من سخت بکار تمرینات درزمینهٔ مانیه تیمم مشغول بودم و بر اساس توصیه استاد از مصرف انرژی عصبی بهر نحو که باشد پرهیز می‌نمودم و در سکون و آرامش دستورات استاد را بکار می‌بستم حدودش ماه بود که هیچ‌گونه آزمایشی انجام نداده بودم، تصمیم گرفتم آزمایشی انجام دهم تا روشن شود آیا بدون استفاده از عوامل تلقین می‌توان در انسان نفوذ کرد و او را هیپنوتیزم نمود یا خیر؟ بهمین منظوره مادر کودک گفتم: «آیا شما از گریه این طفل ناراحت نمی‌شوید، گفت چرا ولی چاره‌ای ندارم جز اینکه گریه او را تحمل کنم و کارهای خانه را انجام دهم به او گفتم: «آیا مایل هستی که او را آرام کنم تا شما بکارتان برسید گفت به زحمت شما راضی نیستم، گفتم قصد من این نیست که بچه را برای شما نگهداری کنم گفت پس چطور او را آرام می‌کنید؟ با او گفتم شما بچه را بغل کنید من بالای سر بچه طوری می‌نشینم که متوجه حضور من نشود شما فقط دوسه دقیقه او را آرام کنید گفت اگر کار شما برای کودک ضرری ندارد اشکالی نیست، پس بچه را بغل کرد بچه آرام شد من بفاصله یک متر بالای سر او نشستم و با تمرکز شدید در ذهن خود به بچه آرام کردم که بخوابد کودک متوجه حضور من در بالای سر خود نبود، کمتر از پنج دقیقه بهال هیپنوز فرورفت به مادرش گفتم حالا او را بالای اطاق بگذار و به کارهایت برس و خود نیز اطاق بیرون رفتم مادر کودک حدود یک ساعت ونیم به کارخانه مشغول بود با وجود سرو صدا و آلوده شدن و بهانه کودک در حالت هیپنوز باقی بود، وقتی پس از اتمام کار صادر او را صدا کردم کودک تکانی خورد گویی می‌خواهد برخیزد اما مجدداً "در سکوت باقی ماند کودک صدای مادر را می‌شنید و بخود تکان می‌داد که بلند شود اما نمی‌توانست و گریه هم نمی‌کرد، من بالای سر او رفته او را از حالت هیپنوز خارج کردم، این آزمایش را چندبار دیگر به درخواست مادر کودک اجرا کردم، مطلب قابل تأمل در این آزمایش این است که نه از تلقین و عوامل آن استفاده

شدونه از محرکهای مستمر که از طریق حواس بشود برکرتکس اثر گذاشت باید بررسی کرد که چه عواملی غیر از امواج الکترومغناطیس می تواند موجب چنین پدیده ای شود.

واقعۀ دوم:

در همان ایامی که آزمونهای اول پیش آمد یک روز آفتابی در پائین اطاق مجاور در ورودی دراز کشیده و از پرتوهای تابش خورشید بهره می بردم در همین حال متوجه شدم که گربه ای از دیوار حیاط بداخل پرید و از کنار من گذشت و به طرف بالای اطاق حرکت کرد در همین لحظه فکری بنظرم رسید که آزمونهای روی گربه انجام دهم، گربه در بالای اطاق گشتی زد و به قصد خروج از خانه به طرف در حرکت کرد، از این لحظه من همانطور که دراز کشیده بودم به چشمان گربه خیره شدم، گربه ابتدا متوقف شد و لحظاتی بعد سست بر روی فرش دراز کشید من برخاسته به لای سرش رفتم، بدن آنرا حرکت دادم، گربه همچنان در هیپنوز عمیق بود آنرا بلند کرده به داخل حیاط آوردم و مانند توپ چندی آنرا به هوا پرتاب کرده و می گرفتم تا اینکه بحال آمده و بسرعت گریخت.

واقعۀ سوم:

فصل بهار بود و من به مناسبت شغل معلمی در یکی از روستاهای بخش اشترحد و چهل کیلومتری خرم آباد خدمت می کردم محل کار من در یک روستا بنام آهنگران بود که تا مرکز بخش حدود سه کیلومتر فاصله داشت. من صبحها از مرکز بخش به روستای آهنگران می رفتم و به بچه ها درس می دادم و ظهر دوباره به اشترحد می گشتم، این فاصله را هر روز دوباره طی می کردم، در واسطه این راه محلی بود با صفا، جوشی از آب زلال و درختان چنار متعدد در کنار آن محلی مناسب برای توقف و استراحت بود و صبحها که هوا کاملاً تمیز بود من دقیقاً یکی چند در این محل توقف می کردم و شروع به تنفس عمیق نموده و بعد از ده دقیقه مجدداً "براه میافتا دم". اغلب متوجه میشدم که اجساد تعدادی قورباغه بصورت نیم خورده و کبود در کنار جوی آب

افتاده است. حدس من این بود که در این محل ماری سعی وجود دارد و این قورباغه‌ها طعمه‌های آن هستند، تصمیم گرفتم اگر روزی با آن مواجه شوم سعی خود را بنمایم تا آنرا هیپنوتیزم کنم. ناگفته نماند که تا این تاریخ آزمایشهای مشابهی روی حیوانات اهلی مانند سگ گربه، کیوترو مرغ انجام داده بودم اما اولین بار بود که می‌خواستیم یک ماری رسمی را آزمایش کنیم، بر حسب اتفاق یک روز هنگامیکه حدود پنج متری جوی آب به انجام تنفس عمیق مشغول بودم متوجه شدم که ما را زکنا رجوی در همان مسیری که اجساد قورباغه‌های مسموم مشاهده میشد آرام در حرکت است. بلافاصله تمام توجه و نگاه خود را متوجه ما کردم، ما را ز حرکت ایستاد و حس کردم متوجه وجود من شده است و دقیقاً به من نگاه می‌کنند من کاملاً "بی حرکت تمام نیروی خود را در چشمها و فکر متمرکز کرده و برای اینکه مبادا حرکت من موجب برهم خوردن شرایط کار شود حتی پلک نمی‌زدم، دقیقاً" نمی‌دانم چه مدت طول کشید شاید حدود پنج دقیقه، به خود جرات دادم آرام آرام بدون اینکه نگاه و توجه خود را منحرف سازم بطرف ما حرکت کردم. اینکه می‌گویم بخود جرات دادم به این دلیل بود که از ما ربیم داشتم و این حالت در کودکی در ضمیر من نهفته بود. اکنون نیز بیمناک بودم که مبادا ما رتحت تا شیر قرا رنگرفته باشد و بعضی نزدیک شدن بمن حمله کند بهر حال هر قدر به ما نزدیکتر میشدم حرکتی در آن مشاهده نمی‌کردم اما چشمانش همچنان با زو غیره مانده بود من تالب جوی آب به ما نزدیک شدم، حلاًفاصله حدود یک متر بود آرام کنار جوی نشستم، برای آزمایش تکه چوبی را با دست چپ برداشتم و آرام آرام به دم ما نزدیک کردم، چون حرکتی مشاهده نشد چوب را زیر بدن ما را انداخته و ما را که کاملاً خشک بود به پشت برگرداندم و متوجه شدم که با زبی حرکت ما نزدیک تکه چوب افتاده است، خوشحال از نتیجه* آزمایش از کنا رجوی دور شده و بکار تنفس عمیق مشغول شدم حدود پنج دقیقه بعد ما بحالت عادی برگشت و در مسیر خود بحرکت ادامه داد. اگر این سه واقعه را با دقت بررسی کنیم متوجه میشویم که عوامل تلقینی در آزمایش اول مطلقاً وجود نداشته و در آزمایش دوم و سوم محرک، نگاه عامل بوده که در آزمایش دوم استمرار

نداشته است تا در اثر استمرار محرک و انتقال این اثرات به مغز موجب ایجاد توفیق در قسمتی از کورتکس شده باشد ضمناً باید توجه داشت که در هیچیک از سه آزمایش ارگانیسمها با محرکهای ارائه شده شرطی نشده اند تا فی المثل با ارائه محرک ثانویه پاسخ مشابه محرک اصلی برانگیخته شود، اینجا ممکن است در مورد آزمایش اول این اشکال بنظر بعضی برسد که همان چند دقیقه ای که کودک در آشغال شیر خوردن بوده است می تواند بعنوان محرک یکنواخت موجب حصول خواب گردد، در این صورت باید گفت که اولاً "کودک با دیدنیا ز خواب طبیعی داشته باشد اما کودکی که شب را تا صبح در خواب طبیعی بوده است پس از بیداری بلافاصله نیازمند خواب نیست به فرض که بگوئیم خواب پی آمده محرک مستمر است نه نیاز جسمی باید کودک بخواب طبیعی فرو رود و هر بار که مادر این محرک را پیکار بر د کودک را بتواند خواباندا مادر عمل نه مادر قادر بود که در چنان شرایط کودک را بخوابانده آن حالتی را که در اثر تمرکز فکرونگاه از پشت سر برای کودک حاصل می شد می توان خواب طبیعی نامید لذا در این قبیل آزمایشات باید در جستجوی یک عامل مؤثر دیگری بود که شاید بتوان این عامل را با نظریه تموجات فکری یا امواج الکترومانیه تیک توجیه نمود، لکن در این مختصر مجال بحث در این باره نیست چنانچه توفیق نصیب گردد در رساله دیگری تئوری مانیه تیزم را مورد بررسی قرار خواهیم داد .

تازه ترین کتاب آقای حسین الماسیان کتاب کاربرد هیپنوتیزم در روان درمانی است که کتابی است از پرسش ها و پاسخ هائی در این زمینه اما جدیدترین و شاید به عللی بتوان گفت کار بسیار مهم آقای الماسیان در روزنامه کیهان مورخه ۶۹/۶/۱۹ گزارش گردید، که به هنگام اصلاح متن گفتگو با ایشان بدستم رسید و آن زایمان بی درد یک خانم یوسله هیپنوتیزم است که هیپنوتیزور هم البته آقای الماسیان بوده است، متن گزارش کیهان را ذیلاً بطور کامل می آوریم. اینجا البته نقد این گزارش را لازم و بجا نمی دانم اما ناگفته پیداست که توجه باریک بینانه به اظهارنظرهای افراد، روشنگری خلی از مسایل خواهد بود.

اولین زایمان بی درد بکمک هیپنوتیزم در ایران انجام شد

کیهان

ایمان به یک نوزاد دختر چهار کیلوگرمی - ثمره اولین تجربه زایمان بی درد از طریق هیپنوتیزم در کشورمان است که روز یکشنبه ۲۸ مردادماه امسال در یکی از بیمارستانهای تهران بدینا آمد. طبرغم اینکه این زایمان واقعا به چه میزان بی درد بوده است، به عنوان اولین تجربه در ایران می تواند نکات قابل توجهی برای پزشکان، مادران، پدران و علاقمندان به هیپنوتیزم داشته باشد.

پس از زایمان مادر نتیجه کار را اینطور توضیح داد: خیلی خوب بود والله. پزشک متخصص گفت: زانگو ۵۰ درصد آرامتر از یک زانگوی معمولی بود، اما این تنها یک مورد است و باید منتظر موارد بعدی باشیم و هیپنوتیزور این تجربه نیز نظر داد: «بناچار به تمام عوامل قضیه کننده این کار، اغلب مردمان زمان ورود زانگو به اتاق زایمان کنترل شد، به نحوی که پرستاران و ملای حاضر در اتاق درد، موقوف

این مدت بدرت آثار درد را در چهره زانو مشاهده کردند».

سابقه زایمان بی درد در جهان مطالعه کتابهای ترجمه شده در زمینه هیپنوتیزم و نیز گفته صاحبزادان همین نشان می دهد که استفاده از هیپنوتیزم در زایمان در هیچ موعود نرفته است. دکتر مهدرضا جمالیان در ترجمه کتاب «زایمان بدون درد» با هیپنوتیزم که چاپ اول آن در سال ۱۳۶۸ منتشر شده است و البته تألیف آن به یک دهه قبل می رسد از قول انجمن پسران شکان انگلستان می گوید: «هیپنوتیزم یک وسیله درمانی عالی، سه دهه در ایران زایمان بی درد است که هیچگونه اثر ناگواری بر روی سیر طبیعی زایمان نمی گذارد».

همچنین دکتر مریوس عطیعی متخصص در روانشناسی بالینی در کتاب «مسائلی چند در باره روانشناسی هیپنوتیزم» در بخشی استفاده از هیپنوتیزم در زایمان می نویسد: «در سالهای اخیر در برخی از ملایک جهان شیوه نازاری در زایمان ابداع گردیده که بنام زایمان بی درد خوانده می شود. اساس این روش بر این پایه است که از نیروی تلقین برای زایمان استفاده می کنند. زنان حامله از ابتدای حاملگی تحت نظر پزشکان مخصوصی قرار می گیرند و یک نوع احساس هیپنوتیکی و رابطه نزدیک روحی بین

پزشک و بیمار بوجود می آید و بیمار کاملاً خاصیت و قابلیت تلقین پذیری پیدا می کند».

شروع کار در جلسه تمرین اطلاع پیدا کردیم که خانمی باردار به پیشنهاد همسرش در حال تمرین با هیپنوتیزوری است تا شاید بتواند اولین تجربه زایمان بی درد را به کمک هیپنوتیزم در ایران داشته باشد. خوشبختانه که در یکی از جلسات تمرین حضور داشته باشیم تا چگونگی کار را در سایه قبل از شروع تمرین خانم فوزیه باجلان توضیح می دهد که منتظر فرزند اول خویش است و به پیشنهاد همسرش که اطلاعاتی در زمینه هیپنوتیزم دارد درخواست شده است که این نوع زایمان را تجربه کند. همسر وی با خنده می گوید: «من روزی که با خانم از وواج کردم به ایشان گفتم که نمی گذارم در هیچ موردی زجر بکشد حتی در رابطه بار ایمان» و آقای حبیب الماسیان به عنوان هیپنوتیزور (هیپنوتیزم کننده) این خانه می گوید: «وقتی آقای باجلان به من پیشنهاد کرد که این کار را شروع کنم، من پذیرفتم به دلیل اینکه اینهم تجربه ای است، چیز جدیدی است و هر چیز جدیدی به تجربه ای می آرد، موقوف بر اینکه زمینه ای برای مفید بودن آن وجود داشته باشد. هیپنوتیزم یک تکنیک شناخته شده از دیدگاه روانشناسی است و در کشورهای مختلف املا

جاء برنامهای درسی دانشگاهی رشته روانشناسی است و حتی در بعضی جاها رشته مستقلی محسوب می شود. راستش من ۲۰ سال پیش می خواستم دست به این تجربه بزنم ولی چون اطلاعات بسیار کمتری راجع به هیپنوتیزم وجود داشت، امکانی پیش نیامد، تا اینکه در مورد خانم باجلان، دکتر متخصص زنان که شرایط ایشان را کنترل می کردند علاقمندی خوبی را اعلام کردند و قبول کردند که کار تحت نظر ایشان انجام شود، قرار شد ما تکنیکها را به خانم «باجلان» یاد بدهیم تا ایشان بتوانند خودشان شرایط لازم در خلع هیپنوتیزم را برقرار دهند تا انشالله اولین زایمان هیپنوتیزمی را در ایران شاهد باشیم.

بعد از گفتگوهای مقدماتی، کار تمرین شروع می شود. آقای «المسلمان» از خانم «باجلان» می خواهد که بایستد و از همسر وی سر می خواهد که به عنوان حامی پشت سر خانم قرار بگیرد. سپس به دفتات خانم باجلان با دستورات هیپنوتیزور و جداگانه با سه نفس در حالت خلع هیپنوتیزمی قرار می گیرد. این حالت سپس به شکل نشسته انجام می شود و بالاخره هیپنوتیزور به خانم «باجلان» تلقین می کند که خود بدون دخالت وی خود را هیپنوتیزم کند و اینکار هم انجام می گیرد. خانم «باجلان» با چند نفس خود را در حالت خلع فرو می برد، پلکها را باز می کند ولی سازهان حالت را دارد. و یکی از تمریناتی که در این حالت انجام می دهسد، پسند کردن دست و نگاه داشتن آن در حالت افقی است. محل تمرین را ترک می کنیم در حالی که گفتههای آقای المسلمان را در گوش داریم: «زائقه در این شرایط کاملاً نسبت به شرایط زایمان خودش هشدار است و عمل زایمان کاملاً بطور طبیعی انجام می شود و فقط درد زایمان آنقدر کاهش پیدا می کند که رائقه بتواند آرام را اختیار

نحمل کند ولی همانند ناظری تولد کودک را با هشیاری و احساسی که دارد برگیری کند. تنها تفاوت این نوع زایمان با زایمان عادی در میزان کاهش درد زایمانی است و این کاهش درد به هیچ وجه اندامهای مختلف بدن را از فعالیت باز نمی دارد و زایمان صد درصد طبیعی انجام می شود. چنانچه با مشکلات خاص پزشکی مواجه باشیم و مشکلات خاصی که در مورد خانمهای مختلف ممکن است بروز کند که این مشکلات تحت نظر پزشک متخصص حل خواهد شد، و تصمیم لازم در همان موقع اتخاذ خواهد شد.

بعد از انجام زایمان

بعد از مدتها وقتی خبر می دهند که خانم «باجلان» در بیمارستان است و دردهای زایمان شروع شده است، به بیمارستان می روم به دلیل سفرات بیمارستان اجازه پیدا نمی کنیم که از نزدیک شاهد تلاشهای خانم «باجلان» باشیم، به طوریکه می شویم خانم باجلان با شروع شدن درد تلاش می کند که تکنیکهای تمرین شده را برای خود هیپنوتیزمی به اجرا بگذارد. ایس گار انجام

می شود و با جدیت شدن دردها میزان کنترل او کمتر شده و خواهش می کند که آقای «المسلمان» را بخوانند تا او را یاری کند. آقای «المسلمان» حدود ساعت نه شب بالای سر زائقه می رسد، تکنیک دیگری را آغاز می کند و به گفته اطرافیان با کمک او خانم «باجلان» درمهای ششبه را کنترل می کند. حدود ساعت یک و پانزده دقیقه بعد از نیمه شب زائقه را به اتاق زایمان می برند و حدود ساعت یکونیم بعد از نیمه شب با کمک دکتر متخصص زنان اولین کودک خانم «باجلان» که چهار کیلوگرم وزن دارد، بطور طبیعی بدنیا می آید که بعداً «بیان»

(پسیدیم) نامگذاری می شود. اجازه بدهید از زبان آنها که درگیر ماجرا بودند، شرح قضیه را بشنویم. خانم «باجلان» را بعد از مرخص شدن از بیمارستان در منزلشان می بینیم، در شرایطی که بیان دختر چهار کیلویی خود را در کنار دارد. او می گوید: «دردها از حدود ساعت هشت صبح شروع شد و من سعی می کردم تکنیکهایی را که آموخته بودم، اجرا کنم، تحمل درد می کردم اما وقتی دردها شدیدتر شد دیگر نمی توانستم تکنیکها را خوب اجرا کنم و احتیاج به کمک داشتم، وقتی استاد رسیدند، کمک کردند تا به خواب عمیقی بروم و دردها را بسیار کم حس کنم. به اینکه اصلاً درد را حس نمی کردم ولی خوب در حالت خواب، درد را بسیار کم حس می کردم. تا حدود یکساعت قبل از تولد بطور مکرر من می خوابیدم و بیدار می شدم تا اینکه در ساعت یک و پانزده دقیقه بعد از نیمه شب استاد

را به بیرون اتاق راهنمایی کردند و مرا برای زایمان آماده کردند. من فکر می کنم اگر این مسأله در ایران جا بیفتد که مثلاً هیپنوتیزور را بطور رسمی در این ماجرا بپذیرند، و ما

خود پزشک متخصص، هیپنوتیزور هم باشد، نتیجه کار بسیار بهتر خواهد بود ولی خود من فکر می کنم با شرایطی که وجود داشت، من با هیپنوتیزم یک زایمان سزارینی را به زایمان طبیعی تبدیل کردم. این زایمان اول من بود و من در مورد درد هسای زایمانی هیچگونه اطلاعی نداشتم ولی انشالله زایمان بعدی را هم با هیپنوتیزم انجام خواهد داد. و دکتر متخصص زنان و زایمان خانم «باجلان»، چند روز بعد از زایمان در گفتگویی با ما می گوید: «چون این تنها مورد است من می توانم قضاوتی کنم، من نمی دانم این آرامش نسبی

● ... با آنچه که فراخواهید گرفت

میزان آرامش شما صحت و عمقتر می شود، دکتر به شما می گوید که تنها تلقینات او را اجرا کنید و با برای ادامه زایمان، فردی را به شما معرفی می کند و با توجه به پدیده وانتقال ارتباط هیپنوتیزم از این فرد جدید حرف شنوی پیدا می کنید.

● هنگام فراگیری هیپنوتیزم، پزشک می تواند کلید یا علامتی را به شما ارائه دهد که به کمک آن هر موقعی که لازم بود به سرعت هیپنوتیزم شوید و یا سرپا از حالت هیپنوتیزم خارج شوید.

● آرامشی که پس از هیپنوتیزم ایجاد می شود، در سرطبی زایمان تأثیر و فواید زیادی خواهد داشت.

● در ارتباط با مساله استفاده از داروهای بی حس کننده و بی هوشی بایستی به یک ایده نادرست که در مورد هیپنوتیزم وجود دارد، پایان داده شود. همیشه داروهای بی هوشی را باید بر اساس موازین پزشکی از آنها استفاده شود.

به جز آنچه گفته شد باید به این نکته نیز اشاره کرد که به اعتقاد صاحب نظران برخلاف آنچه که در اذهان عمومی وجود دارد و هیپنوتیزم حالتی خواب گونه تصور می شود که فرد در آن فاقد هشیاری است، هیپنوتیزم حالتی خلصه مانند است که فرد در آن از فشارهای شخصی نسبت به خود و محیط برخوردار است. بنابراین چه در شرایط حاحضا و چه در زایمان شخص آگاهی به امور دارد و فقط کاهش میزان درد و کنترل آن به وسیله هیپنوتیزم و از طریق تکنیکهایی که سوز در یافت کرده است، میسر می شود.

بناتوجه به سوابق استفاده های احتمالی از هیپنوتیزم هیپنوتیزوری می گویند: همه نظرس من سوابق استفاده های احتمالی که ممکن است از طریق هیپنوتیزم انجام شود،

دیگری از جمله سن مسنادر و درشت بودن چهره

در این مورد وجود دست، به تمام شرایط تصمیم گرفته شد که اینکار بخاطر مصرفی استفاده از

هیپنوتیزم در زایمانهای کنترل شده انجام شود. بهر حال جلسات محدودی خانم باجلان برای کنترل درد شرطی شدند. بعد از شروع دید و انتقال ایشان به بیمارستان بعد از ساعتها تحمل درد، کلربرد تکنیکی

که به ایشان داده شده بود، به علت استمرار درد زایمان متوقف شده به من خبر دادند و وقتی من بالای

سرایشان رفتم پس از تسکین درد این خانم بوسیله هیپنوتیزم در طول دو ساعت تکنیک دیگری به ایشان داده شد و عملاً این تکنیک تکرار

شد تا توانستند درد را کنترل کنند. در فاصله حدود چهار ساعت و نیمی که من آنجا بودم تا زمانیکه ایشان را به اتاق زایمان منتقل کنند، با کلربرد

این تکنیک درد مهار شد، به نحوی که پرستاران و ما در طول این مدت آثار درد را در چهره زانو به سختی

ملاحظه کردند، صدای او را نشنیدند و قبلاً آرام او را دیدند. پندآوری کنیم وحسن الماسیان که در این

زایمان به عنوان هیپنوتیزور عمل کرده است، دوره لیسانس و فوق لیسانس خود را در رشته تعلیم و تربیت در دانشگاه تهران گذرانده

است و دوره مشاوره انسانی را در دانشگاه برای عالی. او دوره های نیز برای مشاوره روانی دیده است

کتابهای متعددی را در زمینه هیپنوتیزم تالیف یا ترجمه کرده است و به گفته خود حدود ۳۵ سال است که در کار هیپنوتیزم و مسائل فوق

روانی به تجربه مشغول است. چند نکته قابل توجه

خالی از لطف نیست اگر به مواردی از کتاب ه زایمان بدون درد ترجمه دکتر رضا جمالی که ممکن است پاسخ سوال بعضی خوانندگان باشد، اشاره کنیم

زائو بخاطر اثر دارو سود یا نتیجه کار آقای و الماسیان. البته ایشان خیلی زحمت کشیدند و از ساعت ۱۵ شب تا نزدیک یک و نیم بعد از

نیمه شب با این زائو کار کردند و زائو هم راضی بود. خوب مریضی که

از ساعت هفت صبح تا ۱۱ بعد از نیمه شب درد بکشد، مشکل است که سروصدای زیادی داشته باشد. البته

اصولاً بعضی از اقوام مختلف ایران تحمل بیشتری دارند، مثلاً کردها و ترکها تحمل فوق العاده ای در قبال

درد دارند. این خانم هم به نظرم درد داشت ولی درد قابل تحمل.

ناآرامی نداشت، هیچ و فسرید نداشت مضطرب و شلوغ نبود، ولی خوب بعد پس دردهای بسیار بدی

داشت. البته چون تنها یک مورد است، نمی توان قضاوت درستی در قبال مساله داشت. اما خوب بهر حال یک مقدار نسایل داشت.

با آمدن آقای و الماسیان زائو آرام شد و خوب در کل زائو ۵۰ درصد

آرامتر از یک زائوی معمولی بود. و بالاخره بعد از زایمان به سراع آقای و الماسیان می روییم تا طرات او را بشویم. او می گوید: «این خانم

هشت ماهه باردار بود که به من مراجعه کردند و گسسانی که می خواهند از طریق کنترل درد

نوزادی به دنیا بیاورند بهتر است از پنج یا شش ماهگی برای اینکار آماده شوند تا آن حالت شرطی شده برای آنها ثابت بماند. مساله دوم در

زایمانهای کنترل شده با هیپنوتیزم مساله انتخاب است. در کشورهای

دیگر از بین مراجعان زیاد تعدادی برای اینکار انتخاب می شوند که ما در ایران چنین زمینه ای نداشته و تنها خانم باجلان بودند و این

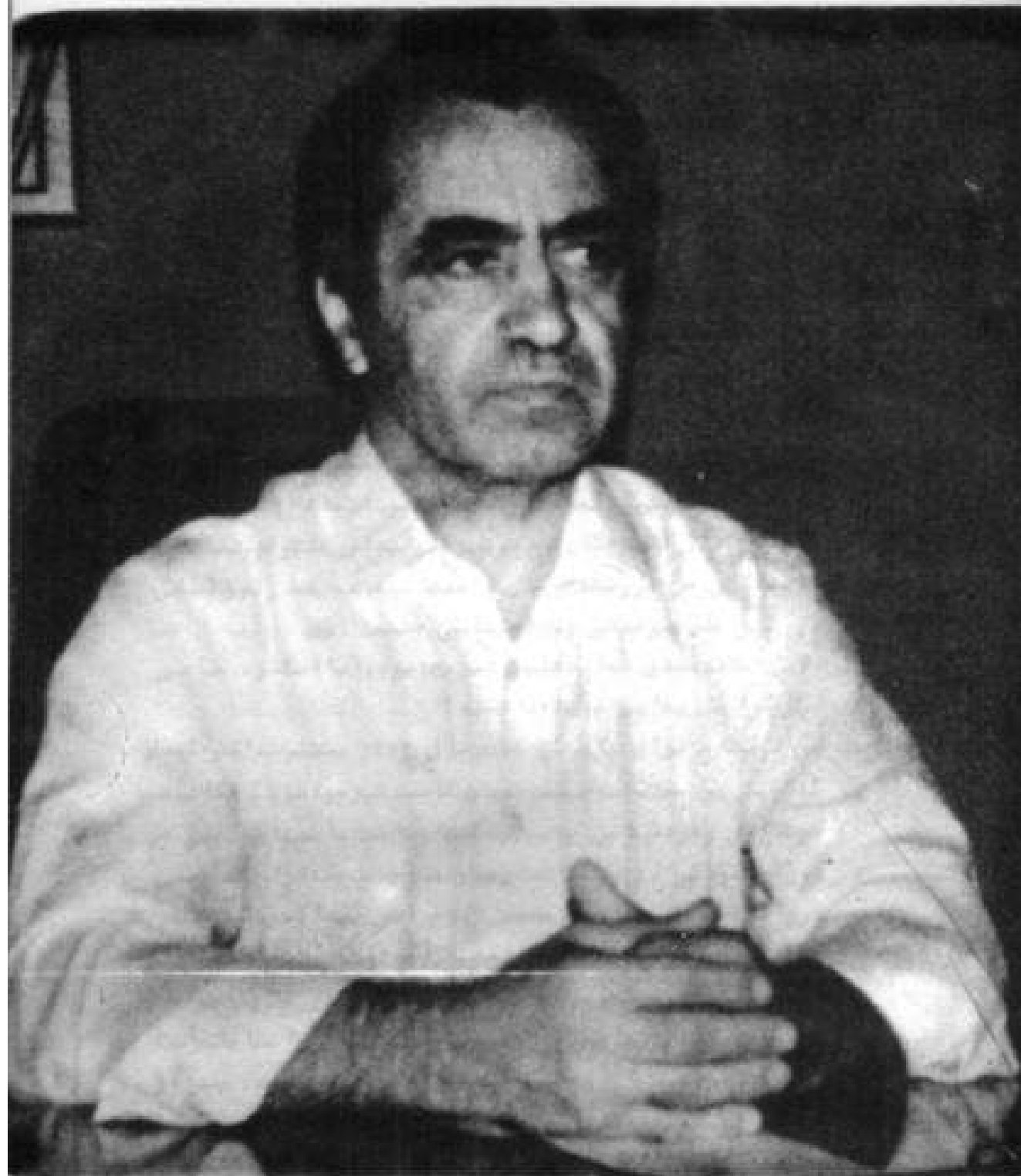
خانم با هر گونه شرایطی که داشتند باید این آزمایش روی ایشان انجام می شد و تنها پزشک متخصص ایشان

تتیب تر است که این تر به این سن انجام گیرد. موارد تضعیف کننده

نقشی از عدم آگاهی افسرد از مکانیسم هیپنوتیزم علمی است. در صورتیکه این آگاهی از طریق کتب و وسائل ارتباط جمعی در حدود سه فقره‌های مختلف جامعه داده شود، سوءاستفاده از هیپنوتیزم نیز میسر نخواهد بود.

۳. بردهای مختلف هیپنوتیزم مطالعه کتابهایی که در زمینه هیپنوتیزم وجود دارد و گفتگو با دست‌اندرکاران و متخصصان این فن نشان می‌دهد که امروزه در جهان از هیپنوتیزم علمی در بخشهای مختلف پزشکی، دندانپزشکی، آموزش و پرورش، بیماریهای روانی و حتی ترک سیگار استفاده می‌شود. بک

هیپنوتراپیست در این زمینه می‌گوید: «اگر پزشکان متخصص ما بتوانند در همین حال هیپنوتیزورهای مسلطی باشند در این امر گامیابی و موفقیت بیشتر خواهد بود و بعدها متخصصان زنان بلکه متخصصان اعصاب و روان، دندانپزشکان و کلیه افرادی که به دعوی می‌توانند از هیپنوتیزم در کارشان بهره گیرند، اهم از معنی روانشناسی، مددکار اجتماعی و فقره‌های دیگر جامعه با آگاهی و تسلط بر تکنیک هیپنوتیزم کارائی بیشتری خواهد داشت. البته در دنیا بخشی از این کارها توسط هیپنوتیزورهای محرب اما تحت نظر متخصص انجام می‌شود.



Source: *Journal of the American Statistical Association*, 1997, 92, 1037-1046.

گفتگو با الماسیان

سؤال - آقای الماسیان، لطفاً "در ابتدا در مورد رشته تحصیلی و سطح تحصیلاتتان توضیحاتی بفرمائید؟

جواب - بنام آنکه هستی نام از او یافت - جهان جنبش زمین آرام از او یافت . من حسین الماسیان و متولد مرداد ماه ۱۳۱۳ هستم و حدود ۳۵ سال است بکار هیپنوتیزم در ایران مشغولم. تحصیلات دانشگاهی من در رشته زبان و ادبیات عرب است و فوق لیسانس در رشته علوم تربیتی و روانشناسی هستم.

سؤال - دلایل علاقه مندی شما به هیپنوتیزم چه بود و آیا انگیزه خاصی برای گرایش به این پدیده داشتید؟

جواب - من در کتاب قوای نامرئی که در سال ۱۳۴۲ منتشر شد اشاره کرده‌ام که گرایش من به مسئله هیپنوتیزم و مانیه تیزم و اصولاً "مکاتب خودسازی و خودشناسی به سبب ضعفها و نابسامانیهای عصبی دوران کودکی ام بوده است و چون متوجه شدم که از لحاظ عصبی و روانی مشکلاتی دارم درصدد برآمدم راهی پیدا کنم تا بتوانم این مشکلات را رفع کنم و این ضعفها را به قوت تبدیل نمایم به همین دلیل در جستجو بودم و درست زمانیکه در دوره اول متوسطه تحصیل می‌کردم و به اصطلاح آن زمان سیکل اول را تمام کرده بودم کتاب قدرت اراده پل کلما را خواندم و رسیدم. پس از مطالعه کتاب قدرت اراده بود که فکر کردم راهی را که باید پیدا کنم یافته‌ام و در آغاز آن قرار دارم لذا تمرینات و برنامهای مطابق با دستورات این کتاب برای خودم تهیه کردم و با جدیت

ودقت کامل به اجرای آن تمرینات پرداختم و در صد پیداکردن کتب یا افرادی برآدم که بتوانند در این راه مرا یاری کنند

سؤال - تعریف شما و به عبارت دیگر جدیدترین تعریف شما از هیپنوتیزم چیست؟ در مورد ماهیت خواب هیپنوتیک چه نظری دارید؟ و موارد تشابه و اختلاف آن را با خواب طبیعی چه چیزهایی می‌دانید؟

جواب - تعریف جامع و کاملی از هیپنوتیزم وجود ندارد. تعاریفی که در مورد هیپنوتیزم شده است چه بوسیلهٔ پیشگامان این علم در دنیا و چه بوسیلهٔ افراد دیگری که از لحاظ تجربی با هیپنوتیزم آشنا شده‌اند، از دیدگاه خاص این اشخاص بوده است. بعنوان مثال از پیشگامان این علم ماسر، هیپنوتیزم را بعنوان یک حالت بحران عصبی که در اثر نفوذ سیالهٔ مغناطیسی بدن عامل یا آهن ربا ایجاد می‌شود، تصور می‌کرد افراد دیگری مانند دکتر برنهایم موسس مکتب ناسی هیپنوتیزم را حالتی می‌دانند که در اثر جلب توجه و استمرار محرک بر حواس سوژه و تلقین حاصل می‌شود تعاریف دیگری وجود دارند که تعدادشان خیلی زیاد است اینها هیچکدام تعریف جامعی از هیپنوتیزم نیستند برای اینکه روانشناس و روانپزشک از دیدگاه عصب‌شناسی و روانپزشکی و هیپنوتیزم را از دیدگاه تجربهٔ هیپنوتیزمی تعریفی برای هیپنوتیزم قائل شده‌اند ساده‌ترین تعریفی که برای هیپنوتیزم می‌توانیم بیان بکنیم تعریفی است که آقای دکتر سیروس عظیمی در کتاب «روانشناسی هیپنوتیزم» آورده‌اند و بنظر من ساده - و راست ایشان در این کتاب اشاره کرده‌اند که حالت هیپنوز و طسه هیپنوتیزمی حالت روانی خاصی است که طی آن سوژه دستورات عامل را می‌پذیرد مشروط بر اینکه درجهٔ ژچوب و جدان اخلاقی او باشد و این بنظر من در عین سادگی می‌تواند برطرف کنندهٔ موارد متعددی از برداشتهای ناروا و ناآگاهانه از هیپنوتیزم باشد.

سؤال - اشاره فرمودید به وجدان اخلاقی، در اینجا این سوال مطرح می‌شود

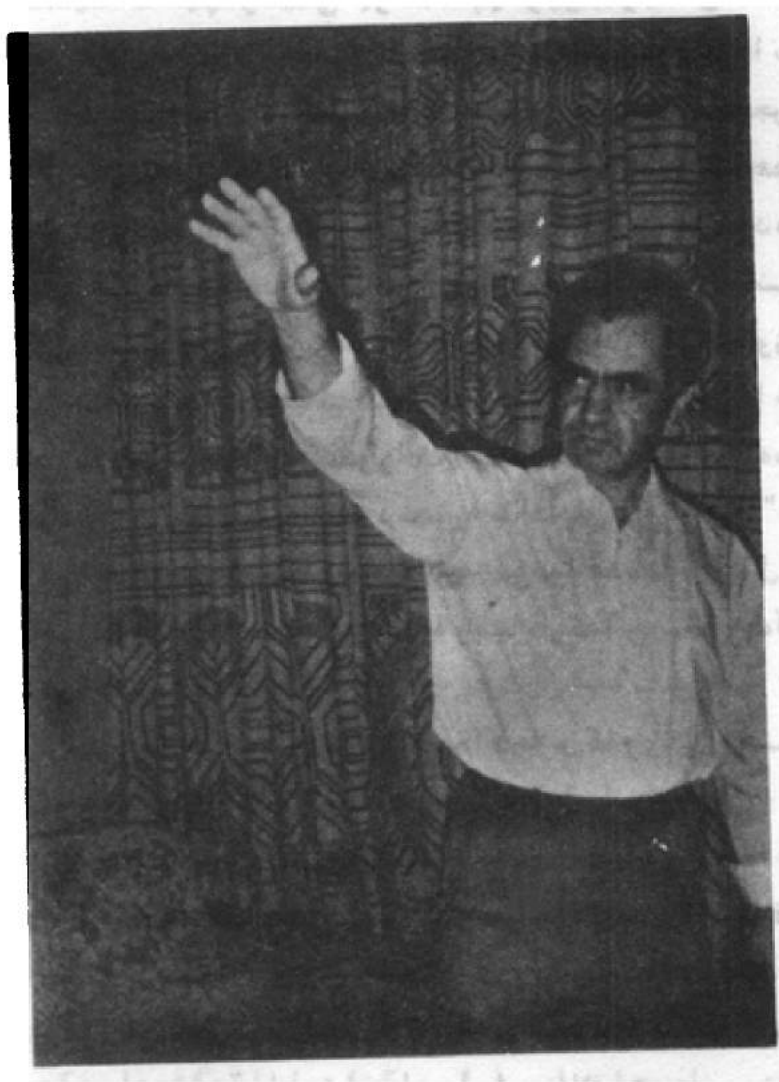
که در خوا بهای عمیق با تلقیناتی می‌توان این وجدان اخلاقی را تحت تاثیر قرار داد یا نه؟

جواب - اگر تلقینات هیپنوتیکی برخلاف چهار رچوب وجدان اخلاقی فرد باشد در هر درجه‌ای از غلبه هیپنوتیزمی سوژه دستورات عامل را اذیت نخواهد کرد و حتی بسیار دیده شده است که منجر به شوک عصبی و خارج شدن سوژه از غلبه گردیده. مواردی مشاهده شده که بنظر می‌رسید پذیرش سوژه برخلاف میل باطنی او بوده پس گمان برپا به مشاهده‌ات ظاهری است و با بررسی زمینه‌های روانی شخص سستی این مشاهده آشکار می‌شود و اگر هم سوژه در آن شرایط پذیرش داشته باشد و لا در چهار رچوب وجدان اخلاقی اوست و ثانیاً " برای دستورات آینده یعنی در زمینه پست هیپنوتیک سوژه ممکن است دستورات عامل را ظاهراً " قبول کند ولی هنگامی که بعد از بیداری می‌خواهد به آن عمل کند، چهار رچوب وجدان اخلاقی مانع از مبادرت آن شخص به آن عمل خلاف خواهد شد.

سؤال - پس به هیچ وجه نمی‌توان سوژه را به انجام کاری واداشت که مخالف وجدان اخلاقی او باشد.

جواب - کاملاً، اعتقاد من همین است و چنانچه افرادی پیدا بشوند که اینها تحت تلقینات هیپنوتیزمی مرتکب اعمال خلافی شوند ما با بستی زمینه‌های آن خلاف را در روان و در ضمیرنا خود آگاه این افراد جستجو کنیم اینها افرادی هستند که ضمیر آنها روان آنها سست و ضعیف و آماده اجرای اوامر خلاف هست، منتظر فرصت هستند و اگر هیپنوتیزوری هم به آنها تلقین نکند به مجرد اینکه شرایط عمل خلاف برای آنها فراهم شود آنها به عمل خلاف مبادرت خواهند کرد.

سؤال - بنظر شما پدیده هیپنوتیزم در ایران تا چه حد با پیشرفت‌ها و کلا تغییرات و تحولات هیپنوتیزم بین‌المللی همگام بوده و تحت تاثیر آن قرار داشته است؟



استیل مانیه تیزمی حسین الماسیان

جواب - به نظر من هیپنوتیزم تحت تاثیر جریان تکاملی این علم در سطح دنیا قرار داشته است اما همگامی هیپنوتیزم در ایران با هیپنوتیزم در دنیا همگامی متعادل نبوده به اعتقاد من هیپنوتیزم در ایران هنوز برای اکثریت قریب به اتفاق مردم شناخته شده نیست حتی اکثر روانپزشکان و پزشکان مادیگانه درستی از این پدیده ندارند بنا بر این می توانیم بگوئیم که هیپنوتیزم در ایران هنوز کودکی است نوپا که باید مرا حل را بگذرانند تا آن هویت و جایگاه مناسب خودش را در جامعه پیدا کند.

سؤال - عوامل گسترش دهنده و معرفی کننده واقعیات هیپنوتیزم در میان عموم مردم چه چیزهایی می تواند باشد؟ عبارت دیگر از چه عواملی می توان برای شناساندن هیپنوتیزم آن گونه که واقعاً هست استفاده کرد؟

جواب - بنظر من هر پدیده ای را که بخواهیم در جامعه شناسایی و معرفی کنیم بهترین مبلغ بررسی افکار و اعمال انسانی است که در آن خط مشی حرکت می کنند اگر بخواهیم این پدیده را در جامعه شناسانیم باید آن را به ریا در خدمت مردم بگماریم . با آگاهی و با تجربه و بدور از جنجال و فرصت طلبی ها و بدور از عقده هایی که در وجود همه ما ها هست می تواند بر کار ما اثر بگذارد.

سؤال - توهم و تصور قدرت خارق العاده بوسیله هیپنوتیزم مسئله ای است که عده ای آن را خطری جدی قلمداد می نمایند از نظر شما این تصور و توهم وجود دارد یا خیر؟ و آیا می تواند خطرساز باشد.

جواب - این تصور وجود دارد خصوصاً "برای افرادی که به مسئله هیپنوتیزم گرایش پیدا می کنند ، چون در ایران تشکیلات منظمی برای تربیت افراد از طریق علمی و تجربی وجود ندارد افراد با مطالعه کتب و یا برخورد با اشخاص که بعضاً "آگاهی چندانی از هیپنوتیزم ندارند تعلیماتی می گیرند و به محض اینکه موفق

می‌شوند فردی را تحت هیپنوتیزم قرار بدهند تصور می‌کنند درجه‌های قدرت بر آنها گشوده شده است. و این غرور و قدرت طلبی در اکثر جوانهای ما هست و طبیعی نیز هست ولی باید هدايت شود. این توهم و غروری که دست می‌دهد سبب خواهد شد که این افراد عمل هیپنوتیزم را در موارد مختلف ناآگاهانه و با تجربه اندک اعمال بکنند و بزرگترین صدمه‌ای که به دانش هیپنوتیزم در ایران زده شده، به اعتقاد من از این طریق بوده است یعنی افراد ناآگاه و غیر متبحر مبادرت به هیپنوتیزم کردن افراد کرده و آنها را تحت تاثیر و نفوذ هیپنوتیزمی قرار داده و بعضاً "موجب ناراحتی‌هایی شده‌اند در نتیجه نسبت به این پدیده بدبینی زیادی در جامعه بوجود آمده است.

سؤال - عوامل ایجاد کننده حالت هیپنوز را چه چیزهایی می‌دانید؟
 تلقین، ریلکس مانیه تیزم؟ یا ترکیبی از اینها؟ در این صورت نقش و اهمیت هر کدام را مشخص نموده، بفرمائید با هر کدام از عوامل ذکر شده چند درصد افراد را می‌توان بخواب مصنوعی برد؟ و تا شیرکدامیک بیشتر است؟

جواب - به عقیده من تلقین یکی از عوامل موثر در هیپنوتیزم است و می‌توان چهل درصد از تاثیرات ایجاد خلسه هیپنوتیزمی را به تلقین و شصت درصد آنرا ناشی از مانیه تیزم یعنی جریان انرژی عصبی و روحی شخص عامل دانست. البته در هیپنوتیزم علمی که مسئله مانیه تیزم به آن صورت مطرح نیست جایگاه و اهمیت بیشتری را به تلقین و وجود دارد و در این رده (هیپنوتیزم علمی) فاکتورهای دیگری مانند استمرار محرک جلب توجه و آلودگی سوژه، شخصیت سوژه، برتری یک فکر و از این قبیل وجود دارد که می‌توانند در مسئله هیپنوز موثر باشند ولی در مجموع اگر بخواهیم یک بررسی تحقیقی انجام دهیم باید مد نظر را بطور تصادفی انتخاب و یکبار به وسیله تلقین و بار دیگر

با استفاده از انرژی روحی آنها را هیپنوتیزم کنیم در این صورت متوجه خواهیم شد که توسط تلقین چهل درصد به خلسه هیپنوتیزمی وارد می‌شوند اما توسط تلقین و کار بردن انرژی روحی (ترکیب تلقین و سیال‌هٔ عصبی) حدود نود درصد افراد به خلسه فرو می‌روند.

سؤال - آقای الماسیان امروزه و بویژه در کشورهای اروپایی و آمریکا استفاده از داروهای آرام‌بخش و مسکن‌ها بعنوان وسایلی برای ایجاد زمینه هیپنوتیزم در افراد استفاده می‌شود این از بین رفتن هیپنوتیزم خالصی است که مسرود دیگران پایه‌گذار آن بوده‌اند و تلفیق آن با شیمی درمانی، این تغییرات را چگونه می‌بیند؟

جواب - به اعتقاد من هر نوع حالتی که در اثر مصرف یا تزریق دارو و استفاده از روشهای فشاری، تکنیکهای ضربهای، شوکهای الکتریکی و امثال اینها ایجاد شود و فرد را در شرایط خلسه قرار دهد، اگرچه شاید بهت ظاهری با هیپنوتیزم داشته باشد، هیچ‌کدام را هیپنوتیزم نمی‌دانم، داروها دارای اثر شیمیائی مثبت و منفی هستند و شوکها در جریان طبیعی حیات و ارگانیسم نیز وقفه می‌نمایند درحالی‌که هیپنوتیزم نه اثرات منفی دارد و نه وقفه جریان طبیعی حیات را دارد لذا بنظر من حتی اگر این نوع حالتها خصوصیات خلسه هیپنوتیزم محسوب نمی‌شوند زیرا هر نوع دارو که مصرف شود عوارض جانبی دارد و تأثیر مستقیم بر سلولهای عصبی و مغز می‌گذارد و حالات و اثراتی که ایجاد می‌کند آثار آرامش بخشی خلسه هیپنوتیزم را در بر نخواهد داشت بنابراین، این روشها که ناگزیر برای سایکوزها و بیماران مبتلا به اختلالات عمیق عصبی ممکن است مورد استفاده قرار گیرد از نوع درمانهای روانی هستند که در کلینیک‌های روانپزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرند و نمی‌توانیم آنها را هیپنوتراپی بنامیم.

سؤال - در طی سالها تجربه علمی و عملی آیا در پذیرش هیپنوتیزم بین افراد با خلق و خوعادات و ویژگیهای آنها رابطه‌ای مشاهده نموده‌اید، مثلاً آیا بعنوان یک قانون کلی می‌توان گفت فردی



بی‌حسی بوسیلهٔ خلسهٔ خودهیپنوتیزمی توسط حسین الماسیان

که دارای فلان ویژگی باشد و دریا بهتر و آرد خلسه می‌شوند؟

جواب- در رابطه با هیپنوتیزم پذیری افراد علاوه بر یک گروه بندی کلی که نشانگر در صدا برای پذیرش خلسه، سبک نیمه عمیق و عمیق است به شرایط سوژه برای قرار گرفتن در خلسه نیز اشاره شده و مورد توجه قرار گرفته است بهترین سوژه‌ها بنظر من افرادی هستند که سلامت کامل جسم و روان برخوردارند و میتوانند به راحتی ذهن و عضلات خود را آرام و روانها ده کنند و نیز هنرمندان به سبب بهره‌وری از نیروی احساس و تخیل قوی، سوژه‌های عالی هیپنوتیزمی هستند. افرادی احساس و بیش از حد منطقی و کنجکا و سوژه‌های مناسبی نیستند دیگر افرادی که هیپنوتیزم پذیر نیستند یا درجات عمیق هیپنوتیزم را نمیتوانند تجربه بکنند کسانی هستند که قدرت کنترل فکر خود را از دست داده و از نظر روانی و عصبی اختلالات عمیق پیدا کرده اند اینان مضطرب و ناآرامند. بیماران پارانوئیدی و وسواسی اگر چه در زمره پسیکوزها قرار دارند بسختی ممکن است هیپنوتیزم شوند مگر با تمهیدات قبلی. بیماران مبتلا به پسیکوز (جنون) را نمیتوان هیپنوتیزم کرد زیرا ورزیده خلسه هیپنوتیزمی نیازمند توجه، سکون و آرامش سوژه است و هر فردی که به سبب مشکلات عصبی، روانی نتواند این سکون و آرامش را در خودش بوجود بیاورد قایل هیپنوتیزم شدن نیست البته در هر یک از این موارد استثناهایی وجود دارد.

سؤال- سئوالی هست در مورد تنفس پرانا، شما ما هیت پرانا را چه می‌دانید آیا میتوان گفت پرانا زمانی وجود دارد که بواسطه فرد تصور شود؟ و بعبارت دیگر تصور به آن وجود می‌دهد؟ اگر اینرا بپذیریم پرانا را با بیداری تصویری و ابتدائی برای تسلط فکر و اندیشه بر جسم در نظر بگیریم، شما در کتاب خودتان "قشوائ نا مرئی" مشاهداتی را نقل کرده اید از نمایش یوگیها در هند. در آنجا یک یوگی در ارتفاعی از سطح زمین و بصورت افقی در هوا باقی می‌ماند در حالیکه تماسی جزئی با یک چوب دارد گویا متوجه کنجاوی شما

شده و آن چوب را هم برمی دارند و آن یوگی همانطور باقی می ماند
و فردی که آنجا بوده می گوید این چوب فقط نقش یک وسیله دلگرم
کننده را دارد و فاقد هرگونه نقش فیزیکی در نگهداشتن یوگی
است، منظور بنده این است که آیا می توان به پرانا نیز چنین
نقشی قائل شد؟

جواب - به عقیده من هر چند تا کنون وجود پرانا با ابزار و آلات علمی
اثبات نشده ولی پرانا وجود دارد کما اینکه وجود انرژیهای مفید
و حیات بخش گیاهی توسط دانشمندان مورد بررسی و تحقیق
است. فلانگان معتقد است که اهرام خصوصاً هرم بزرگ، مولد امواج
میلی میکرو متر هستند تشعشعات اتمی یا مولکولی به علت شکل
خاص هرم و زوایای آن در کنجها تمرکز یافته و انعکاس آن در نقطه ای
در وسط هرم بکند دیگر را قطع میکند و بیشترین انرژی کانونی را
حاصل می کند. در هرم خثوپس تمام این امواج حامل انرژی در سالن
فرعون تمرکز یافته و تمامها و مولکولهای درون سالن این انرژی
را جذب می کند و فضای اشباع شده و سرشار از انرژی با امواج
صوق کوتاه فراهم میشود که خواص شگفت آور آن بر روی انسان و
نبات و غیره ظاهر می شود. این انرژی که شناسائی آن در مراحل
ابتدائی است بنظر می رسد که خمیرمانیه، هر موجود زنده است و
همین جوهر اصلی حیات است که انسانها را با هم و با گیاهان پیوند
میدهد. صرف نظر از این مسئله، هستی دارای ابعاد متعدد و انرژیهای
مختلفی است و چون ابزاری برای احصاء و شمارش این انرژیها
و تفکیک و تحقیق درباره آنها را نداریم، نمی توانیم صریحاً
انرژی پرانا را رد کنیم پرانا به اعتقاد من همان انرژی ششی
(چی) است که در مکتب تاو از آن اسم می برند، یک انرژی حیاتی
که در کل هستی جاری است و در وجود انسان و تمام موجودات جریان
دارد و وجود انرژی بی وسیله، بزرگان، دانیان، افرادی که در
رابطه با مکاتب فلسفی عرفانی یوگ و ذن در گذشته های دور کار
کرده اند، عملاً ثابت شده است. انرژی که سبب حیات بخششی و

شفا بخشی میشود و موجب می شود یک یوگی بدون استفاده از تنفس اکسیژن مدتها زنده بماند یا در کوههای هیمالیا در چندین درجه زیر صفر لغت و غور ساعتها در بین برف و یخ زندگی کند و بسیاری مسایل دیگر، همه اینها در ارتباط با انرژی پرانا است که منبع و مخزن کوچک آن در هستی وجود انسان است و ما می توانیم آگاهانه این انرژی را از هستی بگیریم و کائناتهای انرژی و چاکراها را شارژ کنیم. البته هر موجودی در هر طبقه زیستی، بطور غیر ارادی همراه با تنفس مقداری از انرژی پرانا را می گیرد در اینجا الیاذر پرانا صرفاً "در حدی است که سیر طبیعی زندگی موجود داده مه پیدا کنند ولی اگر ما بخواهیم انرژی بیشتری از هستی بگیریم تا گریز هستیم از تکنیکهای استفاده کنیم که بزرگان استفاده کرده اند و این انرژی را در وجود خود گسترش داده اند تحقیقاتی که اخیراً در مورد اثبات علمی هاله انسانی شده و ثابت گردیده که تمام موجودات هستی اعم از انسان، حیوان، نبات و معدنیات دارای یک پرتو تابان حیاتی هستند و این پرتوها از جوهر اتمیل و اساسی پرانا حاصل شده که نامهای بسیار دارد معروفترین آنها اصطلاح با نسکریت "پرانا" است که به آن ذات حیات یا نیروی زندگی لقب داده اند. پرانا در وسیعترین معنی آن اصل انرژی در طبیعت است که به صور گوناگون در بینیا دهر زندگانی وجود دارد پرانا سادسین نیست انرژی است که ذهن و نفس بواسطه آن فعالیت می کنند. وجود پرانا بوسیله دستگاه عکسبرداری که توسط مهندس کرلیان اختراع شده اثبات رسید و اکنون شناخت علمی پرانا موجب بهره گیری از آن در تشخیص بیماریها، قبل از بروز و درک شخصیت و حالات افراد گردیده است.

سؤال - با در نظر گرفتن کلیه عوامل، اعم از موانع و زمینه های مساعد برای رشد و گسترش هیپنوتیزم آیا این پدیده تا کنون در ایران یک سیر طبیعی داشته است؟



جواب - هیپنوتیزم متأسفانه در ایران سیر طبیعی نداشته و من زیاد امیدوار نیستم که هیپنوتیزم در ایران به این زودی از آشفتگی‌هایی که دارد خلاص شود هر دانشی در هر کجای دنیا پیشرفت می‌کند مردمی که آن دانش را توسعه می‌دهند بدور از خودپرستی‌ها، خودپسندی‌ها، عقده‌های روانی و فرصت‌طلبی‌ها، تبلیغات، خودبزرگ‌بینی‌ها و امثال اینها هستند و باعث پیشرفت دانشی می‌شوند. اینها کسانی هستند که دانش را بخاطر استفادهٔ عموم، بخاطر نفس دانش دوست دارند و در آن تحقیق می‌کنند، من صریحاً اعلام می‌کنم که متأسفانه ما در ایران هیپنوتیزم را بخاطر نفس علم و به جهت خدمت به مردم نخواسته‌ایم، هیپنوتیزم را بخاطر قدرت، طلبی، خود را بزرگ جلوه دادن، معروفیت و کسب مسایل مادی و اقتصادی وسیله قرار داده‌ایم و یا توجه به اینکه آشفتگی‌هایی در مورد این علم در ایران وجود دارد تاکنون تشکیلات رسمی و موجهی بوجود نیاورده و هر کس در هر گوشه‌ای به هر نحوی که مایل است هیپنوتیزم را به کار می‌برد و هیچ ضابطه‌ای در اینخصوص وجود ندارد. هیپنوتیزم محدوده و معیار خاصی در ایران پیدا

نکرده است. من فکر نمی‌کنم تا زمانی که یک انجمن موجه متشکل از پیشگامان و افراد موجهی که در این راه زحمت کشیده‌اند تشکیل نشده و مقررات مدونی برای از بین بردن آشغکها تدوین نشود هیپنوتیزم در ایران به عنوان یک علم شناخته شود.

سؤال - نظرتان در مورد هیپنوتیزم نمایشی چیست؟ و آیا افراط در نمایش باعث نشده که جنبه‌های سازنده و درمانی این پدیده از نظرها دورداشته شده و تحت الشعاع قرار بگیرد و اکثریت و بلکه تمام تماشاگران این نمایشات هیپنوتیزم را با شعبده‌بازی یکی دانسته یا با هم مقایسه نمایند؟

جواب - من از ابتدای کارم با هیپنوتیزم نمایشی مخالف بوده‌ام به همین دلیل در طول ۳۵ سال کار هیپنوتیزمی که دارم هیچوقت هیپنوتیزم را بعنوان وسیله نمایش و یا سرگرمی دیگران بکار نبرده‌ام به همین دلیل با هیپنوتیزم صحنه‌ای و تئاتری مخالف هستم، استخدام دانش یا یک تکنیک که برای سازندگی روان انسانها می‌توانند مؤثر باشد، در خدمت تفریح و تنوع و سرگرمی به نظر من امر پسندیده‌ای نیست و معتقد هستم که هیپنوتیزم صرفاً باید برای آرامش بخشی سیستم اعصاب و روان افراد بکار برود. هیپنوتیزم وسیله‌ای است برای خودسازی و خودشناسی و ارتقاء زمینه‌های روحی و استعدادهای فرد، و این پدیده را اگر بعنوان ابزار نمایش بکار ببریم ضمن اینکه ممکن است از لحاظ روانی صدمه‌هایی به افراد زده شود این امکان هم وجود دارد که نظر عامه نسبت به هیپنوتیزم در حد چیزی شبیه به شعبده‌بازی نمایش باشد.

سؤال - در اینجا مسئله معرفی هیپنوتیزم پیش می‌آید که بدون نمایش در امر معرفی و شناساندن مشکلاتی پیش می‌آید و عده‌ای نیز معتقدند که بدون نمایش این امر غیر ممکن است، مگر اینکه همه افراد جامعه به شکلی ضروری به هیپنوتیزم احتیاج پیدا نمایند. دید شما نسبت به این مسئله چیست؟

جواب - من فکر می‌کنم اگر از تحقیقات و تجارب‌هایی که در زمینه درمانی و آرایش بخشی وجود دارد فیلم‌هایی برداشته شود و خلاصه‌ای از این فیلم‌ها در تلویزیون و در جایگاه‌های عمومی نمایش داده شود مردم خیلی بهتر می‌توانند هیپنوتیزم را بشناسند و در نتیجه بیشتر به آن گرایش پیدا کنند زیرا که اکثر درمانی و آرایش بخش‌های هیپنوتیزم را می‌بینند، در حالی که در صحنه مسایل دیگری را می‌بینند که نمایانگر قدرت هیپنوتیزور و اطاعت بی قید و شرط سوزده است که با پد دستورات هیپنوتیزور را اجرا بکنند و تمام‌شان را متعجب سازد یا بخنداند و این امر سبب هیچ نوع گرایشی (منطبق با واقعیات) به هیپنوتیزم نخواهد شد و آنچه که مهم است و قابل توجه جنبه‌های روان‌پروری و آرایش بخشی هیپنوتیزم است اگر ما هیپنوتیزم را در تعلیم و تربیت بکار ببریم و از نتایج آن فیلم تهیه کرده در برنامه‌های علمی تلویزیون نشان دهیم توانستیم هیپنوتیزم را معرفی نمائیم.

در ایران این مسئله بطور فردی بوسیله آقای عباس آرام معلم طبسی در سطح محدودی انجام شده متأسفانه مسئولین به این مسئله توجه کافی ننمودند، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت با ید به مسئله هیپنوتیزم توجه کنند و پدیده‌ای را که می‌تواند در خدمت ابعاد مختلف زندگی اجتماعی قرار گیرد ارج نهاده در مسیر درست از آن استفاده کنند. هیپنوتیزم فقط برای روان‌درمانی نیست فقط یکی از خواص هیپنوتیزم جلسه و روان‌درمانی است، از این پدیده استفاده‌های متعددی می‌توان کرد بخصوص در تعلیم و تربیت، اینها مسائلی است که با ید به آنها توجه شود.

سؤال - گرایش فزاینده‌ای به هیپنوتیزم دیده می‌شود که غیرعادی است شاید بتوان گفت بصورت نوعی مد شدن، این گرایش طبیعتاً در کنار عوامل کلی دارای زمینه‌های اجتماعی است این عوامل و زمینه‌ها از نظر شما کدامها هستند و این گرایش کاذب چه مدت

دوام خواهد داشت ؟

جواب - در درجه اول علت این گرایش عدم آگاهی افراد نسبت به هیپنوتیزم است هیپنوتیزم علمی در ایران شناخته نشده و این افراد بخصوص جوانها قدرت طلب هستند و تصور می کنند با فرا گرفتن هیپنوتیزم می توانند ایده های ذهنی و امیال خود جامعه عمل بپوشانند به همین دلیل به مسئله هیپنوتیزم (در اینجا دیگر هیپنوتیزمی مورد نظر است) روی می آورند. و گرنه خود هیپنوتیزم به نظر من مسئله ای است که هر قدر افراد گرایش پیدا کنند سازنده است بنا بر این گرایش این افراد به دیگر هیپنوتیزمی، علول مطالعه کتاب های مختلفی است که در گذشته در ایران منتشر شده است و هیپنوتیزم را با معجزات و کرامات و خوارق عادات آمیخته اند و حداقل هیپنوتیزم را با پدیده های فوق طبیعی مشخص نکرده اند و آنچه از این پدیده ها واقع شده به هیپنوتیزم یا خود هیپنوتیزم نسبت داده اند در نتیجه جوانها تصور می کنند که با فراگیری هیپنوتیزم بر قدرتهای فوق طبیعی وجود خودشان دست پیدا می کنند و از آن طریق می توانند به ایده ها و هدف هایشان، مطلوب یا نا مطلوب برسند. اگر هیپنوتیزم علمی در ایران در یک سطح گسترده ای به عموم مردم بخصوص علاقه مندان شناخته نشود، میزان این گرایشها کاسته خواهد شد و به جای اینکه افراد به دیگر هیپنوتیزمی گرایش پیدا کنند به خود هیپنوتیزم تعایل پیدا خواهند کرد زیرا هر فردی متوجه خواهد شد که اشکالاتی در وجودش هست که این اشکالات را می تواند رفع کند و با خود هیپنوتیزم می تواند زندگی آرامش بخش تر و موفقیت بیشتری داشته باشد بدون اینکه تمایلی به آن بلندپروا زیهای دورا واقعیت داشته باشد.

سؤال - در این رابطه شما تا چه حد به گرایش فطری انسان برای خود-

شناسی اهمیت می دهید ؟

جواب - وقتی که انسان چیزی در بیرون از وجود خودش برای اشتغال نداشت به اشتغال با دنیا گزیر به درون خود متوجه خواهد شد، گذشته از این زمینه‌ای در روان هر انسان وجود دارد که زمینه خودشناسی و رجعت به ذات است، زمینه برقراری ارتباط با آن هستی خالص و شعور کامل ذاتی روح و از طریق آن ارتباط با شعور کامل هستی و این در وجود همه انسانهاست پرداختن به مسایل ظاهری زندگی بسیاری از انسانها را متوجه این چراغ درونی نمی‌کند بنا بر این زندگی را در سطحی عادی و معمولی طی می‌کنند اما زمانی که این اشتغالات خارج از وجود به حسب شرایط اجتماعی یا مسایل دیگر کاسته شود خواه‌ناخواه انسان به درون خویش متوجه خواهد شد و مکاتب عرفانی، خودسازی و خودشناسی بیشتر در یک چنین برهه‌هایی از زمان رشد می‌کنند.

سؤال - شما را بطله هیپنوتیزم و روزه را در شرایط خواب مصنوعی از چه نوعی می‌دانید، عده‌ای فکر می‌کنند یکی از این دو یعنی عامل غالب است و دیگری (روزه) مغلوب. شما این عقیده را تأیید می‌کنید؟

جواب - به اعتقاد من هیپنوتیزم کننده و هیپنوتیزم شونده دو طرف یک برنامه مشترک هستند که هر کدام از این طرف کنار یکدیگر آن برنامه اجرا خواهند شد همان اندازه که هیپنوتیزم کننده مؤثر است هیپنوتیزم شونده هم در ایجا داین پدیده مؤثر است، بنا بر این اینجا مسئله غالب و مغلوبیت اصلاً " مطرح نیست، مسئله مشارکت، اشتراک مساعی و همکاری و منفرد برای ایجا پدیده هیپنوز مورد نظر است. به نظر من در هیپنوتیزم علمی شخص روزه با یسد از رضایت کامل برای هیپنوتیزم شدن برخوردار باشد کسی که راضی است برای ایجا داین پدیده نمی‌توانیم به او صفت مغلوبیت بدهیم زیرا شخص با میل خود برای قرار گرفتن در یک چنین شرایطی آمده شده و اگر شخص روزه با میل نباشد که هیپنوتیزم شود این ارتباط بین این دو نفر قطع خواهد شد و این حالت (هیپنوز)

درسوزه واقع نخواهد شد.

سؤال - آیا در حالت هیپنوتیزم خطری برای افراد وجود دارد اگر چنین خطری وجود دارد چگونه و از چه جایی است؟

جواب - خطر در دیگر هیپنوتیزمی متوجه و از جانب افراد تازه کاری است که به هیپنوتیزم کردن دیگران می پردازند به دلیل اینکه شرایط و ضوابط این دانش و تکنیک این است که حداقل بر موزین روانشناسی تا حدی آشنا باشند و تجربه کاری تحت نظارت استاد داشته باشند تا بتوانند در عمل هیپنوتیزم کردن دیگران اثر مثبت داشته باشند اگر کسی تجربه کافی و آگاهی لازم بر موزین روانشناسی نداشته باشد ممکن است در این رابطه سبب بروز مشکلاتی شود.

سؤال - آقای الماسیان، در کل مرتبه و جایگاه هیپنوتیزم در ایران را چگونه می بینید؟ چه زلحاظ علمی، فرهنگی یا اجتماعی؟

جواب - من نظرم را در سؤال دیگری هم بیان کردم من به هیپنوتیزم در ایران خوشبین نیستم زیرا در شرایط فعلی آشنایی هیپنوتیزم در ایران آنقدر زیاد است که زمان لازم دارد تا این آشنایی ها بر طرف شود و از طرفی دستگاه ها و عواملی که با بستن در این رابطه کمک کنند به قدرت حاضر به این کمک هستند.

سؤال - بنظر می رسد از عوامل مهم گسترش هیپنوتیزم در اروپا و آمریکا مطرح شدن این علم از کانال انجمن ها و مؤسسات هیپنوتیزمی باشد اما در کشور ما هیپنوتیزورها همیشه بصورت پراکنده و بدون هیچ شکل منسجم و حتی همکاری، سرگرم کار خود بوده اند؟ نظر شما در این مورد چیست؟

جواب - البته داشتن انجمن و تشکل چیزی است که می تواند سبب پیشرفت شود اما شرایط و موقعیت اجتماعی ما سبب شده است که هیپنوتیزم در ایران از قافله دانش عقب بماند، نه عدم تشکل و نداشتن انجمن، شرایط اجتماعی ما طوری است که پدیده هیپنوتیزم از کانال های مختلفی توجیه می شود و این کانال ها با هم توافق

ندارند.

بنا بر این یکی از علت های عقب ماندگی هیپنوتیزم همین مسئله شرایط اجتماعی ماست، دوم مسئله اختلالات فکری و روش ها در بین افراد پیش کسوت در ایران است چون این افراد به علت اختلاف در نحوه کاربرد هیپنوتیزم و تا حدی خود محوری نتوانسته اند دور هم جمع شوند و وحدت نظر پیدا کنند و انجمنی هم به این عنوان تا کنون که صحبت می کنیم رسماً "بوجود نیامده". هیپنوتیزم پیشرفت لازم را در ایران نداشته و البته این بدان معنی نیست که هیپنوتیزورها های ایران چیزی کم از دیگران دارند، بلکه عدم توافق و نا آگاهی توده و بی توجهی دستگاه های ذیربط عامل عقب افتادگی است.

سؤال - به مانع اشاره فرمودید و اینکه یکی از آنها عدم توافق ما حب نظران این علم بوده است و این طبیعتاً یک ضعف شمرده می شود زیرا علم هیپنوتیزم ادعاهای بسیار بیش از اینها دارد در مواردی چون اخلاق، سازش، توافق و ...

جواب - من فکر می کنم زمانی این توافق میسر خواهد شد که ما آن آمادگی را داشته باشیم که واقعیات و حقایق را بپذیریم و طبق آنها عمل کنیم و تا زمانی که ما نتوانیم در درون خود این آمادگی را بوجود آوریم که بعنوان فردی پیش کسوت، چنانچه به عقیده ای مغایر عقاید خویش برخورد کردیم خویشتن را محور قرار ندهیم اگر نظریه درست است بپذیریم و احترام قابل شویم و اگر درست نیست به استدلال و به دور از خودخواهیها برخورد نکنیم.

سؤال - از دیدگاه شما هیپنوتیزورها چگونه افرادی باید باشند و چه تعلیمات و آموزش هایی باید دیده باشند؟

جواب - آیا این سؤال هیپنوتیزم علمی مورد نظر شماست؟

سؤال - منظور بنده هیپنوتیزم مورد نظر و مطلوب شماست؟

جواب - هیپنوتیزم مورد نظر من فرا تر از هیپنوتیزم علمی است پدیده های است گسترده تر که هیپنوتیزم علمی را در بر می گیرد به علاوه جنبه های

فرا حسی خاص . اگر هدف با دگیری هیپنوتیزم علمی باشد کار با مطالعه روشهای ارائه شده در کتب و به کار بستن آنها خاتمه یافته و شخص به یک هیپنوتیزور علمی بدل خواهد شد و بنظر من کار بر در روشهای مندرج در کتب به هیچ وجه نمی تواند از یک فرد بدون در نظر گرفتن خصوصیات و شخصیت روانی او یک هیپنوتیزور بسازد اگر چه در این برهه از زمان هر کس با هیپنوتیزم کردن چند بچه نابالغ از فامیل و بستگان تصور می کنند ره صد ساله را یک شبه پیموده اند و می توانند دعوی تخصص و استادی در هیپنوتیزم بکنند اما این خودشیفتگی و خوش خیالی شخص را بجائی نخواهد رساند .

بقول خواجہ شیراز :

نه هر که چهره برا فروخت دلبری داد	نه هر که آینه سازد سکنندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست	کلاه داری و آئین سروری داند
هزار نکته با ریکتر ز مواج است	نه هر که سربتراشد قلندری داند
غلام همت آن رند عافیت سوزم	که در گدا صفتی کیمیاگری داند

با بکار بردن تکنیک هایی که ذکر شدند می توان در صد کمی از مردم را هیپنوتیزم کرد و با مختصر تجربه ای می توان اسم هیپنوتیزور روی خود گذاشت ، اما در دیدگاهی که من نسبت به فرد هیپنوتیزور دارم او را یک آدم ممتازی میدانم ، کسی که بر خودش و بر نیرو های ذهنی و روانی خویش آگاهی دارد ، کسی که دارای اعتقاد و ایمان خاص خود است و کسی که به ارزشهای الهی و انسانی احترام قابل است و سعی می کند مقدم بر هیپنوتیزور بودن انسان باشد . هیپنوتیزور با پیدا ابتدا خود را اصلاح کند از ضعف های روانی و از عقده ها ، دانش روانشناسی را حداقل تا سطح لیسانس در دانشگاه تحصیل کند و از همه مهمتر عاشق این دانش باشد تا تحمل سالها تجربه اندوزی را داشته باشد البته توجه دارم که من هیپنوتیزور مطلوب خود را بیان می کنم و این گفته ها در مورد کسانی که هیپنوتیزم

را صرفاً "درچها رچوب تلقین خلاصه می‌کنند، صدق نمی‌کند البته می‌دانید که هیپنوتیزم علمی برپایه تلقین، جلب توجه، استمرار محرک، تفوق یک فکر بر افکار دیگر و... بنا شده، مطالعه این نظریات و یادگیری چند روش ساده کتابی کمتر از یک هفته وقت می‌خواهد و هیچ نیازی به خودسازی و خودشناسی و تجارب چندین ساله ندارد و من چنین افرادی را هیپنوتیزور نمی‌دانم.

سؤال - آیا با اتکاء به دانش فیزیولوژی میتوان به تمام سئوالات مربوط به توجیه پدیده هیپنوتیزم پاسخ داد؟

جواب - من در کتاب هیپنوتیزم و روانشناسی اشاره کرده‌ام که پدیده هیپنوتیزم دارای ابعاد مختلفی است و توجیه آن از یک جنبه خاص درست نیست یا بهتر بگوییم، کامل نیست. بعنوان مثال پاولف هیپنوتیزم را از دیدگاه عصب‌شناسی مورد بررسی قرار داده و اظهار کرده است که حالت هیپنوتیزم همانند خواب طبیعی بر اساس بروز منع حفاظی مغز و به سبب استحاله سلولهای خوشه‌ای حاصل میشود پاولف در رابطه با خلصه هیپنوتیزمی عامی اساسی را تلقین می‌داند و به مسایل عصبی و فیزیولوژی اعصاب توجه کرده. در حالیکه اساس پدیده هیپنوتیزم تبانی مسائل روانی و احساسی است. هیپنوتیزم را با پدیدارهای مختلف، فیزیولوژی بیولوژی، نورولوژی، فیزیک و روانشناسی و با در نظر گرفتن نتیجه سالها تجارب هیپنوتیزورها بررسی نمود لذا در آن کتاب پیشنهاد کردم که گروهی محقق متشکل از روانپزشک، روانشناس، روانکا و، عصب‌شناس، شیمی‌دان و فیزیک‌دان روی پدیده هیپنوتیزم تحقیق کنند و هر یک از دیدگاه دانش خویش نتایجی را که بدست می‌آورند با دیگران تلفیق کنند تا تعریف جامعی از هیپنوتیزم بدست آید. در غیر این صورت هر یک از تعاریفی که شده است یک بعد هیپنوتیزم را مورد نظر و توجه قرار داده است مثلاً "هیپنوتیزور بعد خاصی را می‌بیند و روانپزشک بعد متفاوتی را، بنا بر این از دیدگاه من هیچکدام از این تعریفها نمیتوانند به تنهایی

جوابگوی سؤال شما باشند.

سؤال - اگر قرار باشد حالت هیپنوز را به یکی از دو بعد وجود آدمی (روح و

جسم) نسبت دهیم شما کدام بعد را برتر می‌دانید؟

جواب - من فکر می‌کنم که این یک طریقه ایست بیشتر در ارتباط با روان و ضمیر انسان. و پرواضح است که جسم و روح انسان که تشکیل دهنده وجود انسان هستند از تا شیرو تا شریکنا رنیستندا ماصرفاً بطور اخص می‌توانیم بگوئیم که هیپنوتیزم در ارتباط با روان انسان است حالا اگر فرضاً "به روح یا به جسم اثری گذاشته شود در رابطه با روان و ضمیر انسان این اثرپذیری حاصل می‌شود و هیپنوتیزم مستقیماً با جسم یا روح در ارتباط نیست.

سؤال - دیدگاه شما نسبت به احضار ارواح و بخصوص از طریق هیپنوتیزم چگونه است؟

جواب - ابتدا باید توجه داشته باشید که کلمه احضار در خصوص پدیده اسپیری تسم اشتباه است زیرا در این کلمه مفهوم الزام برای حضور مستفاد می‌شود و ما آن قدرت را نداریم که روح را برخلاف میلش حاضر کنیم یا بدعبارت "ارتباط با ارواح" را جایگزین "احضار ارواح" گردانیم. در تاریخ کهن اسپیری تسم سخن از احضار رفته است باید بدانیم که نوع برنامه‌های آنها با آنچه امروز ارتباط با روح می‌نامند متفاوت بوده. در حقیقت آنها به سبب تاثیرات قوی نفسانی و یا آن دانش و سیطره‌ای که آنرا سحر و کاهانتان می‌دهد اند بدین کار مبتدیان و ورزیده‌اند در حالی که دانش اسپیری تسم از صد و چهل سال پیش به این طرف در مسیری حرکت می‌کند که این دانش را از پدیده‌های جا دو و سحر و کاهانتان مبری نماید. همانطوریکه دونفر (انسان زنده) می‌توانند در فواصل مکانی بدون اینکه همدیگر را ببینند مسئله خاصی را احساسی را به همدیگر منتقل کنند یک انسان زنده و یک روح می‌توانند از طریق امواج تله پاتی با هم رابطه برقرار کنند و این رابطه مستلزم حضور صد در صد یک روح در یک مکان نیست این امکان وجود دارد که رابطه موجی و فکری

که بنا به خواست و توافق دونفر صورت می گیرد، انجا م شود بدون اینکه روح در مکان حاضر باشد بنا بر این کلمه احضار را با یدکنار گذاشت زیرا مسئله ارتباط است و اساس ارتباط رضایت بین دونفر است هرآینه یکی از این دونفر که یکی می تواند در ارتباط باشد (رابط روحی) و یکی روح، به این رابطه خاتمه بدهند و تا میل نداشته باشند، رابطه قطع شده است. پس ارتباط با ارواح اگر از کائنات درست انجا م شود یک رابطه موجدی است و نه قدرتی که روح را برخلاف میلش در یک مکانی حاضر بکند.

سؤال - مسئله ارتباط با ارواح البته با عنوان احضار ارواح، در هیپنوتیزم بیشتر از سایر ابعا دهیپنوتیزم مطرح گردیده است بطوریکه تصورات عجیب و غریبی در اذهان نسبت به هیپنوتیزم شکل گرفته. کلمه هیپنوتیزم بیشتر تداعی گرجن و پیری، احضار ارواح و از این قبیل مسایل بوده تا مسایل درمانی و سازنده آن. آیا بنظر شما نباید پدیده ارتباط با ارواح را از جنبه های سازنده و درمانی هیپنوتیزم بطور کلی جدا نمود و بصورت رشته ای کا ملا "مجزا درآورد؟

جواب - از نظر من مسئله اسپری تیسمر را باید از مسئله هیپنوتیزم بطور کلی جدا کرد اگر چه در بعضی از شرایط خلسه هیپنوتیزمی یک حالت حدت حواس برای سوژه پیش می آید که سوژه بینائی خاص یا شنوائی خاص را پیدا می کند اما هیپنوتیزم را ابزاری برای برقراری ارتباط با ارواح نباید قرار داد هیپنوتیزم را باید در کائنات خاص خودش و شرایطی که می تواند مؤثر و مفید باشد بکار برد و مسئله اسپری تیسمر را با یدکلا "جدا کرد.

سؤال - آینده هیپنوتیزم را در ایران و جهان و در سطح جهانی چطور می بینید؟ آیا سیر صعودی خواهد داشت؟ یا اهمیت خود را بطور کلی از دست خواهد داد؟ یا پدیده نوظهوری جا نشین آن خواهد گردید؟

جواب - من فکر می کنم که استفاده از هیپنوتیزم هر اندازه در مسیر درست و صحیح قرار بگیرد سبب می شود که این دانش رشد نماید و مورد

استفاده جمعیت بیشتری در دنیا قرار بگیرد با توجه به مشکلات عصبی و روانی فراوانی که در جوامع امروز بخصوص جوامع صنعتی و تکنیکی بنهایت درجه رسیده، انسان متوجه این مسئله شده که به روشهای نیا زمند است که او را از این غوغا و مشغله‌های عظیم بیرونی به درون خود متوجه سازد و در همین رابطه است که در دنیا روشهای کهن خودشناسی و خودسازی، امثال مکتب یوگه ذن، مدیتیشن، هیپنوتیزم و عرفان در شرایط فعلی رشد بسیار سریع و دامنه‌داری پیدا کرده، این یک نیا زاست برای انسان که این روشها و دانشها را در خدمت خود بکارگیرد، تا بتواند بهتر و راحت‌تر روانسانی تر زندگی کند اما اگر در یک مملکتی استفاده نادرست از دانشی بشود پرواضح است که برای مدتی آن دانشی در آن محیط رکود پیدا میکند و این بدان معنی نیست که آن دانش در دنیا رکود پیدا کرده است.

سؤال - در چه مواردی امکان سوء استفاده از پدیده هیپنوتیزم وجود دارد؟

جواب - بنظر من بزرگترین سوء استفاده در هر کار و بطور خاص در روشهایی که با روان انسان سروکار دارد، این است که ما متخصص کاری نباشیم و خود را بعنوان متخصص آن کار معرفی کنیم و از طریق آن کار در لباس خدمت به مردم به آنها و همچنین به آن دانش خاص صدمه بزنیم. سوء استفاده دیگر این است که هیپنوتیزم را در غیر کاربرد طبیعی آن که روانپروری است بکار گیریم و سوم اینکه بخاطر بهره‌برداری اقتصادی یا شهرت طلبی هیپنوتیزم را بزرگتر و مهمتر از آنچه هست جلوه دهیم و مردم را گمراه کنیم تا به هدف خویش برسیم.

سؤال - محدودیتهای هیپنوتیزم در مردم را از نظر شما چگونه است و تا چه محدوده‌ای میتواند به درمان بیماریها با آن پرداخت؟

جواب - هیپنوتیزم روشی است برای آرامش بخشی به سیستم اعصاب و سرعت بخشیدن به تخلیه روانی و کاربرد آن منحصر به مسائل و مشکلات

روانی است و به هیچ وجه نمی توان از آن در بیماریهای جسمی سود جست. مسایل روانی - عصبی، پسیکونوروز، را می توان با کمک هیپنوتیزم حل کرد و به بیماران کمک نمود البته این کمک در کانال درست و آگاهانه آن انجام شود نه اینکه هر کسی برای تسکین درد و بیماریهای مردم از طریق هیپنوتیزم اقدام کند. هیپنوتیزور با یدیا شخما "روان کاویا روانپزشک با شدویا تحت نظراینان به بیماران کمک کنندهما نظوری که خود فروید هم معتقد بود هیپنوتیزم یک راه میان پر است برای تسکین نا بسامانیهای روانی و میتواند در بسیاری جهات مفید باشد که یکی از آن جهات نا بسامانیهای عصبی و روانی است و جهات دیگر که قبلاً "عرض کردم خیلی گسترده تر از این است و میتواند هیپنوتیزم را در خدمت جامعه قرار بدهد هیپنوتیزم قدرت گسترده ای نیست و محدودیتهای زیادی دارد با ید آن را در محدوده خویش بکار برد نه آن گونه که افراد ما بلند بکار برده شود.

سؤال - آقای الماسیان، عده ای هیپنوتیزم را مختص و مربوط به علم پزشکی می دانند و معتقدند که افراد غیر پزشک حق هیپنوتیزم را ندارند نظر شما در این مورد چیست؟

جواب - پیدایش هیپنوتیزم علمی تا ریش بیش از ۲۰ سال نیست در حالیکه دانش پزشکی به هزاران سال قبل بر می گردد و تاریخچه ای طولانی دارد هیپنوتیزم به هیچ عنوان ارتباطی با رشته پزشکی ندارد زیرا پزشکی درمان بیماریها از طریق دارو و عمل جراحی است و دانشی است که بیماریهای جسمی را بدان وسیله میشود درمان کرد در حالیکه هیپنوتیزم پدیده ای است که با روان انسانها سروکار دارد نه با جسم آنان و اگر تأثیراتی بر جسم افراد گذاشته بشود در حقیقت بنیان وریشه آن در روان فرد است بنا بر این میتوانیم بگوئیم که هیپنوتیزم با روانشناسی ارتباطی دارد ولی با پزشکی هیچ نوع ارتباطی ندارد. اما هیپنوتیزم می تواند به عنوان یک وسیله، یک تکنیک و بعنوان یک رشته علمی

در خدمت بسیاری از مسایل جامعه از جمله پزشکی، روانپزشکی، روانشناسی، زایمانهای بی درد، دندانپزشکی و پرستاری و معلمی و حتی تبلیغات باشد. دانش هیپنوتیزم در خدمت آموزش و پرورش میتواند بسیار مفیدتر از کارهای آن در روان درمانی باشد پس آیا میتوان گفت که هیپنوتیزم جزئی از آموزش و پرورش است؟ گذشته از این اگر ما توجه کنیم هیپنوتیزورها های بزرگ دنیا اکثراً "پزشک نبوده اند درست است که بسیاری از پزشکان از کار برد این تکنیک برای درمان استفاده کرده اند اما این به آن معنی نبوده است که هیپنوتیزم جزو دانش پزشکی است. اکنون هیپنوتیزورها با روانپزشکان کاریکنند و کار هیپنوتیزم کردن به عهده افراد متبحر و متخصص در هیپنوتیزم است و مسائل دیگر به عهده روانپزشک و روانشناس است و تجربه ای که ما، لااقل در ایران داریم این است که از نظر هیپنوتیزم پزشکی هیچ نوع پیشرفتی نداشته ایم. اما هیپنوتیزور غیر روانپزشک و روانکا و حق دخالت فردی در امور درمانی را ندارد. سؤال- چه پدیده‌هایی بصورت بومی در ایران داریم که با هیپنوتیزم مشابه یا همسان باشند؟ و توجه جدا بینها به هیپنوتیزم نزدیک و شبیه هستند؟

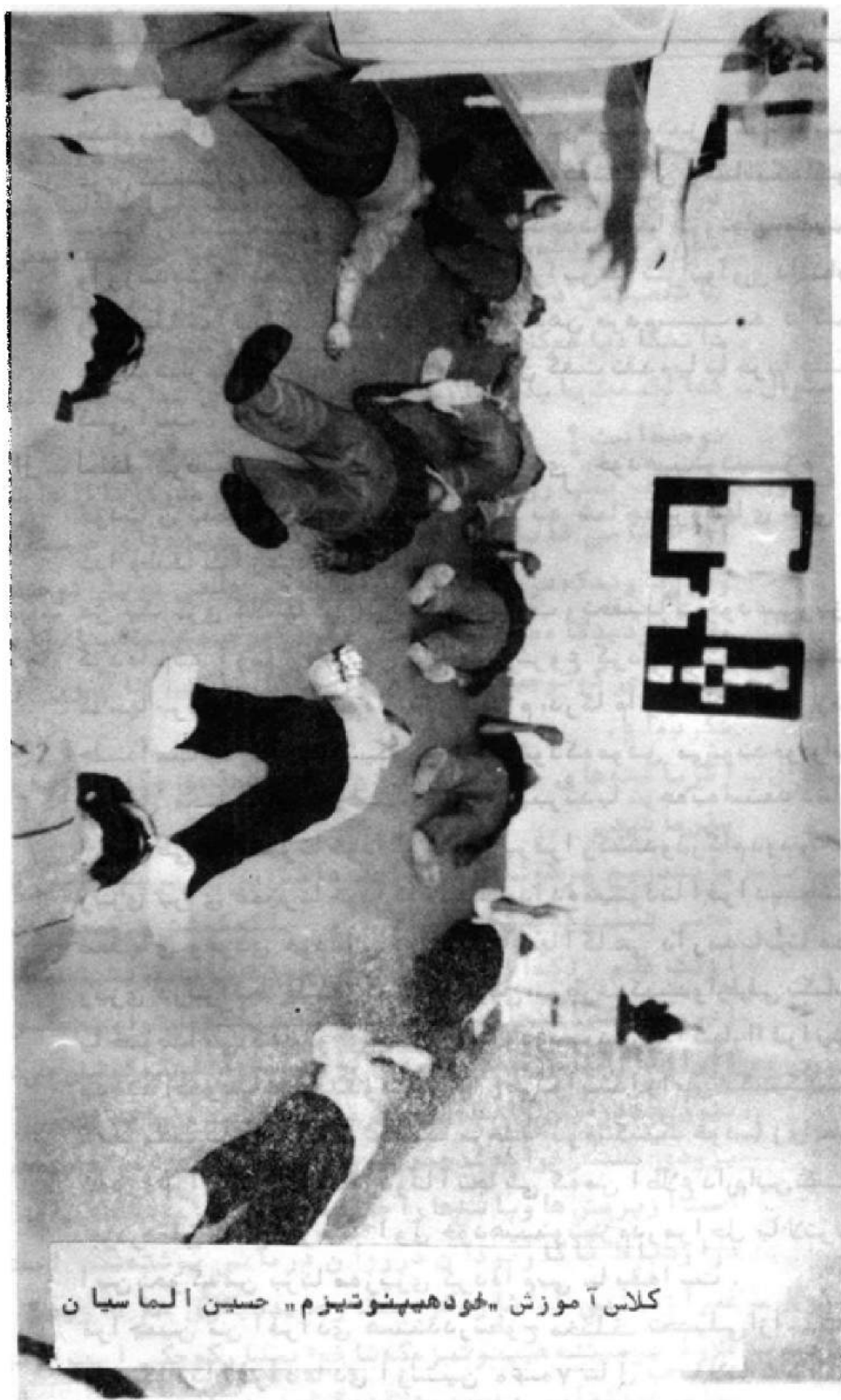
جواب- پدیده‌های مشابه در ایران وجود دارد اما به نظر من با زآنها را دقیقاً "نمی‌توان نیم‌خلسه هیپنوتیزومی بنا می‌مخلسه‌هایی که در اثر توجه به موسیقی برای افراد حاصل می‌شود و خلسه‌هایی که در مجالس سماع با ذکر و حرکات رقص گونه حاصل می‌شود مشابه خلسه هیپنوتیزمی است همچنین بحرانهای عصبی و خلسه‌های ناشی از شرکت در مجالس زاردرمانی، بی‌شبهت به حالت هیپنوز نیست بسیاری از این خلسه‌ها، خلسه‌های منفی هستند یعنی افراد برای اینکه در خلسه قرار بگیرند ناگزیر باید ساعات و دقایقی را به یک عمل بکنواخت تن در دهند گفتن اذکار یا اورادی به حالت‌های رقص گونه سبب می‌شود که شخص پس از یکسای

دوساعت، بیشتر و یا کمتر، دچار خستگی در سیستم اعصاب گردیده و لاجرم به حالت خلسه‌ای فروبرد که آن خلسه با خلسه هیپنوتیزی از دیدگاه من متفاوت است بزرگترین تفاوت خلسه هیپنوتیزی با خلسه‌های دیگر این است که در حالت خلسه هیپنوتیزی می‌توان نیم‌برای ضمیرنا خود آگاه به منظور خود سازی، برای اجرای امری درآینده، برای تغییر یک ضعف و تبدیل حالتی به حالت دیگر، برنا مهریزی کنیم. درحالی‌که در هیچ یک از خلسه‌های دیگر فرد قدرت برنا مهریزی ندارد و اختیار فرد بدست عامل جلسه است و عامل هم قدرت برنا مهریزی برای آینه‌ای آن فرد ندارد درحالی‌که در تکنیک‌های برنا مهریزی برای ضمیرنا خود آگاه می‌توان ضعف‌های روانی خود را از بین برد و تعادل روانی را برقرار کرد. بدون اینکه زداروئی کمک بگیریم ضمیرها این برنا مهریزی را می‌پذیرد و طبق آن عمل می‌کند پس یکی از مهمترین تفاوت‌های هیپنوتیزم با سایر خلسه‌ها این است که در آن خلسه‌ها قدرت برنا مهریزی وجود ندارد و فرد نمی‌تواند برای خودش برنا مهریزی کند ولی در "خود هیپنوتیزم" سوژه قادر است برنا مهریزی نماید.

نکته دوم اینکه برای ورود به خلسه هیپنوتیزی سوژه نیروئی مصرف نمی‌کند و حال آنکه در سایر خلسه‌ها که ذکر کردیم سوژه نیروی عصبی زیادی مصرف می‌کند و خلسه منفی حاصل میشود.

سؤال - در زمینه هیپنوتیزم و فعالیت‌های هیپنوتیزی در ایران چه کسی را مقدم بر خودتان می‌شناسید؟

جواب - تمام افرادی که پیش از من بکار هیپنوتیزم مشغول بوده‌اند از لحاظ زمان و مدت اشتغالشان بر من تقدم دارند و چون من شناخت کاملی بر آنها ندارم نمی‌توانم از لحاظ میزان تخصص و تجربه آنان را رده‌بندی کنم و از این باب بتقدم و تأخری قائل شوم اما از جهت تقدم و تأخر زمانی می‌توان این رده‌بندی را مسورد نظر داشت و من حدود ۳۵ سال است که به این کار مشغولم. اما اگر



کلاس آموزش «خودهیپنوتیزم» حسین الماسیان

منظور شما از تقدم و تأخر احاطه و تسلط بر هیپنوتیزم است یا پس
عرض کنم بنیادین تحقیق هستیم که گذشتگان و کسانی که اکنون
بعنوان هیپنوتیزور در ایران هستند چه تحقیقات و تجارب مفید
و ارزنده‌ای انجام داده و یا تا چه حد در این دانش نوآوری داشته‌اند
و تألیفات آنها تا چه حد به روشنگری ذهن مردم نسبت به دانش
هیپنوتیزم کمک کرده، آنگاه میتوان گفت تقدم یا تأخر با چه
کسی است.

سؤال - لطفاً توضیح مختصری درباره کلاسهای "خودهیپنوتیزم"
خودتان بدهید و بفرمائید مراجعین به شما چه گروههای سنی و
کدام طبقات از مردم تشکیل میدهند؟

جواب - من یک سری کلاسهای براساس تجارب و تحقیقات خودم پی‌ریزی
کرده‌ام که از سال ۱۳۶۳ این کلاسها را شروع کردم و تا بحال این
کلاسها برنامهریزی شده‌اند در سه گام، در گام اول کلاس که دوازده
جلسه است به افراد تکنیکی داده می‌شود که موفق می‌شوند خود را به
مراحل مختلف خلسه هیپنوتیزمی ببرند با توجه به استعدادشان
ارتباطی با ضمیرنا خود آگاهشان برقرار کنند و در گام دوم برنامه
ریزی برای ضمیرنا خود آگاه تعلیم داده میشود تا افراد بتوانند
ضعفهای وجودی خودشان را که به آنها آگاهی دارند با برنامه
ریزی در شرایط خلسه هیپنوتیزمی، برطرف کنند و از طرفی نکات
یا خصوصیات که در وجودشان است و دوست دارند آنها را افزایش
بدهند (خصوصیات مفید و مثبت را) میتوانند از این تکنیکها
کمک بگیرند در حقیقت تکنیک مرحله دوم تکنیک خودسازی است
که در ایران سابقه ندارد و تا آنجائی که من اطلاع دارم این تکنیک
جز در همان سطح مرحله اول خودهیپنوتیزم در مراحل بالاتر به
این نحو که من برنامه‌ریزی کرده‌ام بی سابقه است.

مراجعین من افرادی هستند در سطوح مختلف تحصیلی از اساتذ
دانشگاه تا افراد عادی از سنین ۶۰-۷۰ سال به بالاتر سنین
۱۰-۱۲ سالگی. شرایط کلاسها به گونه‌ای است که هر کس به

مقتضای توان و بینش خود میتوانند از آنها استفاده کنند و بیشتر در این کلاسها علاقه و خواست افراد مهم هست زیرا مطالب طوری مطرح میشود که میزان سواد آنقدر در آن مؤثر نیست یعنی افراد با تحصیلاتی در سطح راهنمایی که من داشته‌ام، در کلاس استاد دانشگاه با هم کلاس را طی کرده‌اند و موفق بوده‌اند.

سؤال - کدام قسمت یا پدیده‌ها زحالت هیپنوز برای شما عجیب یا غیرقابل توجیه است؟

فریور - به نظر من بسیاری از پدیده‌های هیپنوتیزم در کمال دانش روانشناسی قابل توجیه است. پاره‌ای پدیده‌های هیپنوتیزم وجود دارند که در چهارچوب روانشناسی علمی قابل توجیه نیست ولی از دیدگاه دانش فراحسی قابل توجیه هستند بنا بر این به پدیده‌ای که توجیه آن برای من مشکل باشد، تاکنون برخورد نکرده‌ام.

سؤال - اگر یافته‌های جدیدی در طی ۳۵ سال تحقیق و کار دارید، اشاره بفرمائید.

جواب - ما بتدریج برگوشه‌هایی از یک دانش پی می‌بریم و این به آن معنی نیست که چیزی را یافته‌ایم بلکه کوشش می‌کنیم نکاتی از یک علم را که از دیدمان مخفی بوده‌ها بیم و بشناسیم بنا بر این کسی در اینجا مبتکر و مبدع نیست بلکه می‌توانیم بگوئیم افراد بازناس هستند و چیزی را که وجود داشته کوشش می‌کنند بشناسند در این رابطه من نظریات و عقاید را در کتابی که بزودی منتشر خواهد شد جمع آوری کرده‌ام که این کتاب مجموعه‌ای است از پرسش‌ها و پاسخ‌ها را جمع به هیپنوتیزم و شگفتیهای آن که در ارتباط با کاربرد آن در روان درمانی نوشته شده است.

سؤال - غیر از کتابی که اشاره کردید کار جدید دیگری هم دارید؟

جواب - علاوه بر مسئله هیپنوتیزم که شاخه بسیار کوچکی است از درخت تنه و رخنه‌شناسی به سبب علاقه و گرایش به مکاتب عرفانی سالهاست که با مکتب یوگا آشنا هستم در این رابطه روی خودم کار می‌کنم

کتابی نیز تالیف و ترجمه شده به نام یوگا روان تنسی و نوشته های دیگری دارم که چاپ نشده اند. در حقیقت یکی از ایده های من برای پیشرفت استفاده از مکتب یوگ و تعلیمات عرفان اسلامی است و در این رابطه آشنائی مختصری دارم و جزو علائق باطنی من است که برای خودم و در حقیقت برای هوانسانی مفید می دانم که به این مکاتب وارد بشود و کار کند و درجات معرفت و آگاهی خودش را با لایبرده ها من نسبت که انسان آگاه شود مسلماً "برای جا معه و خود و خانواده اش مفید خواهد بود."

سؤال - آیا تکنیکهای خاصی در کارتان دارید که برایتان محرمانه اند و حاضر به فاش کردن آنها نیستید؟

جواب - البته تکنیکهای خاصی هست که در طول تجربه حاصل شده است و این تکنیکها به اعتقاد من بر مبنای آن انرژی روحی انسان پایه گذاری شده است زیرا تکنیکهای علمی هیپنوتیزم در کتابها نوشته شده اند و چیزی مخفی نیست آنچه که مخفی است هدایت انرژی روانی است که چگونه این انرژی روانی را برای اثر گذاشتن و برای کمک به دیگران بکار برده مورد استفاده قرار دهیم این تکنیکی است که مسلماً "اگر افراد مناسبی پیدا بشوند که زدیدگاه من آدمهای موجهی باشند، به آنها داده خواهد شد. و البته من برای خودم تکنیکهای دارم که اینها را در کتاب ننوشته ام و حتی اگر بنویسم چیزی از آن دستگیرا فراد نمی شود چون بر مبنای زحمت و تجربه من قرار دادند، فرموله نیستند، اینها زمینه های است که باید در وجود انسان ساخته شود."

سؤال - اگر هیپنوتیزم نبودید علاقه مند بودید چه حرفه ای داشته باشید؟

جواب - هر کس در هر کانالی از شغل، حرفه و یا تحصیلات قرار می گیرد یک مقدار زمینه و شایستگی هایی را ذاتاً دارد که بطور کامل در آن کانال و در آن جایگاه قرار می گیرد بنا بر این می توان گفت که برای هر فردی مناسب ترین شغل، موقعیت و حرفه، همان چیزی است که در آن قرار گرفته. البته من قبل از اینکه هیپنوتیزم

باشم معلم هستم من شغل معلمی را دوست داشتم و دوست دارم و سی سال کار معلمی کردم و بهرحال هم از معلمی لذت بردم و هم از کاری که الان می‌کنم لذت می‌برم.

سؤال - آیا در طی این ۳۵ سال فعالیت هیپنوتیزمی در شرایطی قرار نگرفتید که باعث نارضایتی شما از حرفه‌تان گردد؟

جواب - من هیچوقت از کار خودم ناراضی نبودم به دلیل اینکه معتقدم در کار خودم توفیق زیادی داشتم و همین موفقیت‌ها سبب شده که هرچه بیشتر نسبت به این کار گرایش پیدا کنم و سعی کنم در این مسئله مفیدتر باشم بنابراین اینچنین احساسی نداشتم که از کار زده بشوم.

سؤال - بهترین و شیرین‌ترین خاطره‌ای که از هیپنوتیزم و هیپنوتیزور بودن خودتان دارید کدام است؟

جواب - تمام زندگی انسان خاطره است اینکه خاطره‌ای را ترجیح بدهیم شاید یک مسئله شخصی باشد ولی کلاً ۳۵ سال تجربه که در این کار دارم برخوردها متفاوت و کارهایی که انجام شده، همه اینها برای من خاطره است نمی‌توانم چیزی را مشخص کنم اگر به خاطره شخصی اشاره کنم شاید از کارنال هیپنوتیزم علمی خارج باشد زیرا تجارت بسیار دارد و من که در محدوده هیپنوتیزم علمی نمی‌گذرد و چون سخن‌ها در مورد هیپنوتیزم علمی است پس اشاره به آنها ضرورت ندارد؛

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دیگر
«مولوی»

سؤال - نظرتان درباره کتبی که با عناوین گوناگون در زمینه هیپنوتیزم منتشر می‌شوند چیست؟

جواب - بنظر من کتابهایی که الان منتشر می‌شود خیلی بهتر از کتابهایی است که در گذشته در مورد هیپنوتیزم منتشر می‌شده است در گذشته بسیاری افراد ناآگاه با خواندن چند کتاب بدون اینکه آگاهی داشته باشند کتابی تالیف می‌کردند که پرازمطالب غیرواقع

راجع به هیپنوتیزم بود. الان کتابهایی که ترجمه می‌شود و بخصوص کتابهایی که آقای دکتر جمالیان ترجمه کرده و منتشر شده دیدگاه نسبتاً "خوبی" از هیپنوتیزم در ایران بوجود آورده و اشاعه داده. در حقیقت می‌توانم بگویم دیدگاه علمی هیپنوتیزم بوسیله این کتابها بین مردم بیشتر شناخته شد و این سبب می‌شود که خیلی مسایل توهمی و تخیلی از هیپنوتیزم به کنار برود کتابهای دیگری هم در این زمینه اخیراً "ترجمه و منتشر شده" که کتابهای خوبی هستند و من اینک آقای جمالیان را راجع می‌نهم بدلیل آنکه هیپنوتیزم را نه از دیدگاه هیپنوتیزورها یا ایران بلکه از دیدگاه دانشمندان هیپنوتیزور خارجی مطرح ساخته و این کمک است به اینکه مقداری از این اطلاعات نادرست مربوط به هیپنوتیزم در اذهان مردم اصلاح شود.

سؤال - چه تمرینات بدنی و نرمشهایی را بعنوان یک هیپنوتیزور انجام می‌دهید؟

جواب - همانطوریکه اشاره کردم من بیشتر یوگا می‌کنم و تکنیکهای خاصی در یوگا هست برای کسب انرژی، برای رفع خستگی و برای روح سالم داشتن، اعتماد به نفس کامل داشتن و برخورد متکی بودن.

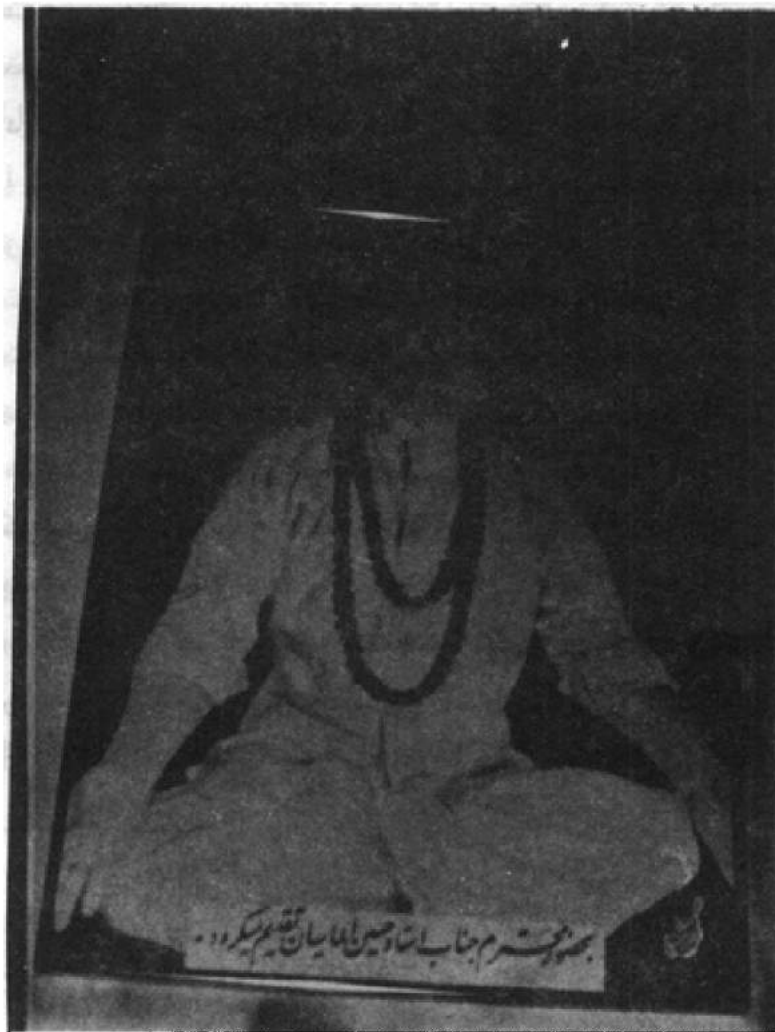
سؤال - از چه رژیم غذایی پیروی می‌کنید؟

جواب - حتی الامکان من گوشت خیلی کم مصرف می‌کنم بخصوص گوشت قرمز خیلی کم مصرف می‌کنم یا مصرف نمی‌کنم بیشتر از حبوبات و سبزیجات و میوه‌ها و... استفاده می‌کنم بنظر من مصرف هر چیزی بیش از حد نیا زدن می‌تواند مضر باشد اصولاً "در خصوصیات یک مانیته‌تیزور گفته شده است که یک مانیته‌تیزور اولاً در خوردن افراط نمی‌کند و در ثانی از خوردن گوشتها یا چرب، مواد خیلی شیرین، انواع مرباها (مرباهای خیلی غلیظ)، انواع ترشیه‌ها و انواع ادویه‌ها پرهیز می‌کند در حقیقت اینها چیزهایی هستند که بدن را از آن نظم و آرامش درونی خارج می‌کنند یا سبب اشکالاتی می‌شوند که این آرامش را و این تمرکز را از شخص

هیپنوتیزور می گیرند .

سؤال - آقای الماسیان، اگر در پایان این گفتگوسخنی با علاقه مندان هیپنوتیزم بویژه جوانهای علاقه مندان را بفرمائید .

جواب - من توصیه ای دارم به دوستان جوان که اگر علاقه مند به فراگیری دگر هیپنوتیزمی هستند باید توجه داشته باشند که رشته تحصیلی آنها و شغل آنها طوری باشد که بتوانند در راه بطنه با هیپنوتیزم استفاده به جا معبرسانند . رشته های پزشکی - روانپزشکی ، تخصصهای زنان و زایمان ، دندانپزشکی ، رشته های ماساژی ، مددکارهای اجتماعی ، رشته های معلمی ، رشته های روانشناسی و روانکاوی ، روانشناسان بالینی ، اینها رشته های هستند که اگر بعنوان رشته تحصیلی و شغلی ما ، به آنها گرایش داشته باشیم مسلماً "نیا ز مندا این هستیم که هیپنوتیزم را بدانیم و از آن استفاده بکنیم ما اگر تحصیل ما در رشته دیگری است ، تخصص ما در رشته دیگری است شغل ما چیز دیگری است دگر هیپنوتیزمی به ما هیچ کمکی نمی تواند بکند جز اینکه بزاری می شود برای سرگرمیهای شبانه و احیاناً "نمایش دادن آنها ، صدمه زدن به شخصیت خودمان و دیگران و صدمه زدن به دانش هیپنوتیزم ، و بهتر است این افراد به مسئله خود هیپنوتیزم گرایش پیدا بکنند بجای دگر هیپنوتیزمی من توصیه می کنم این افراد به "خود هیپنوتیزم" گرایش پیدا کنند تا بتوانند در ساختن خودشان از این تکنیک استفاده بکنند .



دربارهٔ صندوق لیزاده

ولیزاده شخص فعال و پرجنب و جوشی است، کسانی که کار او را از نزدیک دیده‌اند متوجه نوآوری‌هایش در هیپنوتیزم شده‌اند. به جرأت می‌توان گفت که در موقعیت کنونی، زحمات فوق‌العاده‌ای متحمل گردیده تا توانسته خود را بعنوان فردی خبره و آگاه در هیپنوتیزم به اثبات رسانده و در محیط خود مطرح گردد. ناگفته پیداست که موانع سر راه او با توجه به سن کم‌اش، بسیار بوده است.

دربار نامه‌های صحنه‌ای و نمایشی نیز ولیزاده قدرت عمل فوق‌العاده‌ای از خود نشان داده است و هیچگونه ضعفی در این نمایشات از او دیده نشده سه جلد کتاب در زمینه رشته‌های فراروانشناسی در پرونده نویسنده‌اش دارد و در حال حاضر هیپنوتیزوری جوان با تکنیکهای کار عالی در هیپنوتیزم است. با وجود این فرصت زیادی دارد تا نسبت به موقعیت و ذهنیت کنونی خود جا افتاده تروپخته تر گردد. با احتمالاً "در گفته‌ها و نظریات امروزی خود تجدید نظر نماید.

حال نظری می‌کنیم به روش و گفته‌های ولیزاده در مورد ایجاد بی‌حسی که آنرا کشف نامیده است. اگر در محدودهٔ هیپنوتیزم و مانیه‌تیزم، این عنوان بکار برده شود، کلمه درست نیست. زیرا که در این محدوده بی‌حسی امری ناشناخته و مجهول نبوده است بلکه ایجاد بی‌حسی هیپنوتیزمی همواره مسئله‌ای مورد بحث و توجه و استفاده مجامع و موسسات علمی و پزشکی و هیپنوتیزمی بوده است. اگر چیزی به نام بی‌حسی با هیپنوتیزم تاکنون وجود نمی‌داشت بکارگیری عنوان کشف در این محدوده درست بود.

اما مقوله‌ای که ولیزاده از آن صحبت می‌کند چیز دیگری است. او می‌گوید روش او که موفق به کشف آن گردیده، به گونه‌ای است که تمامی افراد را بلا استثناء با آموزشهای مخصوص قادر به ایجاد بی‌حسی در دیگران می‌سازد.

اومیگوید در زمینهء درمان با هیپنوتیزم موفقیت های رضایت بخشی داشته و کسانی که به او مراجعه کرده اند، اگر بیماری و ناراحتی شان با هیپنوتیزم قابل درمان بوده، همگی با دست پرا زپیش اش رفته اند. میگوید:

« من تکنیک های مخصوصی برای درمان دارم و همه آن تکنیک ها هیپنوتیزم نیست، بلکه هیپنوتراپی را با یک سری از فرمولهای روان درمانی دیگر طوری تلفیق میکنم که به یک هماهنگی تکنیکی میرسم، به همین دلیل روش های درمانی ام فوق العاده مؤثر بوده است.

قبل از اینکه با آقای ولیزاده از نزدیک آشنا شوم چند بار مباحثه و گفتگوی او را با تنی چند از مدرسین دیده بودم (هم دانشکده ای بوده و از دانشگاه با هم آشنا شده ایم). صرف نظر از نتایج این مباحثه ها موضوع مشخص این است که او به نکات مبهم و کور در توجیه تجلیات خلسه هیپنوتیزمی توجه و دقت زیادی داشته و به تغییرات فیزیولوژیک در حالت خلسه هیپنوتیزمی نیز اهمیت میدهد.

از طرفی لازم می بینم به فعالیت ولیزاده در زمینهء هنر رزمی و فکری تاشی نیز اشاره ای نمایم. گویا به او اطلاع داده اند که:

کتاب ابرنیروی چی، که تألیف اوست، در ترکیه ترجمه و چاپ گردیده است. او خود را بنیانگذار سبک «تاشی» در ایران میدانند و میگویند افرادی که نزد او آموزش دیده اند در تعدادی از شهرستان ها به عنوان مربی کلاس دا بر کرده و آموزش میدهند.

لازم به توضیح است که کتاب «ابرنیروی چی» مجموعه ای است از چند مبحث در فلسفه، فراروانشناسی، فیزیک و سبک های رزمی که نشان دهندهء مطالعه و جستجوی مؤلف در مکاتب فلسفی شرق و غرب و هنرهای رزمی است.

در اینجا مناسبت می‌بینم و نمونه‌های زکاهای ولیزاده را که از نزدیک شاهد بودم نقل نمایم. به‌او گفته بودم در صورت امکان می‌خواهم شیوهٔ کارش را در هیپنوتیزم ببینم و همچنین نمایش عملی نیروی «چی» را. یک روز مسرأ مطلع‌ساخت که با سوژه‌ای کار خواهد کرد و در صورت تمایل می‌توانم آنجا باشم. سوژه‌ها دانشجوی پزشکی بودند مدعی بودند که استعداد هیپنوزپذیری است و قبلاً «به هیپنوتست‌های دیگری مراجعه کرده و نتیجه‌ای نگرفته‌است». آنها پس از دقایقی شروع بکار کردند. سوژه در مقابل او ایستاد دست‌ها را در هم قفل کرده بود. ولیزاده با سرعت و شدت زیادی شروع به پاس دادن نمود بندرت کلماتی برای تلقین بکار می‌برد. سوژه در حدود یک دقیقه بعد کاملاً «فلج» شده بود و با بدنی سفت و مقبض و بی‌حس ایستاده و مبهوت، علائم مرحلهٔ سومنا مبول به وضوح در او قابل مشاهده بود ولیزاده با سنجاق قسمت‌های از بدن او را تحریک نمود بدیهی است که در آن مرحله عکس‌العملی از او دیده نشد. پس از دقایقی او با استفاده از پاس‌های معکوس و تلقین شروع به سبک کردن خلسه سوژه و بیداری او نمود. در آخر وقتی بنظر می‌رسید که دیگر بیدار شده باشد حرکتی به بدن خود داده تنها آواهایی نامفهوم تولید نموده حالت سستی و سقوط به زمین بخود گرفت ولیزاده او را نگاه داشته و به تلقین بیداری پرداخت تا اینکه او به حالت عادی برگشت از او حالش را پرسیدم و اینکه چه احساسی داشته‌است گفت بعد از اینکه به چشمان ولیزاده نگاه کردم او کم‌کم در من نا پدید شد و من احساس و درک خود را از دست دادم.

با دیدگوی سرعت عمل و برایم بسیار جالب بود و تا زگی داشت کافی است این شیوه کار با آنچه که بیکه تا زان هیپنوتیزم به اصطلاح علمی امریکا و اروپا در کتابهای پرسروصدائی با عناوینی چون فنون پیشرفته و... می‌نویسند مقایسه شود. این مقایسه اگر دقیق انجام گیرد باعث امیدواری بیشتری نسبت به آینده گسترش صورت قدرتمند و معتبرتری از این علم در جامعه ما خواهد بود. به تشخیص من ۹۰٪ تا شیر ایجاد شده در اینجا معلول مانیه تیزم بود چند روز بعد از این مشاهده ظهیریک روز نیز بر اساس قرائن قبلی آزمایش و نمایش نیروی «شی» را روی یک دانشجوی دانشگاه

ا رومیه شا هد بودم ، ا ومی گفت علاقه منداست این نیرو را احساس نماید .
ولیزا ده ا زا و خواست بر خاسته در مقابلش با یستد آنگاه نگاه نافذی
به ا و کرده نفس عمیقی کشیده و به ا و گفت : شما حالا هر طور که خود می خواهید
با کف دست راست خود با تما مقدرت یک ضربه به سینه من وارد کنید و سعی
کنید مرا نقش زمین سا زید :

ا و پای راست خود را عقب تر گذاشته و بخوبی حالت گرفته و مستقر
شد و سپس با کف دست ضربه صدا داد ا رومحکمی به سینه ولیزا ده ا و ا ر د ساخت و
ا و به عقب متمایل شده پای راستش را به عقب گذاشت . و ا زا و خواست
یکبار دیگر نیز ا متحان کند و دوباره مستقر شده ضربه دیگری نواخت اما
ا اثر ضربه قبلی را نداشت . ولیزا ده ا به مزاح گفت : « فلانی زدی ضربتی ،
ضربتی نوش کن » و ا زا و خواست خیلی قوی و محکم مستقر شود بطوری که ضربه
در ا و ا ثری نکند و پرت نشود ، ا و تقریباً حالت استحکام ولیزا ده ا را بخود
گرفته منتظر ضربه ما ند و ولیزا ده ا نفس عمیقی کشیده نگاه نافذی به
میهمانش که منتظر ضربه ا و بود کرده کف دست راست خود را به سینه ا و چسباند
(بطوریکه فاصله آن در حدود ۲ یا ۳ سانتی متر بود) و گفت : محکم و
مقاوم باشی من بدون ضربه زدن نیروی چی را به بدن شما منتقل خواهم
کرد .

به نظر می آید که طرف مقابل اصلاً "منتظر ضربه نباشد" یا فکر می کرد
که با آن فاصله کم دست نمی توان ضربه ای وارد ساخت . ولیزا ده ا پس از
اینکه ا زا و پرسیده که آ ماده است ؟ فشاری با کف دست بر سینه ا و وارد
ساخت بدون اینکه کشش یا فشار قابل توجهی در بدنش دیده شود . فسرده
مورد نظر با سرعت فوق العاده ای به عقب پرت گردید و روی کانا پهای که
به فاصله حدوداً دو متر در پشت سرش بود افتاد بطوریکه ا زا فتادنش صدای
بلندی تولید گردید ، ا و انشجوی مذکور می گفت : ضربه عجیبی بود فقط
متوجه پرت شدن خودم در هوا شدم و اصلاً "متوجه نشدم چه موقعی ضربه وارد
شد . و بعد ا ز ا فتادن روی کانا پها هم کاملاً گیج بودم و تا چند دقیقه
نمی دانستم چه اتفاقی افتاده است .

در مورد این آموزشها نیز می‌گویند شما مل آموزش ما نیه تیزم یا هیپنوتیزم نمی‌شود.

در اینجا مناسب می‌دانم دربارهٔ بی‌حسی آنچه را که از آزمایشات و تحقیقات آزمایشگاهی حاصل گردیده، از نظر بگذرانیم. ولیزاده برای نمایش بی‌حسی که از آن سخن می‌گویند به چشمان سوژه خیره نگریسته و سپس سنجاقی را به دست یا بازوی او فرو می‌نماید در اینجا اولین و مهمترین عامل و مسبب عدم احساس درد از فرو رفتن سنجاق به پوست بدن به اعتقاد من تمرکز فوق العاده سوژه به چشمان عامل است این مسئله امری بدیهی است که تمرکز به یک چیز، باعث بی‌توجهی به وقایع دیگر و از آن جمله دردی می‌گردد. و چگونگی عدم احساس درد بستگی به شدت تمرکز به یک چیز یا مسئله دارد. علاوه بر این در روانشناسی تجربی ثابت گردیده که تحریک یکی از دستگای حسی باعث کاهش حساسیت دستگای حسی دیگر می‌گردد. و هر قدر شدت تحریک یکی از حس‌ها بالاتر باشد به همان نسبت حساسیت حس‌های دیگر در برابر محرکها کاهش می‌یابد و بالطبع برای تحریک آنها نیاز به محرکهای فوق العاده قوی هست. بر همین اساس اگر تحریک یک حس تا سرحد ممکن شدید باشد، سایر حس‌ها، حساسیت تحریک پذیری خود را بکلی از دست می‌دهند و در واقع دچار اختلال می‌شوند در اینجا لازم می‌دانم اشاره کنم که از نظر من پایه و اساس هیپنوتیزم (ونه ما نیه تیزم) بر اصل فوق (تحریک یک حس و ایجاد اختلال در حس‌های دیگر) استوار است. یعنی زمانی که چشم (دستگاه بینائی) با نگاه نافذ یک هیپنوتیزور که حکم محرکی قوی برای بینائی را دارد تحریک می‌شود، حس‌های دیگر کمابیش دچار اختلال شده و به تعطیلی می‌روند و هیپنوتیزور با استفاده از تلقین کلامی به این روند کمک می‌نماید و حالت خلسهٔ هیپنوتیزمی پیش می‌آید.

من شخصا "آزمایشاتی را در این مورد بر روی افراد و در مورد حیوانات مختلف انجام داده‌ام. نمونهٔ ساده و بارز این مسئله را در فیلم‌ها به خوبی می‌توان مشاهده نمود. در صحنه‌هایی که زرد و خورد و کتک کاری در

آنها وجود دارد و یا صحنه تمامه دفی نشان داده می شود از این قانون و اصل به صورت گسترده ای استفاده می شود. در اینگونه فیلم ها بدون اینکه مثنی بر صورت شخصی اما بت نماید، با گذاشتن صدای ضربه شدید بر روی صحنه حس شنوایی بیننده تا حد ممکن تحریک شده و این امر موجب کاهش حساسیت دستگاه بینایی وی می گردد، و متوجه عدم برخورد ضربه به شخص نمی شود. در صحنه تمامه دفات اتومبیل نیز از این اصل استفاده می شود. به طوریکه اگر ما صدای فیلم را حذف نموده و به صورت صامت به تماشاگران بنشینیم متوجه عدم اما بت ضربه خواهیم شد.

ولیزاده می گوید: با کشف افراد در مدت ۲ تا ۱۰ ثانیه با ایجاد بی حسی در فرد دیگر خواه بود بدون اینکه او را بخواب هیپنوتیزمی ببرد. پس این چیزی غیر از تحریک حس بینایی برای ایجاد اختلال یا پاشیدن آوردن حساسیت در حس های دیگر است. زیرا که فرد سوژه اصلاً به خواب نمی رود و در حالت بیداری نیز ایجاد و حفظ حالت بی حسی در او مستلزم وجود محرک قوی و مستمر است، که در اینجا با استفاده نگاه بعنوان محرک مدت زیادی نمی توان فرد را در آن حال نگهداشت اینکار بسیار خسته کننده و برای استفاده در پزشکی مثلاً "عمل جراحی غیر ممکن بنظر میرسد زیرا به محض قطع محرک، فرد که بخواب نرفته، فوراً احساس درد خواهد نمود.

گرچه ولیزاده می گوید فرد از راه نگاه در چشمان سوژه قادر به ایجاد بی حسی در او خواهد گردید، اما این امر را مانیه تیزم نمی دانند در حالیکه وقتی شخصی از راه نگاه تأثیری در دیگری ایجاد می کند جز مانیه تیزم نمی توان نامی بر آن نهاد.

در اینجا باید از برای زهر نظری که جنبه پیشداوری داشته باشد پرهیز نموده و با وجود توجیه و بررسی مختصری که در فوق آمدن باید به وجود امکان چنین امری (بی حسی که کشف نامیده شده) با سوء ظن نگریست، بلکه باید تا تشریح مسئله صبر نمود و سپس به قضاوت نشست.

با توجه به پائین بودن سطح آگاهی عمومی و درست‌سرس نبودن امکانات و سایل ارتباط جمعی برای معرفی و مطرح ساختن هینپوتیزم کاربردهای آن، اجرای برنامه‌های نمایشی در صورتیکه تبدیل به تفریح و سرگرمی و دستاویز رسیدن به منافع عمدتاً "شخصی نگردد و با توضیحات علمی و اغراق نشده همراه گردد، می‌تواند تا حدی مفید واقع شده سبب آشنائی مقدماتی جامعه با مسئله گردد.

ولیزاده دعوتنامه‌ای را به من نشان داد که از طرف دانشگاه علوم پزشکی برایش فرستاده شده بود می‌گفت در آنجا به سخنرانی و اجرای برنامه پرداخته و قسمتهائی از آن چندبار را زتلویزیون ارومیه پخش گردیده است.

به همین شکل اگر برنامه‌های اصولی ضبط شده در تلویزیون به نمایش درآید می‌تواند گامی ساز باشد. اما متأسفانه تاکنون تقریباً چنین برنامه‌های زتلویزیون دیده شده پخش برنامه "هینپوتیزمی از تلویزیون برای اولین بار همچنین نشان دهنده "مساعذبودن فضای جامعه برای طرح مسئله و نیز توجه مردم به آن در مقایسه با سالهای قبل است.



گفتگو با ولیزاده

سؤال - آقای ولیزاده لطفاً در مورد رشته تحصیلی و سابقه کار هیپنوتیزمی خود توضیح دهید .

جواب - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِی نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِیْفَةً وِدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآلِیْلِ وَلَا تَكُن مِنَ الْغَافِلِیْنَ، من دانشجوی رشته روانشناسی بالینی دانشگاه تبریز هستم و حدود ۱۲ سال است که در زمینه هیپنوتیزم علمی و عملی کار می‌کنم. سؤال - دلیل علاقه مندی شما به هیپنوتیزم چه بوده است و آیا دریافت‌گیری این علم از استادان ستفاده کرده‌اید؟

جواب - من از بچگی به کارهای عجیب و غریب علاقه داشتم و کنجکا و بودم حدود سه سال بود که مشغول تمرین ورزشهای رزمی بودم و از بچه‌های هم‌سن خود و بزرگترها در مورد هیپنوتیزم چیزهای زیادی شنیده بودم و همیشه فکر می‌کردم که چگونه ممکن است شخصی فرد دیگری را خواب کند و یا به چشمان فردی دیگر نگاه کرده او را بی حرکت و بی حس بکند و یا در این باره کنجکا و بودم یادم هست روزی یک مجله در مورد هیپنوتیزم چیزهایی نوشته بود چندین بار مقاله را خواندم و چیز خیلی کمی فهمیدم از برای بزرگترم سؤال کردم و در مورد مقاله توضیح بیشتری داد و چیزهایی را فکر می‌کنم آن موقع درک کردم این مسئله به کنجکاوی من افزود و در عالم کودکی عاشق این مسئله شدم که روزی بتوانم کسی را بغوا با نام هما نروزهایی کردم کتابی در این مورد پیدا کنم که کتاب «هیپنوتیزم مصور» نوشته پروفسور کنراد لایتنر را پیدا کردم. آن یک کتاب جیبی بود و حدود صد صفحه یا کمی بیشتر و یا کمتر بود . یادم هست که هیپنوتیزم را در ۲۵ درس مصور یا داده بود با سرعت

آنرا مطالعه کردم ولی در درک آن دچار اشکالات زیادی شدم که از بزرگترها و افراد باسواد زیاد کمک گرفتم و وقتی متوجه شدم که می‌توانم بخوبی مطالب کتاب را از نظر انشائی بفهمم علاقه مند شدم که فرمولهای آن کتاب را امتحان بکنم تا بتوانم کسی را بخوابانم و روزی تصمیم گرفتم کتاب را بردارم و یکی از درسهایش را بصورت خیالی آنقدر تمرین بکنم که در آن مهارت کسب کنم ولی کتاب گم شده بود حالا چطور؟ نمی‌دانم شاید خانواده‌ام متوجه شده بود که من اگر زیاد آن کتاب را بخوانم در درس عقب می‌مانم پس آنرا برداشته بودند من خیلی ناراحت و افسرده شدم ولی یک لحظه به ذهنم رسید که تا وقت سپری نشده فرمولی را که از آن کتاب خوب یادمانده است امتحان بکنم تا بتوانم هیپنوتیزم انجام دهم. بعد از کمی فکر پرس عموی خود را که دو، سه سال از من کوچکتر بود پیدا کردم و گفتم که می‌خواهم تو را خواب کنم به او گفتم دستهایت را در هم قفل کن و نفس عمیق بکش و به چشمان من نگاه کن. او وقتی اینچنین کرد در مدت شایید دو سه دقیقه دستهایش قفل شده و سرش گیج رفت و دیدم کم مانده که زمین بخورد، ترسیدم، زود به او تلقین کردم که «دستهایت باز می‌شود»، «حالت خوب می‌شود». دستانش باز شد و بعد از چند دقیقه حالش خوب شد. من از همان لحظه فکر کردم که می‌توانم دیگران را خواب و فلج کنم و به همین دلیل شروع کردم مکرر روی افراد هم سن خودم آزمایش کنم و در بیشتر کارها یم موفق می‌شدم و با علاقه و حرارت زیاد کار می‌کردم و تمرینات سختی را انجام می‌دادم که بی‌شبهت به کار یوگیا و مانیه تیزورها نبوده است و آن تمرینات هنوز هم ادامه دارد و هنوز هم برایم مفید است البته اول که سن کمی داشتم خواب کردن نه تنها است آرزویم بود بعد از دو، سه سال متوجه شدم که خواب کردن اگر بدون فایده علمی باشد هیچ ارزشی ندارد و بنا بر این به مطالعه کتابهای هیپنوتیزم علمی و کتابهای روانشناسی روی آوردم و پسک هیپنوتیست و مانیه تیزور علمی شدم پس شما متوجه می‌شوید که

من هیپنوتیزم و ما نیه تیزم را از هیچ کس یا دنگرفتم بلکه خودم
 کار کردم و از آن کتاب زیاده استفاده کردم. البته بعداً یکی از
 دوستان آن کتاب را به من هدیه داد و الان نیز آنرا به علت اینکه
 تداعی کننده اولین تجربیات هیپنوتیزمی من است نگه داشته‌ام.

سؤال - فکر می‌کنید همه بتوانند مانند شما نزد خودشان بدون استاد و راهنما
 هیپنوتیزم را فراگیرند؟

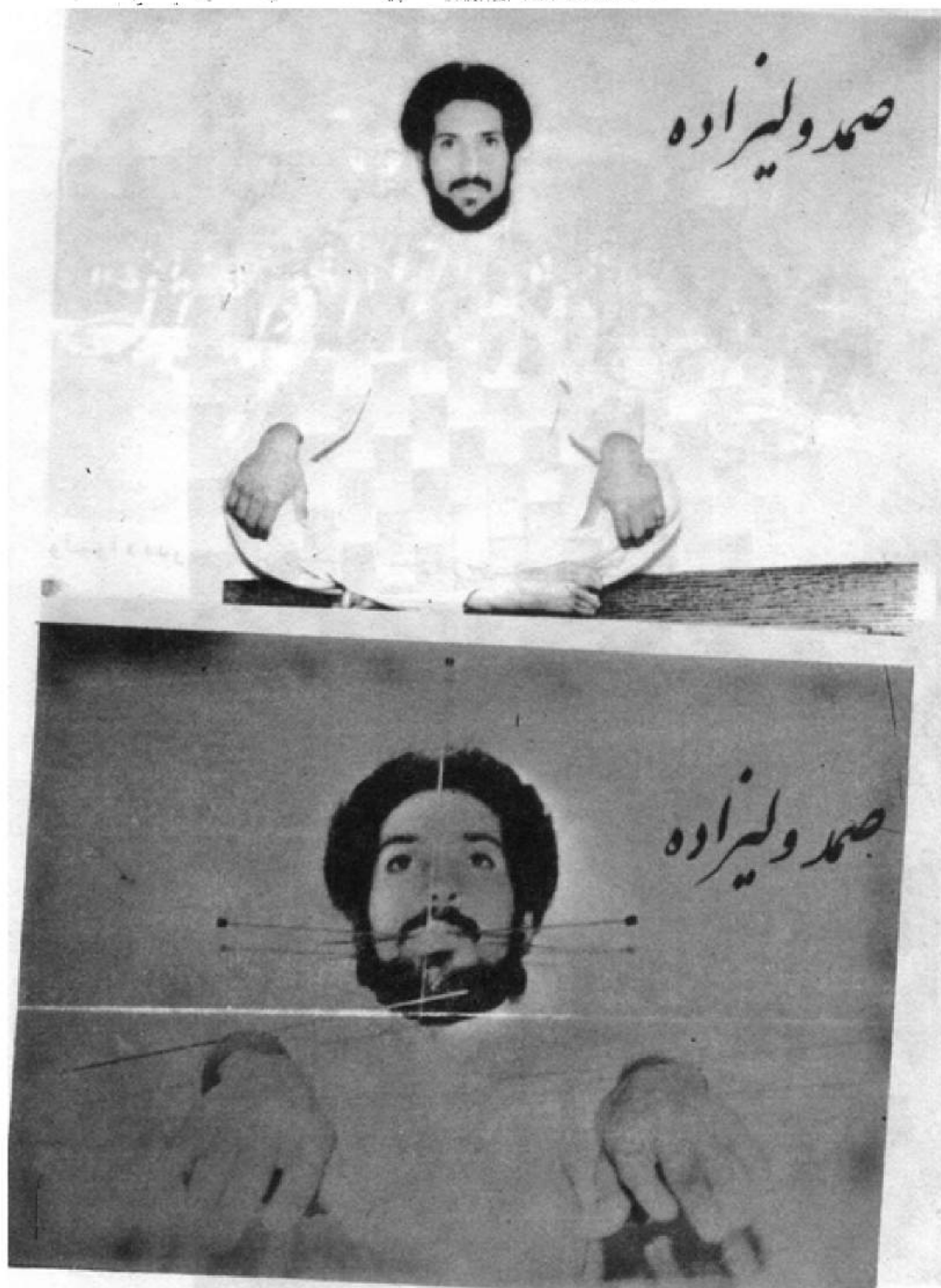
جواب - این را نمی‌دانم، در این مورد نمی‌توانم حرفی قطعی بزنم.

سؤال - نظرتان در مورد تعاریفی که از هیپنوتیزم و ماهیت خواب هیپنوتیک
 ارائه می‌شود چیست؟

جواب - بنظر من گمان نکنم در مورد ماهیت هیپنوز صحبت می‌کنند و اظهار
 نظری کنند چرا که اشتباه عمده می‌شوند یعنی ماهیت و مکانیسم
 حالت هیپنوز را با عوامل ایجا دکننده هیپنوز یکی دانسته و
 قاطعی می‌کنند درحالی‌که اینطور نیست یعنی حالت هیپنوز دارای
 یک مکانیسم و ماهیت مخصوصی است و ربطی به عوامل ایجا دکننده
 آن ندارد یعنی عوامل مختلف ایجا دکنند، هیپنوز همه‌شان یک
 یک حالت را که آنرا هیپنوز می‌نامیم ایجاد می‌کنند و این بحث
 هم که چه عواملی ایجا دکننده حالت هیپنوز هستند بحث دیگری است
 که ربطی به ماهیت هیپنوز ندارد مثلاً "دکتر برنها هم در مورد
 ماهیت هیپنوز گفته است که هیپنوز حالتی است که بوسیله تلقین
 بوجود می‌آید شما متوجه می‌شوید که این نظریه چیزی در مورد
 ماهیت و مکانیسم حالت هیپنوز به ما توضیح نمی‌دهد، بعد از این
 تذکر می‌پردازم به جواب اصلی شما.

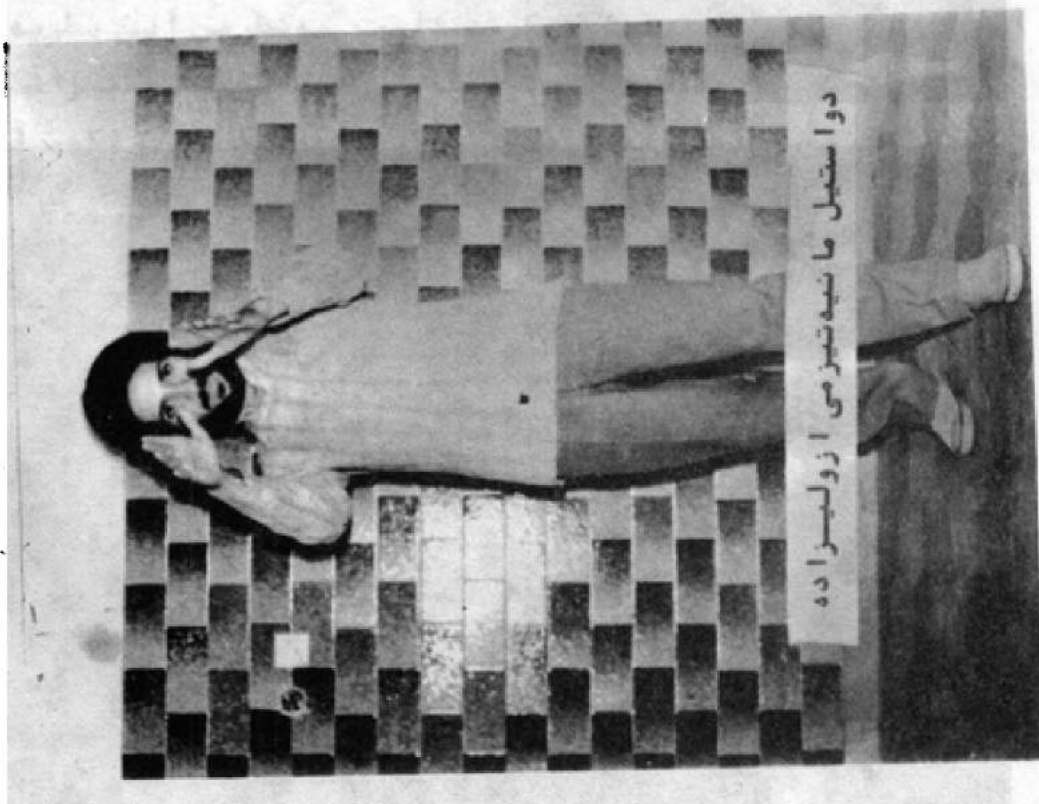
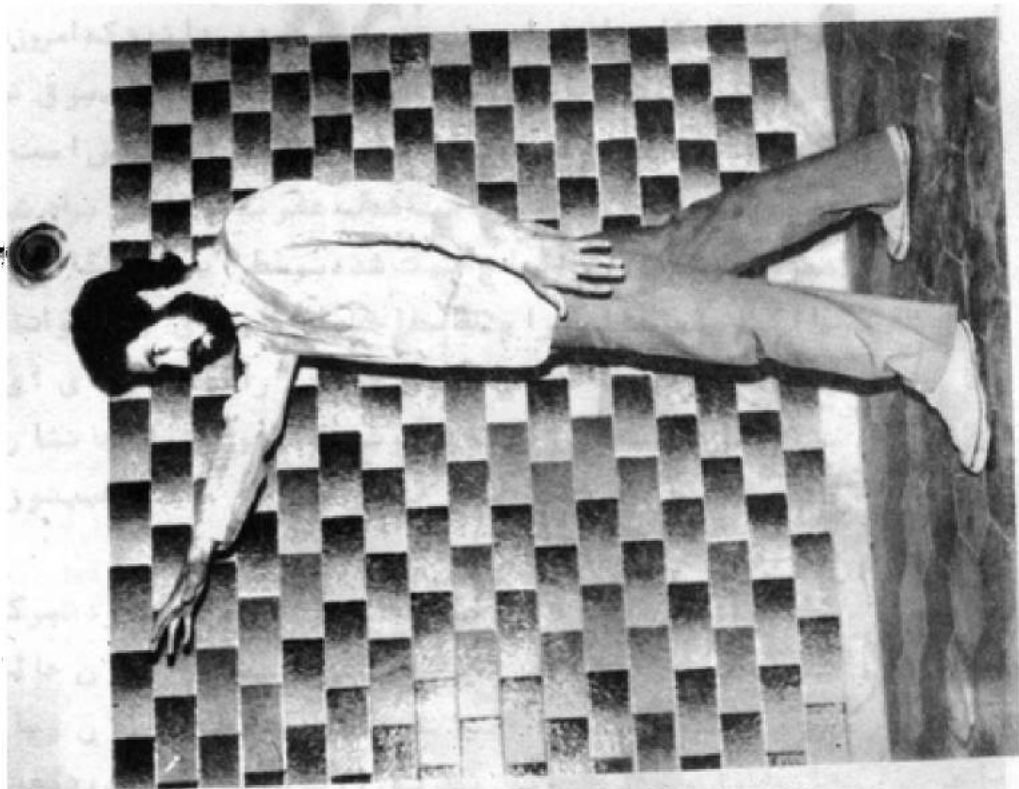
بحث درباره ماهیت هیپنوز و حالت‌های هیپنوتیکی بحثی عمیق
 و پیچیده است و بسادگی قابل بیان نیست از حدود دو قرن قبل
 که هیپنوتیزم علمی بوجود آمده بحث وجدلهای فراوان و پرسرو
 صدائی در مورد ماهیت هیپنوز وجود داشته، بنیانگذار هیپنوتیزم
 تجربی دکتر ماسمر، حالت هیپنوز را نوعی بحران روحی می‌دانست
 که در طی آن اعصاب فرد هیپنوتیزه شده مختل می‌گردد و فرد

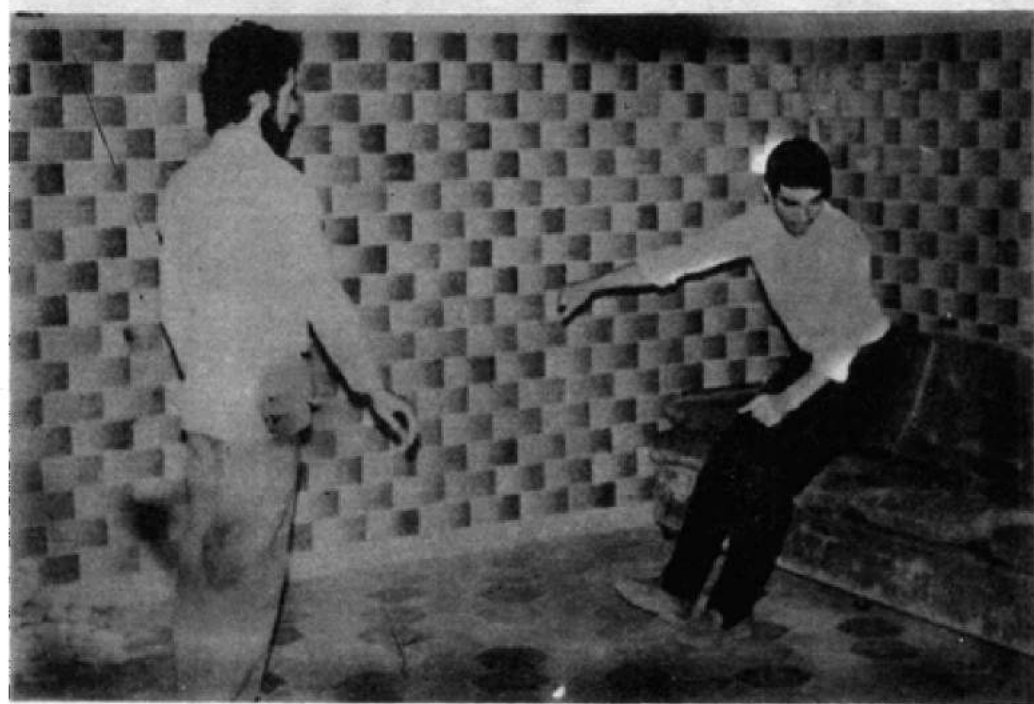
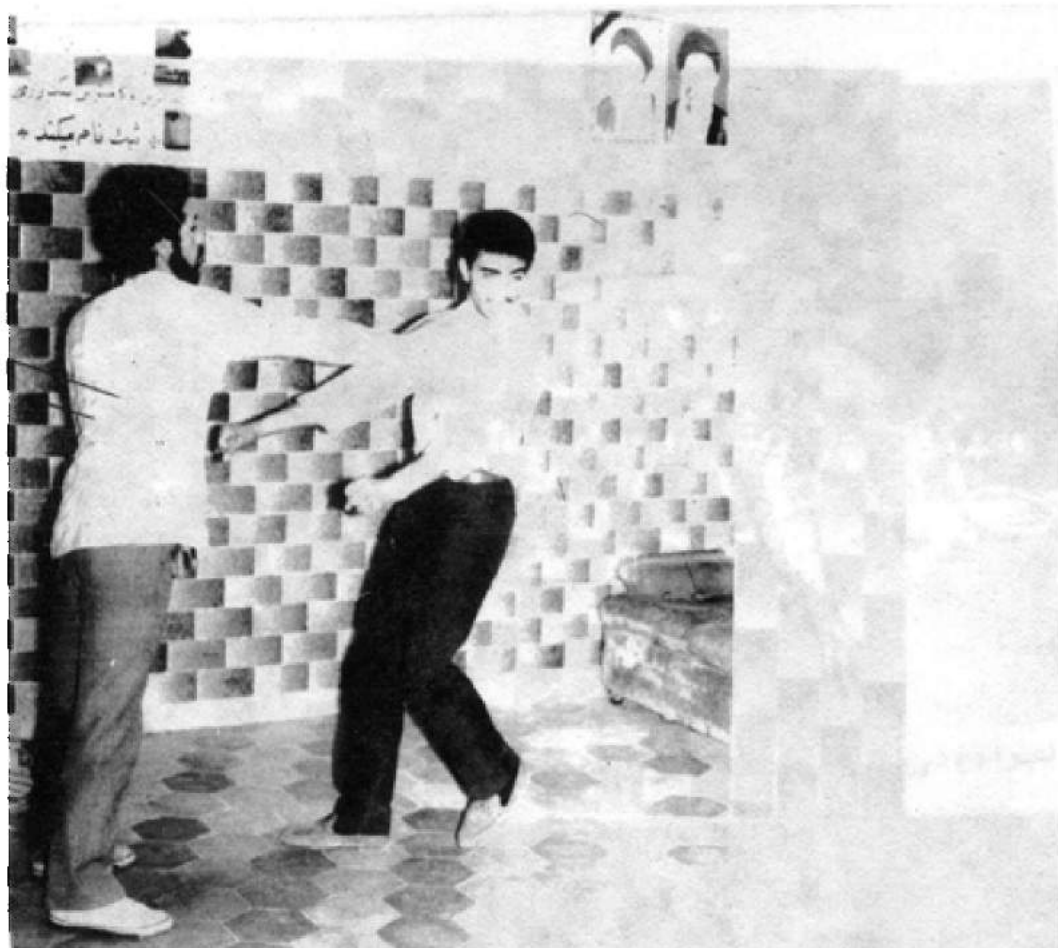
بصورت بی اراده و بی حال می افتد هنوز شاید افرادی معتقد
 بداین تعریف باشند ولی از نظر ما این تعریف صحیح نیست
 زیرا در جریان هیپنوز عصاب فرد همیشه مختل نمی گردد بلکه
 حتی سوژه لازم نیست بصورت بی حال و بی اراده بیافتد، بلکه
 سوژه می تواند صحبت کند و از بخواند حتی راه برود و حتی بازی
 کند. بعد از مسمرد کتر شاکوپی شناس معروف فرانسوی نظریه ای
 در مورد ماهیت هیپنوز داده و گفت هیپنوز شبیه هیستری است و
 علائمی که سوژه در حالت هیپنوز نشان می دهد شبیه نشانه های
 مریض هیستریک است و لذا هیپنوز نوعی اختلال عصبی است
 می بینید که این نظریه به نظریه "مسمرنزدیک" تراست هر دو آنرا
 نوعی اختلال عصبی می دانند البته امروزه به نظر ما این نظردکتر
 شارکونیز غلط است زیرا هیپنوز نه اختلال عصبی و نه نشانه
 هیستریک بودن فرد بلکه افرادی و سالم و غیر هیستریک نیز
 هیپنوتیزه می شوند و بعد از خروج از حالت هیپنوز نشانه های
 هیپنوزا زبین می رود همزمان با شارکو دکتر برنهایم نیز مشغول
 تحقیقات هیپنوتیکی بود که نظریه شارکو را رد کرد و گفت هیپنوز
 حالتی است که در اثر تلقین، توجه و استمرار یک محرک بوجود
 می آید بنظر ما این نظریه "برنهایم" نیز چیزی را روشن نمی کند
 و فقط حالت هیپنوز را با تعریفی مجهول و غیر روشن تعریف
 می کند پس قابل تکیه نیست. بعد پاولف در شوروی ضمن تحقیقات
 و کشف خود در مورد قانون بازتاب شرطی و پدیده "خواب (البته
 خواب طبیعی) در مورد حالت هیپنوز چنین نظرداد که هیپنوز
 شکلی از خواب است و چندان تفاوتی با آن ندارد البته این
 نظریه نیز امروزه به وضوح رد شده است زیرا اولاً در حالت خواب
 طبیعی انسان قادر به حرکت و فعالیت و کنترل درد و امثال این
 مسایل نیست ولی در هیپنوز فرد صحبت می کند، راه می رود، کار
 می کند و درد را نیز کنترل می کند ثانیاً حتی تحقیقات فیزیولوژیستها
 نیز نشان می دهد که این نظریه "پاولف" غلط است یعنی هیپنوز



ولیزاده بدون رفتن به خلسه هیپنوتیزی با استفاده از کشف اش
خود را بی حس و میل‌های آهنی را در بدن خود فرو کرده است .







خواب یا شکلی از خواب نیست. شما لابد می‌دانید که امروزه دستگاهی ساخته شده به نام «الکتروآنسفالوگراف» یعنی «برق نگار مغز» این دستگاه در واقع یک گالوانومتر بسیار حساس است، نوعی ولت سنج الکترونیکی است که به عقربه یا قلمی برای ثبت امواج مغز مجهز شده است. امواج ثبت شده توسط این دستگاه به نام «الکتروآنسفالوگرام» یا به اختصار «ای ای جی» خوانده می‌شوند به معنی «نگاره» برقی مغز. امواجی را که نوار «ای ای جی» نشان می‌دهد امواج آلفا می‌گویند فیزیولوژیست‌ها نشان داده‌اند که ای ای جی خواب طبیعی با ای ای جی حالت هیپنوز متفاوت است.

نظریه دیگری که در مورد ماهیت هیپنوز وجود دارد تمرکز فکری است یعنی طرفداران این نظریه حالت هیپنوز را همان حالت تمرکز قوای فکری می‌دانند این نظریه تقریباً طرفداران زیادی دارد دکتر «وان پلت» این نظریه را زیاد تبلیغ کرده و گفته هیپنوز همان حالت تمرکز فکری شدید است. به نظر من این نظریه نسبت به نظریات دیگر صحیح تر است ولی خود این نظریه نیز اشکالاتی دارد من خودم در این مورد تحقیق کرده‌ام و اشکالاتی را که برای این نظریه وارد است یافته‌ام مثلاً "در حالت هیپنوز عمیق سوژه بوسیله راهنمایی هیپنوتیزور می‌تواند ضعیف‌ترین صداها را از فاصله دور بشنود ولی حالت تمرکز فکری عمیق فرد صداها را بلند اطراف را نیز نمی‌شنود حتی من سوژه‌هایی داشتم که در حال هیپنوز خیلی عمیق حتی با وجود تلقین من که «شما هیچ صدایی را از محیط، غیر از صدای من نمی‌شنوید صداها را نمی‌شنیدند در حالی که در حال تمرکز فوق العاده ذهن فرد هیچ صدایی از محیط نمی‌شنود همچنین اگر مانعی در مقابل جهت و هدف تمرکز فکر فرد قرار گیرد وی سریعاً از حالت تمرکز فکری بیرون می‌آید مثلاً اگر کسی با تمرکز شدید فکری مشغول تماشای فیلم مورد علاقه خود است اگر یک لحظه جریان فیلم قطع شود فرد سریعاً از حالت تمرکز بیرون می‌آید ولی

در حالت هیپنوز اینچنین نیست و مانعی در مقابل هیپنوز قرار نمی‌گیرد و موجب از بین رفتن حالت هیپنوز نمی‌شود یکی دیگر از نظریات موجود دربارهٔ ماهیت هیپنوز، نظریهٔ رجعت یا تسلسل سیرقه‌قراشی است و در عین حال نظریه‌ای جدید است بعضی از دانشمندان هیپنوتیزم معتقدند که هیپنوز نوعی رجعت و سیرقه‌قراشی است یعنی سوژه در حال هیپنوز به دوران گذشته‌اش رجعت می‌کند و چون به دوران گذشته زندگی خود رجعت می‌کند لذا تلقین پذیرتر می‌شود و آماده‌است هر کار کودکانه‌ای را انجام دهد، دکتر آنسلی ما یروزا طرفداران این عقیده است بنظر ما این نظریه نیز صحیح نمی‌باشد یعنی هیپنوز همان حالت رجعت نیست اولاً افراد زیادی که به هیپنوز خیلی عمیق نمی‌روند (بیش از هفتاد درصد) هیچگاه دچار بازگشت و رجعت به سنین کودکی نمی‌شوند بنا براین رفتارهای کودکانه هم نشان نمی‌دهند و ثانیاً افراد خیلی حساس نسبت به هیپنوتیزم نیز که عمیق هیپنوتیزم می‌شوند با کمک و راهنمایی هیپنوتیزور به حالت رجعت می‌روند البته در صد کمی از آنها بدون راهنمایی هیپنوتیزور نیز به حالت رجعت فرو می‌روند در گذشته سیر می‌کنند یا می‌توانند گذشته را احساس کنند ولی این در صد کم است پس در حال هیپنوز سوژه حتماً به رجعت دچار نمی‌شود بلکه سوژه‌های خیلی مستعد دچار آن می‌شوند، نظریهٔ جدید دیگری نیز هست دربارهٔ ماهیت هیپنوز و آن نظریهٔ هیلگار است بنام «نظریه تفکیکی نوین» این نظریه اینرا می‌گوید که در حال هیپنوز در هوشیاری سوژه نوعی تفکیک و افتراق بوجود می‌آید یعنی قسمت هوشیاری و آگاهی سوژه تقسیم و تفکیک می‌شود به دو قسمت. هیلگار در روزی فردی را هیپنوتیزه کرد و قدرت شنوایی او را با نورکرد طوری که نمی‌توانست صدای محیط را بشنود سپس

هیلگا فکر کرد آیا واقعاً صدا های محیط را نمی شنود؟ لذا به سوژه گفت: «اگر قسمتی از وجود تو صدا ها را می شنود من می خواهم انگشت سبابه دستت بلند شود.» آنگاه متوجه شد انگشت سبابه سوژه بلند شد و آنگاه هیلگا رد دستش را بعنوان یک کلید رمز روی شانه سوژه گذاشت که بتواند همه چیز را بشنود و توضیح دهد سوژه توضیح داد که: «زمانی همه جا را سکوت گرفت من چیزی نمی شنیدم بنابراین این بی حوصله شدم و شروع کردم به فکر کردن در مورد مسئله ای در آما رو آنگاه احساس کردم که انگشت سبابه مرا حرکت می کند و خواستم علت اش را بدانم.

خلاصه هیلگا ربا توجه به این موضوع و آزمونهای دیگر معتقد شد که یک قسمت از هوشیاری سوژه تحت تأثیر هیپنوتیزم قرار می گیرد ولی قسمت دیگر تحت تأثیر هیپنوتیزم قرار نمی گیرد و بلکه تنها شاگرد عامل سوژه می شود و این قسمت را تماشاگر پنهان نامگذاری کرد این از نظریات جدید در مورد ماهیت هیپنوز است در مورد این نظریه با یستی بگوئیم که اولاً آزمونهای هیلگا رد ضعفهای داشته یعنی اگر یک هیپنوتیست مجرب داستان آزمایش وی را بخواند به آسانی قبول نخواهد کرد که آن آزمایش صحیح و بدون اشکال بوده است ثانیاً ما اگر بپذیریم که آزمایش هیلگا درست بوده و نظریه اش صحیح است آنوقت بعد از انجام آزمایش هائی در مورد آن این حقیقت را خواهیم فهمید که حدود بیش از ۷۰ درصد انسانها که به هیپنوز عمیق فرو نمی روند تماشاگر پنهان ندارند و از حدود کمتر از ۳۰ درصد باقی مانده افراد بشر همه شان دارای تماشاگر پنهان نیستند یعنی در همه آنها آگاهی به دو قسمت تقسیم و تفکیک نمی شود پس نتیجه می گیریم که این نظریه نیز صحیح نیست و ارزش توجه جدی به آن را ندارد من در مورد همه نظریاتی که در مورد ماهیت هیپنوز داده شده تحقیق کرده ام و بنابراین نظرم را گفتم در مورد آنها، ولی حقیقت مسلم اینست که همه نظریاتی که تا کنون درباره ماهیت هیپنوز داده شده اند هیچ کدام

کا ملا "صحیح نبوده و هرکدام از آنها در حدود ۲۰ درصد صحیح بوده یعنی ویژگی خاصی از حالت هیپنوز را شرح داده است نه ماهیت کا مل کل پدیده هیپنوز را. من معتقدم بهترین و صحیح ترین نظریه آنست که بتواند کل پدیده هیپنوز را تبیین کند و در مورد همه درجات و مراحل هیپنوز ما دق با شد در برگیرنده همه ویژگیهای هیپنوز باشد. من نیز بنوبه خود در مورد ماهیت هیپنوز تحقیق می کنم ولی تا حال به نظریه ای که در برگیرنده همه ویژگیهای هیپنوز باشد نرسیده ام و دست نیافته ام هر وقت موفق به این مسأله بشوم در کتابهای خود آنرا شرح خواهم داد ولی حالا نمی توانم تعریف و اظهار نظر درستی که شما از من می خواهید در این مورد بگویم.

سؤال - عواملی که هیپنوز را ایجاد می کنند از نظر شما کدامها هستند؟
 جواب - عوامل مختلفی در هیپنوتیزم دخالت دارند من فهرست وار می توانم بگویم تلقین، تمرکز و توجه به یک نقطه، ریلاکس، رمزهای شرطی، یکنواختی، آواز و حرکات یکنواخت و موزون، تصورات و تجسمات ذهنی، بهم زدن حالت استدلالی ذهن، خیره شدن به منبع نور، استفاده از یکسری دستگاههای هیپنوز آور مانند هیپنودیسک و امثال آنها و نیروی روحی و مانیه تیزم و... اینها عواملی هستند که می توانند حالت هیپنوز را در یک شخص موجب شوند البته عوامل مختلف با هم ترکیب می شوند و به تنهایی عمل نمی کنند یعنی کمک عوامل مختلف در یک جا ایجاد هیپنوز می کنند.

سؤال - عده ای از هیپنوتیزورها به تلقین تأکید کرده اند بنظر شما چند درصد از افراد بوسیله تلقین هیپنوتیزم می شوند؟

جواب - آنها می که به تلقین تأکید کرده اند چاراشتباه عمده شده اند هیپنوتیزم تلقین نیست تلقین یکی از عواملی است که به جریان هیپنوتیزه شدن فرد کمک می کند تلقین صرف و محض شاید در ۷ درصد از آنها موجب هیپنوتیزم می شود و این در صدی نیست که به آن ارزش قائل باشیم. اگر تلقین با ریلاکس، تمرکز فکر، تمایز

سوزه و عوامل با زتاب شرطی همراه نباشد تا شیرش خیلی کم و بی اهمیت خواهد بود اگر تلقین ایجاد هیپنوز می‌کند با کمک عوامل دیگر از قبیل ریلکس و تمرکز و یکنواختی و عوامل شرطی، و نقطه نورانی و انحراف ذهنی از استدلال جهت دار و تصور و امثالهم است و بدون آنها تأثیرش خیلی کمتر است. بهتر است این را بگویم که اگر تلقین موجب هیپنوز شود آنوقت همه می‌توانند مانند یک هیپنوتیزور متخصص، هیپنوتیزم انجام دهند در حالیکه اصلاً اینطور نیست.

سؤال - امروزه در اروپا و آمریکا از داروهای آرام‌بخش بعنوان زمینه‌سازهای ایجاد حالت هیپنوز در اشخاص استفاده می‌شود و این تغییر و تحولی با رزوقابل توجه در هیپنوتیزمی است که از مسمر برجای مانده و بنظر می‌آید مقدمه انحراف و یا حتی انحلال آن نوع از هیپنوتیزم باشد شما در این مورد نظری دارید؟

جواب - بنظر من استفاده از دارو در اروپا نخواهد توانست هیپنوتیزمی را که مسمر مطرح کرد از بین ببرد زیرا نظریه مسمر طرفداران قدرتمندی دارد و زیاده‌داری دارد و در او آخر قرن بیستم که در آن برمی‌توان توجه به آنچه که مسمر می‌گفت یعنی مانیه‌تیزم حیوانی روز بروز زیاده‌تر می‌شود و برخلاف نظریه‌شکان و مخالفان مانیه‌تیزم، این نظریه با وجود تلاش زیاد مخالفانش نه‌بلکه از بین نرفت بلکه امروز شکوفاتر نیز شده است. مثلاً "اخیراً با آقای کابوک که در مورد هیپنوتیزم و مانیه‌تیزم صحبت می‌کردیم و شما می‌دانید که ایشان مانیه‌تیزم را در کتابهایش یاد کرده و یا جدا" مورد تردید قرار داده است ایشان می‌گفت حدود دو سال است که عمیقاً و جداً معتقد به مانیه‌تیزم شده است یعنی شخصی بعد از سی و چند سال فعالیت در زمینه هیپنوتیزم غربی که مخالف نظریه مانیه‌تیزم است به مانیه‌تیزم روی آورده است و هیپنوتیزورها و دیگران نیز از قبیل آقایان الماسیان و فریور به مانیه‌تیزم اعتقاد را سخی دارند و کار می‌کنند. ولی مسئله بکار بردن دارو برای هیپنوتیزم

می تواند دلایل چندی داشته باشد. یکی از دلایل استفاده از دارو این است که هیپنوتیزورها ی اروپائی و امریکائی چون مانیه تیزور نیستند لذا نمی توانند بیش از ۵ درصد از افراد را هیپنوتیزه کنند و چون در مسئلهء درمان نیاز به هیپنوتیزه شدن صد درصد مراجعین و مریض ها وجود دارد لذا اجباراً به دارو روی می آورند با کمک آن مراجعین غیر حساس را هیپنوتیزه کنند من بکار بردن دارو را به این صورت قبول ندارم یعنی نباید ۵ درصد مراجعین را با دارو و ۵ درصد را بدون دارو هیپنوتیزه کرد زیرا این دارای خطرات زیادی است و با بد آن هیپنوتیزورها بیرون دو تکنیکهای خوب و مفید هیپنوتیزم یا دیگر ندها اینکه به دارو پناه ببرند، از حالت های ایجاد شوک الکتریکی و تکنیکهای ایجاد فشار یا ترس و غیره برای ایجاد هیپنوز از نظر من خوب نیست و ایجاد هیپنوز نمی کنند زیرا اگر چه داروها و شوک الکتریکی و غیره حالتی شبیه به هیپنوز ایجاد می کند ولی آن حالت مزایای درمانی و شفا بخش هیپنوز را ندارد بنظر من استفاده از داروها درد و مورد می تواند قابل قبول باشد و لا"بکار بردن دارو در بیماران روانی و عصبی که بیماری آنها شدید بوده و قادر به تمرکز فکر یا همکاری با هیپنوتراپیست نباشند اگر بخواهند در اینها با بکار بردن دارو ایجاد آراش کرده و بعداً با استفاده از آن آراش ایجاد هیپنوز واقعی بکنند بکار بردن دارو قابل قبول است البته مسئلهء مهم همین است که تبدیل کردن حالت خلسهء واقعی هیپنوتیزمی واقعاً "تبحر زیادی لازم دارد و الا همه کس نمی تواند با استفاده از دارو یک سا یکوز را آراش و سپس هیپنوتیزه کند. یعنی خلسهء دارویی او را به خلسهء هیپنوتیزی تبدیل کند. ثانیاً "بنظر من بکار بردن دارو در حدود ۴ یا ۳ درصد از انسانهای سالم که اصلاً "هیپنوز پذیر نیستند بمقدار کم و در صورتی که واقعاً "حساب شده باشد و کمک به جریان هیپنوتیزم آنها بکنند اشکالی ندارد یعنی ۳ یا ۴ درصدی که اصلاً "هیپنوتیزه نمی شوند در

صورت لزوم با بکا ربردن دارو بمقدار کم می‌توان به هیپنوتیزم شدن آنها کمک کرد و این بدون اشکال است و البته با بستن تحت نظر متخصص روانپزشکی صورت گیرد ولی در حالت کلی چو داروها عوارض جانبی دارند و اکثراً اعتیادآور هستند باید حداقل امکان از بکا ربردن آنها خودداری گردد.

سوال - شما هنگام هیپنوتیزم نمایی با چه هدفی کار می‌کنید. در این نمائشات تا چه حد به هدف خود می‌رسید؟

جواب - ابتدا با بستن اینرا بگویم که من با هیپنوتیزم نمایی مخالف هستم ولی هر مخالفتی با بستن آگاهانه و بدور از تعصب باشد. شما دقت بکنید هیپنوتیزم نمایی یکسری ضررهای بسیاری برای هیپنوتیزم دارد. ولی من با اینکه مخالف آن هستم ولی خودم خیلی وسیع هیپنوتیزم نمایی کار می‌کنم اگر در اصل با هیپنوتیزم نمایی مخالفم ولی فعلاً "با آن موافق هستم. زیرا فعلاً هیچ راهی برای شناساندن این علم و معتقد کردن مردم به اینکه هیپنوتیزم واقعیت دارد غیر از هیپنوتیزم نمایی وجود ندارد گهگاهی در مجلات مقاله‌ای در مورد هیپنوتیزم زده می‌شود که زیاده‌ها ارزش علمی ندارند و دور دیو و تلویزیون هم که متأسفانه اصلاً در این مورد فعالیت ندارند. پس با اینکه هیپنوتیزم نمایی خوب نیست ولی فعلاً "برای شناساندن این علم خیلی لازم و مفید است و هدف من از نمائش دادن هیپنوتیزم - که خیلی هم نمائش می‌دهم فقط شناساندن این علم و معتقد کردن مردم به واقعیت هیپنوتیزم است چون تا حال در تبریز و آذربایجان کسی برای شناساندن آن بطور جدی نبوده است و حقیقت اینست که کاملاً "هم در این نمائشات به هدف و منظور خود می‌رسم و مردم را به آن معتقد می‌کنم و ارزش علمی و فواید آنرا شرح می‌دهم. ولی اگر مراکز علمی در مورد هیپنوتیزم به وجود بیایند و این علم از مجلات و روزنامه‌ها و دانشگاهها معرفی و مورد استفاده قرار گیرد دیگر ما احتیاجی به هیپنوتیزم نمایی نخواهیم داشت و حتی هیپنوتیزم

نمایشی به عقیده من بایستی بعد از این که رادیو و تلویزیون و دانشگاهها و مجلات آنرا معرفی کردند، ممنوع بشود.

سوال - از نظر شما یک هیپنوتیزور چه خصوصیات بایداشته باشد؟

جواب - هیپنوتیزور بنظر من بایدها را ی صفات خوبی باشد، البته هیپنوتیزور داراییم تا هیپنوتیزور، مثلاً "هیپنوتیزورهای غربی که فقط با استفاده از چند فرمول مشخص و ساده اقدام به هیپنوتیزم می کنند و درصد زیادی از افراد را نیز نمی توانند هیپنوتیزه کنند از نظر من هیپنوتیزور واقعی نیستند البته چون زحمت می کشند و درمانها و کمکهای زیادی به مردم می کنند از نظر من ارزشمند هستند ولی آنها اگر هیپنوتیزور و بهتر بگویم مانیتیزور واقعی باشند خیلی موفق تر می شوند چون هیپنوتیزم واقعی بنظر من خیلی بالاتر و پیچیده تر از چند فرمول ساده است و یک هیپنوتیزور و مانیتیزور واقعی قادر به هیپنوتیزه کردن بیش از ۹۵ درصد افراد هست من معتقدم که باید حتماً "ما بتوانیم ۹۵ درصد از افراد را هیپنوتیزه کنیم، پس شما متوجه منظور من شدید، بنظر من یک هیپنوتیزور و مانیتیزور واقعی بایستی دارای این صفات و خصوصیات باشد: او باید فردی عقیف باشد همیشه و در همه کارها پیش حسن نیت و هدف خدمت داشته باشد، صبور و آرام و متین باشد، مؤدب و خوش رو باشد با مردم به نیکی و انصاف رفتار بکند قصد سوء نیت و انتقام بی مورد نداشته باشد، هدفش خدمت و کمک به دیگران باشد، نه خودنمایی و شهرت طلبی، او باید دلسوز و مهربان باشد اهل بخشش و عطا باشد، پول پرست نباشد، در درمانها و کمکهایش به مردم به نفع مادی تکیه نکند، به فضایل اخلاقی و وجدان اخلاقی باید کمالاً پایبند باشد، از شهوات و پستیها و فساد اخلاقی و انحطاط اخلاقی بدور باشد و به آنها دچار نشود، تا آنجا که ممکن است به دیگران خوبی و راهنمایی کند و از بدهیها بپرهیزد، جوانمرد و شجاع باشد، مواظب صحبتهای خود، رفتارهای خود، غذای خود و نوشیدنیهای خود باشد، جسم و روح

خود را کنترل کرده و تحت تسلط درآورد، اعتماد بنفیس عا لی داشته باشد، با مشکلات و موانع بزرگ بتواند درافتد، از شکستها و ناملایمات و مشکلات ناراحت نشود و سرخورده نگردد، در تصمیم خود خیلی قاطع و مثل کوه پای برجا باشد، پایبند به اصول انسانی و رسوم و عادات اجتماعی باشد، لباسی متین و موقر بپوشد و از پوشیدن لباسهای جلف بپرهیزد. نیروهای درونی خود را بیدار کرده باشد و آنها را در خدمت گرفته باشد. دارای چشمان نافذ، اراده ای تزلزل ناپذیر، روحی پاک و جسمی سالم و آماده باشد. کلامی روشن و روان و معجزه آسا بایدها داشته باشد و استدلال و نظریات او بر پایه اصولی منطقی باشد و همه را مثل یک برادر و خواهر و یا کسانی دیگر خود بداند و مریض را که به او مراجعه می کند مثل یکی از اعضاء عزیز خانواده اش بپذیرد و سعی کامل به بهبودی او بکند. از کلامش امید و موفقیت ببارد. زود رنج و کم حوصله و عصبانی نباشد. به علم و تئوریهای هیپنوتیزم و پیا سیکولوژی اطلاع و تسلط داشته باشد در علم روانشناسی و اصول روان درمانی، متبحر باشد تا حدودی که لازم است از فیزیولوژی و علوم تجربی آگاهی داشته باشد، به روانشناسی امراض آگاه باشد یعنی در مورد امراض نوروز و سایکوز و سایکوسوماتیک اطلاعات کافی داشته باشد و انواع آنرا بشناسد. فرق امراض جسمی و ارگانیکی را با امراض مذکور بداند. نسبت به علوم اجتماعی و جامعه شناسی و مردم شناسی تا حد لزوم آگاهی داشته باشد تا بتواند با قشرهای مختلف مردم به نحو احسن رفتار کند و موفق به درمان و اصلاح روانی آنها بشود، به آنچه میگوید خودش عمل نکند تا سخنانش مؤثر باشد. رطب خورده منع رطب کی کند، خودش فاقد امراض عمده روانی و عصبی و روانی نباشد زیرا:

طبیعی که وی را بود ز دروی از و داروی سرخروئی مجوی
سالم باشد و بهداشت جسمی و روانی را همیشه در خودش مدنظر داشته باشد و از این قبیل صفات که گفتیم.

سؤال - نظر شما در مورد توهم قدرتی که به هیپنوتیزور دست می دهد چیست؟

و آیا می تواند خطری باشد؟ بخصوص دکتر شروت در کتاب «هیپنوتیزم علمی نوین» بر وجود چنین توهم تاکید دارد.

جواب - به نظر من توهمی وجود ندارد دکتر شروت در آن کتاب نوشته است که هیپنوتیزم برای هیپنوتیزور خطر دارد زیرا دچا رتوهم قدرت می شود بنظر من این گفته شروت کاملاً اشتباه است اگر اشتباه نباشد باید خود دکتر شروت دچا رتوهم قدرت بشود یعنی توهم قدرت در هیپنوتیزم وجود ندارد بلکه آنچه وجود دارد قدرت واقعی است و این حقیقت هم هست که هر هیپنوتیزوری می داند که آیا با استفاده از یک قدرت درونی افراد را هیپنوتیزه می کند یا با استفاده از فرمولهای هیپنوتیزمی، پس اینجا اگر کسی ادعای قدرت می کند حتماً آنرا دارد و چه هیپنوتیزورهای حرفه ای و چه هیپنوتیزورهای تازه وارد هر کدام بکار خود واقف هستند و می دانند که قدرت دارند یا نه. پس برخلاف گفته دکتر شروت هیپنوتیزم برای هیپنوتیزور خطری ندارد البته شاید برای ایشان خطری داشته است زیرا ایشان دچا را این توهم شده اند که با ریلکس می توان صد درصد افراد را هیپنوتیزه کرد. در حالی که بیش از ده درصد را نمی توان با ریلکس هیپنوتیزه کرد.

سؤال - ماهیت پرانا را چه می دانید و به نظر شما وجود آنرا چگونه باید تصور نمود آیا می توان گفت پرانا وقتی وجود دارد که تصورش مینمائیم. به عبارت دیگر آیا تصور ما به آن وجود می دهد و خارج از اندیشه ما وجود ندارد؟ و ما فقط از آن بعنوان وسیله ای در جهت تسلط فکر و اندیشه خود بر جسم مان استفاده می کنیم؟

جواب - من در مورد پرانا و ماهیت آن در کتاب «فلسفه یوگ» خیلی مشروح بحث کرده ام لذا لزومی ندارد که اینجا کلام را طولانی کنیم و اینکه وجود آن چگونه تصور شود یا بدان ماهیت آن مطلع باشیم که من در آن کتاب شرح داده ام و اما اینکه پرانا وجود دارد یا نه، باید بگویم عده ای معتقدند که واینرا در کتابهای خود در

ایران نوشته اند که ما پیرانا را تنفس می کنیم. به نظر من پیرانا با آن تعریفی که هندیها از آن می کنند صد در صد وجود دارد و وجودش مستقل از اندیشه و تصور ما است ولی اینکه آیا ما آنرا تنفس می کنیم یا نه، نباید دجا را شتابه شد. پیرانا قابل تنفس نیست و تا حال علم هم وجود آنرا ثابت نکرده است زیرا علم وجود پدیده های مادی را ثابت می کند و اثبات یا رد پدیده های متافیزیکی معاف است. اگر پیرانا قابل تنفس باشد پدیده های مادی با شما نند اکسیژن، نیتروژن، شیدروژن و سایر پدیده های مادی. پس پیرانا ماده ای نیست که تنفس شود و در دستگاہ های تنفسی ما و متابولیسم بدن ما تأثیری مانند مثلاً "اکسیژن داشته باشد بلکه پیرانا پدیده ای غیر مادی است که ما در حال تنفس کا ملا" به آن متمرکز می شویم و این موجب می شود ما کا ملترین حالت جذب اکسیژن را کسب بکنیم و شاید هم این تمرکز به پیرانا موجب شود روح ما از طرق دیگر با پیرانا ارتباط قوی برقرار کند. پس در مسئله "تنفس پیرانا" یک عاملی است که موجب تمرکز عمیق و در حالت تنفس موجب قدرتمند شدن جسم و روح ما می شود. و لذا برخلاف عقاید بعضی ها پیرانا عنصری قابل تنفس و جذب در بدن نیست.

سؤال - با توجه به گفته های شما مبنی بر وجود غیر مادی پیرانا بعنوان وسیله ای برای تمرکز یا به این نتیجه نمی رسیم که پیرانا وجودی صرفاً "تصوری" دارد؟

جواب - نه، ما به این نتیجه نمی رسیم زیرا خیلی پدیده های غیر مادی وجود دارد که با اینکه آثار عظیمی دارند و قابل لمس و حس نیستند ولی وجودی تصویری ندارند بلکه وجودی مستقل دارند. شما باید به تعریف و خصوصیات ماهیت پیرانا دقت بکنید تا متوجه حقیقت بشوید.

سؤال - نرمش ها و تمرینات بدنی تا شامل چه چیزهایی است؟

جواب - شامل حرکات و تکنیکهای رزمی "تای شی" و حرکات "هاتایوگا".

سؤال - تعریف شما از مانیه تیزم چیست؟ آیا به وجود مانیه تیزم اعتقاد دارید؟

جواب - بله، مانیه تیزم وجود دارد. مانیه تیزم نیروی است که در بدن همه افراد وجود دارد و از بعضی از اعضای بدن بیشتر خارج می شود مثلاً "از نوک انگشتان دست و چشمها این نیرو بیشتر سطح می شود این مسئله ثابت شده است که در بدن انسان نیروی مغناطیسی وجود دارد حتی این مسئله را علم فیزیولوژی نیز کشف کرده است شما دقت بکنید در برداشتن نوار مغزی و نوار قلبی بوسیله دستگاههای مخصوص پزشکی کاملاً "جریان الکتریکی مغز و قلب دخیل است حالا عده ای با به علت ژنتیکی و یا بر اثر تمرین قادر می شوند این نیرو را افزایش دهند و متمرکز کنند و به هر جا که بخواهند گسیل دارند.

البته انسان غیر از نیروی مانیه تیزمی یک نیروی روحی نیز دارد که ماهیتش تا کنون شناخته نشده است حقیقت قابل توجه این است که نیروی مانیه تیزمی محدودیت بخصوصی ندارد مثلاً اگر فاصله مانیه تیزور با سوژه بیش از چهار متر باشد دیگر نیروی مغناطیسی مانیه تیزور نخواهد توانست به سوژه اثر داشته باشد ولی نیروی روحی مانیه تیزور هیچ محدودیتی ندارد و از همه موانع می گذرد و از فاصله های خیلی دور و حتی شاید از فاصله بی نهایت تأثیر می کند یک مانیه تیزور واقعی کسی است که قادر باشد هم نیروی مغناطیسی و هم نیروی روحی خود را متمرکز و به نقطه هدف ارسال بکند. درمان از راه دور و تأثیر روانی از فاصله تحت عناوین مختلف از قبیل تله پسی شی و فتوپسی شی و تله پاتی از این سنخ هستند و در جهان کسانی دیده شده اند که از فاصله خیلی دور قدرت تأثیر داشته اند. پس مانیه تیزم کاملاً وجود دارد و ما مانیه تیزم کار می کنیم ولی تذکر بایندهم که امروز در همه کشورها هم به نیروی مغناطیسی و هم به نیروی روحی هر دو کلمه "مانیه تیزم" اطلاق می شود و اکثر این دورا از هم

سوا نمی کنند .

سؤال - شیرین ترین خاطره ای که از هیپنوتیزم در بودن خودتان دارید، چیست ؟

جواب - خاطرات خیلی زیاده است . چون هیپنوتیزم یک پدیدهء فوق طبیعی و شگفت انگیز است همه چیزش خاطره است . پس اشاره کردن به یک خاطره شاید جذاب نباشد . در هیپنوتیزم نمایشی بویژه خاطرات خیلی زیاده است . و در حقیقت هیپنوتیزم نمایشی سرتاسر خاطره است شاید در آینده اگر حوصله باشد خاطرات شیرین خود را در کتابی چاپ کنم .

سؤال - به نظر شما همگامی هیپنوتیزم در ایران با هیپنوتیزمی که در سطح اروپا و آمریکا مطرح است تا چه حد بوده است ؟

جواب - از نظر گسترش و کاربرد هیپنوتیزم ایران هیچگونه همگامی با هیپنوتیزم اروپا و آمریکا ندارد ولی از نظر تکنیک و فنون هیپنوتیزمی ، هیپنوتیست های ایران که خیلی کم و انگشت شمارند از هیپنوتیزورهای غربی قدرتمندترند . همانطوریکه گفتم گسترش هیپنوتیزم در غرب ، با اطلاعاتی که ما از جریانات خارجی داریم ، فوق العاده است مثلاً "هیپنوتیزم در اکثر دانشگاه های اروپا و آمریکا به صورت درس مستقلی و همچنین دوره های مشخص تدریس می شود ، روزنامه ها و مجلات خیلی بیشتر در مورد آن بحث می کنند . مجلات مخصوص زیادی وجود دارند که صرفاً در مورد آنها دو کاربرد هیپنوتیزم و وقایع مربوط به عالم هیپنوتیزم مطلب می نویسند و منتشر می شوند ، در ادیو و بویژه تلویزیون آنها هیپنوتیزم زیاد بحث و نمایش داده می شود بعنوان مثال در یکی از کتابهای ترجمه شده خواندم که در شهری کوچک مثل «دالاس» در آمریکا که بیست هزار نفر جمعیت دارد ، دو بیست مطب هیپنوتیزمی وجود دارد . در غرب پزشکان ، روانشناسان ، و روانپزشکان و دندانپزشکان از هیپنوتیزم در رشته خود استفاده های زیادی می کنند . و درمان با هیپنوتیزم یکی از رایج ترین

درمانهاست و سازمانهای نظام پزشکی غرب هیپنوتیزم را کاملاً به رسمیت شناخته اند و جزو درمانهای پزشکی اعلام کرده اند و انجمن ها و سازمانها و موسسات زیاد متمرکز و فعال هیپنوتیزمی تشکیل شده، و وجود دارند و مانند مثالهم... در حالیکه در ایران هیچ کدام از اینها وجود ندارند و فقط تعداد فوق العاده کمی مشغول تحقیق و فعالیت در این زمینه هستند که هیچ امکاناتی هم در اختیار ندارند.

سوال - رابطه بین هیپنوتیزم و هیپنوتیزم شونده از نظر شما از چه نوعی است؟ آیا عامل یا هیپنوتیزور نقش یک آمر مطلق را بازی می نماید و چیزی را به سوژه تحمیل می کند؟

جواب - البته یک هیپنوتیزم دار یک مانیه تیزم، هیپنوتیزم همکاری متقابل بین هیپنوتیزور و سوژه است، یعنی در هیپنوتیزم با استفاده از فرمولهای هیپنوتیزمی، سوژه و عامل تقریباً همکاری می کنند تا سوژه به حالت هیپنوز دست یابد، البته این را بگویم که بعضی مواقع در هیپنوتیزم نیز اثر هیپنوتیزمی می تواند در روی بعضی از سوژه ها بدون همکاری سوژه صورت گیرد ولی در مانیه تیزم نسبت به هیپنوتیزم احتیاج به همکاری سوژه کمتر است، البته مسئله همکاری هم کیفیات متفاوتی دارد، در حالت کلی به نظر من مطرح کردن تحمیل اراده به سوژه در هیپنوتیزم و مانیه تیزم خوب نیست هر قدر در مورد مطلوبیت و تحت تحمیل بودن سوژه بحث شود، بحثی غلط و مضراست، هدف هیپنوتیزور مانیه تیزور کمک کردن به سوژه است، کسی هم که احتیاجی به هیپنوز نداشته باشد لزومی ندارد به آنها مراجعه کند پس بهتر است از همکاری صحبت کنیم تا تسلط.

سوال - آیا در حالت غلبه هیپنوتیزمی خطری متوجه سوژه است؟ و خود شما تا به حال به هنگام کار با خطری مواجه شده اید؟

جواب - غلبه هیپنوتیزمی اگر به صورت صحیح ایجاد شود نه بلکه خطری ندارد، بلکه در مانگرو سالمازمی باشد، ولی تذکر مهم این

است که اولاً اگر فرد توسط یک هیپنوتیزور ناوارده هیپنوتیزه شود، احتمال خطر زیاد است. یا اگر هیپنوتیزور با تمرکز لازم و دقیق کار نکند، سوزها با خطر مواجه خواهد شد. ثانیاً کسی که خود هیپنوتیزم کار می کند و خود را بیشتر هیپنوتیزه می کند، اگر لااقل آگاهی سطحی و مقدماتی از درجات هیپنوز و طریقتلقین به نفس و تصور بخود در حال هیپنوز، و چگونگی خودسازی و خود درمانی نداشته باشد با خطر مواجه خواهد شد. پس من توصیه می کنم اولاً بدون آگاهی لازم در رابطه با خود هیپنوتیزم اقدام به خود هیپنوتیزم نکنند برای اینکه ریا از هیپنوتیزور متبحری کمک بگیرند و یا کتابهای جامع و کاملی در رابطه با خود هیپنوتیزم مطالعه کنند و همچنین خود را در اختیار هر کسی که ادعای هیپنوتیزور بودن می کند قرار ندهند. درحالی که هیپنوتیزه شدن بوسیله هیپنوتیزوری متبحر هیچ خطری برای اشخاص نخواهد داشت.

سوال - می دانید که درجا معه بویژه بین عوام، هیپنوتیزم یک پدیده جادویی حساب شده و در ردیف مسایلی از آن قبیل قرار دارد، از نظر شما این دیدار کجانی می شود؟

جواب - بنظر من تنها هیپنوتیزم نیست که در بین عوام با جادوگری مقایسه می گردد بلکه همه علوم در وایل پیشرفت و کارشان در بین عوام نوعی جادوگری بحساب می آمده اند. مثلاً در اولین روزهای پیشرفت پزشکی مردم عادی چون نمی توانستند اثر آنرا با عقل و درک خودشان توجیه کنند لذا آنرا جادوگری می دانستند و یا ایجاد الکتریسیته توسط علم فیزیک و بوجود آمدن ترکیبات مختلف شیمیایی با استفاده از علم شیمی را نیز، توده عوام جادوگری می دانستند. مثلاً وقتی اولین بار ساعت زنگدار که بوسیله مسلمین ساخته شده بود به دربار فرانسه فرستاده شد اهل دربار که قشراگاه فرانسه بودند از حرکت عقربه های ساعت و زنگ زدن آن خیلی می ترسیدند و می گفتند که جن و پری داخل ساعت رفته اند و آنرا بکار می اندازند. با وقتی بشر صدای رادیو

را شنید یا تموییر را در تلویزیون دید یا قطار را در حال راه رفتن از روی ریل آهنی مشاهده کرد چنین استدلال کرد که اینکسار ممکن نیست و کار جادوگرها است در حالیکه این چیزها امروزه خیلی عادی شده است. پس اگر مردم در مورد علمی و فنی آگاهی لازم را نداشته باشند ابتدا آنرا جادوگری و غیره می نامند. این همه بنظر من خلعت عمومی نوع بشر است نه مال طبقه خاص از مردم. یعنی نوع بشر به علت طرز خلقتش همیشه طالب و عاشق کمال و قدرتهای عظیم و نامحدود و غیر قابل حساب است و از محدودیت و نقصان نفرت دارد لذا همیشه می خواهد اسطوره بسازد، قهرمان بیورود، بت بتراشد، تا حس کمال جوئی و بی نهایت خواهی خود را ارضاء نماید. نگاه به اسطوره ها، افسانه ها، داستانهای موجود در فرهنگهای مختلف ثابت کننده این ادعای من است.

در مورد هیپنوتیزم ما باید سطح آگاهی و درک مردم را بالا ببریم این علم را بیشتر به آنها بشناسانیم تا آنرا معادل جادوگری نگیرند زیرا فعلاً "هیپنوتیزم در ایران نوزادی بیش نیست". پس به این نوزاد می توان اساسی زیادی مانند جادوگری و افسونگری گذاشت ولی وقتی که رشد کرد دیگر آنوقت مردم آنرا بخوبی می شناسند و می دانند که جادوگری نیست. بلکه یک علم با ارزش می باشد.

سوال - به نظر شما احتمال سوء استفاده از سوژه در حالت هیپنوز وجود دارد؟

جواب - متأسفانه تعبیری که مردم از حالت هیپنوز دارند صحیح نیست. مردم فکر می کنند هیپنوز حالتی است که سوژه اراده خود را صدمه زد دست می دهد و هیچگونه آگاهی نسبت به محیط و به واقعیتها نداشته و در حالتی مانند بیهوشی عمیق قرار گرفته است. در حالیکه حقیقت چیز دیگری است و در کتب هیپنوتیزمی این مسئله مشخص شده است البته من نیز حالت و درجات مختلف

هیپنوز را در کتاب خود مینام «اسرار خودیهیپنوتیزم» شرح داده ام. پس هیپنوز بیهوشی شدید و عمیق نیست. بعقیده من فقط حدود سی درصد از افراد بشر از طریق هیپنوتیزم به مرحله سومنا مبول ولتاژی فرومی روند یک هیپنوتیزور متبحر می تواند دید آنها را نسبت به واقعیات و حقایق تغییر بدهد یعنی می تواند آنها را دچار حالت هالوسیناسیون هیپنوزی کند. حال بحث ما این است که آیا می توان با ایجاد هالوسیناسیون وتوهم، عقاید ریشه دار سوژه را تغییر داد یا نه؟ اولاً عقایدی که اهمیت زیادی برای سوژه دارند بنظر من قابل تغییر در حالت سومنا بول ولتاژی نیست. یعنی مثلاً نمی توان فردی را که هیچوقت در عمرش به کسی خیانت نکرده است و این عمل را فوق العاده زشت می داند با هیپنوز وادار به خیانت کرد. اینها عقاید ریشه دار هستند. بنا بر این ما در مورد این ۳۰٪ سوژه های حساس که خیلی عمیق هیپنوتیزه می شوند نمی توانیم در عقاید ریشه دارشان نفوذ کنیم. در حالیکه ۷۰٪ بقیه افراد بشر از طریق هیپنوتیزم اصلاً دچار توهم و هالوسیناسیون هیپنوزی نمی شوند. یعنی به مراحل سومنا مبول ولتاژی نمی روند و همیشه در حال هیپنوز قادر به تشخیص واقعیات و چیزهای خیالی بوده و به محیط آگاه هستند. هیچوقت با هیپنوتیزم نمی توان در عقاید آنها نفوذ کرد. بحث اصلی بر سر امکان سوء استفاده از ۳۰٪ مذکور است در این ۳۰٪ هم اگر زمینه انجام یک عمل و عقیده وجود داشته باشد، امکان وادار کردن سوژه به آن عمل هست. ولی این زمینه اگر در ضمیرنا خود آگاهها وجود نداشته باشد هیپنوتیزور هیچ سوء استفاده ای نمی تواند بکند. به عنوان مثال یکی از شاگردان دکتر شاکوهیپنوتیست فرانسوی برای آزمایش امکان سوء استفاده از هیپنوز به یک خانمی که هیپنوتیزه شده بود، دستور داد لخت شود ولی آن خانم چون زمینه ذهنی عمل خلاف اخلاق را نداشته است از هیپنوز خارج شد. اگر آن خانم

ذاتاً "زمینه" فساد اخلاقی داشت، دستور هپنوتیزم را اجرا می‌کرد. کسانی که در حالت هپنوزیا بر اثر تلقینات پست هپنوتیکی عمل غیر اخلاقی انجام می‌دهند در حالت بیداری هم در فرصت مناسب آن عمل را انجام می‌دهند. البته شدت و ضعف عمل نیز مطرح است. مثلاً "وادر کردن یک فرد به انجام یک دزدی بی اهمیت، در حالت سومنا بول و بعداً زحمات زیاد هپنوتیزور بعضی مواقع ممکن خواهد بود ولی وادر کردن همان شخص به یک دزدی بزرگ و با اهمیت در صورتی که او ذاتاً سارق نباشد، حتی با تلاش زیاد نیز ممکن نخواهد بود. و اصلاً مسئله" سوء استفاده از هپنوتیزم چیز بی مفهومی است. سوژه‌ای که به هپنوتیزم اعتماد نداشته و وقت خودش را در اختیار او نخواهد گذاشت پس عملاً "مکان سوء استفاده وجود ندارد".

سؤال - آیا در محدوده هپنوتیزم موضوع و پدیده عجیبی برای شما وجود دارد؟

جواب - بنظر من هر علم و فنی یک زمینه و ساخت مخصوص بخود دارد. مثلاً ساخت هنر با ساخت سیاست و ساخت فیزیولوژی با ساخت هپنوتیزم فرق می‌کند. چیزهایی در دنیا ی سیاست هست که به آسانی یک هنرمند گوشه نشین، قادر به درک آن نیست. و چیزهایی نیز در هنر اصیل وجود دارد که یک سیاستمدار پر جنب و جوش به آسانی قادر به درک آن نیست. همچنین است در علوم مختلف. یعنی منظور من این است که چیزهایی در ساخت هپنوتیزم وجود دارد که علم فیزیولوژی و علوم تجربی قادر به درک و توجیه علمی آن نیست. یعنی اگر ما به علم هپنوتیزم و پدیده‌های آن با استفاده از عینک علم تجربی، فیزیولوژی و یا عینک دیدگاه مادی و عینک علم ریاضی که حساب دودوتا، چهارتا را مورد توجه قرار می‌دهند نگاه کنیم همه پدیده‌های هپنوتیزم را فوق العاده عجیب و غریب و باور نکردنی و غیر قابل قبول خواهیم دید. مثلاً "دیدگاه مادی و یا دیدگاه علوم تجربی و فیزیولوژی"

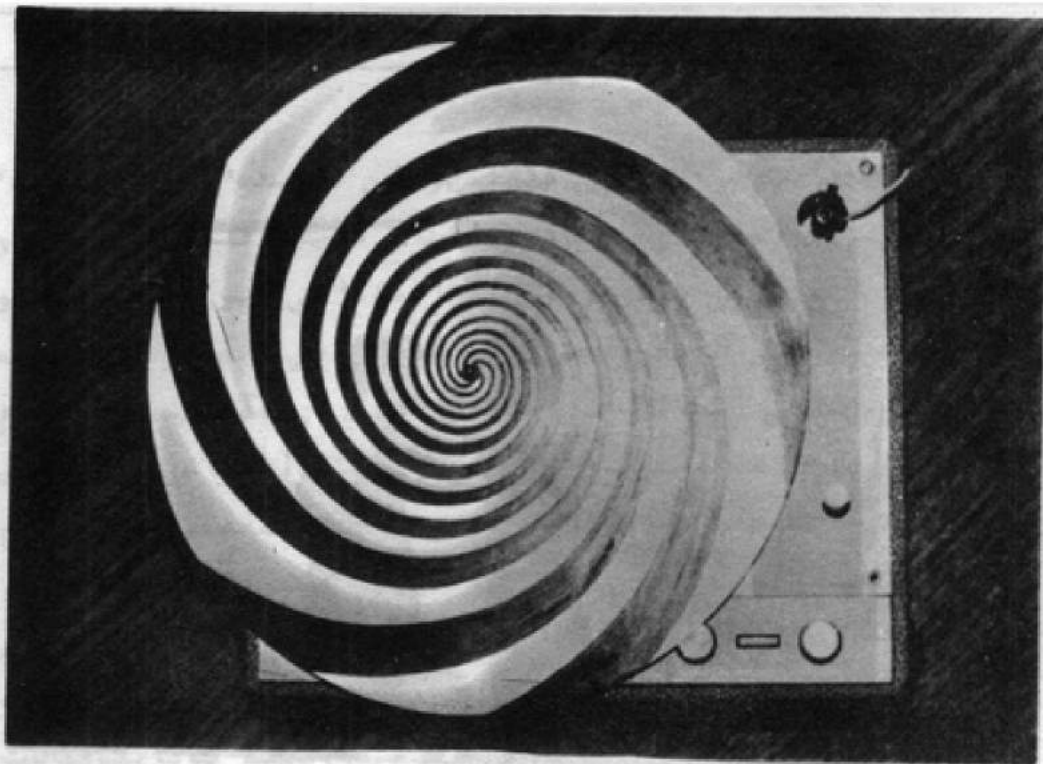
نمی توانند قبول کنند که فردی به یک فرد دیگر چند ثانیه نگاه کند و آن فرد بدنش بی حس یا فلج شود و اگر بدنش بریده شود ، احساس درد نکنند و از جای زخم خون بیرون نیاید ، یا با چشم بسته راه بروند و از موانع بگذرد ، پس از نظرها افراد عادی و دانشمندان تجربی ، همه این مسائل خیلی عجیب و غریب هستند و قابل توجیه نیستند ، درحالی که همین پدیده ها و پدیده های خیلی بزرگتر هیپنوتیزم در ساحت علوم روحی و هیپنوتیزم و با را سا یکا لژی به آسانی و به خوبی قابل توجیه و تفسیر هستند یعنی پدیده های هیپنوتیزم در قلمرو این علوم توجیه قابل قبولی دارند و اصلاً "عجیب و غریب نیستند بلکه مسائل و پدیده های ساده ای هستند ، پس اظها رنظر در این مورد و بسته به این است که فرد از چه دیدگاه و با عینک کدام علم و اسلوب به پدیده های هیپنوتیزم نگاه کند ، من که به پدیده های هیپنوتیزم با استفاده از عینک علوم روحی و با را سا یکولوژی نگاه می کنم ، چیز عجیب و غریب قابل توجیهی نمی بینم ، یعنی همه پدیده های هیپنوتیزم خیلی ساده و قابل تفسیر اند ولی اگر بخواهم در این مورد کنجکاو و موشکافی بکنم با بستی بگویم که مسئله "ما نیه تیزم و ارسال فکرو تأثیر آنها نسبت به پدیده های دیگر مقداری عجیب تر است زیرا ما نیه تیزم نه بلکه در افراد انسانی تأثیر می کند ، بلکه در حیوانات نیز که زبان بشری را حالی نیستند هما نگونه تأثیر می کنند و حتی در جمادات و اجسام نیز موثر است .

سوال - تکنیکهای خاص و معرمانه ای در کار خودتان دارید؟

جواب - بنظر من هیپنوتیزم هم علم است و هم هنر ، حالاً این بسته به نوع فعالیت و طرز کار هیپنوتیزور است که چگونه با هیپنوتیزم برخورد کند ، بنظر من بهترین روش برخورد با هیپنوتیزم این است که یک هیپنوتیزور با بستی درحالی که هیپنوتیزم را کاملاً یک علم در نظر می گیرد ، هما نگونه نیز از دید یک هنر به آن نگاه کند ، تکنیکها و فنون علمی هیپنوتیزم چیزی است که همه افراد

می‌توانند آنرا براحتی یا دبگیرند، انجا مدهند و فنون هنری هیپنوتیزم نیز آن است که آن فنون را صاحبان و بوجود آورندگان آن فنون بخوبی می‌توانند انجا مدهند و زیاده‌ها را تقلیل بوسیله افراد دیگر نیست. ضعف اکثر هیپنوتیزورها ی غربی این است که فقط فنون علمی هیپنوتیزم را بکار می‌برند و فاقد فنون هنری آن هستند در حالی که برتری هیپنوتیزورها ی شرقی و ایرانی در این است که با وجود اینکه از فنون علمی زیاده استفاده می‌کنند در جاهای حساس و لازم‌قادر به استفاده از فنون هنری آن نیز هستند. من خودم با اینکه فنون علمی هیپنوتیزم را بکار می‌برم در موارد لازم از فنون هنری هیپنوتیزم نیز استفاده می‌کنم. به این جهت تکنیک‌هایی دارم که منحصر به خودم می‌باشد و خودم آنها را بوجود آورده‌ام و خود از آنها با موفقیت چشمگیر استفاده می‌کنم. و نقاط قوت آنها را نیز خودم می‌دانم. شخصاً اگر یک نفر صدبار یک تکنیک موثر و منحصر بفرد بنده را در حال هیپنوتیزم ببیند و سعی کند که تقلید کند، موفق نخواهد شد و نخواهد توانست حتی به اندازه نصف بنده از آن تکنیک استفاده کند و اکثر هیپنوتیزورها ی شرقی مثل بنده تکنیک‌های منحصر بفرد دارند.

سؤال - غیر از هیپنوتیزم در چه زمینه‌های دیگری فعالیت دارید؟
 من با اینکه یک هیپنوتیزور هستم ولی معتقد نیستم که با یستی در زندگی آدم یک بعدی باشد. من این خصوصیت فردی را دارم که دوست دارم زندگی و واقعیت‌های آن و مسئله حقیقت را از زوایا و ابعد مختلف نگاه کنم و مورد بررسی قرار بدهم. ما هر قدر زاویه دیدمان در مورد واقعیات و پدیده‌ها متنوع و متعدد باشد، همانقدر قضاوت ما به حقیقت نزدیکتر خواهد بود. بنا بر این من خودم را در یک زاویه و یک علم و یک محدوده، محدود و محصور نکرده‌ام و در زمینه‌های مختلف کار و تحقیق می‌کنم. یکی از زمینه‌ها فلسفه است. من در زمینه فلسفه تحقیق و مطالعه دارم و این تحقیق



نمونه‌ای از عملیات هیپنوتیزی



ادامه دارد و در حوزه های فلسفه یونان، فلسفه شرق، فلسفه اسلامی و فلسفه های غرب از زمانهای قدیم تا فلسفه های جدید و نظریات فلسفی هندی و چین، و مقایسه های بین آنها می کنم. در مورد اشتراک نظر و اختلافشان مطالعه می کنم. دومین زمینه علوم اسلامی است من چون مسلمان و دارای مذهب شیعه هستم از کودکی به مطالعات اسلامی علاقه داشتم و اینک در رشته های مختلف علوم اسلامی از قبیل کلام و عرفان، فلسفه، تاریخ اسلام مطالعه و کار می کنم. زمینه سوم، زمینه شعرو شاعری است. من در زمینه شعر یک مقدار کار کرده ام و هنوز هم کار می کنم. به شعر علاقه دارم و یک دفتر شعر نو و دفتر دیگر شعر شامل غزل، قصیده، رباعی، دوبیتی و مثنوی و غیره دارم. در زمینه یوگا نیز فعالیت دارم و فعلاً "بعنوان مربی یوگا آموزش می دهم و کتابی نیز بنام فلسفه یوگا نوشته ام. در ابعاد رشته های مختلف یوگا کار می کنم زمینه پنجم فعالیت من مطالعه در علوم اجتماعی و جامعه شناسی است و هنوز ادامه می دهم و تألیفی نیز دارم و در این مورد دارم که چاپ نشده به نام "فرهنگ بزبان ساده" زمینه ششم فعالیت من روانشناسی کلاسیک است و فعلاً "دا نشجوی روانشناسی بالینی هستم و در مورد روانشناسی کلاسیک، به ویژه روانشناسی اجتماعی تحقیق و مطالعه می کنم و اخیراً یافته ها و نظریات جدیدی در این زمینه داشته ام که روی آن کار می کنم تا در فرصت مناسب درباره آن کتابی بنویسم.

زمینه دیگر فعالیت بنده در زمینه هنرهای رزمی و مدیتیشن می باشد. بنده با پایه گذاری سبک تائی چی که یک هنر رزمی - فکری است در ایران، از سال ۶۰ مشغول آموزش سبک تائی چی هستم و در سبکهای دیگر رزمی نیز تا آنجا که مقدور بود، تحقیق کرده ام. الان کلاسهای تائی چی در تبریز و شهرهای دیگر زیر نظر من ادامه می شود و در بعضی استانها نمایندگی دارم و با نظارت بنده تمرین می شود و این سبک گسترش پیدا می کند. بعنوان

یک ایرانی برای اولین بار در ایران کتاب درموردتای شی نوشته و نه تنها تای شی، بلکه سبکهای رزمی دیگر را نیز در آن مورد بحث قرار داد و برتری تای شی را ثابت و به آن تأکید داشته ام. چون تای شی بغیر از اینکه یک هنر رزمی است در همان حال هنر فکری نیز می باشد. سبکی جالب و فوق العاده مفید است و در این رابطه در مورد مدیتیشن و ذن نیز زیاد کار کرده ام. و در زمینه علوم روحی نیز در کنار ره پینو تیزم مشغول تحقیق و فعالیت در مورد رشته های دیگر پاراسایکولوژی نیز هستم از قبیل مانیه تیزم، تله پاتی، تله کینه سیس، فتوپی شی، تله پسی شی، کلروپانس و امثالهم.

سؤال- شما برای اولین بار بصورت جدی نیروی «چی» را با تالیف کتاب ابرنیروی «چی» معرفی کرده اید می خواهم بپرسم با توجه به سابقه طولانی فعالیت شما در این زمینه آیا توانسته اید خودتان به این نیرو دست بیا بیدیا نه؟





جواب - در جواب سئوالتان باید بگویم که
تا حدودی به نیروی چی دست یافتیم و در مورد تألیفم «ابر نیروی
چی» باید بگویم قرنهایست که نیروئی به نام «چی»
وجود دارد، این عقیده در چین پیدا شده ولی تاریخ آن معلوم نیست و
اینکه نیروی «چی» چیست و چه ویژگیهایی دارد در اینجا
نمیخواهم زیاد توضیح دهم چون من ماهیت و ویژگیهای نیروی
«چی» را در کتاب «ابر نیروی چی» کاملاً شرح داده‌ام و لازم
نیست آنها را اینجا بگویم و علاقمندان می‌توانند آن کتاب را
بخوانند. همانطور که گفتم از حدود چهار قرن قبل از میلاد تا کنون
چینیها در مورد نیروی چی تحقیق می‌کنند و تا آنجا که من اطلاع
دارم امروزه در چین از یک طرف و در کشورهای فرانسه و انگلیس
نیز از طرف دیگر بطور جدی روی نیروی «چی» تحقیق می‌کنند
و حتی بعضی از محققین سعی کرده‌اند این تحقیق را به آزمایشگاه
نیز بکشانند و کتابهای زیادی نیز در دنیا و در کشورهای مذکور
بخصوص چین در مورد تائو شی و سبکهای رزمی درونی نوشته
شده‌اند و در اکثر آنها دو یا سه صفحه از کتابها به بحث در مورد
نیروی چی اختصاص یافته‌اند و در همه کشورهای جهان کتاب
کاملاً مستقلی در مورد نیروی «چی» نوشته نشده و بطور جدی
به شرح و توصیف آن و ویژگیهایش نپرداخته‌اند. کتاب من بنام

«با نیروی چی» برای اولین بار درجهان در کشور جمهوری اسلامی ایران بطور مستقل و مشروح و کامل در مورد نیروی چی نوشته و منتشر شد و من مفتخرم که برای اولین بار درجهان کتاب مستقلی در رابطه با نیروی «چی» نوشتم و موجب شدم که بار دیگر نام ایران و ایرانی بر سر زبانها افتد و من برای اولین بار درجهان در کتابم ابعاد گوناگون نیروی چی را شرح دادم، ویژگیها و نشانههای آنرا بر شمردم، رابطه نظریه و فلسفه «چی» را با فلسفههای مشهور و مهمجهان شرح داده و مقایسه کردم، و همچنین رابطه و واقعیت نیروی چی را با علم جدید و فیزیولوژی بحث کردم، و بحث کردم در مورد یافتههای فلاسفه شرق و غرب و فلاسفه چین و صاحب نظران نیروی چی، و همچنین رابطه و نقاط اشتراک نیروی «چی» را با نیروی کنندالینی در هند، با نیروی «سنگینی» در ایران، با نیروی مانیتیزم در غرب و یکسری نشانههای عینی از نیروی «چی» ثابت نمودم و در مورد فواید و طرز کاربرد آن در زندگی روزمره و در هنرهای رزمی، بحث کردم و تقریباً همه ابعاد این نیرو را برای مردم شناساندم من همچنین در این کتاب برای اولین بار نظریه جدیدی مطرح کردم که در مورد تأثیر نیروی چی در شکل اندام و قیافه تناسب اندام مطرح کردم که نظریه جدیدی است و می دانم که سریعاً از طرف محققین و دانشمندان مورد توجه خواهد بود من نمی گویم که پایه گذاشتن نظریه نیروی چی درجهان هستم بلکه می گویم با نوشتن کتاب «با نیروی چی» یک نظریه فوق العاده قدیمی و مجهول چینی را زنده کردم موجب جلوگیری از تحقیقات محققین کشورهای دیگر در مورد این نیرو شدم و کار آنان را آسانتر کردم و رابطه این نیرو را با ماهیت و بخشهای تشکیل دهنده انسان بحث کردم و شرح دادم رابطه این نیرو را با نیروهای درونی دیگر و فواید تنفس «چی» را، و همچنین فلسفه نیروی چی را با فلسفه های دیگر مقایسه و آنها را نیز با علم روز مقایسه و اشتراک آنها را توضیح

دادم یعنی من بنیادگذار «نظریه علمی نیروی چی» که می تواند نظریه جدیدی محسوب شود شدم و اگر اطلاع داشته باشید شما، کتاب «ابر نیروی چی» سرپا در کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفت و مورد استفاده گردید در ایران نیز اساتید و صاحب نظران از این نظریه جدید و روشن من استقبال کردند و آنرا صحت گذاشتند مثلاً «بعد از انتشار کتابم، آقای فریور هیپنوتیزور و ما نیتیزور ایرانی از تهران نامه ای برایم نوشت و از نوشتن کتابم، از من خیلی قدردانی کرد و برای من نوشت که نظریه شما را کاملاً قبول دارم و نیروی چی وجود دارد و شما آقای الماسیان ما نیتیزور و هیپنوتیزور در تهران در بحثی که با هم داشتیم قبل از انتشار کتابم وقتی مطلع شد که من چنین کتابی نوشته ام مرا خیلی تشویق کرد که آنرا چاپ کنم و به من گفتند که من نظریه نیروی چی را کاملاً قبول دارم و به نیروی چی معتقدم. آقای کابوک هیپنوتیست معروف نیز بعد از انتشار «ابر نیروی چی» نامه ای به من نوشته و عمیقاً از من تجلیل کردند و نوشتند که این کتاب شما فوق العاده است و بصورت خیلی جالبی نوشته شد و در نامه دیگری به من نوشتند نظریات مختلفی که شما در آن کتاب داده اید و بویژه «نظریه نیروی چی» کاملاً صحیح و علمی است و این کتاب اثری گرانبها است. و در یک بحث حضوری آقای کابوک با زعمی صحت گذاشتن به نظریه جدید نیروی چی» گفتند که من نظریه شما را قبول دارم و اینرا که نوشته اید کندالینی و ما نیتیزم نیز با مقداری تفاوت همان نیروی چی هستند قبول دارم و حتی بالاتر از شما بعد از مطالعه کتاب شما، من به این فکر افتادم که نیروی چی در هوا نیز وجود دارد و ما می توانیم از نیروی چی موجود در هوا استفاده کنیم. و آقای دکتر جمالیان مترجم روز مشند کتب هیپنوتیزمی که تا حال حدود ۱۵۰ کتاب هیپنوتیزمی ترجمه و منتشر کرده اند و هیپنوتیزم نیز عملاً گامی می کنند در نامه ای به بنده بعد از انتشار «ابر نیروی

چی " ضمن قدردانی مرا تشویق به ادامه تحقیق نمودند و
 اساتید دیگری از علوم مختلف و دانشگاهها نیز مرا بیشتر تشویق
 کردند که دیگر نمی خواهم زیادتوضیح دهم .
 سؤال - بنظر شما آیا لازم است ما یک رژیم غذایی داشته باشیم ، اگر خود
 شما از رژیم غذایی خاصی پیروی میکنید ، لطفاً بر اساس رژیم
 غذایی خودتان ، در مورد رژیم غذایی یک هیپنوتیزور و مانیتیزور
 واقعی (بقول خودتان) توضیح بدهید .

جواب - اولاً " من خودم از یک رژیم غذایی خاصی پیروی نمیکنم ،
 برای هیپنوتیزور واقعی شدن یک رژیم غذایی لازم
 است من در اینجا لازم است بگویم که اگر یک فرد به این
 مسئله که "هیپنوتیزور حتماً" باید رژیم غذایی خاصی داشته باشد "
 با وروا اعتقاد قوی داشته باشد برای مانیتیزور شدن بایستی
 حتماً رژیم غذایی داشته باشد چون اگر رژیم غذایی نداشته باشد
 برخلاف اعتقاد و با ورود رونی خود عمل کرده عمل کردن برخلاف
 با ورود رونی هم آدمی را از موفقیت بازمی دارد یعنی چون اعتقاد
 به رژیم غذایی دارد ، پس بایستی رژیم منظم داشته باشد تا به
 نیروهای درونی و شخصیت قدرتمند دست پیدا کند ، ولی اگر کسی قلباً
 اعتقاد زیادی به رژیم غذایی برای مانیتیزور شدن نداشته باشد
 لازم نیست که حتماً رژیم منظم داشته باشد زیرا برخلاف باور قلبی
 خود عمل نمیکنند پس موفقیت او در زمینه هیپنوتیزم و مانیتیزم
 وابسته شدید به رژیم غذایی نخواهد بود . پس به اعتقاد من مهمترین
 مسئله در مورد هیپنوتیزور و مانیتیزور واقعی شدن باور و اعتقاد
 درونی است نه فقط فلان مسئله مشخص . البته مسائل مختلف و
 رژیم هم تأثیراتی دارند ولی آن تأثیر خیلی زیاد نیست . چه
 بسا افرادی که ۱۵ سال رعایت رژیم غذایی میکنند ولی به
 نیروهای درونی دست نمی یابند و چه بسا افرادی که بدون رعایت
 رژیم غذایی به نیروهای درونی دست می یابند . پس تأکید من به
 باور قلبی است . با اینهمه چون اولاً "رژیم غذایی مقداری در

بهداری نیروهای درونی مؤثر است و به مقدار زیادی نیز در سلامتی جسمی و روحی ما اثر دارد پس من توصیه می‌کنم که حتماً با یدیه‌پنوتیزورها و حتی بهتر است افراد عادی نیز رژیم داشته باشند.

من پس بر اساس رژیم غذایی خودم لازم می‌دانم این توصیه‌ها را بکنم: الکل و غذاهائی که الکل دارند نباید مصرف بشوند. گوشت خیلی خیلی کم مصرف شود، گوشت با اینکه مقداری ازت دارد ولی ازت عدس بیشتر از گوشت است پس عدس به جای گوشت مصرف شود زیرا گوشت موجب اختلالات معده، سردرد، رماتیسم و جاقی و غیره می‌گردد. در جای معتبری دیدم نوشته بود که حضرت علی (ع) سالی یکبار بیشتر گوشت نمی‌خورد. قند نیز (منظور قند غیر طبیعی است) ایجاد انرژی و تحرک مصنوعی می‌کند بدن نمی‌تواند قند را بسوزاند یعنی قند در متابولیسم بدن اختلال ایجاد می‌کند. فیزیولوژیست‌ها قند را خیلی لازم می‌دانستند و حالا هم می‌دانند در حالی که اساساً تید علوم روحی و هیپنوتیزم معتقدند که قند خیلی مضر است. اصطلاح معروف فیزیولوژیست‌ها که می‌گویند «قند انرژی را است و قند طلای ناب برای اعصاب است» به نظر من کاملاً اشتباه است و اخیراً دیدم که بعضی از فیزیولوژیست‌ها نیز به بی‌ارزش بودن قند و مضر بودن آن پی برده‌اند و در خارج مقاله‌هایی در این مورد نوشته‌اند. من قبلاً در این مورد با فیزیولوژیست‌ها بحث می‌کردم. بنظر من مصرف قند زیاد خطرناک است حتی ریختن قند در شیر به چه کار خطرناک و حتی کشنده‌ای است و چه بسا مرگ و میر بعضی از کودکان به این دلیل باشد. نباید مواد قندی و شیرینی و شکلات و امثال اینها را با معده خالی خورد نباید با معده خالی شربت قنددار نوشید زیرا در این صورت خون از مواد قندی اشباع خواهد شد و این مسئله به ضرر پروتئین‌های بدن خواهد بود و به پروتئین‌های بدن آسیب خواهد زد. شیرینیجات قنادی‌ها با ید خیلی کم مصرف

شودا گرمی خوا هید مواد قندی و شیرینجات مصرف کنید با بدبا غذای مخلوط شامل چربیهها و پروتئینها همراه باشد و خورده شود. خلاصه مواد قندی ایجا دا اختلالات معدی و اسهالهای خطرناک و امراض عصبی می کنند، ولی مصرف کردن قند طبیعی مثل عسل و میوه های شیرینی و قند دار مفید و مقوی بوده و تقریباً "فاقد ضرر" است. سرخ کردن آنها و غذاهای سرخ کردنی نباید خورده شود و مضر است. میوه ها، حبوبات، سبزیجات و لبنیات برای تغذیه خوب هستند. غذاهائی هم هستند که موجب ضعف را ده و قدرتهای روحی می شوند. از قبیل: الکل، گوشت های شکار، گوشت های چرب، گوشت اردک و غاز و خوک، سیرابی، پنیرهای کهنه، چربی های پخته، ماهی های کنسرو، ترشیها، ادویه ها و مربا. در مورد کیفیت تغذیه نیز گفتنی است که: نباید بدون گرسنه شدن غذا خورد و با ید بدون سیر شدن نیز دست از غذا کشید. و نباید پرخوری کرد یعنی اگر معده را سه قسمت فرض کنیم با ید $\frac{1}{3}$ آن با غذا پر شود و $\frac{1}{3}$ با آب و $\frac{1}{3}$ بقیه با هوا. پرخوری موجب بزرگ شدن معده می شود. همراه با غذا هم نباید نوشیدنی و آب خورد مگر چند جرعه. مثلاً آب خوردن با غذا موجب چاقی شده و اختلالات معده را نیز ایجا می کند و هضم غذا بصورت صحیح نخواهد بود. و اینها چیزهائی بود در مورد رژیم غذایی که گفتیم و لازم است همه آنرا اجرا کنند. و در آخر جوا بم به ارزش و فایده روزه گرفتن تأکید می کنم که اگر هفته ای یکبار روزه بگیریم در سلامتی جسمی و روحی ما خیلی مؤثر خواهد بود و نیروهای روحی ما را رشد خواهد داد.

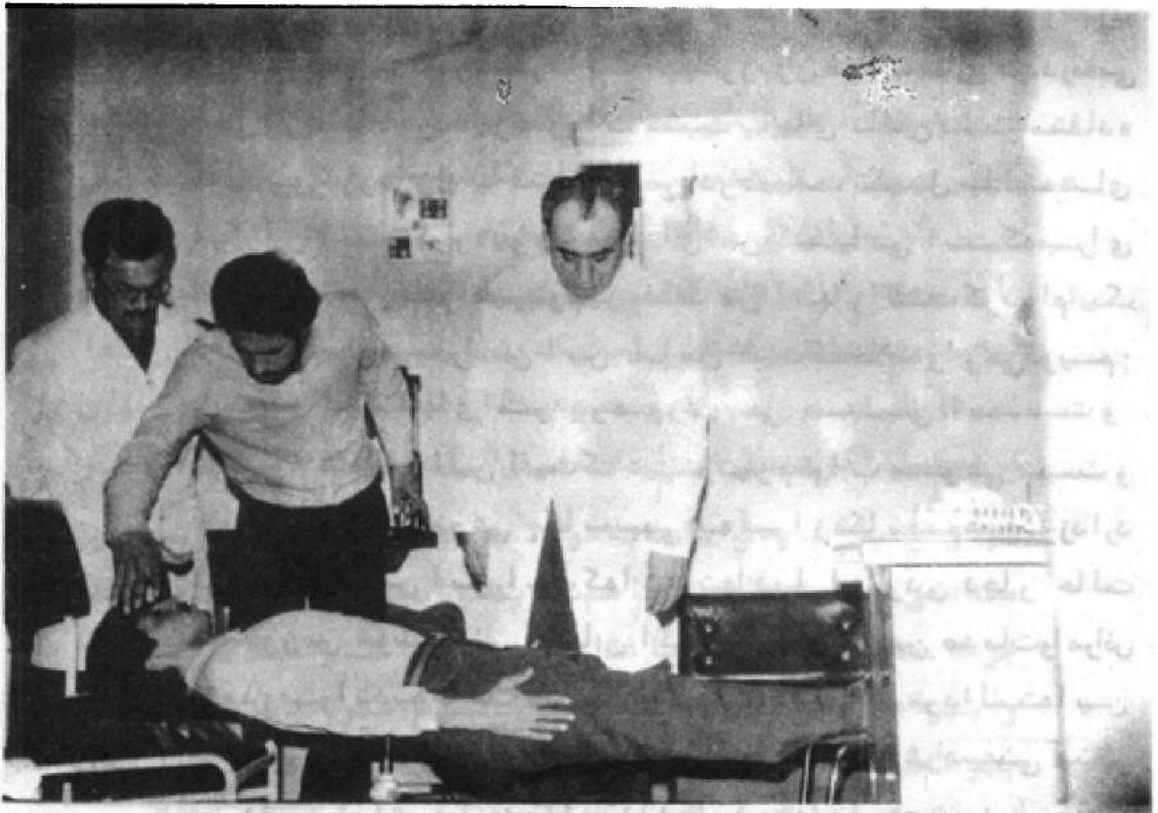
سؤال - آیا شما یافته ها و ابدا عات جدیدی هم در زمینه هپنوتیزم دارید؟

جواب - آری دارم. من یافته ها و کشفیاتسی در زمینه هپنوتیزم دارم کشفیات و یافته های من دو گروه می باشد گروه اول یافته ها و تغییراتی است در فنون و یافته های که تا کنون دانشمندان هپنوتیزم انجام داده اند مثلاً "حقایقی در مورد هپنوتیزم هست که دیگران تا حال آنرا کشف و شرح داده اند من در این زمینه

دارای یافته‌های جدیدی هستم یعنی زوایا و حقایق گسترده‌تر و دیگری از آن یافته‌ها را کشف کرده و مطرح نموده ام به عنوان مثال دانشمندانی که خود هیپنوتیزم را کشف کرده اند و هر روان آنها تا حال به مردم توصیه می کردند و می کنند که برای خود سازی و خود درمانی در حالت هیپنوز تلقینات مثبتی بخود بکنند در حالیکه من یافته آن‌ها را تکمیل و مفیدتر کرده ام یعنی برای اولین بار با دلایل علمی و کافی در کتاب «اثر خود هیپنوتیزم» توصیه کرده ام که مردم در حالت هیپنوز برای خود بهسازی خود درمانی بیش از هشتاد درصد از تصورات مثبت به جای تلقین مثبت استفاده کنند پس گروه اول یافته‌های من در حقیقت تکمیل یافته‌های دیگران است، گروه دوم یافته‌های من کشفیاتی است که برای اولین بار در علم هیپنوتیزم فقط من آن‌ها را کشف کرده ام اینک کشفیات منحصر بفرد من این مسایل هست که خلاصه وار می‌گویم:

یکی از کشفهای من در مورد بی‌حسی است و دومین کشف من این است که هیپنوتیزم خواب مصنوعی نیست و دقیقاً خواب مصنوعی مکانیسمی به غیر از مکانیسم هیپنوز دارد سومین کشف من این است که انسانها قبل از مردن دچار حالت هیپنوز می‌شوند یعنی انسان اگر دچار بزرگترین مدمات و امراض بشود و بتواند به حالت هیپنوز وارد نشود نخواهد مرد البته این کشف خیلی اهمیت دارد و با بدروی آن زیاد کار شود یعنی بنظر من وقتی فردی می‌میرد ابتدا دچار درجه اول هیپنوز و آنگاه تا درجه هشتم که آخرین درجه هیپنوتیزم است دچار می‌شود و در حالت لتارژی روح از جسم اش جدا می‌شود چنانچه زمین کشف من ابداع و کشف روشها و تکنیکهای است که با استفاده از آن تکنیکها سوژه در مدت زمان خیلی کم هیپنوتیزه می‌شود و احتیاج زیادی به ریلکس، تمرکز فکر و تمایل درونی وی قبل از هیپنوز وجود ندارد. پنجمین کشف من این است که فنونی کشف کرده ام که با استفاده از آن افراد را بدون بردن به عالم هیپنوز (که لااقل بیست

دقیقه طول خواهد کشید) در عرض دو، سه دقیقه با چشمان با زودر حالت ایستاده یا نشسته برای «خودهیپنوتیزم» شرطی می‌کنم و جلسات شرطی سازی من نیز بیش از چهار جلسه طول نمی‌کشد. اینها یافته‌هایی است که در آینده در کتابها بهم به بحث و تشریح آنها خواهد پرداخت.



سؤال- آیا در جهت معرفی این مسئله درجا معا اقدام نموده‌اید؟
 جواب- در مراکز مختلف علمی و پزشکی این کشف را معرفی کرده‌ام، برای توضیح بیشتر در مورد این کشف یکی از دانشجویان رشته دندانپزشکی دانشگاه تهران به نام آقای کافیه مقاله‌ای نوشته است که در صد چاپ آن در یکی از نشریات علمی است که کامل‌ترین

مقاله‌ای است که تا کنون در این مورد نوشته شده و در مورد معرفی

ابعد مختلف کشف اکتشافی نوشته‌ام که بزودی چاپ خواهد شد.

سؤال - آیا کتب جدید دیگری هم برای چاپ و نشر در دست دارید؟

جواب - بله کتابهایی دارم که یا آماده چاپ هستند یا زیر چاپ.

نامهای «هیپنوتیزم و تقویت حافظه»، «اسرار ذهن»، «نقطه

سفید»، «رمز موفقیت در کنکور» و «اسرار بی‌حسی» و ترجمه

و تالیف «هیپنوتیزم عملی» نوشته دکتر شیریمالی.

سؤال - بنظر شما محورها اصلی هیپنوتیزم چیست و هیپنوتیزم را در چه پایگاهی

قرار می‌دهید؟

جواب - من هیپنوتیزم را بر محور پاراپسیکولوژی می‌دانم غربی‌ها

هیپنوتیزم را خیلی محدود می‌کنند البته نه همه، دانشمندان غربی.

و آنرا بر محور روانشناسی و فیزیولوژی تعریف می‌کنند عده‌ای

آنرا بر محور فیزیک می‌دانند بنظر من این محورها هیچ کدام

مناسب هیپنوتیزم نیست. بهترین محور هیپنوتیزم محدود به

پاراپسیکولوژی است دلایل زیادی داریم که فیزیک و فیزیولوژی

روانشناسی در محدوده هیپنوتیزم تأثیر عمده ندارند بلکه هر

کدام از این علوم با قسمت کوچکی از هیپنوتیزم مربوط میشوند

پس بنظر من هیپنوتیزم تنها هیپنوتیزم غربی یا به اصطلاح امروز

هیپنوتیزم علمی نیست من هیپنوتیزم را در جایگاه مخصوص و

رفیعی قرار می‌دهم در جایی عالی «آنجا که عقاب پربریزد»

یعنی در جایگاهی که هیپنوتیزورها ی غربی و دنباله‌روهای

آنها قادر به درک و تفسیر آن نبوده و پدیده‌های آنرا نمی‌توانند

توجیه‌کنند و با گفتن کلمه «هیپنوتیزم علمی» از هر مسئولیت

درک آن شانه خالی می‌کنند گرچه یک سری از پدیده‌های پارا-

سایکولوژی از نظر علوم تجربی و حسی قابل درک و توجیه نیست

ولی حقیقت دارد و ما برای قبول کردن پدیده‌های موجود در جهان

هیچ نیازی به تأیید علمی و فیزیولوژیک آن نداریم علم

محدوده مخصوص به خود دارد و پایش در بیرون از محدوده اش

می‌لنگد و پا را سا یکولوژی نیز محدوددهای مخصوص بخود دارد .
 البته این بدان معنا نیست که ما هیپنوتیزم علمی که براساس
 روانشناسی و فیزیولوژی است کار نمی‌کنیم، نه، ما کاملاً در
 محدوده هیپنوتیزم علمی آگاهی و مهارت داریم ولی اضافاً برآن
 هیپنوتیزم را در محدوده پا را سا یکولوژی و متافیزیک نیز تحقیق
 و کار می‌کنیم مثلاً "من دستگاهی را بکار می‌برم که دقیقاً "براساس
 یافته‌های هیپنوتیزم علمی کار می‌کند که این نوعی هیپنودیسک
 است و وقتی که از کار هیپنوتیزم و ما نیزه‌تیزم خسته می‌شوم یا به
 علل مخصوص دیگر از این دستگاه برای هیپنوتیزه کردن افراد
 استفاده می‌کنم .

سؤال - معمولاً چه اشخاصی در رابطه با هیپنوتیزم به شما مراجعه می‌کنند؟
 جواب - اشخاص مختلف از افرادی سواد تا اساتید دانشگاه و اساتید
 علوم، از نظر سنی هم از همه گروه‌های سنی از زن و مرد، ولی بیشتر
 جوانان تحصیل کرده مراجعه می‌کنند .

سؤال - کدام جنبه و کاربرد هیپنوتیزم از نظر شما می‌تواند نشانگر امالت
 و مثبت بودن آن باشد؟

جواب - در وهله اول اثرات جالب توجه درمانی هیپنوتیزم در زمینه
 علاج بیماری‌های از نوع نوروزها، سایکوزها و سایکوما تیک‌ها
 می‌تواند اثبات کننده امالت واقعی هیپنوتیزم باشد . در
 وهله دوم اثرات هیپنوتیزم در خودبهبودی، رفع نواقص شخصیتی،
 مبارزه با عقده‌های روانی و ایجاد تعادل روانی و حذف عادات
 منفی نشانه امالت و جنبه‌های مثبت آن است که در رابطه با
 انسان و انسان‌شناسی و فلسفه و پدیده‌های متافیزیک بما
 می‌دهد یعنی آگاهی‌هایی را برای ما می‌دهد که ما فوق احساسات
 و تجربیات معمولی زندگی ما است .

سؤال - حرفه یک هیپنوتیزور از نظر شما چگونه است و آیا خود از آن
 رضایت دارید؟

جواب - حرفه هیپنوتیزور حرفه مقدسی است، پزشک اگر جسم بیمار را

درمان می‌کند هیپنوتیزور روح و روان او را درمان می‌کنند و همچنین در نهایت جسم او را، اگر کسی عظمت اینکار را درک نکند به آن ارزش فوق العاده‌ای قائل می‌شود هیپنوتیزور از دیدگاه من یک شخص معنوی است که بدون توجه کردن به سود و طمع مادی و دنیوی با ایثار واقعی به یاری دیگران می‌شتابد و کمک‌های خوبی به آنان می‌کند من نیز از حرفه خود که البته تنها حرفه من نیست و کارهای دیگری هم دارم، راضی هستم با اینکه در مورد فعالیت‌های هیپنوتیزمی امکانات خیلی ضعیفی را جا می‌دهد در اختیار من گذاشته است و موانع زیادی در مورد فعالیت‌های هیپنوتیزمی وجود دارد. ولی من چون هدفم صرفاً خدمت و کمک به دیگران است لذا از این خدمت خود راضی هستم.

سؤال - در پایان هر سخنی دارید بفرمائید:

جواب - من ضمن آرزوی موفقیت شما، بایستی تذکراتی در این زمینه بدهم. من به کسانی که قدم در راه هیپنوتیزم گذاشته اند می‌خواهند هیپنوتیزور بشوند، بویژه جوانان صمیمانه توصیه می‌کنم که حساب شده کار نکنند. یعنی سعی نکنند با نمایشات مضحک هیپنوتیزمی آبروی این علم ارزشمند را ببرند. ثانیاً در اوایل کارشان که هستند اگر رشته تحصیلی آنها روانشناسی و پزشکی نیست بهتر است هیپنوتیزم کار نکنند، زیرا هیپنوتیزم هدف اصلی اش روان درمانی و کمک به افراد برای خودسازی و رفع نواقص شخصیتی است که اینکار بیشتر می‌تواند به وسیله هیپنوتیزوری که روانشناس یا پزشک است صورت گیرد و هیپنوتیزم نمایشی هم وقتی خالی از فوائد علمی باشد مضحک خواهد بود و هدف از هیپنوتیزم این نیست که سوژه هیپنوتیزور در جریان هیپنوتیزم تحت مضحکه قرار گیرند. و از جوانان هرکسی می‌خواهد واقعاً هیپنوتیزم علمی و مفید کار کند و از آن برای درمان و خودکامی و خودسازی استفاده کند بهتر است برود در رشته روانشناسی و یا پزشکی تحصیل کند و هیپنوتیزم را نیز کار کند

والاهیه‌پنوتیزم برای اینها سراپی است که بعد از گذشت مدتی به‌شما نشان خواهد کرد. بخصوص که انشا‌الله در آینده نزدیک هیپنوتیزم در ایران از طرف قانون به صورت رسمی و تحت قاعده خواهد بود. و هیپنوتیزم نمایشی قدغن و فعالیت هیپنوتیزورهای غیرروانشناس و غیرپزشک مورد تأیید نخواهد بود.

سخن دیگر من با پزشکان و روانشناسان است که بجای کوبیدن این علم بهتر است این علم را با دیگر نندودرکارهای درمانی خود و تحقیقاتشان مثل روانشناسان و پزشکان کشورهای پیشرفته از آن استفاده کنند. سخن دیگر ما هیپنوتیزورهای پیشگام است که بهتر است خیلی حساب شده کار کنند و هیپنوتیزم را به افرادی که رشته تحصیلی آنها روانشناسی و پزشکی نیست یا دهنده در مورد شهریه درمان و کمک به مردم، رعایت ارزش علم را بکنند، در آثارشان روشنگری بیشتری در این رابطه بکنند و میدان عملشان را در اختیار افراد ناوارد و مغرض قرار ندهند و از هیپنوتیزورهای پزشک‌ها اخیراً شروع به فعالیت کرده اند انتظار می رود به تکنیکها و اصول قدرتمند و جالب توجهی تکیه بکنند و در آموزشهایشان پدیده‌های جالب توجهی بکنند و چشم بسته دنیا را در مورد رویی چون و چرای هیپنوتیزم غربی نباشند و در غایت از هیپنوتیزورهای پیشگام و پزشکی و روانشناسی می‌خواهم که اختلافات را کنار بگذارند، با هم همکاری بکنند و در یک انجمن متمرکز تحقیق و فعالیت بکنند و به افراد شارلاتان اجازه روئیدن ندهند، تا فضای هیپنوتیزم در ایران پاک و سالم باشد و از مسئولین نیز، بویژه مسئولین بهداشت و درمان کشورمان می‌خواهم که توجه بیشتری به این علم بکنند و موجبات شکوفائی آن را فراهم بکنند.

غم عشق

آ نروز که سر بر در میخانه نهادم
 عکس رخت اندر سرائین خانه نهادم
 اندر دل شبهای غم عشق تو چون شمع
 صد داغ جفا بر دل پروانه نهادم
 لیلی مفتی، نیست گناه از من مجنون
 اسرار غمت در دل دیوانه نهادم
 چون مرغ هوسبار و هوائی سرخود را
 اندر غم بند قفس دانه نهادم
 آواره عشق تو شدم تا که در این راه
 منزل گه خود بردل ویرانه نهادم
 یاران همه خفتند چه آسوده در آن شب
 من دیده پی ناله و افغانه نهادم
 بایا دلب لعل دل آرام دل افروز
 همواره لبی بر لب پیمانه نهادم
 گفتند رقیبان کهنه ای عاقل و فاضل
 اما همرا یاوه و افسانه نهادم

افسار جوانی رود از دست من آخر
این عمر سر آن بُت فتان نه نهادم
گفتا برو، از من ز وفا هیچ نبینی
گفتم که جفای تو چو دردانه نهادم
چون یار سیه چشم بمن باز نظر کرد
این جان گرو دیده جانسان نهادم
ای دل به هنر کوش و فضا ئل که من عمری
سر در قدم مردم فرزانه نهادم

صمدولیزاده

پیلی اندر خانه تا ریک بود
 از برای دیدنش مردم بسی
 دیدنش با چشم چون ممکن نبود
 آن یکی را کف به خرطوم افتاد
 آن یکی را دست برگوشش رسید
 آن یکی را کف چو برپایش بود
 آن یکی بر پشت او نهاد دست
 همچنین هر یک به جزوی چون رسید
 از نظر گه گفتشان شد مختلف
 در کف هر کس اگر شمع بی

عرضه را آورده بودندش هنبود
 اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
 اندر آن تا ریکیش کف می بسود
 گفت همچون نا و دانستش نهاد
 آن برا و چون باد بیزن شد پدید
 گفت شکل پیل دیدم چون عمود
 گفت خود این پیل چون تفتی بدست
 فهم آن می کرد هر جا می تنید
 آن یکی دالش لقب داد آن الف
 اختلاف از گفتشان بیرون شدی

(از دفتر سوم مثنوی معنوی)

تبریز - دانشگاه تبریز - دانشکده روانشناسی - علی اکبر محمدزاده